



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن  
علیه صاب

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

بِسْمِ اللَّهِ  
ذخيرة العباد ليوم المعاد

هو سؤال وجواب كنه مطابق است با فتاویٰ حضرت مستطاب

ملاذ الشیخہ و عماد الشریعہ سید العالماء والمجتہدین

ظہیر الملة والدين آية الله في العالمين

آقای آقا سید ابوالحسن

الموسوی الاستفہانی ادامہ اللہ ظلہ و منہ اللہ

المسلمین بطول بقائه و محبتي است

بحاشیہ حضرت مستطاب العبد المسند والحریر المعتمد

ملاذ الاسلام ملجاء الاسلام طوق الفناء والمتبحرین

و آية الله في العالمين الزاهد الفقيه الورع النقي

آقای آقا سید محمد تقی

الموسوی الخونساری منہ اللہ

المسلمین بطول وجودہ

الشریف آعین رب العالمین

جایزہ علمي

۱۳۶۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# ذخيرة العباد ليوم المعاد

نويسنده:

سيد ابوالحسن اصفهاني

ناشر چاپي:

علمي

ناشر دييجيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

|     |                                     |
|-----|-------------------------------------|
| ۵   | فهرست                               |
| ۶   | ذخیره العباد لیوم المعاد            |
| ۶   | مشخصات کتاب                         |
| ۶   | اشاره                               |
| ۵۱  | ( در بیان احکام شکوک متعلقه بوضوء ) |
| ۲۸۲ | درباره مرکز                         |

سرشناسه : اصفهانی، ابوالحسن، 1246 - 1325.

عنوان و نام پدیدآور : ذخیره العباد لیوم المعاد در سؤال و جواب عامه البلوی / مطابق با فتاوی سید ابوالحسن الاصفهانی.

مشخصات نشر : طهران: شرکت تضامنی علمی/1365

مشخصات ظاهری : 226ص.

وضعیت فهرست نویسی : در انتظار فهرست نویسی (اطلاعات ثبت)

معرفی چاپ سریبی : سید ابو الحسن اصفهانی در روستای «مدیسه» لنجان اصفهان پا به عرصه وجود نهاد. وی در مسائل پیچیده فقهی به گره گشایی می پرداخت، با درگذشت آیت الله کاشف الغطاء و درگذشت آیت الله نایینی، مقام مرجعیت و زعامت دینی شیعیان، به آیت الله اصفهانی رسید و تا ده سال بعد که زندگی را وداع کرد، در این مقام باقی بود. وی به لحاظ سیاسی نیز فعال بود، انتخابات فرمایشی ترتیب داده شده توسط انگلیسی ها در عراق را تحریم کرد. وی همچنین در برابر حوادث مسجد گوهر شاد و قتل عام مردم، واکنش نشان داد. مشهور ترین اثر آیت الله اصفهانی، کتاب جامعی در فقه به نام «وسيلة النجاة» است که شامل اکثر مسائل فقهی مورد نیاز مسلمانان آن عصر بود. از دیگر آثار وی انیس المقلدین، حاشیه بر تبصره علامه، حاشیه بر «العروة الوثقی»، حاشیه بر نجات العباد و شرح کفایة الاصول را می توان نام برد. چند نفر دیگر از علما مثل آخوند خراسانی، محمد تقی شیرازی و عبدالنبی عراقی نیز رساله فقهی با همین عنوان «ذخیره العباد لیوم المعاد» تحریر کرده اند. حاج شیخ زین العابدین سرخه که مصحح این کتاب بوده نیز از مجتهدین معاصر می باشد. وی به احیاء و تعمیر اساسی مزار امام زاده یحیی پرداخت و از آثار علمی اش، حاشیه بر «کفایة الاصول» و حواشی بر «شوارق» را می توان نام برد.

عنوان دیگر : کتاب مستطاب ذخیره العباد لیوم المعاد

شماره کتابشناسی ملی : 5848446

خیراندیش دیجیتال : انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب : خانم شهناز محققیان

ص: 1

اشاره

بسمه تعالی

در سؤال وجواب كه مطابق است با فتاوى حضرت مستطاب ملاذ الشيعه و عماد الشريعة سيد العلماء و المجتهدين ظهير الملة و الدين آية الله في العالمين آقا سيد ابو الحسن الموسوى الاصفهاني ادام الله ظله و متع الله المسلمين بطول بقائه و محشى است بحاشية حضرت مستطاب السيد السند و الحبر المعتمد ملاذ الاسلام و ملجاء الاسلام قدوة الفقهاء و المتبحرين و آية الله في العالمين الزاهد الفقيه الورع النقي آقا سيد محمد تقى الموسوى الخونسارى متع الله المسلمين بطول وجوده الشريف آمين رب العالمين

چاپخانه علمى

1365

ص: 1

رسالة سؤال وجواب مطابق است با فتاوی حضرت مستطاب حجة الاسلام والمسلمين آية الله في الارضين ملاذ الشيع، رئيس الملة والدين آقاي آقا سيد ابو الحسن اصفهاني متع الله الاسلام و المسلمين بظل وجوده

بسم الله الرحمن الرحيم

عمل باين رساله شريفه با ملاحظه حواشی که اين احقر ملحق نموده باکی ندارد و عامل بآن معذور است انشاء الله تعالى الاحقر محمد تقی الموسوی الخونساری

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين (س) اجتهاد واجب عيني است يا واجب كفائي (ج) واجب كفائي است نه عيني (س) بيان فرمائيد که مقلد چه شخص بايد باشد (ج) کسی است که بمرتبه اجتهاد نرسیده خواه عامی محض بوده باشد و خواه کسی باشد که بهره از علم داشته باشد (س) شخصی که جازيز التقليد است شرايط و اوصافش را بيان فرمائيد (ج) چند شرط در آن معتبر است ( اول ) آنکه بالغ باشد ( دوم ) آنکه عاقل باشد (سيم) آنکه ايمان داشته باشد باين معنى که اثني عشرى باشد (چهارم) آنکه عادل (1) باشد ( پنجم ) ، آنکه ولدالزنا نباشد

ص: 2

---

1- بلکه مخالف هوا باشد و حريص بر دنيا نباشد على الاحوط محمد تقی الموسوی الخونساری . مد ظله العالی



(ششم) آنکه مجتهد(1) باشد (هفتم) آنکه حی بوده باشد پس تقلید میت جایز نیست (س) باقی ماندن بر تقلید میت جایز است یا نه (ج) اقوی جواز(2) است (س) تقلید اعلم واجب است یا نه (ج) بلی حقیر تقلید اعلم را واجب (3) میدانم (س) معنی اعلم را بیان فرمائید (ج) اعلم یعنی استادتر در بیرون آوردن حکم الله و فهمیدن آن از ادله شرعیه (س) اجتهاد بچه چیز ثابت میشود (ج) ثابت میشود اجتهاد بعلم یا بخبر دو عادل از اهل خبره یا جمعی از اهل خبره که قول آنها مفید علم باشد (س) اعلمیت بخبر عدل واحد از اهل خبره و بشیاع ثابت میشود یا نه (ج) با عدم تمکن از علم و عدم تمکن از طریق معتبر مطلق ظن کافی(4) است چه از قول عدل واحد از اهل خبره حاصل شود و چه از شیاع و چه از غیر اینها (س) هر گاه مکلف دستش با علم نرسد چه کند (ج) مخیر است ما بین تقلید غیر اعلم با رعایت الاعلم فالاعلم و عمل با احتیاط اگر چه مستلزم تکرار باشد (س) معنی الاعلم فالاعلم چیست (ج) یعنی هر گاه پنج مجتهد یا ده مجتهد یا بیشتر که هستند هر کدام از اینها که علمش بیشتر است و استاد تر است در فهمیدن حکم خدا راز دیگران باو

ص: 3

- 
- 1- ظاهراً تقلید متجزی در صورت استنباط مقدار معتد به از احکام و عدم علم بمخالفت با اعلم و لو اجمالاً در دائره محصوره و یا عدم اعلمیت دیگری از این در این قسمت جایز است محمدتقی خونساری مدظله العالی
  - 2- اقوی عدم جواز است خونساری مدظله العالی
  - 3- در صورت علم بخلاف ولو اجمالاً علی الاحوط خونساری مدظله العالی
  - 4- بلکه با احتمال اعلمیت یکی دون آخر احوط تقدیم او است خونساری مدظله

تقلید کنند (س) هر گاه اصلاً دستش بمجتهد نرسد نه اعلم و نه غیر اعلم چه کند (ج) عمل با احتیاط کند (س) هر گاه طریقه احتیاط را نداند چه کند (ج) می‌رسد از دو نفر عادل از اهل خبره یا یکی (1) که خبر دهد از طریق احتیاط برای مجتهد (س) هر گاه تقلید غیر اعلم نمود بعد متمکن شد از تقلید اعلم عدول واجب است یا نه (ج) بلی واجب است عدول با اعلم (س) معنی تقلید چیست (ج) تقلیدیکه مصحح عمل است عبارت از یاد گرفتن مسائلی است بقصد عمل از مجتهد که در وقت حاجت بآن عمل کند اگر چه عمل نکرده باشد لکن در جواز بقاء بر تقلید میت محتاج است بعمل (س) طریقه یاد گرفتن مسائل را بیان فرمائید (ج) از خود مجتهد اخذ کردن یا از ناقلی که عادل باشد یا ثقه یا از کتابی که فتوای مجتهد در او باشد چه علم بصحت او باشد یا ظن اطمینانی (2) (س) آیا دو مجتهد که فقاهت ایشان در شیاع مساوی فهمیده شود و بعد از فحوص اعلمیت هیچکدام معلوم نشود پس در این صورت تکلیف چیست (ج) مقلد مخیر است در تقلید هر یک (س) آیا جایز است که یکی از این دو مجتهد که مساوی هستند بعضی مسائل را از این تقلید نماید و بعضی را از آن (ج) بلی جایز است (س) در صورت موافقت مجتهدین در رأی تعیین احدهما لازم است یا نه (ج) احوط (3) تعیین است بلی ظاهر جواز تقلید هر دو است با هم (س) عدول از مجتهد حی بحی جایز

ص: 4

- 
- 1- با تمکن اط پرسیدن از دو نفر اکتفا بیکی محل اشکال است خونساری مد ظله العالی
  - 2- و یا اطمینان حاصل شود از طرق متعارفه مثل شیاع و نحوه خونساری مد ظله العالی
  - 3- هر چند اقوی عدم لزوم تعیین است خونساری مد ظله العالی

است یانه (ج) جایز نیست مگر با علم (س) عمل جاهل قاصر را بیان فرمائید (ج) جاهل قاصر عملی که کرده است مثل نماز و صحیح دانسته و قرۃ الی الله بجا آورده اگر عملش برای مجتهد حی اعلم که با و رجوع میکند مطابق افتاد عملش صحیح است و الأفلا (س) صحت و فساد عمل جاهل مقصر را بیان فرمائید (ج) اگر فرض شود که عمل را بقصد قربت کرده و برای مجتهد حی اعلم مطابق افتاده عملش صحیح و اگر نیفتاده عملش باطل است (س) عدالت حسن ظاهر است یا ملکه (ج) عدالت ملکه است و حسن ظاهر کاشف از ملکه است با حصول ظنی که بحد اطمینان و وثوق برسد علی الاحوط (1) (س) معنای عدالت چیست (ج) عدالت عبارت است از آنکه اجتناب از گناهان کبیره کند و اصرار بر گناهان صغیره ننماید جهت ترس از خدا (س) اصرار بر صغیره چه معنی دارد بیان فرمائید (ج) اصرار عبارتست از آنکه مداومت نماید بر آن گناه صغیره که کرده است هر چند دو دفعه باشد و اگر یکدفعه کرده باشد و عزم دارد که مرتبه ثانیه آن گناه را بکند بمجرد عزم اصرار متحقق نمیشود (2) (س) اگر کسی شك کند در اصل تقلید که آیا تقلید کرده است یا نه تکلیفش چیست (ج) اگر پیش از عمل در شك باشد بنا بر نبودن تقلید میگذارد و در باقی اعمال تقلید میکند و اگر بعد از عمل باشد اعتبار بشك نیست و عمل گذشته اش صحیح است و اگر در اثناء عمل باشد مثل

ص: 5

- 
- 1- هر چند اقوی عدم اعتبار مطلق ظن است فضلا از خصوص ظن اطمینانی خونساری مدظله
  - 2- ظاهراً تحقق اصرار است بمجرد عزم بلکه دور نیست تحقق آن بمجرد عدم توبه خونساری مدظله

نماز اعاده (1) نماید با تقلید (س) اگر مجتهد بمیرد و مقلد مطلع بر هوت او نشود مگر بعد از مدتی تکلیف او چیست (ج) عملی که در آنمذت از او بر طبق رأی آن مجتهد صادر شده همه (2) صحیح است و قضاء آنها لازم نیست بنا بر جواز بقاء تقلید میت چنانچه گذشت (س) دو مجتهد اگر یکی اعلم باشد و یکی دیگر اوثق در فتوای تقلید کدام يك را مقدم بدارد (ج) اعلم مقدم است و بر فرض تساوی در علم اوثق مقدم است (س) اگر اعلم با غیر اعلم موافق باشند در فتوای آیا در اینصورت جایز است تقلید غیر اعلم یا نه (ج) بلی در اینصورت جایز است بلکه جایز است با عدم علم بمخالفت تفصیلاً او اجمالاً بطریق شبهه محصوره (س) کیفیت تطهیر نجاسات را بآب قلیل وکر و جاری و بآب باران بیان فرمائید (ج) اگر متجنس بیول است در آب قلیل دو مرتبه شستن واجب است و غسله اول نجس است مطلقاً و ثانیه (3) طاهر است اگرچه احوط اجتناب است و در آب کر دو مرتبه شستن احوط (4) است و در جاری یکمرتبه کفایت میکند و در متجنس بغایط و منی یا خون بآب قلیل بعد (5) از زایل شدن عین نجاست یکمرتبه شستن کافی است و بهتر شستن دو مرتبه.

ص: 6

1- مگر اینکه فتوی مجتهد جایز التقلید را بداند و باو اعتماد کند در بقیه یا طریق احتیاط را بداند و آن عمل کند در بقیه خونسازی مد ظله

العالی

2- حکمش حکم عمل جاهل بی تقلید است که گذشت خونسازی مد ظله العالی

3- اقوی نجاستست خونسازی مد ظله العالی

4- هر چند اقوی کفایت یکمرتبه است خونسازی مد ظله

5- بلکه اقوی کفایت غسله مزیه است خونسازی مد ظله

است و اما در کروجاری بعد از زوال عین نجاست پاک است و آب باران زمان باریدنش حکم آب جاری دارد بشرط آنکه جریان داشته باشد (س) بدن تماماً یا بعض بدن هر گاه نجس باشد داخل در آب کر مثل خزینه یا جاری مثل چشمه شود بعد از ازاله نجاست بیرون آمدن از آب میخواهد یا نه (ج) ازاله نجاست از بدن کافی است و احتیاج بخارج شدن ندارد و بهتر خارج شدن است (س) اشیاء متنجسه مثل لباس و غیره در آب قلیل یا کر یا جاری فشار دادن لازم است یا نه (ج) در قلیل لازم (1) است و در جاری و کثیر لازم نیست اگرچه احوط است (س) لباسیکه به نیل یا به بقم با بغیر، رنگ شده نجس شود در تطهیرش تا مادامیکه رنگ پس میدهد پاک میشود یا نه (ج) اگر آب رنگین بیرون بیاید که از خود نیل در آن باشد پاک نمیشود و همچنین اگر آبرا از اطلاق بیرون کند و مضاف نماید (س) اگر شخصی دستهایش نجس باشد و بول و غایط هم کرده باشد و آب باشد لیکن کمتر از کر و ظرف هم نباشد که آب را بردارد بجهت تطهیر نجاست تکلیفش چیست (ج) اگر ممکن است آبرا بدهن خود بر دارد بریزد بدستهایش تا ازاله نجاست نماید و بعد دسترا ببرد بمخرج غایط بدست دیگر آب بریزد بدست و محل را تطهیر نماید (س) طفل شیر خوار پسر که هنوز غذا خوار نشده و شیر خنزیر و کافر هم نخورده بول بجائی بکند مثل فرش یا لباس یا زمین یا غیر اینها بریختن آبیکه بر آن غلبه نماید کفایت میکند یا نه (ج) بلی کفایت میکند ولی احوط تعدد است (س) چیزهائیکه قابل فشار نیست مثل چوب و برنج و گندم و شبه آنها هر گاه نجس شود یعنی آب نجس بجوف آنها برود تطهیرشان بچه نحو است (ج) تطهیر ظاهر آنها میشود اما تطهیر باطن آن مشکل است مگر آنکه علم بنفوذ آب

ص: 7

در آنها حاصل شود نه بمجرد خیسیدن در آب (س) هرگاه حب یا کوزه یا شبه آن مثلا آب نجس بجوف آنها برود چه باید کرد (ج) اینها را نیز بخشکانند(1) بعد از آن در آب کر یا جاری بگذارند که آب در آنها نفوذ کند پاک میشود (س) فرش یا لحاف یا حصیری که ریسمان دارد اگر نجس شود داخل آب کر یا جاری کنند بعد از زایل شدن عین نجاست احتیاج بلگد و فشار آن هست یا نه (ج) بعد از زایل شدن عین نجاست احتیاج بلگد و فشار نیست (س) هرگاه مغز هندوانه یا خرزبه و مانند آن نجس شود باب کر یا جاری ممکن است تطهیر آنها یانه (ج) بلی پاک میشود بکر و جاری اما بآب قلیل پس اینقدر آب بر آن بریزند که مستولی و مستوعب بر جمیع اجزاء متنجس شود و انفصال غساله نیز گردد در این صورت طاهر میشود و ضرر ندارد بقاء بعضی از آب غساله در آن و همچنین است حال در بقاء غساله از مثل لحاف و جامهای پنبه دار (س) هرگاه آجر یا کوزه را از گل نجس ساخته باشند تطهیرش بچه نحو است (ج) داخل در آب کر یا جاری نمایند تا آب بجوفشان برود بنحویکه آب بجمیع اجزاء آن مستوعب بشود آنوقت پاک میشود (س) در ظرف لازم است که سه دفعه شسته شود از هر نجاستی یا نه بلکه یکدفعه است (ج) سه مرتبه باید(2) شست آب قلیل و اما در کرو جاری احوط است(س) ظرفی که آب دارد سک در آن و لوع کند یعنی بطرف زبان بیاشامد محکمش چیست (ج) تطهیر

ص: 8

- 
- 1- مگر کسی یقین کند بنفوذ آب بدون خشکیدن خونسازی مد ظله
  - 2- بلکه در نجاست حاصله بموت موش صحرائی هفت مرتبه خونسازی مد ظله العالی

آن این است که اول آنرا يك مرتبه خاك مال(1) نماید و بعد از آن دو مرتبه بآب بشویند پاك میشود (س) هر چیزی که در آن ولوغ صدق نماید خاك مالیدن میخوایدیانه (ج) بلی واجب است. در ظروف و از این قبیل است هاون و جاون و مانند اینها (س) تطهیر حوض(2) نجس بآب قلیل و ظرفهای بزرگ که نصب نموده باشند مثل ديك آشپزی و قنادی و خم رنگرزی و آنچه از این قبیل باشند از چیزهائیکه ممکن نیست شستن آنها در میان آب چه باید کرد (ج) تطهیر آنها باین قسم است که آبراز اطراف آنها جاری نمایند چنانکه همه اطراف آنها را بگیرد و بعد آن غساله را که در ته آن جمع میشود از آن بیرون بیاورند سه مرتبه همچنین نمایند تا پاك بشود و اگر ته آن سوراخ باشد که در هر دفعه تمام غساله از آن خارج بشود یا ظرف را کج کرده غساله را بریزد پاک میشود و ظرفی که غساله بآن بیرون میاورند باید پاک باشد در هر غسله و همچنین دست و هرگاه همان ظرف را بخواهد دوباره داخل در ظرف نجس شده نماید احتیاج بشستن ندارد و همچنین دست شخصی که آب را بیرون میآورد و ملاقات بآن نموده احوط (3) شستن است (س) زغالی که از چوب نجس حاصل میشود اجتناب لازم است یا نه (ج) احوط اجتناب است (س) بخار یا دود یا شعله که از نجس یا متنجس برخیزد پاك است یا نه (ج) بلی ظاهر است (س) بعد از جدا شدن غساله بنحو متعارف رطوبت و آبی که باقی میماند در محل پاك است یا نه (ج) بلی پاک است (س) بممز و جکردن

ص: 9

---

1- با مزج قدری آب در آن بنا بر اقوی خونساری دام ظلله العالی

2- حوض از جمله ظروف نیست پس در نجاست غیر بول يك مرتبه شستن کافی است و در بول دو مرتبه خونساری مدظله العالی

3- ترك نشود خونساری مدظله العالی

روغن نجس را در آب کر پاک میشود یا نه (ج) ظاهر نمیشود (س) اگر بجهت نبودن آب یا بسبب عذر دیگر میت را تیمم بدهند نجاست آن رفع میشود یا اینکه نجاست بر حال خود باقی است و مس نمودن او نیز موجب غسل است یا نه (ج) بر نجاست خود باقی (1) است و مس آن موجب (2) غسل است علی الاحوط (س) هر گاه بجهت ممکن نشدن اینکه مسلم غسل بدهد کافری بفرمان مسلم غسل داده باشد نجاست باقی است و در مس او غسل لازم است یا نه (ج) بعید نیست که محکوم باشد بحکم غسل مسلم (س) هر گاه سدر و کافور یافت نشود و هر سه غسل را بآب قراح داده باشند آیا نجاست او باقی است و مس او موجب غسل است یا نه (ج) اظهر عدم وجوب اجتناب و عدم لزوم غسل است اگر چه احوط است (س) اگر شراب بر گردد سر که شود بخودی خودش یا بعلاج مثل آنکه نمکی داخل آن بکنند یا غیر آن طاهر است یا نه (ج) در صورت استحاله بسر که بخودی خود پاک است و اما در صورت ثانیه هر گاه عین آن علاج باقی است احوط اجتناب و اقوی طهارت است (س) اگر کسی شک داشته باشد در انگور بودن و غوره بودن آیا عصیر چنین چیز بمجرد جوش آمدن حرام و نجس میشود یا نه (ج) پاک است نه نجس میشود نه حرام (س) آب انگور که بجوش بیاید پیش از ثلاث آن چیزی از اجسام مثل به و سیب و کدو و مانند اینها در آن بیندازند چه صورت دارد (ج) آب انگور بجوش آمدن نجس (3) میشود اگر بخودی خود بجوش بیاید لکن بسرکه شدن پاک میشود و اجسامی که در آن انداخته شده نیز بالتبع پاک میشود

ص: 10

- 
- 1- اقوی عدم نجاست بد است خونساری مدظله العالی
  - 2- مس آن موجب غسل نیست علی الاقوی خونساری مدظله العالی
  - 3- اقوی عدم نجاست است مگر در صورت علم بمسکر به خونساری مدظله العالی



و اگر باتش بجوش بیاید نجس نمیشود علی الاقوی اگرچه حرام است قبل از ثلثان شدن (س) هر گاه کشمش را در روغن سرخ کنند یا سرخ نکرده لای پلو بگذارند چه صورت دارد (ج) در هر دو صورت پاك و حلال است اگر علم بجوش آمدن حاصل نشود (س) هر گاه کشمش با خرما را میانه آش یا طعامهای دیگر بجوشانند بحدیکه مغز آن بجوش آید چه صورت دارد (ج) در کشمش احوط اجتناب است از جهت حرمت نه نجاست (س) هرگاه انگور را در میان تیزاب بگذارند که سبز شود چه صورت دارد (ج) باکی ندارد (س) هرگاه انگور را در میان سرکه گذارند و بجوش بیاید چه صورت دارد (ج) باکی ندارد (س) هرگاه انگور را سرکه بیندازند و در میان آن اشیائی مثل به یا سیب یا خیار یا کدو و مانند اینها بگذارند و بجوش بیاید و بعد برگردد سرکه شود چه صورت دارد (ح) احوط اجتناب و اقوی طهارت است (س) خمره که روغن پس بدهد در میان آن انگور یا خرما سرکه بیندازند بعد از سرکه شدن روغن در بالای سر که دیده شود پس در این صورت آیا آن سر که پاک است یا نه (ج) پاك و حلال است اگر جسمیتی نداشته باشد عرفاً یا آنکه معلوم نباشد که پس دادن روغن قبل از سر که شدن (1) است (س) هر گاه مرغی منقارش را بنجاست زد بعد از زوال عین پاك است یا نه (ح) بعد از زوال عین پاك است (س) بآب نجس شده زراعت و درخت را آبیاری کنند که آب منتجن بعروق آنها داخل شود آیا پاک خواهد بود آنزراعت و آن درخت یا نه و آبی که از آن بیرون میآید پاکست یا نه (ج) بلی پاک است (س) هر گاه زیر ناخن چرك باشد و دست نجس شود یا آنکه زیر چرك قبل از آن چرك نجس بوده است پس آن چرك بآب قلیل یا کثیر به تبعیت دست پاک میشود یا نه (ج) در صورت اولی پاک

ص: 11

میشود و در صورت ثانیه باید ازاله کند چرک را در مقام تطهیر والا تطهیرش اشکال دارد (س) طعام متنجس را بخورد کافر یا مخالف میتوان دادیانه (ج) نمیتوان داد (س) چیزهای صیقلی مثل شیشه و شبه آن اگر نجس شود بخون یا غابط بر زمین بمالند یا آب دهن عین آنرا زایل کنند پاک میشود یا نه (ج) پاک نمیشود مگر آب (س) خوردن و آشامیدن نجس و متنجس چه صورت دارد (ج) جایز نیست (س) آیا شرط است در صحت صلوة که مکان مصلی طاهر باشد یا نه (ج) پاک بودن محل سجده مصلی از هر نجاست مسریه و غیر(1) مسریه شرط است در صحت صلوة و اما مکان سایر اعضا مصلی طهارت شرط نیست مگر در صورتیکه نجاست سرایت ثوب یا بدن مصلی نماید که در اینصورت اجتناب لازم است (س) اگر مسجد را نجس ببینی آیا ازاله نجاست و پاک کردنش واجب است یا نه (ج) بلی واجب است با تمکن و نجس کردنش حرام است اما لباس نجس را هر گاه در مسجد بگذارند و نجاست او سرایت نکند عیب ندارد یعنی(2) جایز است و همچنین سایر اشیاء نجسه و متنجسه اگر مستلزم هتك نباشد (س) مشاهد مشرفه یعنی روضات ائمه علیهم السلام در حکم مساجد است یا نه (ج) بلی در حکم مساجد است مثل حرم و رواق علی الاحوط و اما صحن ظاهر اینست که داخل در حکم مسجد نباشد (س)

ص: 12

- 
- 1- ظاهراً طهارت مقداری که صحیح باشد سجود بر او کافی است در نجاست غیر مسریه هر چند احوط اعتبار طهارت تمام محل سجود است خونساری مدظله
  - 2- احوط ترك ادخال نجاست غیر متعدیه است مطلقاً بلی جایز است عبور حائض و جنب و تقساء و مستحاضه از مسجد و جائز است برای مستحاضه طواف و نماز در مساجد خونساری مد ظله العالی

حیوان غیر مأکول اللحم قبول تذکیه میکند بنحوی که حکم شود به طهارت جلدش مثل حال حیات یا نه (ج) بنا بر مشهور(1) قبول تذکیه مینماید بشرطی که نجس العین نباشد و جلدش نیز طاهر است بعد از تذکیه بلی مستحب است پرهیز نمودن از آن پوست بعد از تذکیه و پیش از دباغی نمودن بماز و و مانند آن از اشیاء طاهره و این حکم ثابتست در خصوص پوست حیوان حرام گوشت و اما در پوست حیوان حلال گوشت پس اشکال در جواز استعمال در هیچ حالی بعد از ذبح شرعی نیست چه دباغی شده باشد یا نه (س) پوست نجس بدباغی پاک میشود یا نه (ج) پاک نمیشود (س) جلودی که در بازار مسلمین و در دست ایشان یافت میشود و اطلاع از تذکیه شدنش نداریم چه صورت دارد (ج) پاک است مگر اینکه معلوم باشد ید این مسلم مسبوق بید کافر است و این مسلم هم بدون احراز تذکیه از آن کافر گرفته (س) نجس یا متنجس بچه چیز ثابت میشود (ج) اول علم بهم رسانیدن دوم خبر دادن عدلین یا اخبارذی الید اگر چه صاحب مال نباشد و اما در گوشت و پوست و پیه باشک در تذکیه محکوم بنجاست است مگر آنکه از ید مسلم با احتمال علم مسلم به تذکیه یا سوق مسلمین گرفته شود (س) بعد از علم بنجاست طاهر شدن او بچه چیز حاصل میشود (ج) اول یقین برفع آن یا خبر دادن عدلین یا اخبار ذوالید و بشک و مظنه ثابت نمیشود (س) لباس نجس بعد از تطهیرش اگر خورده اشنان و نحو آن در آن مانده پاک است یا نه (ج) لباس و ظاهر اشنان پاک است بلکه باطن آن نیز اگر در کر یا جاری شسته(2) باشد (س) خون مشتبه بنجس پاک است یا نه (ج) بلی پاک

ص: 13

---

1- واقوی خوانساری مدظله العالی

2- در صورت علم بنفوذ خونساری مدظله

است (س) زمین بازار و غیره پاک است یا نه (ج) تا علم بنجاستش نباشد پاک است (س) در غوره انگور دانه شیرین باشد که آب آن را بگیرند مستهلك شود در جوش آمدن حرام میشود یا نه (ج) حرام نمی شود هر گاه در عرف بگویند آب غوره است (س) هرگاه خرمائی نارس طبخ بجوش آید چه صورت دارد (ج) پاک و حلال است (س) زمین یا فرش یا لباس شخص نجس باشد با رطوبت سرایت کننده هرگاه گیری بر بالای آنها بنشیند یا استعمال کند بر صاحب خانه لازم است او را اعلام کند یا نه (ج) لازم (1) نیست لکن خودش با آنها مباشرت نکند علی الاحوط (س) جمعی طعامی میخورند یکی از آنها فضله موشی در آن طعام دید واجب است دیگرانرا اعلام کند یا نه (ج) واجب نیست اما خود نخورد بلی اگر بعد احتیاج مباشرت با ایشان دارد اعلام کند که هر چه نجس شده تطهیر کنند (س) حناء نجس را اگر بریش یا بسر ببندد چه صورت دارد (ج) بعد از شستن ریش و سر رنك آن پاک است و آنچه از اجزاء صغاران باقی بماند بعد از شستن ظاهر آن پاک میشود (س) هر گاه بناخن کسی سنگی یا چیز دیگر برخورد و خون در زیرش بمیرد بعد سوراخی بهم رساند آیا آن خون پاک است یا نه (ج) اگر خون استحاله شده پاک است و اگر صدق خون میکند نجس است و همچنین است در غیر ناخن (س) زمین گل بعضی از آن نجس و بعضی پاک شخص راه رفت بر آن رطوبت بر کفش یا پای او سرایت کرد حکمش چیست (ج) پاک است مگر علم بنجاست آن رطوبت بهم رساند (س) از دو ظرف که یکی شیره و یکی سرکه بود شخص برداشت و مخلوط بهم کرد پس فضله موشی در آن دید و نمیداند که از کدام بوده چه کند

ص: 14

---

1- مگر در صورت دعوت که احوط اعلام است خونساری دام ظلّه العالی

(ج) باید از هر دو اجتناب کند اگر احتمال ثالثی نرود (س) نجاسات چند چیز است (ج) نجاسات ده چیز است (اول و دویم) بول و غایط است از هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده داشته<sup>(1)</sup> باشد خواه در اصل نوع حرام گوشت باشد یا بواسطه امر خارجی حرام شود چون حیوان نجاستخوار یا حیوانی که آدمی او را وطی نموده و بول و غایط حیوان حلال گوشت پاک است و فرق در انواع حیوانات نیست لکن در بول و خرد حیوان حرام گوشت اگر پرنده باشد خلاف است و اقوی طهارت و احوط اجتناب است خصوصاً بول خفاش که آن را در عرف عجم شب پره و شب کور میگویند و پرستوک حلال و فضله اش پاک است بلا اشکال (سیم) منی از هر حیوانی که خون جهنده داشته باشد نجس است خواه حرام گوشت باشد یا نه و منی هر حیوانی که خون جهنده ندارد پاکست (چهارم) میتة هر حیوانی که صاحب خون جهنده باشد و همچنین هر جزئی از آنکه زندگانی در آن قرار گیرد و آنچه از حیوانات زنده جدا میشود و حیوة در آن حلول نموده نجس است بلی پوستی که از لب یا جوشش بدن یا سر کچل یا بدن جرب دار جدا میشود پاک است و همچنین جزئی که از بیخ مو وقت جدا شدن آن بواسطه شانه زدن و شبه آن جدا شود پاکست و نافه مشکى که از آهوی زنده جدا میشود پاکست و اما اگر از آهوی مرده باشد پس در آن اشکال است و احوط اجتناب است لکن نافه ای که از دست مسلم گرفته شود پاک است اگر چه قطع حاصل نشود که آن از آهوی زنده منفصل شده است و جزئی که در آن حیوة حلول نمیکند مانند شاخ و استخوان و مووغیر اینها پاک است و تخمی که از شکم میتة

ص: 15

---

1- بلکه در غیر مأکول اللحم از غیر طیور احتیاط ترك نشود حتی در غیر ذی نفس سائله محمد تقی خوانساری مدظله العالی .

مرغ و نحو آن بیرون آید پاك است اگر پوست آن سخت شده باشد خواه از حرام گوشت باشد یا غیر آن بلی هر گاه ملاقات نموده باشد با میته در حال رطوبت در چنین وقتی شستن آن لازم است و انفضحه که شیردان بره و بزغاله است پیش از آنکه چیز خوار بشود با شیر مایه که در اوست پاک است و احوط (1) اجتناب است بلی اگر ملاقات بامیته نموده باشد در حال رطوبت نجس است و بشستن پاک میشود و شیر در پستان میته پاک است و احوط اجتناب است خصوصاً در شیر غیر مأکول اللحم و اما نجس العین مثل کافر و سگ و خوک بس هیچیک آنها پاک نیست پس خواه در حال حیوة و خواه در حال ممات چه اجزائی بوده باشد که حیوة در آن قرار گرفته باشد و چه غیر آنها باشد ( پنجم ) خون حیوانی که خون جهنده دارد هر چند از رگ نباشد چه حلال گوشت و چه حرام گوشت و خون ماهی و خون هر حیوانی که خون جهنده ندارد پاك است و خون پشه در حینی که از بدن انسان میخورد و هنوز جزء بدن پشه محسوب نیست احتیاط در آن لازم است لکن ظاهر (2) آنستکه بمجرد دخول خون در جوف آن جزء آن محسوب است پس رعایت این احتیاط لازم نیست و همچنین پاکست خونیکه از غیر حیوان مانند درخت معروفی که در روز عاشوراء از آن خون میآید و از این قبیل است خونی که در واقعه جناب سید الشهداء علیه السلام دیده شده و خوی که از جمله آیات حضرت موسی بن عمران علیه السلام بوده پاك است و اما خون علقه که منشأ صورت حیوانی است نجس است و خون تخم مرغ محکوم بنجاست

ص: 16

---

1- هر چند اقوی طهارت است محمدتقی خوانساری مدظله

2- مشکست محمدتقی خوانساری مدظله العالی .

و وجوب اجتناب است علی الاحوط و خونی که بعد از تذکيه حيوان ماکوک اللحم در بدن آن میماند هر گاه بعد از بیرون رفتن خون بقدر متعارف باشد پاک است بشرط آنکه در جزء حلالش باشد چون گوشت اما آنچه در غیر آن باشد چون سپرز پس آن محل اشکال است و احوط اجتناب (1) است و هر گاه خونی که عادت به بیرون آمدن در وقت تذکيه قرار گرفته باشد از آن خارج نشود نجس است بسبب مخلوط شدن با خون دیگر آنراهم نجس میکند و اقوی اینستکه از خون باقی مانده در بدن غیر ماکول اللحم بعد از خروج خون متعارف اجتناب لازم است و در طهارت خون بچه حیوان که در زمان تذکيه در شکم مادر بوده اشکال است و احوط اجتناب (2) است چنانچه طهارت آن خونیکه در حال جاری شدن از محل ذبح داخل شکم حیوان مذبوح شده و در آنجا مانده محل اشکال است بلکه اجتناب از آن لازم است و هر گاه حال خون از جهت طهارت و نجاست مشتبه شود مثل اینکه نداند از صاحب خون جهنده است یا غیر آن پاک است اگر مسبوق بنجاست نباشد و اگر مشتبه بشود که از آن خون باقی مانده در بدن حیوان بعد از بیرون رفتن خون تذکيه است یا غیر آن احوط اجتناب است (ششم و هفتم) سگ و خوک است هر گاه آبی نباشد پس هر جزئی از آنها چه حیوة در آن حلول بکند یا نه مانند مو و ناخن و همچنین لعاب دهن و شیر و سایر فضلات آنها همه نجس است و اما سگ و خوک آبی پاک است (هشتم) شراب خواه از انگور باشد یا غیر آن و هر مست کننده ای که در اصل روان باشد نجس است و اما بنک و چرس و مانند آنها از هر چیزی که در اصل روان نباشد هر چند

ص: 17

---

1- هر چند اقوی طهارت است خونساری مدظله

2- هر چند اقوی طهارت است خونساری

اورا ممزوج بآب کنند پاک (1) است اگرچه بآب بجوشد (نهم) فقاع و آن شراب مخصوصی است که غالب افراد آن از جو است و مست کننده نیست و او را میگذارند تا در آن غلیان و جوششی حاصل شودر آن غیر ماء الشعیری است که معمول اطباء است (دهم) کافروان کسی است که بر غیر دین اسلام باشد مانند یهود و نصاری و مجوس و دهری یا آنکه با اختیار اسلام انکار ضروری (2) دین اسلام نماید یا صادر شود از او گفتار یا رفتاری که اقتضاء کفر او نماید مثل سوزانیدن قرآن العیاذ بالله یا ناسزا گفتن یکی از اهل عصمت علیهم السلام و جمیع اقسام کفر از حربی و ذمی و خارجی و عالی و ناصبی و مرتد خواه فطری و خواه ملی و غیر ایشان نجس میباشند و نجاسات منحصر در این ده چیز است بنا بر اصح و غیر اینها از روباره و خرگوش و موش و چلپاسه و عقرب و مسوخت و ولد الزنا پاک است و بهتر اجتناب است از جمیع و با عرق جنب از حرام نماز جایز نیست ولکن پاک است و احوط اجتناب است از آن و نجاست عرق شتر جلال خالی از قوه نیست بلکه احوط اجتناب از عرق مطلق جلال است و آهن پاک است بی اشکال و مستحب است بعد از استعمال در ناخن گرفتن و سر تراشیدن اینکه محل را به آب مسح نماید (س) مطهرات چند چیز است (ج) مطهرات پانزده چیز است (اول) از آنها آب است و آن یا مطلق است یا مضاف آنکه مضاف است نه رفع حدث میکند و نه خبث و نجس میشود بمحض رسیدن نجاست بان اگرچه بقدر کربا زیادتر باشد و اما مطلق پس آن پاک میکند هر چیزی را

ص: 18

1- احوط اجتناب است خونساری مدظله العالی

2- بلکه هر چیزی را که یقین کند که از احکام دین است و انکار کند خونساری مدظله



مگر آنکه قالمیت پاک شدن را نداشته باشد مثل میتة و نجس العین و شبه اینها (دویم) زمین و آن پاک میکند کف پا و زیر کفش را خواه از چرم بوده باشد یا از چوب بوده باشد یا غیر اینها اگر براه رفتن از له عین شود یا بمالیدن بزمین و هرگاه پیش از راه رفتن و مانند آن عین نجاست زایل شود بهمین مس نمودن بزمین کفایت نمودن در تطهیر مشکلت بلکه لابد است از مشی و یا مسح یعنی مالیدن بزمین و همچنین است حکم نجاست غیر جرمیه که از اصل عین ندارد مثل بول و آب متنجس که خشکیده باشد و فرق نیست در زمین ما بین خاک و سنک غیر اینها از چیزهاییکه زمین گفته میشود و معتبر است پاک بودن (1) زمین و اینکه تر نباشد بقسمی که رطوبت از آن بکف یا تعدی نماید و اندک یا نم داشتن ضرر ندارد با صدق جفاف عرفا اگرچه بهتر آنست که زمین خشک باشد و در پاک کردن زمین کف دست و زانو و پشت پای کسی که به پشت پا یابد و زانو یا بکف دستها راه رود محل تامل است و همچنین هر چیزی که حفظ دست یا زانو بآن نماید و ته عصای کور و سرنیزه که بعصا نصب میکنند بزمین پاک نمیشود و آنچه از اطراف یا که حقیقة پا پشت پا است لیکن نزدیک از کف پا و حواشی آنست که زمین بخودی خود آن را فرا میگیرد (2) زمین آنرا پاک میکند و اجزاء ریزه که غالباً بغیر از آب رفع نمیشود بر طرف کردن آنها واجب نیست همچنان که حکم در استنجا بغیر آب نیز این است و بهتر زایل نمودن آنها است و همچنین چیزی که از اجزاء زمین که در کف پا و زیر کفش باقی

ص: 19

---

1- پاک بودن زمین معتبر نیست بنابر اقوی خونساری مدظله

2- بلکه و لو زمین بخودی خود فرا نگیرد علی الاقوی خونساری مدظله العلی

میماند بعد از راه رفتن و مانند آن ازاله آن لازم نیست و احتیاط نمودن بهتر است (سیم) آفتاب است و آن پاک میکند زمین و عمارت و در و پنجره را و فرق در اعیان نجاسات نیست پس هرچه از مذکورات که عین نجاست در آن نباشد و آفتاب آنرا بتابیدن بخشکاند پاک میشود و همین که گفته شود که محل آفتاب خشک شده کفایت در تطهیر میکند هر چند وزیدن باد و گرمی هوا را هم در آن مدخلیت باشد و بهتر آن است که چنان بخشکد که هیچ اثری از رطوبت باقی نماند و خشکیدن بگرمی آفتاب که بر نزدیکی محل نجس تأیید شده باشد و همچنین آفتاب زمان ابری که مانع از تابش آن باشد کفایت نمیکند و پس از آنکه آفتاب ظاهر زمین را بخشکاند آنچه را از باطن متصل بظاهر باشد و در این تابش آفتاب بخشکد پاک میشود و همچنین است حال در مثل دیوار و شبه آن و هرگاه باطن متصل بظاهر نباشد مثل پاره از دیوارها که صندوقه میماند پس خشکیدن طرفی که آفتاب بر خود آن نتابیده لکن بواسطه تأییدن بر طرف دیگر خشک شده آنرا پاک نمیکند و منقولاتی که در اصل از زمین بوده لکن بالفعل نقل شده از آن مثل کوزه و تسبیح و مهر و نگین بافتاب پاک نمیشود و آنچه از زمین است و از آن شمرده میشود چون ریک و پاره سنک و مانند آنها از هر چه قابل نقل باشد لکن بالفعل از زمین شمرده میشود بافتاب پاک میشود (چهارم) از مظهرات استحاله است و آن عبارت است از اینکه جسم نجسی برگردد بیکی از اشیاء طاهره پس هر نجسی که بسوختن خاکستر یادود یا بخار شود پاک میشود خواه آن نجس در اصل نجس باشد یا بسبب ملاقات با نجاست نجس شده باشد و بخاریکه از چیز نجس برخیزد پاک است اگر چه آن بسبب سوختن باآتش نباشد و عرقی که از آن بهمرسد

پاك (1) است اگرچه احوط اجتناب است و هر گاه چوب نجس سوختن ذغال شود یا خشت خام نجس به پختن آجر یاسنك یا آهك یا گچ شود هیچيك پاك نمیشود و برنجاست خود باقی است و هر حیوانی که از نجس بهم رسد مثل کرمی که از غایط انسان متولد شود پاك است همچنان حیوانی که اصل او از خون و منی بوده پاك است و اگر آب نجس را حیوانی که حلال گوشت است بخورد و آن آب منقلب ببول یا عرق یا لعاب شود پاك میشود همچنان که اگر غذای نجس بخورد و سرگین شود پاك است و از این قبیل است میوه و سبزی و خیار و هندوانه و شبه اینها گاه به آب نجس بعمل آمده باشند پس همه پاك است و سگی که در نمکزار بیفتد و نمك شود پاك میشود (پنجم) ذهاب ثلثین یعنی آب انگوری که بجوش بیاید با آتش و دو ثلث آن برود بنابر نجاست بجوشیدن پاك میشود و اگر بخودی خود بجوش آید پس ظاهر نمیشود مگر بسرکه شدن و ذهاب ثلثین در آن فایده ندارد (ششم) انتقال است پس هر گاه نجس اصلی یا عارضی در حیوان پاکی یا غیر حیوان قرار گیرد و از اجزاء آن محسوب بشود بسبب انتقال پاك میشود مثل خون نجس که كك یا پشه بمکد و از آن محسوب گردد و باو نسبت داده شود و اگر پس از انتقال نسبت داده نشود بآنچه در او قرار گرفته مانند خونیکه زالو بمکیدن از بدن انسان میکشد که آنرا خون زالو نمیگویند در این حال نجس است و همچنین نجس است هر گاه شك در نسبت حاصل شود (هفتم) اسلام آوردن کافر است پس او را پاك میکنند و فرق در اقسام کفار نیست اگرچه مرتد فطری باشد علی الاقوی و اسلام پاك میکند و فرق در اقسام کفار نیست اگرچه مرتد فطری باشد علی الاقوی و اسلام

ص: 21

پاک میکنند مو و ناخن و آب دهن و شیر و سایر رطوبات فضلیه صاحب خود را و آنچه قبل از اسلام با رطوبه ملاقات نموده هر چند جامهای بدنش باشد با سلام آوردن پاک نمیشود (هشتم) تبعیت است مانند تبعیت طفلی که پدر یا جد یا مادر او اختیار اسلام نموده باشند پس آن طفل نیز پاک میشود همچنین پاک میشود طفلی که او را مسلمی اسیر کرده باشد و پدر یا مادر با یکی از اجداد و جدانش با او نباشد علی(1) اشکال و اقوی عدم جریان تبعیت است در کنار جاهائیکه آب آن بتغییر نجس شده باشد بعد از پاک شدن آب چاه و ظرف شراب پس از سر که شدن آن بالتبع پاک میشود و نیز پاک میشود دست غسل دهنده میت و تخته و درغیر(2) آن از سایر آلات اشکال است (نهم) زوال عین نجاست از بدن حیوان صامت زنده مطلقاً خصوص باطن ایشان چون سوراخ بینی و فضای دهن و مانند اینها (دهم) غیبت پس هر گاه بعد از یقین بنجاست بدن انسانی یا نجاست رخت یا فرش یا ظرف یا سایر چیزهای متعلقه باو و غایب شود و احتمال این برود که پس از غیبت آن نجس را پاک کرده باشد حکم بطهارت آن میشود خواه آن شخص بی مبالا در امر دین باشد یا نه لکن احوط(3) اعتبار علم بنجاست و صدور استعمال ازار است بر وجهی که علامت طهارت بشود و با تحقق این دو امر بعید نیست جریان حکم غیبت در تاریکی و کوری و غایب شدن شخص از رخوت و توابع خود هر گاه فروش یا ظروف او از توابع شخص دیگر هم محسوب

ص: 22

---

1- ظاهراً اشکال ندارد خونساری مدظله العالی

2- اقوی طهارت جمیع آلا-تی است که محتاج الیه در غسل میت است حتی لباسیکه بواسطه عدم وجود مماثل بر بدن میت است خونساری مدظله العالی

3- ترك نشود خونساری مدظله العالی

شود در چنین وقتی بغیبت از آن شخص حکم بطهارت میشود و از این بابست فروش و ظرفیکه در تصرف زن و خدمتکار است پس بعد از غیبت ایشان و احتمال تطهیر حکم بطهارت میشود (یازدهم) سنك و کهنه استنجا است و نحو آن و تفصیل آن در استنجا مخرج غائط خواهد آمد (دوازدهم) استبراء و بآن حکم بطهارت رطوبت مشتبّه ببول و منی میشود و اگر استبراء نکرده نجس است (سیزدهم) جدا شدن غساله و آن پاک کننده است رطوبتی را که باقی میماند در محل بعد از فشردن بنابر قول بنحاست غساله (چهاردهم) بیرون آمدن خون از محل ذبح کردن حیوان یا محل نحر نمودن شتر که خون بقدر متعارف از آن رفته باشد و با آن حکم بطهارت خون باقی مانده میشود در حیوان ماکول اللحم و در حیوان غیر ماکول اللحم اقوی اجتناب است (پانزدهم) استبراء حیوان جلال که در اصل حلال گوشت باشد پس همین که از نجاست خوردن زمانی گذشت و آنرا نجاست خوار نگفتند بول و فضله اش پاک است با گذشتن مدتی که در اخبار از برای استبراء هر یک از حیوانات نجاست خوار وارد شده است علی الاحوط (س) احکام بیت الخلا رفتن را بیان فرمائید (ج) واجب است در حال تخلی بلکه در جمیع احوال پوشانیدن عورت از هر بیننده محترمی غیر از زن و کنیزی که در حباله دیگری نباشد چه آن بیننده مسلم باشد چه کافر چه عاقل باشد یا دیوانه بالغ باشد یا طفل ممیز و کفایت میکند پوشانیدن عورت بدست و نحو آن هر چیزیکه حاجب بشره او بوده باشد و بهتر پوشانیدن از ناف تا بزانو است و از آن بهتر پوشانیدن تا میان ساق است و از آن بهتر پوشانیدن مجموع بدن است در حال تخلی یعنی در مکانی باشد که هیچکس او را نبیند (س) جایز است نظر کردن بصورت زن خود و کنیز

خود که آنرا شوهر نداده باشد یا نه (ج) بلی جایز است بلکه از برای زن و کنیز نیز جایز است نگاه کردن بصورت شوهر و آقای خود (س) نگاه کردن هر مکلفی بعورت غیر جایز است یا نه (ج) حرام است اگرچه او مکلف بپوشانیدن عورت خود نباشد مثل دیوانه و نحو آن بلکه جایز نیست نگاه کردن بصورت طفل ممیز (س) آیا بعورت طفل غیر ممیز جایز است نظر کردن یا نه (ج) بلی جایز است (س) عورت عبارت از چیست (ج) عورت مرد عبارت است از ذکر و خصیتین و دبر و عورت زن عبارت است از فرج و دبر و غیر آنچه مذکور شد از عورت نیست حتی رانها و آنچه ما بین دبر و بیضتین است و موئیکه بر کنار عورت میروید عورت نیست (س) نشستن در حال تخلی روی بقبله یا پشت بقبله چه صورت دارد (ج) حرام است (س) آیا فرق هست در حرمت استقبال قبله و استدبار آن ما بین صحراء وغیره یا نه (ج) فرق نیست در محل (س) تطهیر مخرج بول چه نحو است (ج) معین است شستن مخرج بول را بآب و واجب است که آنرا دو دفعه بشوید اگر تجاوز از محل معتاد کرده باشد و الا دو مرتبه احوط است و بهتر آنستکه سه دفعه بشوید و همچنین لازم است در حال شستن آب بقسمی مستولی بر بول بشود که رطوبت بول مستهلک شود (س) آیا فرق هست در حکم مذکور میان مرد وزن و خنثی یا نه (ج) فرق نیست (س) کسبیکه ختنه نشده و پوست روی سر حشفه را گرفته باشد چه کند (ج) اکتفا بدو شستن آن پوست میکند و بیرون آوردن حشفه لازم نیست اگرچه متمکن هم بوده باشد از آن (س) تطهیر مخرج غایط را بیان فرمائید (ج) مخیر است میان آنکه آن را بآب بشوید یا بسنک وکلوخ و کهنه و امثال اینها بشرط آنکه نجاست از محل معتاد تعدی نموده باشد لکن آب شستن

افضل است (س) اگر نجاست از محل معتاد تعدی فاحش کرده تکلیف چیست (ج) معین است شستن بآب و غیر آن مجزی نیست در قدر (1) زاید (س) آیا حدی از برای شستن غایط هست یا نه (ج) در غایط حدی نیست مگر آن قدر بشوید که محل از نجاست پاک شود و اثری از اجزای غایط نماند و باقی ماندن رنگ و بوی آن در محل عیب ندارد و لکن در صورت تعدی احوط تعدد و اقوی کفایه یکدفعه است (س) استنجا بسنگ و نحو آن عددش چند است (ج) باید سه عدد باشد اگر چه بکمتر از آن زایل شود (س) هرگاه محل سه عدد پاک نشود چه کند (ج) این قدر زیاد استنجا کند ناپاک شود (س) هرگاه سنگی سه پهلوی باشد یا کرباسی در هر دفعه یک گوشه یا یک پهلوی آن را استعمال کند کفایت میکند یا نه (ج) احوط عدم کفایت است (س) آیا استنجا بغير آب زایل نمودن عین نجاست کفایت یا نه (ج) بلی کفایت و اجزاء ریزه که بعد از دقت نظر ماندن آن معلوم میشود ضرر ندارد (س) آیا معتبر است پاک بودن جسمی که بآن استنجا میکند یا نه (ج) بلی اگر چه بشستن آن باشد و جایز نیست در این باب استعمال اعیان نجسه چون قطعه از پوست میته مثلا و هرگاه استعمال کند معین میشود شستن محل را با آب و استعمال سنگهای پاک و امثال آن بعد از این کافی نخواهد بود (س) آیا جایز است استنجا باستخوان و سرگین یا نه (ج) جایز نیست علی الاحوط (2) و احوط عدم حصول طهارت است نیز و جایز نیست ایضا استعمال اجسام محترمه مثل تربت مشاهد مشرفه و اوراق کتب شرعیه و پاره از جامه کعبه معظمه و نحو آن و گاه میشود که در بعضی از صور موجب کفر میشود (س) اگر

ص: 25

1- بلکه مطلقا خونساری مدظله العالی

2- هر چند اقوی جواز است خونساری مدظله العالی

اقدام بر معصیت نموده و استعمال کند محل پاک میشود یا نه (ج) بلی پاک میشود (س) کیفیت و اداب سنن متخلی را بیان فرمائید (ج) مستحب است که در وقت داخل شدن پای چپ را پیش گذارند و در وقت بیرون آمدن پای راست را و سنت است بسم الله گفتن و بهتر از آن چیزی است که در اخبار وارد شده و سر پوشیدن و استبراء و دعا خواندن نزد استنجاء (س) مکروهات در حال تخلی را بیان فرمائید (ج) مکروه است نشستن متخلی در کنار راه و کنار نهر و چشمه و محل افتادن میوها و قافله انداز ورودی و رو بافتاب و ماه و رو بیاد بول کردن و در زمین صلب و در سوراخ حیوانات و در آب چه ایستاده و چه جاری و در جائیکه باعث لعن کردن شخص میشود و خوردن و آشامیدن در حال نشستن و مسواک کردن در حال تخلی و استنجاء کردن بدست راست و دست چپ اگر انگشتر در آن باشد که نقش آن اسماء الله باشد و سخن گفتن مگر بذکر خداوند و خواندن آیه الکرسی و پرانیدن مرد بول خود را یعنی رو بیالا بول کردن و از بلندی مثل بام بول کردن و تخلی میان قبر یا میان قبور نمودن و زیاد نشستن در خلا و با خود داشتن نقره سکه دار مگر آنکه بسته باشد (س) آیا آبی که در حال استنجاء از محل جدا میشود پاکست پایه (ج) بلی پاکست و فرق نیست مابین غسل استنجاء از غایط و بول (س) آیا جایز است با آب استنجاء وضو و غسل یانه (ج) جایز نیست (1) اما ازاله نجاست با آن میتوان نمود و معتبر است در حکم بطهارت آب

ص: 26

---

1- علی الاحوط در صورت بودن آب دیگر و در صورت انحصار احوط جمع بین وضوء و تیمم است خونساری مدظله العالی



غساله استنجا دو چیز اول آنکه متغیر بنجاست در بو و رنگ و مزه نجاست نشده باشد و اجزاء نجسی که در زمان استنجا بآب از محل جدا میشود آب را نجس نمیکند مگر آنکه آب را متغیر نماید دویم نجاستی از خارج باو نرسیده باشد و از این (1) قبیل است نجاستی که از محل متعارف تعدی کرده باشد (س) اگر غایط از مخرج تعدی نکرده لکن در وقت استنجا باحجار وکلوخ تعدی کند چه صورت دارد (ج) اگر در غالب بغیر همین نحو استنجا میسر نباشد دور نیست که تعدی ضرر نداشته باشد و الا مشکست (س) آب طاهر هر گاه مشتبه شود به آب نجس آیا رافع حدث و خبث هست یا نه (ج) اما استعمال یکی از اینها نه رافع حدث است و نه رافع خبث و استعمال هر دو در رفع حدث پس خواهد آمد در باب وضو و اما در رفع خبث مشکل است بجهت آنکه اگرچه نجاست اول رفع میشود قطعا لکن مبتلا میشود بنجاست دیگر مگر آنکه (2) آبی که ثانیاً استعمال میکند کر باشد و نجاست هم محتاج بتعدد نباشد (س) اگر مشتبه شود آب مطلق بمضاف رافع حدث و خبث هست یا نه (ج) رافع نیست مگر آنکه مکرر کند عمل را (س) اگر مشتبه شود آب مباح به آب غصبی چه صورت دارد (ج) جایز نیست استعمال آن در صورت محصوره بودن شبیه (س) آیا واجب است در تطهیر مخرج اول دست مالیدن یانه (ج) واجب نیست مگر آنکه از آن چیزی بماند مخلوط بمذی یا وذی شود که در این حال

ص: 27

---

1- در صورتیکه تعدی فاحش نباشد محکوم بطهارتست خونساری مدظله العالی

2- بلکه مطلقاً علی الاقوی خونساری مدظله العالی

باید دست بمالد تا علم بازاله بهم رساند و احوط در صورت شك در خروج مذی یا وذی دست مالیدن است (س) آب قلیل مطلق بمجرد ملاقات نجس میشود یا نه (ج) بلی نجس میشود بمجرد ملاقات نجاست مگر آب ابریق و نحو آن در حال ریختن بر چیز نجس و جزئی که متصل است بحز وارد بر نجس در حال ورود بشرطیکه ورود بطریق تسنیم باشد با تسریح شبیه به تسنیم (س) آب کر اگر متغیر شود رنگ یا بوی یا طعم آن بملاقات چیزیکه در آن عین نجاست باشد نجس میشود یا نه (ج) بای نجس میشود (1) بشرطیکه تغیر از نجاست باشد نه از متنجس (س) آیا استبراء کردن بعد از بول یا بعد خارج شدن منی واجبست یا نه (ج) واجب نیست بلکه مستحب است لیکن خاصیت آن اینست که اگر بعد از بول یا خارج شدن منی استبراء کرد رطوبت خارجه که مشتبه شود و معلوم نباشد که بول است یا غیر آن پاک است و ناقص طهارت نیست بخلاف رطوبتی که پیش از استبراء بیرون آید که محکوم ببول است مگر آنکه یقین نماید که از بول چیزی در مجرای آن باقی نمانده بود پس در این حال آنچه بیرون بیاید پاک است (س) بلل مشتبهی که از دیوانه یا کسیکه در خواب است پیش از استبراء بیرون بیاید پاک است یا نه (ج) بعید (2) نیست محکوم بنجاست نباشد و احوط اجتناب است و فرق نیست در اشتباه حال بلل آنکه اختبار نماید و تشخیص ندهد یا اینکه متمکن از اختباران بواسطه تاریکی یا غیر آن نشود (س) آیا استبراء ساقط است در حق کسی که بسبب زیاد حرکت کردن و طول زمان قاطع شود که در مجرای بول چیزی

ص: 28

---

1- احوط اجتناب است خونساری مدظله

2- اقوی نجاست است خونساری مدظله العالی

باقی نمانده است یا نه (ج) سقوط آن خالی از قوت نیست (س) کسیکه حشفه او را بریده باشند یا آنکه تمام ذکر او را بریده باشند استبراء از آن ساقط است یا نه و بر فرض عدم سقوط بچه نحو باید استبراء نماید و آیا شرط است در استبراء مباشرت خود شخص یا نه بلکه بفعل غیر نیز حاصل میشود (ج) استبراء ساقط نیست از کسی که حشفه یا تمام ذکرش را بریده باشند پس احکام استبراء نیز در حق او ثابت است بلی اگر حشفه را بریده باشند بدل فشار دادن حشفه همان سر ذکر را سه دفعه بنحو مذکور فشار میدهد اگر تمام ذکر را بریده باشند اکتفاء میکند بهمان مسح نمودن ما بین مقعد و ذکر سه مرتبه و اقوی عدم اعتبار مباشرت است بلکه بفعل غیر مثل زن و کنیز نیز استبراء حاصل میشود (س) اگر کسی بول کند و بعد وضو بسازد و بعد از وضوء بللی ظاهر شود نداند که بول است یا غیر آن و شک دارد که آیا استبراء نموده بود بعد از بول یا به چه صورت دارد (ج) حکم کند که بول است مثل غیر مستبری پس وضو باید بسازد و نماز را بعمل آورد و همچنین است هرگاه در اثناء نماز بلل مشتبه ظاهر شود و بالجمله در صورت شك در استبراء باید حکم کند که استبراء نکرده است (س) استبراء در حق زنان نیز ثابت است یا نه (ج) استبراء در حق زنان نیست و سزاوار است که بعد از بول فی الجمله آرام گیرند و تنحیح نمایند و فرج خود را بطرف عرض فشار دهند و بلل مشتبه خارج از ایشان پاکست مطلقا و ناقض طهارت نیست اگر چه رعایت امور مزبوره ننمایند (س) کیفیت استبراء از بول را بیان فرمائید (ج) استبراء کردن از بول بر سه قسم است و بهتر از این سه قسم اینست که از دم سوراخ مقعد تا بیخ تخم ها سه وقعه دست بکشد بقسمی که آنچه در میان مانده بمجرای ذکر

داخل شود و بعد انگشت بزرگ پشت زهار و انگشت وسط را زیر قضیب بگذارد و بقوت سه مرتبه تا سرقضیب بکشد و بیاورد تا آنچه در میان آن مجری باشد حرکت نماید بعد از آن سه مرتبه حشفه را فشار داده آنرا مانند دوشیدن بقوت بکشد تا هر چه در حشفه رطوبت بوده باشد بیرون بیاید (س) اموری که واجبست وضوء از برای آن چند چیز است (ج) چهار چیز است (اول) نماز واجب و در حکم آنست اجزاء منسیه و نمازهای احتیاطیه بلکه سجود سهو نیز علی الاحوط (دویم) طواف واجب و شرط است وضوء در صحه هر يك از این دو بلکه شرط است وضوء در صحت هر نماز مستحیی نیز (سیم) مس کتابت قرآن و اسم جلاله و اسماء و صفات خاصه خداوند عالم که واجب بالاصاله باشد مثل در آوردن از چنك كافر یا از مزبله نعوذ بالله یا بالعرض مثل نذر و شبه آن و احوط الحاق اسماء انبیاء و حضرت سیده النساء و ائمه علیهم السلام است بان و احوط (1) ترك مس اسماء ملائکه است نیز (چهارم) نذر و عهد و قسم (س) موجبات و مبطلات وضوء چند چیز است (2) (ج) دوازده چیز است (اول) بول (دویم) غایط (سیم) ریح چه با صدا باشد یا بی صدا پس ضرر ندارد بادی که از فرج زنان بیرون بیاید (چهارم) خواب که غالب شود بر چشم و گوش (پنجم) دیوانگی (ششم) بیهوشی (هفتم) مستی (هشتم) رطوبت مشتبه که بیرون بیاید از حشفه در حال استبراء نمودن از بول یا پیش از آن چه فاصله در میان بود و رطوبت باشد یا نه (نهم) استحاضه خواه قلیله باشد یا کثیره یا متوسطه (دهم) حیض (یازدهم) نفاس (دوازدهم) مس میت (3) علی الاحوط و اما جنایت اگر چه

ص: 30

---

1- این احتیاط و احتیاط سابق خوبست هر چند لازم نیست خونساری مدظله

2- بلکه علی الاقوی خونساری مدظله العالی

3- بلکه علی الاقوی خونساری مدظله العالی

ناقص و شکننده وضوء هست لکن موجب غسل فقط است و بآن غسل نماز و نحو آنرا بعمل می آورد بدون وضوء و اما در هر يك از استحاضه كثيره و متوسطه و حيض و نفاس و مس میت اگرچه لازم است غسل ولکن بغسل تنهائی نماز نمیتواند بکند بلکه وضوء نیز از برای نماز بگیرد و جوبا در غیر مس میت و احتیاطاً در آن (س) آیا واجبست تقدیم وضوء بر اغسال مزبوره یا آنکه مخیر است در تقدیم و تاخیر (ج) اظهر عدم و جو بست اگرچه (1) احوط است (س) آیا مدار در حصول هر يك از نواقض مذکوره بر علم است یا بر ظن (ج) مدار بر علم است لکن بهتر در صورت ظن بلکه در شك باطل کردن وضوء و اعاده کردن آنست (س) حقیقت وضوء را مفصلاً بیان فرمائید (ج) حقیقت وضوء شستن رو و دستها و مسح سر و مسح پاها است اما روی پس و احبست شستن آن بحسب طول از اول رستگاه موی سر تا بآخر زنج بحسب عرض آنقدری است که فرا گیرد آنرا انگشت بزرگ و انگشت میانی و هرچه داخل در این حدود باشد شستن آن لازم است و آنچه بیرون باشد واجب نیست خواه از دو طرف شقیقه باشد یا از عذار که آن آخر شقیقه است بلی لازم است داخل نمودن قدری از خارج حدود را تا یقین بشستن تمام روی حاصل شود بلکه اندکی از باطن دماغ و مطبق شفتین یعنی ظاهر لبها را بشوید و داخل چشم از بواطن محسوب است و شستن آن لازم نیست و مدار در رستگاه هوی و در انگشتان بر مستوی الخلقه است و واجب است که در شستن شروع با علی نماید و هرگاه آب بروی خود از پائین ببالا جاری ساخت و در نیت خود قرار داده که اول شستن روی از اول

ص: 31

سرازیر شدن آب از اول پیشانی باشد صحیح است و هرگاه تمام روی را يك بار در حوض و مانند آن فرو کند لکن در قصد خود ابتداء روی را اول شستن قرار دهد و مابقی را در عقب آن صحت وضوء مشکل است و حصول ترتیب بمجرد نیت معلوم نیست و واجب نیست شستن بشره که موی ریش آن را پوشانیده باشد مگر موی تنکی که بشره از زیر آن نمایانست که در این حال لازم است شستن و حکم ابرو و مژه حکم ریش است در شستن (دویم) واجبست شستن دستها از مرفق که محل اجتماع استخوان بازو و دست است و محل جمع شدن این دو استخوان باید شسته شود بلکه لازم است داخل نمودن چیزی از بازو تا یقین بشستن تمام مرفق حاصل شود و واجبست ابتداء نمودن شستن مرفق بنحوی که در ابتداء شستن روی ذکر شد و همچنین لازم است شروع نمودن از بالای مرفقها اینکه سرازیر بشوید و هرگاه عکس نماید وضوء باطل است و کسی که بعضی از دست او را بریده باشد اکتفا مینماید به آنچه که باقی مانده از آن و هرگاه از مرفق بریده باشند که چیزی از آن باقی نمانده باشد اکتفا مینماید بشستن سایر اعضا و بهتر آنست که تمام بازو را بجای دست بشوید و کسیکه در زیر مرفق او دست دیگری باشد یا آنکه زیاده بر خلقت اصلیه انگشت داشته باشد یا آنکه گوشت زائدی بر دست او روئیده باشد همه را میشوید و احوط شستن موی دستها است و واجب نیست پاک نمودن زیر ناخن اگر از قدر متعارف بلند تر نباشد و اگر چرك ظاهر بشره را گرفته باشد بواسطه گرفتن ناخن آن را پاک مینماید واجب است در شستن هر يك از رو و دستها اینکه باقی نماند مقداری از آن اگر چه بقدر جای موی باشد

(س) آیا واجبست رفع چیزی که مانع از رسیدن آب به بشره است یا نه (ج) بلی زایل نمودن آن مانع لازمست یا آنکه حرکت میدهد آن مانع را از مکان خود تا آب تمام محل وضوء را فراگیرد (سیم) واجبست مسح پیش سر بمقداری که در عرف مسح بنامند (س) چه مقدار مسح پیش سر کافی است (ج) آنکه در عرف مسح بنامند و بهتر رعایت مقدار عرض يك انگشت است و بهتر از آن مقدار عرض سه انگشت است (س) فرقی هست در مسح ما بین مرد و زن یا نه (ج) فرق نیست لکن مستحب مؤکد است برای زنان در مسح وضوء بجهت نماز صبح برداشتن چیزی که سر خودرابان پوشانیده اند و کمتر از این است در تاکد استحباب بجهت نماز مغرب و مجزی است او را سایر نمازها داخل نمودن انگشت خود را زیر مقنعه و نحو آن (س) آیا لازمست مسح نمودن ناصیه را که بالای پیشانی است یا نه (ج) لازم نیست بلکه جایز است بر هر موضعی که از پیش سر باشد (س) حدپیش سر چقدر است (ج) ربعیست که در پیش سر او واقع شده و سه ربع دیگر عقب است و دو پهلوی آن که منتهی میشود بعد گوشها (م) آیا جایز است سرازیر مسح کردن و بعکس آن یا نه (ج) احوط (1). ترك عكس است (س) اگر موی در محل مسح روئید باشد مسح بر آن جایز است یا نه (ج) اگر از حد خود که در پیش سر است بیرون نرفته جایز است و هرگاه از حد بیرون رفته باشد یا آنکه او را بر همان موضع جمع کرده باشند مسح بر آن جایز نیست (س) آیا میتوان مسح بظاهر دست نمود یا متعین است بباطن دست (ج) واجبست بباطن دست (س) اگر ممکن نشود بباطن دست بچه مسح نمایند (ج) اکتفا

ص: 33

کندبغیر آن از سایر اعضاء دست و ترك نشود احتیاط بتقدیم مسح نمودن به پشت دست (س) آیا جایز است مسح برچکمه و جوراب و شبهه آنها یا نه (ج) جایز نیست مگر در حال تقیه هم چنانکه جایز است تقیه در سایر اعضاء وضوء و عمل صحیح است و اگر تقیه بهر يك از شستن پا یا مسح نمودن غیر بشره حاصل شود بلکه اقوی (1) آنستکه شستن پا را مقدم بدارد و کسی که بتواند وضوء بسازد در مکان خلوتی که تقیه در آن نباشد احوط بلکه اقوی آنست که در آنجا وضوء بسازد و تقیه ننماید (س) اگر بسایر اعضاء دست هم ممکن نباشد بچه مسح نماید (ج) مسح نماید بذراع (س) آیا مسح را باب خارج از وضوء میتوان نمود یا نه (ج) نمیتواند (س) آیا معتبر است خشک بودن محل مسح یا نه (ج) بلی معتبر است ولکن اگر رطوبتی در محل مسح باشد که آب دست بر آن غالب باشد بر وجهی که مسح برطوبت ماسح بعمل آید ضرر ندارد (س) کسی که عضو را به ارتماس در آب فرو برد آیا میتوان آن عضو مسح نماید یا نه (ج) هر گاه در حال فرو بردن باب قصد شستن آن بجهت وضوء کرده باشد و هم چنین هر گاه بعد از فرو بردن در آب قصد شستن کرده باشد مسح بآن جایز نیست و هر گاه قصد نماید شستن عضو را در حال بیرون آوردن از آب مسح بآن بی عیب است (س) هر گاه آنچه در دست از بقیه رطوبت آب وضوء بود بخشکد بجهت فراموشی از مسح یا سایر عذر ها چه کند (ج) جایز است گرفتن آب از سایر عضو ها بجهت مسح نمودن بآن و بهتر تقدیم داشتن آب ریش و ابروها است بشرطی که از

ص: 34

---

1- اقوائت معلوم نیست هر چند احوط است خونساری مدظله العالی



حد بیرون نرفته باشد و هر گاه جمیع اعضاء بخشکد دوباره وضوء بسازد (س) هر گاه ممکن نباشد حفظ رطوبتی که بتوان بآن مسح نمود بجهت گرمی هوایا غیر آنچه باید کرد (ج) بهتر آنست که در آخر وضوء نماید بآب خارج بعد از آن هم تیمم نماید و بهتر از این هم آنست که اول مسح نماید بهمان حالتی که دارد بعد از او باب خارج بعد از آن تیمم نماید (چهارم) و اجبست مسح پشت پاها از سرانگشتان تا بکعبین در طول بوجهی که از او چیزی باقی نماند بلکه احوط (1) تا بیند پا است و از عرض بقدر مسمی کافی است اگر چه بمقدار عرض يك انگشت باشد بلکه بهتر از این بتمام باطن دست مسح نمودن از انگشتان تا بیند پا است (س) آیا واجبست که مسح پاها را از انگشتان تا بکعب بکشد یا بعکس میشود (ج) احوط (2) بطریق متعارف است (س) خشک بودن اعضاء وضوء قبل از وضوع شرط است در صحت وضوعیا نه (ج) شرط نیست لکن (3) بهتر خشک بودن است (س) عضو بدن را در باران نگاه داشتن وقت شستن برای وضوء یا غسل آیا جایز و صحیح است یا نه و وضوء و غسل باین حاصل میشود یا نه (ج) بلی صحیح و جایز است در این حال و حاصل میشود غسل و وضولکن در وضوء باید مسح سر و رجلین بآب جدید از باران واقع نشود و ممزوج هم نشود آب وضوء به آب باران جدید والا فاسد است «س» تکرار در

ص: 35

- 
- 1- ترك نشود خونساری مدظله العالی
  - 2- هر چند اقوی جواز عکس است خونساری مدظله تعالی
  - 3- کلام در مواضع مسح گذشت و در مواضع غسل بهتر بودن معلوم نیست خونساری مد ظله العالی

مسح موجب بطلان وضوء است یانه (ج) ضرر ندارد(1) خصوصاً اگر بجهت رعایت احتیاط باشد در تحقق مسح شرعی ولکن موجب اتم است اگر بقصد مشروعیت باشد (س) تبعیض در وضوء یعنی بنحویکه بعضی اعضا را بشوید بطریق ارتماسی و بعضی را بطریق ترتیبی آیا جایز است یا نه (ج) بلی جایز است (س) مسح سر بدست چپ و مسح پای راست بدست چپ و پای چپ بدست راست جایز است یانه (ج) احوط (2) مسح سروپای راست است بدست راست و مسح پای چپ است بدست چپ (س) اگر محل مسح رطوبتی داشته باشد ولکن بطریقی است که رطوبت ماسح غالب است بر ممسوح چه صورت دارد (ج) اگر رطوبت ماسح غالب و مؤثر باشد بر ممسوح عیب ندارد والا فلا (س) جایز است اتیان یصلوة واجبه و مندوبه بهر وضوء و غسل مستحبی یا نه (ج) بلی جایز است اتیان یصلوة واجبه و هندو به بهرغسلی که رافع حدث است مثل غسل جنابت قبل از دخول در وقت و همچنین جایز است بهر وضوء مستحبی که رافع حدث باشد (س) وضوء را پیش از وقت میتواند بگیرد که آن وضوء فریضه حاضره را بعمل آورد بدون نماز قضا بر ذمه یانه (ج) بلی میتواند اگر وضوء مستحبی بجا آورد (س) اگر کسی بعد از فراغ از غسل یا وضوء شك کند که آیا آب مشته نجس و مضاف بودیانه چه صورت دارد (ج) وضویش صحیح است (س) شرائط وضوء و آنچه معتبر است در آن بیافزاید شرایط وضوء چند چیز است (اول) نیت و آن در وضوء و غیر آن عبارت از قصد بسوی عمل و معتبر است در آن اینکه اتیان بآن نماید

ص: 36

---

1- با مراعات احتیاط بخشکانیدن رطوبت مسح اول خونساری مد ظله .

2- واولی خونساری مدظله العالی

بعنوان فرمانبرداری خداوند عالمیان (س) آیا نیت مقارن شستن روی نماید یا پیش از آن (ج) نیت که عبارت از داعیست علی الاقوی محل معینی ندارد هر وقت حاصل شود و تمام عمل را بآن بجا آورد کفایت میکند (س) اگر کسی قصد تجدید نماید در وضوء و حال آنکه محدث است یا آنکه قصد رفع حدث کند در وضوء و حال آنکه محدث نیست چه صورت دارد (ج) اگر از روی (1) غفلت باشد ضرر ندارد و وضویش صحیح است و بهتر آنست که آن وضوء را بشکند و وضوء دیگر بگیرد بقصد رفع حدث (دویم) واجب است ترتیب باین که اول تمام روی را بشوید و بعد از آن دست راست را و بعد از آن دست چپ را و بعد از اینها مسح سر نماید و بعد از آن مسح پاها کند و اقوی مقدم نداشتن پای چپست بر پای راست و احوط تقدیم پای راست است بر چپ (س) هرگاه کسی فراموش کرد شستن عضو سابق را و لاحق را شست مثلا اول دست چپ را شست بعد دست راست را چه کند (ج) عضو لاحق را بشوید بشرط آنکه موالات معتبره بر هم نخورده باشد و اگر موالات برهم خورده باشد وضوء را از سر بگیرد (س) اگر تمام اجزاء وضوء در آب باشد یا زیر باران و هر یک را بقصد وضوء در آب حرکت دهد آیا صدق شستن وضوء مینماید یا نه (ج) بلی صدق شستن مینماید و وضوء صحیح است و باید بعد از حرکت دادن رو بقصد وضوء دست راست را باین قصد حرکت دهد و بعد از آن دست چپ را ولی مسح در این صورت بآب باقی مانده در دستها که آب خارج است صحیح نیست و رعایت صحت مسح بآنست

ص: 37

---

1- اگر بنحو تقیید باشد یعنی بقید اینکه رافع حدث باشد یا تجدید وضوء باطل است و الاصحیح است و در این صورت احتیاج بشکندن وضوء و وضوء دیگر ندارد خونساری مدظله العالی

که غسل کف دست چیرا بنحو مذکور ننماید بلکه بعد از بیرون آوردن از آب آنرا بدست راست بشوید (س) آیا ترتیب در میان اجزاء هست یا نه (ج) بلی واجب است ترتیب و کفایت میکنند در حصول آن آنکه ابتداء با علی کند و بقیه را بنحوی بشوید که در عرف گفته شود که از بالا پائین شست (سیم) واجب است موالات یعنی پی در پی بجا آوردن اعمال آن بنحویکه در زمان شروع در عضو لاحق عضو سابق با اعتدال هوا و احوال نخشکیده باشد پس هر گاه بجهت زیادتی گرمی هوا یا وزیدن باد یا حرارت بدن شخص یا غیر اینها از سایر اسباب بخشکد وضوء صحیح است اگر متتابعاً بدون فاصله بجا آورده باشد والا احوط استیناف<sup>(1)</sup> است (س) هر گاه بجهت سردی هوا و نحو آن در عضو سابق اثری باقی بماند و بدانیم اگر که هوا معتدل میبود هر آینه خشک میشد در این صورت دوباره بجا آوردن لازم است یا نه (ج) احوط استیناف است (س) در حین شستن دست چپ دست راست خشک شود اما در صورت رطوبتی باشد چه صورت دارد (ج) وضوء صحیح است و احوط دوباره گرفتن وضوء است (س) هر گاه اعضاء وضوء خشکیده باشد اما در ریش که از حد رو گذشته رطوبت باشد آیا موالات معتبره در وضوء بهم خورده است یا نه (ج) محل اشکال است احوط اعاده وضوء است (چهارم) واجب است که با قدرت و تمکن خودش وضوء بگیرد و همینکه در عرف نگویند خود وضوء گرفت وضوء باطل است و فرق نیست میان عامد و ناسی و غافل و جاهل و میان وضوء و غسل و تیمم و شستن و مسح نمودن و هر گاه بشرکت دیگری طهارت با یا بعض آنرا بعمل آورد یا

ص: 38

---

1- در صورت فوت موالات عرفی و خشکیدن تمام اعضاء سابقه اقوی لزوم استیناف است خونساری مدظله العالی .

یا دیگری بعمل بیاورد آن طهارت را یا بعض آنرا کفایت نمیکنند چنانچه اگر شرکت غیر را در نیت اخذ کرده باشد وضوء باطلست چه وضوء بشرکت غیر بشود یا نشود (س) هر گاه در حال اضطرار شخص نتواند وضوء خود را بگیرد چه کند (ج) باید در این حال دیگری را معین بگیرد و معتبر در خشکیدن اعضاء در این حال خشک شدن اعضاء وضوء گیرنده است نه وضوء دهنده و احوط در این حال نیت نمودن هر دو است هر چند ظاهر کفایت نمودن نیت وضوء گیرنده است اگر بقسمی باشد که فعل وضوء را نسبت باو توان داد عرفاً و وضوء دهنده بمنزله آلت باشد (پنجم) مطلق بودن آب وضوء است خواه آب شور باشد یا شیرین آب دریا باشد یا آب باران یا برف باشد (س) هر گاه چیزی در میان آب بریزند مثل نمک یا گلاب یا مانند اینها وضوء در این حال میتوان گرفت یانه (ج) گاه از اسم اطلاق بیرون نرود مضر نیست (س) آیا با آب قلیان میتوان وضوء گرفت یا نه و رفع خبث هم میکنند یا نه (ج) بلی در هر حال جایز است مادامیکه از اطلاق بیرون نرفته باشد (س) آیا وضوء بآب مشتبه بمضاف صحیح است یا نه (ج) صحیح است اگر بهر دو وضوء بگیرد (ششم) آب وضوء باید غصبی نباشد یعنی مباح باشد که بملك خود یا باذن صریح از مالك یا فحوی و یا شاهد حال باشد و احوط در شاهد حال اقتصار بعلم است (س) آیا از نهرهاییکه در منازل و راه های اسفار و غیر آنها است وضوء گرفتن چه صورت دارد (ج) مادامیکه از مالک کراهتی ظاهر نشده باشد وضوء صحیح است و احتمال بودن صغیر یا مجنون یا نحو ایشان مضر نیست (س) اگر کسی سهواً یا جهلاً بآب غصبی وضوء بگیرد صحیح است یانه (ج) بلی صحیح (1) است و اما قیمت آن آب را ضامن

ص: 39

---

1- مگر در صورت جهل بحکم از روی تقصیر خونساری مدظله العالی

است (هفتم) آب وضوء نجس نباشد پس اگر وضوء بگیرد بآب نجس باطل است مطلقاً بلکه اگر بقصد جواز و شرعیه وضوء گرفت بدون عذر حرام خواهد بود (س) هر گاه شخص بآب نجس سهواً یا جهلاً یا نسیاناً یا غفلة وضوء گرفت چه صورت دارد (ج) باطل است و براین تقدیر فرقی هم میان وقت و خارج از وقت نیست (هشتم) ضرری از استعمال آب نباشد مثل اینکه (1) ظن ببرد برسیدن مرضی یا زیاد شدن مرض یا طول بهم رسانیدن یا تنگی وقت بجهت ترس از تشنگی بر خود یا بر رفیق خود که از مفارقت او متضرر (2) شود هر چند کافر باشد یا متضرر نشود ولیکن صاحب نفس محترمه باشد یا خوف بر حیوان داشته باشد که از تشنگی بمیرد و بمردن او متضرر شود و این شرطو شرط سابق بر اینکه اباحه آب باشد از شرایط عامیه است نه از شرایط وجودیه باین (3) معنی که اگر علم نداشته باشد مضر نخواهد بود (نهم) آب غساله استنجا نباشد هر چند آن غسله پاک باشد (4) و شرائط آن در بحث از ازاله نجاسات گذشت (دهم) آب وضوء مشتبّه بنجس نباشد (س) اگر متمکن نباشد مگر از این دو آب که مشتبّه بنجس است

ص: 40

- 
- 1- خوف که معیار است متحقق میشود بدون ظن بلکه با احتمال مرجوح هم متحقق میشود در صورتی که عقلانی باشد خونسازی مدظله العالی.
  - 2- و یا تحمل تلقش شاق باشد خونسازی مدظله العالی
  - 3- بلکه هر جا احتمال عقلانی ضرر نداد صحیح است ولو در واقع ضرری هم باشد خونسازی مدظله العالی
  - 4- در صورت بودن آب دیگر و در صورت انحصار احوط ضم وضوء است خونسازی دام ظله.

تیمم کند یا بیکی وضوء بسازد و بعد بآن دیگر موضع وضوء را بشوید و وضوء بگیرد و نماز کند (ج) اگر این دو آب قلیلند و ممکن است تکرار وضوء بنحو مزبور و تکرار نماز باین نحو که وضوء بسازد بیکی از آنها و نماز کند و بعد تطهیر کند محل وضوء را آب دیگر و بعد وضوء بسازد باو و نماز را اعاده کند بعید(1) نیست تعیین همین عمل و اکتفا بآن و احوط ضم تیمم است نیز و اگر ممکن نیست تکرار نماید متعین است تیمم و اما اگر هر دو کردند ظاهر آنستکه وضوء بنحو مزبور کافی است و احتیاج بتکرار نماز و تیمم نیست اگرچه احوط تکرار نماز و ضم تیمم است و همچنین اگر یکی از آنها کر باشد لکن در این صورت لازم است آب کر را در آخر استعمال کند (س) در گاه چیزی بیکی از این دو آب ملاقات نماید پاک است یانه (ج) محکوم بطهارت است مگر آنکه حالت سابقه این آب نجاست بوده باشد پس احوط بلکه اقوی حکم بنجاست ملاقی هر يك از آنهاست (یازدهم) واجب (2) است که محل وضوء پاک باشد از نجاست پس هر گاه آب بریزد و جاری شود در محل وضوء بقصد وضوء و طهارت از نجس وضوء باطل است (دوازدهم) واجب است مکانیکه وضوء میگیرد مباح باشد یعنی غصبی نباشد (س) هر گاه از روی جهل یا سهو در محل غصبی وضوء گرفت بعد از فراغ از وضوء متذکر شد آیا وضوی چنین کسی صحیح است یا نه (ج) بلی صحیح (3) است لکن از برای مالک زمین اجرت المثل بر

ص: 41

---

1- اقوی تعیین تیمم است و فرقی بین کرو قلیل نیست خونسازی مدظله العالی

2- بنا بر احوط خونسازی دام ظلله العالی

3- مگر در جهل بحکم از روی تقصیر خونسازی مدظله .

ذمه او تعلق میگیرد اگر عرفاً بگویند که عوض دارد (سیزدهم) واجب است که محل ریختن آب وضوء اگر منحصر است غصبی (1) نباشد و اگر غیر منحصر باشد وضوء گرفتن در آن صحیح است اگرچه فعل حرامی را در آن مرتکب شده مگر آنکه وضوء گرفتن علت تصرف نمودن در آن محل بوده باشد (س) شخص متوضی یعنی وضوء گیرنده مکانی که ایستاده و میخواهد وضوء بگیرد غصبی است ولکن فضای آن مکان مباحست وضویش صحیح است یا نه (ح) وضوء گرفتن در چنین محل مثل وضوء گرفتن در کفش غصبی است پس در وقت مسح پا را خارج کند از محل غضب انشاء الله تعالی وضویش صحیح است (س) غسل در حمام غصبی صحیح است یا نه (ج) غسل فاسد است اگر چه آب آن حمام غصبی مباح باشد (س) هرگاه از زمین غصبی آب مباح را بردار و در جای مباحی وضوء بسازد یا غسل کند چه صورت دارد (ج) انشاء الله تعالی عیب ندارد وضوء و غسلش صحیح است (س) هرگاه در زمین غصبی آب بارش جمع شود و از آن آب برارد بجهت رفع حدث آیا رفع حدث بآن میشود یا نه (ج) بلی رفع حدث بآن میشود (س) فاقد طهورین یعنی آنکه نه آب و نه چیزهای دیگر که تیمم بر آنها جایز است یافت شود برایش تکلیف او ساقط است یا نه یا آنکه باید اتیان بصلوة نماید بلا طهارت و بر تقدیر سقوط قضاء لازم است اگرچه وقت بگذرد و بعد واجد احمد طهورین شود یا نه و در صورت ثانیه که تکلیف ساقط نباشد باز حکم بلزوم قضاء است یا نه (ج) احوط آنستکه بهمان حالت

ص: 42

---

1- فرقی بین صورت انحصار و عدم انحصار نیست بلکه در صورت علت بودن وضوء از برای غضب مطلقاً فاسد والا- صحیح است  
خونساری مدظله العالی



نماز کند و لازم است قضاء آنرا نیز بعمل آورد با طهارت (س) احکام جباير را مفصلاً بيان فرمائيد (ج) جباير عبارت است از شکسته بستی که آنرا بر محل شکسته و مانند آن میندند لکن حکم در این مقام منحصر بآن نیست بلکه شامل است کهنه هایی را که بر جروح مانند زخم شمشیر و غیر آن و قروح مانند زخم دمبل و شبه آن میندند بلکه نیز شامل است دوائیرا که از ضمادات و مانند اینها بر عضو بجهت شکستن شکستن یا زخم بودن آن بجهت ضرورت میمانند (س) هرگاه صاحب جبیره بتواند (1) عضو خود را بشوید به برداشتن جبیره یا رسیدن آب بزیر آن بفرو بردن بزیر آب یا مکرر ریختن آب بر آن تا آب بزیر آن برسد بنحویکه در عرف شستن محل صدق نماید چه صورت دارد (ج) در این حال واجب است بر او شستن و کفایت نمیکند مسح بر جبیره (س) هرگاه عاجز از شستن شود و نتواند آب بر محل برساند بجهت عدم تمکن از آن یا بجهت پاك نبودن عضو یا نبودن امکان تطهیر چه کند (ج) در این وقت مسح نماید بر روی جبیره باب و مسح بر طوبت و تری که در دست از بقیه شستن سایر اجزاء و محل باقیمانده کفایت (2) نمیکند بلکه احوط مسح بآب است بقسمیکه اقل مراتب شستن صدق کند و لازم نیست در چنین وقت قصد مسیح نمودن چنانکه لازم نیست قصد شستن نمودن بلکه آنچه را که در واقع واجب است قصد نماید پس (3) حکم

ص: 43

- 
- 1- بدون لزوم ضرر و خرج خونساری مدظله .
  - 2- کفایت میکند بلکه اقوی تعیین مسح است خونساری مدظله العالی
  - 3- فرقی بین مسح بر جبیره و مسح سر و یا از این جهت نیست خونساری مدظله العالی

در این جا بر خلاف مسح سر و پا ها میباشد بجهت آنکه در آنها قصد مسح لازم است و با تمکن مسح بر بشره واجب است مسح بر همان بشره وافضل جمع ما بین مسح بر جبیره است و لازم(1) است مسح نمودن تمام و جبیره و را نگذاشتن چیزی از آن بر حسب امکان بلی آنچه ممکن نیست یا بسیار دشوار است مثل مابین ریسمان هائیکه بر جبیره کشیده شده پس ظاهر سقوط مسح است بالنسبه بآنها و واجب نیست مسح بدست و کف آن و کفایت میکند در آلتی که مسح بآن حاصل شود اگر مسح بدل از غسل باشد (س) هر گاه در بعضی از اعضا زخم باشد و بر آن کهنه و شبه آن نباشد چه کند (ج) با تمکن از شستن آن را میشود و با عدم تمکن از آن مسح میکند بر خود بشره و با نبودن تمکن از آن بجهت نجاست موضع یا غیر آن کهنه بروی آن گذاشته آنرا مسح مینماید و با تعذر آن اکتفاء میکند بشستن اطراف زخم و احوط جمع مابین وضوء بشستن اطراف زخم تیمم است بلکه جمع ما بین وضوء و تیمم در جمیع صور این مسئله احوط است (س) هرگاه جبیره نجس باشد و غیر آن هم نباشد که بر روی آن بگذارد تکلیف چیست (ج) باید اطراف آنرا بشوید در موضع شستن و دو طرفش را مسح نمایید در موضع مسح و هم تیمم نماید و هر وقتیکه مسح بر جبیره ممکن نباشد نیز تیمم لازم است (س) هرگاه بر یکی از اعضا مانع از رسیدن آب بزیر آن باشد یا معتذر و یا دشوار باشد از آن چه کند (ج) باید مسح بر روی آن نماید و احتیاطاً هم تیمم نماید و فرق نیست در جبیره ما بین اینکه در مواضع شستن باشد یا مواضع مسحو همچنین فرقی نیست ما بین اینکه در تمام عضو باشد یا بعض آن اگر چه بهتر در جبیره محل مسح جمع ما بین وضو و تیمم است و نیز فرقی

ص: 44

---

1- در مواردی که استیعاب بشره لازم است خونساری مدظله

نیست ما بین اینکه مسح کننده جبیره داشته باشد یا غیر آن پس مسح میکند بهمان تری آب وضوء که بر جبیره باقی مانده و معتبر است در جبائر آنکه پاک باشد پس هر گاه نجس باشد کهنه پاکی بر روی آن گذاشته آن را مسح نماید و احتیاطاً هم تیمم نماید بلی معتبر نیست در جبائر بجهت صحت وضوء اینکه نماز در آن جائز باشد پس جائز است در باره مردان مسح بر جبیره از حریر و جامه از طلای بلی معتبر است حرام نبودن استعمال آن پس هر گاه مغضوب باشد آن استعمال جایز نیست و مسح بر آن کفایت نمیکند چنانکه کفایت نمیکند مسح کهنه که بر روی آن گذاشته شود و بدانکه وضوء صاحب جبیره صحیح است حتی بعد از زوال عذر و تمکن از وضوی صحیح هر چند وقت وسعت اعاده عمل داشته باشد و اقوی عدم وجوب اعاده وضوء است بجهت عمل دیگر اگرچه احوط است خصوصاً اگر در اثناء آن عذر برطرف شود بلکه وجوب اعاده در این صورت خالی از قوه نیست.

### ( در بیان احکام شك متعلقه بوضوء )

(س) اگر کسی یقین در حدث و شك در وضوء داشته باشد تکلیفش چیست (ج) باید وضوء بسازد (س) اگر کسی یقین در وضوء دارد و شك در حدث چه صورت دارد (ج) بنا بر طهارت گذارد (س) اگر کسی یقین بحدث هم وضوء دارد و شك دارد که آیا حدث مقدم است یا وضوء حکمش چیست (ج) باید وضوء بسازد مگر در صورتی که (1) تاریخ طهارت را بداند (س) اگر کسی بعد از نماز شك کند که آیا وضوء داشته یانه (ج) بنا بر صحت عمل میگذارد ولکن از برای نماز بعد وضوء بسازد (س) هر گاه در اثنای عمل شك در طهارت نمود چه کند (ج) عمل را

ص: 45

قطع کند و استیناف آن عمل نماید با طهارت جدیده اگر چه احوط (1) اتمام عمل و استیناف آنست با طهارت جدیده (س) هر گاه بعد از وضوء یقین کرد که یکی اجزاء وضوء را بعمل نیاورده است چه باید بکند (ج) اگر موالات بر هم نخورده آن جزء و ما بعد آنرا بعمل میآورد وضوء صحیح است و هر گاه موالات معتبره بهم خورده وضوء را از سر میگیرد (س) هر گاه کسی بعد از شروع در شستن عضو شك نماید در عضو سابق چه کند (ج) برگردد بعضو سابق و آنرا بجا بیاورد با مراعات موالات و تربیت و سایر شرایط و حکم ظن در این باب حکم شك است و فرقی نیست ما بین شك در اجزاء و شك در شرایط پس مادامیکه فارغ از عمل نشده اگر در یکی از اینها شك نماید تحصیل یقین کند و قول عدل واحد در هر يك از اینها حجت نیست علی الاحوط و کثیر الشك اعتبار بشك او نیست (س) هر گاه موضع وضوء یا غسل را شخص نجس میدانست بعد از وضوء یا غسل شك دارد که از ازاله نجاست کرده یانه (ج) وضوء و غسلش صحیح است و از برای بعد تطهیر کند (س) هر گاه کسی صاحب حدث مستمر باشد چه بول و چه غایط و چه نوم و چه ریح تکلیفش چیست و مراد بحدث مستمر چیست (ج) مراد بحدث مستمر قسمی است که اگر بخواهد در اثناء نماز از آن چیزیکه صادر میشود تجدید طهارت کند حرج شدید لازم آید و هر گاه شخص مسلوس یا مبطون از برای ایشان زمانی آرام باشد که در آن بتواند تحصیل طهارت نماید و نماز را بجا آورد انتظار آنزمان را میکشد و اگر نباشد زمانی برای ایشان که وسعت دارد طهارت و نماز را بجا آورد لیکن متمکن از این باشد که بدون عسر و خرج نماز را با طهارت بجا آورند

ص: 46

باین معنی که در هر جای از نماز که حدثی روی داد طهارت را تجدید کنند و از همانجا که باقیمانده نماز را تمام کنند پس بهمان (1) نحو وضو میسازند و نماز میگذرانند از موضع رو دادن حدث و احوط در این حال آنستکه بنا را بوضوء اول تمام کند و بعد از آن عمل مذکور را بجا آورد و اگر زمان وسعت براقل واجب نماز که عبارت از ایماء و یک تسبیحه باشد در هر رکعتی داشته باشد بهتراتیان آن است بعد از نماز تامة الافعال و با متمکن نشدن بدون عسر و حرج از تجدید وضوء بقسمی که ذکر شد جهت پی در پی آمدن حدث وضوء میسازند از برای هر نمازی و بدون تاخیر نماز را بجا میآورند و حدث صادر در بین نماز معفو از ایشان است و واجب (2) است بر مسلوس اینکه پاره از کهنه یا کیسه یا نحو آن بخود ببندد تا نجاست تعدی بجامه و بدنش نکند و اما مذی و ودی و ناخن گرفتن و سر تراشیدن و غیر اینها از چیزهاییکه غیر شیعیه از اسباب ناقص وضوء دانسته اند هیچ یک از اینها ناقص وضوء نیست بلی مستحب است تجدید وضوء به آمدن مذی و ودی بدال مهمله (س) سنن وضوء را اجمالاً بیان فرمائید (ج) مستحب است در وضوء گذاشتن ظرفی که از آن وضوء میسازد بر طرف راست خود و این در ظرفی است که بتوان از آن بدست آب برداشت هر چند دست آن شل باشد و مستحب است آب برداشتن از ظرف بدست راست اگرچه بجهت شستن آن باشد و بسم الله گفتن در اول آن و هرگاه دست در آب گذارد بگوید

ص: 47

- 
- 1- ظاهراً در مسلوس احتیاجی بتجدید وضوء در اثناء نیست خونساری مدظله.
  - 2- و واجبست تطهیر حشفه و تغییر کهنه یا تطهیرش برای هر نماز و در صورت جمع بین دو نماز یک دفعه کافی است خونساری مدظله
- العالی

بسم الله و بالله اللهم اجعلني من التوابين و اجعلني من المتطهرين و خواندن دعائیکه وارد شده در هنگام تسمیه در اول وضوء و شستن دستها از زندین بنابر اظهر پیش از داخل کردن دستها در ظرفی که از آن آب بر میدارد وزند مفصل کف دستها و ساعد است و در وضوء و از حدث بول و خواب يك دفعه میشود و از غایط دو مرتبه میشود و مستحب است مضمضه و استنشاق و همچنین مستحب است خواندن دعاهائیکه هنگام مضمضه و استنشاق وارد شده و همچنین خواندن دعاهائیکه در شستن روی و دستها و مسح سر و پاها وارد شده و مستحب است از برای مرد ابتداء نمودن بظاهر ذراع در شستن اول و به باطن آن در شستن دویم و مستحب است. برای زن عکس آن و مکروه است استعانه جستن بغیر در ریختن آب در دست و نحو آن و همچنین در سایر مقدمات قریبه وضوء و افضل آن است که باقی بگذارد آب وضوء را بر محل و از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام منقول است که روزی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نشسته بود با محمد حنفیه حضرت فرمود یا محمد از برای من ظرف آب بیاورد که وضوء سازم بجهت نماز محمد ظرفی را که آب در آن بود حاضر ساخت بعد حضرت بدست راست آب بر دست چپ ریخت پس گفت بسم الله و بالله و الحمد لله الذي جعل الماء طهور اولم يجعله نجسا پس استنجاء کرد و فرمود اللهم حسن فرجی و اعفه و استر عورتی و حرمنی علی الناپس مضمضه فرمود و گفت اللهم لقنی حجتی يوم القاء و اطلق لسانی بذكرك و شکرک پس استنشاق فرمود و گفت اللهم لا تحرمنی ریح طيبات الجنة و اجعلنی ممن یشم ریحها و روحها و ریحانها و طیبها پس رو را شست و فرمود، اللهم بیض وجهی يوم تسود فيه الوجوه و لا تسود وجهی يوم تبیض فيه الوجوه پس دست راست را شست و فرمود اللهم اعطنی کتابی بيمينی و الخلد فی فی الجنان بیساری و حاسبنی حسابا یسیرا پس دست

چپ را شست و فرمود اللهم لا- تعطني كتابي بيسارى و لا من وراء ظهري و لا تجعلها مغلولة الى عنقي و اعوذ بك من مقطعات النيران پس مسح سربجا آورد و فرمود اللهم غشني برحمتك و بركاتك و عفوك و عافيتك پس مسح پا را کرد و فرمود اللهم ثبت قدمي على الصراط يوم تزل فيه الاقدام و اجعل سعبي فيما يرضيك عني پس سر بر داشت و نگاه کرد به محمد گفت يا محمد هر که وضوء بسازد مثل وضوي من و بگويد مثل گفته من ميفرند خدای تبارك و تعالى از هر قطره فرشته که تسبيح و تقدیس و تكبير خدا کنند و مينويسد خدای عزوجل ثواب آنرا بجهت او تا روز قيامت و هر گاه مكلف از وضوء فارغ شود بگويد الحمد لله رب العالمين و بعضی گفته اند سه مرتبه سوره مبارکه انا انزلناه را بخواند و در حديث وارد است که هر که بخواند بعد از تمام کردن وضوء انا انزلناه را و بگويد اللهم اني اسئلك تمام الوضوء و تمام الصلوة و تمام رضوانك و تمام مغفرتك نميگذارد بر او گناهی را مگر آنکه محو مينمايد جناب اقدس الهی و در فقه الرضا عليه السلام مذکور است که فرمود آن حضرت که هر مرد مؤمنی که بخواند در وضویش انا انزلناه را بيرون میآید از گناهان مثل روزیکه از مادر متولد شده باشد و ظاهر حديث آنست که یک مرتبه کافيت و بهتر آنست که بگويد اشهد ان لا اله الا الله اللهم اجعلني من التوابين و اجعلني من المتطهرين و الحمد لله رب العالمين اللهم اني اسئلك تمام الوضوء و تمام الصلوة و تمام رضوانك و الجنة و مستحب است که مقدار آب وضوء یک مد بوده باشد و آن چهار یک صاع است (س) کیفیت اغسال واجبه و مستحبه را بيان فرمائيد (ج) اغسال بر دو نوع است واجب و مستحب بدانکه اغسال واجبه که بدن مكلف تعلق ميگيرد پنج غسل است غسل جنابت و غسل حيض و غسل استحاضه

و غسل نفاس و غسل مس میت و اما غسل اموات که بدن غیر مکلف تعلق میگیرد پس در غیر این مقام ذکر خواهد شد و اغسال مستحبه گاهی بنذر و شبه آن واجب میشود و تفصیل هر یک از اغسال واجبه می آید (س) سبب جنابة چیز است بیان فرمائید (ج) دو چیز است (اول) بیرون آمدن منی از موضعی که عادت بر بیرون آمدن از آن قرار گرفته خواه عادی بیشتر مردم باشد یا خصوص شخص باصل خلقت او باشد یا بامر عارض از مرد بیرون آید یا از زن در خواب بیرون آید یا بیداری چه بجماع باشد چه بغیر آن باختیار باشد یا نه زیاد بیرون آید یا کم اگرچه بقدر ذره باشد و در حکم منی است خروج بلبل مشتبه قبل از استبراء و اقوی غسل کردن است بسبب بیرون آمدن منی از غیر موضع عادی خصوصاً پائین تر از پشت یا از سوراخی در قضیب یا در زیر تخمها بیرون آید و خنثی غیر مشکل و حکم آن واضح است و خنثی مشکل جنابت ان متحقق میشود به بیرون آمدن منی از هر دو سوراخ آن یا سوراخی که عادت بیرون آمدن منی او از آن قرار گرفته و در غیر این دو صورت مشکل است (1) احتیاط ترك نشود و طریق احتیاط این و نظایر آن بآن است که اگر حالت سابقه طهارت از حدث اصغر است غسل کند بعنوان احتیاط و اگر حدث اصغر باشد جمع کند بین غسل و وضوء (دویم) جماع است و آن حاصل میشود بغائب شدن حشفه در قبل یا در دبر زن پس دخول تمام حشفه جنابت در هر دو حاصل میشود هر چند منی بیرون نیاید و جنابت بوطنی میت و حیوان و موطونه شدن از برای آنها اشکال است و همچنین است و طی ذکر و وطی در خنثی

ص: 50

---

1- بلکه اقوی در صورت علم به منی بودن وجوب غسل است خونساری مدظله



و دخول مقطوع الحشفه و بعض آن پس احتیاط در همه آنها ترک نشود و طریق احتیاط گذشت (س) منی بچه چیز مشخص و شناخته میشود (ج) شناخته میشود منی از مرد صحیح بسه چیز ( اول ) شهوت خاصه که غالباً منی در آن حالت بیرون میآید (دوم) جهیدن (سیم) سستی بدن پس از بیرون آمدن آن و اقوی اعتبار اجتماع اوصاف ثلثه است و با وجود یکی از آنها اگر علم (1) بانتفاء آن دو تای دیگر باشد احتیاط سابق خوب است اگرچه واجب نیست و بعضی اعتبار بوی شکوفه خرما و خمیر ترش در آن نموده اند و اقوی خلاف آن است و اعتبار اوصاف مذکوره در زمان شک است و با یقین بمنی بودن غسل واجب است در همه حال و در حال ناخوشی و ضعف بنیه بیکی از شهوت و سستی بدن حکم بجنابت (2) نمیشود بلکه شهوت و سستی بدن هر دو معاً شرط است و درباره زنان شهوت معتبر است و سستی بدن نیز خواه تندرست باشند و خواه بیمار لکن جهیدن منی اعتبار ندارد (س) زنان هم محتلم میشوند مثل مردان که غسل بر ایشان واجب میشود و امساک از نوم ثانیه در صوم در حق ایشان نیز لازم باشد یا نه (ج) بلی ممکن است که مثل مردان باشند اگرچه بعید است و بر فرض انزال مثل مردانند در احتلام و وجوب غسل و نحو آن بسبب آن (س) بمحض حرکت کردن منی از محل خودش موجب غسل میشود یانه (ج) موجب غسل نمیشود

ص: 51

- 
- 1- و در صورت علم ببعض و شک در بقیه اوصاف احتیاط سابق ترک نشود خصوصاً در صورت وجود دفع خونساری دام ظلّه العالی
  - 2- اقوی حکم بجنابت است به مجرد شهوت و هکذا درزن ولو در حال صحت خونساری مدظلّه العالی

مگر بخروج از حشفه (س) استمناء چه معنی دارد (ج) عبارت است از طلب نمودن منی از مواد با خروج آن از حشفه پس در این وقت جنابه متحقق میشود (س) اگر کسی شک کند در خروج منی یا خواب به بیند محتلم شده و بعد از بیدار شدن اثری نمییند آیا واجب است برار غسل یانه (ج) واجب نیست (س) هر گاه بیرون آید منی مرد از زن بعد از غسل واجب میشود غسل یانه و یا شک داشته باشد زن که منی از خودش است با منی از مرد است یا اینکه مظنه بهم رساند که منی از زن بیرون آمده لیکن، نمیداند که از مرد است یا از خودش میباشد چه صورت دارد (ج) جنابت بهیچ یک متحقق نمیشود و غسل واجب نیست بلی اگر علم بهم رسانید باین که مخلوط است منی از خودش با منی مرد واجب است اعاده غسل (س) اگر کسی در بدن یا در جامه مختص بخود منی به بیند و یقین کند این منی از خودش است و یقین کند که بعد از آن نیز غسل نکرده تکلیفش نسبت بنماز هائیکه کرده است چیست (ج) باید غسل کند و اعاده کند هر نمازی را که یقین دارد در حال جنابت بجا آورده است (س) اموریکه مشروط بغسل است و غسل از برای آنها لازم میشود چند چیز است اجمالاً بیان فرمائید (ج) هشت چیز است (اول) طواف واجب (1) (دوم) نماز مطلقاً خواه واجب و خواه مستحب اصلی باشد یا نماز احتیاط و در حکم آنست اجزاء فراموش شده از نماز و سجود سهو بنا بر احتیاط اما در نماز میت و سجده های قرآنیه طهارت لازم نیست (سوم) روزه واجب و تفصیل آن در صوم میآید (چهارم) مس اسماء الله و اقوی حرمت مس لفظ جلاله است که جزء اسمی شده باشد مثل عبدالله و فرق نیست در اسماء میان لفظ الله و غیر آن بنا بر اقوی چنانچه فرق نیست در اسم مختص

ص: 52

ما بین لغات و اقوی(1) ترك مس نمودن اسماء انبیاء و ائمه هدی و حضرت زهرا علیهم السلام است و احوط ترك مس اسماء ملائکه است نیز هر گاه بقصد نفوس مقدسه ایشان نوشته شده باشد (پنجم) درنک نمودن در مساجد مسلمین خواه جنابت پیش از دخول در مسجد باشد و خواه بعد از دخول در آن خواه بسبب احتلام باشد یا غیر آن پس بهر حال واجب بر جنب بیرون رفتن از آن بلی جایز است بر جنب عبور نمودن از مسجد باین معنی که از طرفی داخل شود و از طرف دیگر بیرون رود مگر مسجد الحرام و مسجد رسول الله (صلی الله علیه و آله) و کسبیکه در این دو مسجد جنب شود یا داخل شود در آن با جنابت عمدتاً یا سهواً واجبست تیمم نماید بجهت بیرون آمدن از آنها و هر گاه زمان بیرون رفتن کمتر از زمان تیمم باشد در این صورت بیرون رود بدون تیمم و اگر فرصتاً زمان غسل با تیمم مساوی یا کمتر از آن باشد در این صورت غسل نماید حرام است علی الاحوط داخل شدن جنب در مشاهده مشرفه و حکم آنها حکم مسجدین است پس جایز نیست عبور از آنها و اگر در یکی از آنها جنب شود تیمم نموده بیرون میآید و بهتر آنست که رواق را بحکم مشاهده قرار بدهد (ششم) داخل(2) شدن در مسجد بجهت گذاشتن چیزی در آنها و احوط آنستکه چیزی از بیرون مسجد یا در حال عبور از آن در آن نگذارد و داخل شدن بجهت برداشتن چیزی از مسجد جایز است (هفتم) خواندن چیزی از چهار سوره که در آنها سجده واجبست و آنها سوره اقرا و سوره والنجم و سوره الم تنزیل و سوره حم سجده

ص: 53

---

1- اقوائست معلوم نیست هر چند احوط است خونساری مدظله

2- اقوی عدم حرمت دخول است بلی وضع حرام است مطلقاً ولو بدون دخول خونساری مدظله .

میباشد و فرقی نیست میان سجده و غیر آن حتی بسم الله و بعضی از آن گاه بقصد سوره سجده گفته شود و مستحبست غسل نمودن هر چند امر موقوف بران تعلق بمکلف نگرفته باشد (هشتم) واجب است غسل هر گاه نذر کرده باشد و مثل نذر است شبه آن که عهد و یمین باشد (س) چیزهایی که مکروه است در حق جنب بیان فرمائید (ج) چند چیز است (اول) خوردن و آشامیدن مگر آنکه وضوء سازد یا مضمضه و استنشاق نماید (دویم) خواندن زیاده از هفت آیه از غیر سوره عزائم از قرآن و کراهت (1) در خواندن هفتاد آیه بیشتر است و بهتر آنست که هیچ نخواند تا از این حالت بیرون رود

(سیم) مس نمودن غیر محل کتابت قرآن مثل حواشی و سفیدی در میان سطرها (چهارم) خوابیدن مگر آنکه نتواند استعمال آب نماید و افضل برای او تعجیل در غسل است هر گاه بتواند (پنجم) خضاب نمودن بحنا و غیر آن همچنانکه مکروه است جنب نمودن خود را در حال خضاب پیش از تاثیر بخشیدن آن (س) اموری که مستحب است در حق شخص جنب در وقت غسل بیان فرمائید (ج) مستحبات در زمان غسل چند چیز است (اول) شستن دستها از مرفق سه دفعه پیش از غسل (دویم) مضمضه نمودن پیش از غسل (2) سه دفعه (سیم) کشیدن دست بر بدن بهر جائیکه برسد خصوصا در ترتیبی بلکه سزاوار آنستکه کمال خاطر

ص: 54

---

1- ولکن کراهت در این دو مقام بمعنی اقلیت ثواب است خونساری مدظله

2- و لو یکمرتبه و سه دفعه افضل است خونسای مدظله العالی

جمعی در رسیدن آب تحصیل نماید و مؤئیکه احتمال بدهد که بجهت مجتمع بودن آن آب زیر آن نرسد بدست زدن و امثال آن آب را بزیر آن برساند و انگشتر و مانند آنرا بیرون نماید و بشکن هائیکه در بعضی جاهای بدن اتفاق میافتد آبرو برساند (چهارم) استبراء ببول کردن از برای جنبی که منی از آن بیرون آمده و این نوع استبراء شرط صحت غسل نیست و فائده آن در بحث استبراء بول گذشت و بدانکه غسل جنابت مجزی از وضوء است در هر چیزی که مشروط بوضوء باشد و اگر در اثناء غسل نمودن حدث اصغر رو دهد اقوی صحت غسل وعدم لزوم استیناف است اگر چه احوط اتمام و استیناف است و در احتیاط و احراز واقع کفایت میکند استیناف آن بقصد آنچه بر او است واقعاً از غسل تام یا اتمام آن و کیف کان از برای نماز و مانند آن از چیزهائیکه صحت آنها مشروط بوضوء است و وضوء میسازد و در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام مذکور است که هر که بعد از وضوء و غسل جنابت این دعا بخواند گناهان او بریزد چنانکه برگ از درخت میریزد و بهر قطره از قطرات وضوء و غسل او حقتعالی ملکی خلق نماید که تسبیح و تقدیس و تکبیر و تهلیل الهی کند و صلوات بر محمد و آل محمد فرستند و ثوابش از او باشد و گناهانش آمرزیده شود سبحانک اللهم وبحمدک و اشهد ان لا اله الا اله انت استغفرک و اتوب الیک و اشهد ان محمداً عبدک و رسولک و اشهد ان علیاً ولیک و خلیفتک بعد نبیک علی خلقک و ان اولیائه خلفائک و اوصیائه نیک (س) طریقه غسل کردن و واجبات آنرا بیان فرمائید (ج) غسل بر دو قسم است ترتیبی و ارتماسی (اما) ترتیبی عبارت است از سه شستن اول شستن تمام سر با گردن دویم شستن طرف راست از بدن سیم طرف چپ از بدن اما باید در شستن سر چیزی از بدن را با گردن بشوید

تا یقین نماید بشستن تمام آن و در شستن طرف راست چیزی از گردن و طرف چپ را بشوید تا خاطر جمع شود بشستن تمام طرف راست و همچنین در شستن طرف چپ و باید نصف عورتین و نافرا با طرف راست بدن و نصف چپ را با طرف چپ بدن بشوید و بهتر آنستکه تمام آنها را با هر يك از طرفین بشوید (س) ریختن آب یا دست کشیدن بر بدن واجب است یا نه (ج) واجب نیست (س) در غسل ترتیبی بقصد سروگردن تمام بدن را در آب فرو برد و بعد طرف راست و بعد طرف چپ کافی است یا نه (ج) بلی کافی است (س) بعضی از عضو را ترتیبی و بعضی را ارتماسی بشوید چه صورت دارد (ج) جایز است بهر نحوی که باشد (س) هر گاه تمام عضو در آب باشد و بقصد شستن هر عضوی بدن را حرکت دهد در آب جایز است یا نه (ج) بلی کفایت میکند (دویم) در غسل ارتماسی و آن عبارت است از شستن تمام بدن بفرو بردن در آب و معتبر نیست فرا گرفتن آب تمام بدن را در یکحال حقیقی بنحویکه هیچ يك از اجزاء بدن را آب پیش از دیگری فرانگیرد همچنانکه کفایت نمیکند شسته شدن تمام آن در یکدفعه عرفیه بلکه معتبر آنست که در همان فرا گرفتن آب تمام بدن را تمام آن شسته شود هر چند که پاره اجزاء پس و پیش شسته شود و غسل ترتیبی (1) افضل از غسل ارتماسی است و معتبر است در غسل چند چیز ( اول ) نیت و معتبر است در آن قربت چنانکه در وضو شنیدی تعیین غسل جنابت از سایر غسلها جایز است جمع نمودن میان چند غسل در يك غسل بقسمی که پیش در وضوء گذشت و بایستی که اول عمل در هر يك از ترتیبی و ارتماسی با نیت باشد بتفصیلی که در نیت وضوء دانسته شده با استمرار قصد تا آخر عمل (دویم) شستن تمام ظاهر بدن و وانگذاشتن

ص: 56

چیزی از آن اگرچه بسیار کم باشد و لازم است زائل نمودن هر چیزی که نگذارد آب بظاهر بشره برسد و دست مالیدن بهر چیزی که بدون مالیدن و نحو آن آب بآن نرسد چون موی انبوه و جبیره حکم بدن را دارد به بیانی که در وضوء صاحب جبیره گذشت و واجب نیست شستن موی و کفایت نمیکند شستن آن از شستن خود بشره و موئی که از توابع بشره است و جوب شستن آن خالی از قوه نیست و احوط شستن چیزهایی که از ظاهر بدن بودن آن معلوم نیست (سیم) رعایت نمودن ترتیب در غسل ترتیبی چنانکه مذکور شد (چهارم) مباح بودن آب و در مقدمه کتاب دانستی که غیر آب مطلق پاک چیزی را پاک نمیکند و وضوء و غسل یغیر آن جایز نیست (پنجم) مباح بودن مکانیکه در آن غسل میکنند و همچنین (1) ظرفی که بآن آب بر بدن خود میریزد و جائیکه (2) آب غسل در آن ریخته میشود چنانکه در وضوء گذشت (ششم) آنکه خود بدن خود را بشوید با قدرت و تمکن (هفتم) آنکه مانعی از شستن نداشته باشد و بیان آن در وضوء گذشت (هشتم) پاک (3) بودن پیش از شستن بلی شستن سر و گردن هر گاه پاک باشد موقوف بر پاک بودن بدن و سایر اجزاء بدن نیست و احوط اینست که پیش از غسل تمام بدن پاک باشد و احکام جبیره به بیانی که در وضوء گذشت در غسل جاری است و

ص: 57

- 
- 1- مگر این که باعتراف که غسل صحیح است هر چند معصیت کرده است خونساری مدظله العالی .
  - 2- در صورتیکه بعد از انفصال آب از بدن جلوگیری از ریخته شدن در مکان غصبی ممکن نباشد و الا صحیح است هر چند معصیت کرده در جلو نگرستن خونساری مدظله العالی
  - 3- بنا بر احوط خونساری مدظله العالی .

احکام هر دو یکی است مگر موالات که در غسل ترتیبی لازم نیست و متفرق ساختن آن بهر قسم جایز است و بهتر پی در پی بجا آوردن است بلی واجب میشود بنذر و شبه آن و به تنگی وقت و امثال و لکن در این حال اگر پی در پی نشوید غسل صحیح (1) است (س) اغسال مندوبه را بیان فرمائید (ج) بدانکه اغسال مندوبه بسیار است و دور نیست که عددان منتهی بصد غسل بشود و معروف از آنها چند غسل است که در این مختصر ذکر میشود و آنها بر سه قسم است اول اغسالی که تعلق بر زمان دارد و آنها چند غسل است (اول) غسل جمعه است و وقت آن بعد از طلوع فجر صادق از روز جمعه است تا وقت زوال و از زوال تا آخر روز شنبه آنرا قضا مینماید اگرچه احوط آنستکه بجا آورد بقصد قربت نه قضا تا آخر روز جمعه و اگر بترسد که در روز جمعه متمکن از غسل نشود در روز پنجشنبه جایز است که به نیت تقدیم بجا آورد و همچنین است حال در شب جمعه لکن هرگاه متمکن شد از اعاده آن در روز جمعه پیش از زوال اعاده نماید و اگر متمکن نشد که در وقت اعاده نماید لکن در خارج وقت متمکن از قضا شد اکتفا میکند بآنچه پیش بجا آورده است (دویم و سیم) غسل روز عید فطر و روز عید قربان

است (چهارم) غسل روز عرفه است (پنجم) غسل روز ترویبه که هشتم ذی حجه است (ششم) غسل روز عید غدیر که هیجدهم ذی الحجه است (هفتم) غسل روز مباحله و آن بیست و چهارم ماه ذی الحجه است (هشتم) غسل روز مبعث و آن بیست و هفتم ماه رجب است (نهم) غسل روز

ص: 58

---

1- بشرط اینکه در ضیق وقت در جزء مفوت وقت محتاج الیه بقصد قربت مطلقه یا وجوب اعم از قضا و اداء بجا بیاورد نسبت بنماز خونساری مدظله العالی



مولود حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و آن هفدهم ربیع الاول است بنا بر مشهور (دهم) غسل عید نوروز است (یازدهم) غسل در ماه رجب و آن اول ماه و نیمه و آخر ماه و در شب هر یک از اینها است (دوازدهم) غسل شب نیمه شعبان (سیزدهم) غسل در ماه مبارک رمضان در اول ماه است و در شبهای طاق از آن و مؤکد است در شبهای قدر و شب نیمه و شب هفدهم و بیست و پنجم و بیست و هفتم و بیست و نهم و ظاهر این است که در هر شبی از شبهای دهه آخر مستحب باشد هم چنانکه ظاهر اینست که در شب بیست و سیم اگر در اول شب غسل آنرا بجا آورد مستحب است که در آخر شب غسل دیگر بجا آورد (چهاردهم) غسل شب عید فطر و از برای اغسال مذکوره در اوقاف مزبوره وقت معینی نیست اگر چه بهتر آنست که در اول وقت آن بجا آورد و حدث اصغر یا اکبر ناقص هیچ یک از آنها نیست باین معنی که اعاده غسل لازم نیست در عمل باستحباب (قسم دوم) اغسالی که تعلق بمکان دارد و آنها در چند جا است (اول) بجهت داخل شدن (1) بمکه (دویم) بجهت داخل شدن در خانه کعبه (سیم) بجهت داخل شدن مسجد الحرام (چهارم) بجهت داخل شدن مدینه مشرفه (پنجم) بجهت داخل شدن مسجد حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله (ششم) از برای داخل شدن روضه مقدسه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله لکن استحباب غسل از جهت مکانیت معلوم نیست (قسم سیم) اغسالی که از برای افعال چندی مستحب شده و آنها چند چیز است از احرام و طواف ووقوف در مشعر و از برای نحر و قربانی کردن و سر تراشیدن و از برای زیارت حضرت پیغمبر و ائمه (صلی الله علیه و آله) و از برای اینکه بخواد امام (علیه السلام) را در خواب به بیند تا بدینواسطه مقام خود را بشناسد

ص: 59

و از برای توبه از معاصی اگرچه صغیره (1) باشد و از برای طلب حاجت و بجهت استخاره یعنی از خدا طلب تقدیر خیر در امور کردن و این غسل مختص بنماز حاجت و استخاره نیست بلکه در مطلق طلب حاجت و غیر جاریست و اکتفا باینها کردیم (س) از اغسال مستونه بعد از حصول فعلی از افعال وارد شده است یانه (ج) بلی وارد است و از آنجمله از برای قضای مفرط با احتراق تمام قرص و احوط (2) و خوب غسل است یا رفتن بجهت دیدن دار کشیدن شده یا کشتن چلیپاسه است پس از برای آزمون معینی نیست و در تمام عمر وقت آن باقیست و آنچه از برای بجا آوردن عملی است بعد از غسل از قبیل زیارت یا غسل بجهت نماز حاجت و شبه اینها پس اقوی اینست که غسل در اول روز کفایت میکند تا آخر آن و همچنین در اول شب غسل نمودن مجزی است از برای عمل در آخر شب بلکه میتوان گفت بغسلی که در روز بجا آورده میتواند شب عمل آنرا بجا آورد و همچنین بعکس و منتقض میشود غسل مذکور بغیر خواب از سایر نواقص پیش از عمل علی الاقوی بلکه انتقاض بخواب نیز خالی از قوت نیست (س) خون حیض بچه شناخته میشود و علامات و صفات آن چیست بیان فرمائید (ج) خون حیض شناخته میشود در حق غالب زنان در اغلب اوقات بتیره گی رنگ و غلظت و گرمی و سوزاندن فرج هنگام بیرون آمدن (س) خونی که پیش از نه سال یا بعد از بلوغ بسن یاس دیده میشود چه حکم دارد ممکن است حیض باشد یا نه (ج) خون قبل از نه سال حیض نیست اگرچه بصفات حیض باشد پس واجب است بر او بعد از بلوغ غسل استحاضه هر گاه قلیله نباشد و اگر یقین

ص: 60

---

1- استحباب در صغیره محل تامل است خونساری مدظله العالی

2- ترک نشود این احتیاط خونساری مدظله العالی .

کند که خون بواسطه زخمی و مانند آن غیر از استحاضه بهم رسیده چیزی بر او نیست و زنی که تاریخ ولادتش معلوم نباشد خونی بیاید از او و یقین دارد که از حیض است با شک در بلوغ حکم بسبق بلوغ میشود و اما خون بعد از بلوغ بحد یاس محکوم باستحاضه است مادامیکه علم بخلاف استحاضه هم بهم نرسد و این در صورتی است که یقین کند شك بیاس و اگر شك داشته باشد در بلوغ بحد یاس و خونی ببیند محکوم بحیض است با امکان (س) سن یاس حدش تا چه وقت است (ج) حد یاس در قرشیه (1) تمام شدن شصت سال قمری شرعی است از هنگام ولادت و قرشی کسی است که نسبت او بنضر بن کنانه برسد از طرف پدر و مادر یا از طرف پدر بتهائی و اما از طرف مادر بتهائی کفایت (2) نمیکند و از قرشیه در این از منہ غیر زنان هاشمیه کسی معروف نیست بلی قبیلہ که منسوب بقریش باشند اگر معلوم شود انتساب ایشان بنضر بن کنانه در وجه تسمیه نیز همان حال را دارند و اما غیر قرشیه پس حد یاس در حق او تمام شدن پنجاه سال قمری شرعی است خواه کنیز باشد یا آزاد (س) هر گاه خون حیض مشتبہ بخون بکارت شود شناختن آن بچه طریق است (ج) در تشخیص شناختن آن باید که قدری پنبه داخل در فرج کند و قدری صبر نماید و بهتر آنست که وقتی میخواهد این عمل را بکند به پشت بخواند و پاها را بلند کند و بعد از آنکه مدتی گذشت پنبه را آهسته بیرون آورد پس اگر خون در دور آن واقع شده باشد آن خون بکارت است و اگر خون تمام پنبه را گرفته باشد خون حیض است و شرط است در امتحان مذکور

ص: 61

1- و هكذا در نبطیه علی الاقوی خونساری مدظله

2- اقوی کفایت است خونساری دام طفه .

اینکه قروح یا جروح احاطه بفرج مثل بکارت نداشته باشد و همچنین خون بسیار نباشد که نتوان تشخیص نمود و اگر نماز کند بدون امتحان مذکور با ممکن بودن باطل است نماز هر چند بعد ظاهر شود که خون بکارت بوده است مگر آنکه بر جاء(1) مصادفه با واقع بجا بیآورد با ظهور آن (س) خون حیض اگر مشتبه بخون قرحه شود طریق شناختن آن بچه نوعست (ج) طریق شناختن ندارد(2) بلکه باید عمل بر طبق حالت سابقه نماید و احوط جمع ما بین تروك حیض و اعمال طاهر است و اگر مشتبه شود بخون نفاس مثل آنکه احتمال ولادت بدهد و علم نداشته باشد بآن چنانچه از آنچیزی بیرون آید که شك کند که انسانست یا مبداء انسان یا غیر آن خصوصاً اگر در عادت اتفاق افتد حکم بحیض میکند و همچنین(3) هر خونیکه زن به بیند در میان سه وده و برده یا کمتر منقطع شود حیض است مادامیکه نداند که از قروح یا جروح است و همچنین هر گاه بعد از گذشتن ده روز پاکی از حیض خون به بیند و اوصاف حیض در آن باشد هر دو حیض خواهد بود(س) گاه خون بر سه منقطع شود و در بین ده روز باز دیده شود و منقطع شود حکمش چیست «ج» تمامی خون و وسط محسوب بحیض است(س)

ص: 62

- 
- 1- بنا بر حرمت تشریحیه در عبادت خائض و اما بناء بر حرمت ذاتیه که ظاهراً اقوی است تمشی رجاء مشکل است بلی اگر غفلت عارض شد و قصد قربت کرد کافی است خونساری دام ظلّه
  - 2- اقوی این است که بر پشت بخوابد و انگشت را داخل کند و خارج کند پس اگر خون از طرف راست بوده است خون فرحه است و اگر از طرف چپ بوده حیض است خونساری مدظله
  - 3- حکم مسئله در حاشیه پیش معلوم شد خونساری مدظله العالی .

حیض با حمل ممکن است که جمع شود یا نه (ج) بلی ممکن است بنا بر (1) اقوی «س» ایام حیض اقل و اکثرش چه قدر است (ج) اکثر زمان حیض ده روز است مثل کمتر ایام خالی بودن از حیض که آن نیز ده روز است و اقل حیض که کمتر از آن نیست سه روز است پس هر گاه یک روز یا دو روز خون به بیند حیض نخواهد بود (س) عادت وقتاً و عدداً بچه قسم متحقق میشود و حکم هر یک چیست (ج) متحقق میشود عادت بدیدن خون دو دفعه در دو ماه مساوی پس اگر عدد و وقت هر دو مساوی باشد مثل اینکه در دو ماه از غره تا پنجم خون بیند آنرا صاحب عادت وقتیه و عددیه میگویند و اگر در عدد مساوی باشد نه در وقت مثل اینکه دو ماه اول پنج روز خونید از اول و در ماه دوم پیچ روز خون دید از آخر ماه آنرا صاحب عادت عددیه گویند و اگر مساوی باشد در وقت نه در عدد مثل آنکه در ماه اول خونید پنج روز و در ماه دوم شش روز و هر دو را از اول ماه خون دید آنرا صاحب عادت وقتیه گویند و نیز محقق میشود عادت نیز بدیدن خون در دو دفعه مساوی در بیشتر از دو ماه و در صورت عادت وقتی و عددی یا عادت وقتی بتنهائی بدیدن خون ترك عبادت کند هر چند خون بصفت حیض نباشد و در صاحب عادت عددی بتنهائی خلاف است و اقوی و خوب ترك عبادت است در صورتیکه خون دارای صفات حیض باشد یا آنکه سه روز گذشته باشد و در غیر آن احوط (2) جمع است میانه افعال

ص: 63

---

1- بشرط اینکه بیست روز نگذشته باشد از عادت والا اقوی عدم حیضیت است خونساری مدظله .

2- اقوی حکم بحیضیت است بمجر د دیدن خون خونساری مدظله

مستحاضه و تروك حايض و صاحب عادت هر گاه خون او از عادت تجاوز نمايد صبر كند و استظهار نمايد بترك نمودن عبادت اگر عادت از ده كمتر باشد و در عدد ايام استظهار و حكم آن خلاف است و اقوى و خوب ترك عبادت است در يكروز و همچنين (1) در زائد تا روز دهم اگر بصفات حايض باشد و اگر فاقد صفات باشد احوط جمع است ميان تروك حايض و افعال مستحاضه و بهر تقدير هر گاه خون منقطع شد بده روز يا كمتر تمام حايض است و هر گاه گذشت از ده روز اگر تميز نداشته باشد و موافق با عادت باشد عادت آن معتبر است و زايد بر عادت استحاضه است بى اشكال و اگر تميز داشته باشد تميز مخالف با عادت باشد باينكه نتواند مجموع را حايض قرار داد بجهت تجاوز عشره با عدم فاصله اقل طهر عادت حايض است و زايد بر آن استحاضه است «و اما احكام حايض» آنست كه صحيح نيست از آن نماز نه واجب و نه سنت و نه اصلى و نه نماز احتياط و نه سجده سهو بلكه اگر بين نماز حايض شود نماز باطل است حتى اگر حرفى از تشهد مانده باشد بلكه پيش از تمام نمودن سلام واجب نيز و اگر در نماز باشد و كمان نمايد كه حايض شد داخل كند دست خود را و بمالد بموضعى كه خون بيرون ميآيد پس اگر خون بيرون آمده باشد از نماز بيرون رود و الا نماز را تمام كند عيبي ندارد و نماز او صحيح است اگر بعد از نماز ظاهر نشود حايض شدن يا معلوم نشود بيش بودن حايض بر تمام بودن نماز و همچنين صحيح نيست از آن روزه و نه طواف و حرام است بر او داخل شدن در مسجد الحرام

ص: 64

---

1- بعد از گذشتن يكروز مخير است بين استظهار و ترك او و فرق نيست در حكم مذكور بين اينكه خون داراى صفات حايض باشد يا نه  
خونسارى مدظله العالى

و مسجد رسول الله (صلی الله علیه و آله) و درنگ نمودن در باقی مساجد بتفصیلی که در بحث جنابت گذشت (س) در زمان حیض و طی نمودن در قبل حیض چه صورت دارد (ج) حرام است در زمان حیض و طی نمودن در قبل حیض با علم بآن و در باره هر يك از مرد و زن موجب (1) فسق میشود بلکه حلال شمردن آن موجب کفر است با علم بحرمت آن (س) هرگاه و طی نمودن در زمان حیض زوج زوجه خود را آیا کفاره واجب است یا نه (ج) واجب (2) نیست و احتیاط شدید در دادن کفاره است بلکه ترك نشود (س) کفاره و طی چه قدر است (ج) کفاره عبارت است از یکدینار یعنی اشرفی هیچده نخودی که يك مثقال شرعی است و این مقدار کفاره در اول حیض است و در وسط آن نصف اشرفی است و در آخر ربع آن (س) اول و وسط و آخر حیض را بیان فرمائید (ج) زنی که عادتش مثلاًشش روز است روز اول و دوم آن اول حیض است و روز سیم و چهارم وسط حیض است و روز پنجم و ششم آخر حیض است (س) و طی کنیز در زمان حیض کفاره اش چقدر است (ج) کفاره آن سه مد گندم است یا جو که سه مسکین بدهند هر چند آخر آن باشد (س) قول زن در حیض بودن و پاک بودنش مسموع است یا نه (ج) بلی مسموع است اگر چه مظنون باشد که در خیر دادن کاذب است و هر گاه خبر دهد که در يك ماه سه حیض دیده در بعض اخبار وارد است از

ص: 65

- 
- 1- محل تامل است خونساری مدظله .
  - 2- مسئله محل اشکال است احتیاط ترك نشود در صورت امکان و اگر ممکن نشد احوط اطعام است بمسکین و احراز قوت غالب به مقدار سیر شدنش و اگر آنهم ممکن نشد استغفار نماید خونساری مدظله العالی .

زنهای مطلع بحال او پرسند که در شهور سابقه نیز چنین بوده که میگوید یانه اگر تصدیق کردند قول او مسموع است و الا فلا وعمل باین خبر در موردش بعید نیست لکن عمل بقول او مطلقاً و ترتیب احکام حیض نسبت بهر زمانی که میگوید احوط است فی الجملة و واجب است بر زن حیض که بعد از بریده شدن خون غسل نماید بجهت هر واجب و مستحبی که مشروط بطهارت از حدث اکبر باشد مثل غسل جنابت و کیفیت غسل حیض مانند غسل جنابت است لکن غسل حیض کفایت از وضوء نمیکند علی الاحوط مثل سایر اغسال و تقدیم وضوء بر غسل لازم نیست اگر چه افضل(1) است (س) کیفیت نفاس را بیان فرمائید (ج) نفاس خونی است که در وقت زائیدن از زنان میآید خواه همراه طفل بیاید خواه بعد از آن خواه هر دو وقت بشرط آنکه کمتر از ده روز باشد که هرگاه ده روز از زائیدن گذشته باشد و بعد از آن خون ببیند نفاس نخواهد بود و فرق نیست میان آنکه طفل تمام متولد شده باشد یا تمام نشده سقط شود هر چند مضغه(2) باشد بلکه علقه بشرط آنکه علم بهم رساند باینکه آن مبدء انسان است یا آنکه چهار قابله شهادت دهند بر آن و نطفه و علقه مشتبه اعتبار ندارد و همچنین مجرد زائیدن هر گاه خون نبیند و نه خون پیش از زائیدن هر چند بقدر لحظه باشد و از برای اقل نفاس تحدیدی نیست پس ممکن است بقدر لحظه باشد و اکثر آن ده روزه است اگر چه احوط جمعست میان افعال مستحاضه و تروك نفاس تا هیچده روز و آن نفاس غیر صاحب عادت مستقره است چه برده روز

ص: 66

- 
- 1- بلکه ترك نشود احتیاط در تقدیم وضوء بر غسل خونساری مدظله
  - 2- اقوی عدم نفاسیت دم خارج با علقه و مضغه است هر چند رعایت احتیاط خوب است خونسای مدظله



منقطع شود چه بگذرد و صاحب عادت مستقره نفاس او بقدر عادت او است و اما اگر بر کمتر از ده روز خون او منقطع شود نفاس آن تمام آن مقدار است و همچنین اگر بر ده منقطع شود و اگر از ده بگذرد عادت او نفاس است و تتمه استحاضه و احوط آنستکه تا ده روز نیز نفاس قرار دهد و اعمال استحاضه را نیز بجا آورد ولیکن آنچه ذکر شد از آنکه عادت را نفاس قرار دهد یا ده روز وقتی است که در اول و آخر خون به بیند یا در تمام مدت مذکوره بخلاف آنکه اگر در یکی از اول یا آخر یا وسط خون دید نفاس او مقدار دیدن خون است چنانچه اگر در وسط و آخر یا اول و وسط خون به بیند نفاس آن طرفین و آنچه زمان مابین آنست خواهد بود پس کسیکه عادت آن هشت روز و در اول و آخر به بیند تمام نفاس است و اگر در اول و چهارم یا پنجم و هشتم خون دید چهار روز نفاس خواهد بود و چنانچه اگر ندید مگر يك روز از این روزها نفاس او مختص بمقدار دیدن خون خواهد بود و اگر در چهارم مثلا خون دید و از عادت گذشت و برده منقطع شد از چهارم تا دهم نفاس است و مثل آنست که شنیدی حال مبتدئه و مضطر به تا ده روز و هر چیزی که بر حایض میباشد از حرام و واجب و مستحب و مکروه بر نفساء نیز چنین است (س) استحاضه بر چند قسماست (ج) بر سه قسم است قلیله و کثیره و متوسطه (س) قلیله بچه شناخته میشود (ج) شناختن آن باین نحو است که قدری پنبه در فرج میگذارند اگر خون بآن برسد و لکن آنرا فرا نگیرد قلیله است (س) متوسطه چه نوع است (ج) طریقه متوسطه اینستکه خون در پنبه فرورود و از آن نگذرد (س) کثیره بچه نوع است (ج) باین نوع است که از پنبه بگذرد و بکهنه برسد چه آنکه از کهنه بگذرد یا نگذرد (س) در قلیله غسل و وضوء واجب است

یانه (ج) غسل واجب نیست ولکن وضوء لازم است از برای هر نماز واجبی واگر خواهد نافله کند هر نمازی را باید بیک وضوء بعمل آورد و در قسم دوم که متوسطه است يك غسل واجب میشود از برای نماز صبح اگر متوسطه قبل از نماز صبح شود و اگر بعد از نماز صبح و پیش از نماز ظهر یا عشاء متوسطه بشود احوط بلکه اقوی آنست که يك غسل کند از برای نمازهای بعد و واجب است وضوء از برای هر نماز واجب مگر (1) از برای نماز صبح که وضوء احوط است و شرط است در هر نماز مستحبی و در قسم سوم که کثیره است سه غسل واجب میشود یکی از برای نماز صبح و یکی از برای نماز ظهر و عصر که جمع کند میان هر دو و یکی از برای نماز مغرب و عشاء که جمع کند نیز میان هر دو و اگر خواهد هر نمازی را بیک غسل کند جایز است و احوط وضوء گرفتن با هر يك از اغسال است و در واجب بودن وضوء از برای هر يك از نماز عصر و عشا خلاف است و احوط عدم ترك است و واجب بودن غسل و وضوء در سه قسم گذشته در حالتی است که خونی که باعث غسل یا وضوء میشود پیش از نماز بهم رسد هر چند در غیر وقت آن نماز باشد بشرط آنکه غسل یا وضوء بعمل نیآورده باشد از برای خون بعد از دیدن آن ولکن آنچه ذکر شد در حکم سه قسم در وقتی است که خون بیک نسبت بوده باشد پس اگر تبدیل روی دهد مثل آنکه کثرت به قلت برگردد یا قلت بکثرت برگردد حکم بر میگردد پس اگر پیش از غسل نمودن از برای نماز صبح کثرت برگردد بقلت اکتفا میکنند بیک غسل و اگر پیش از غسل ظهرین برگردد کثرت بقلت کفایت میکند دو غسل چنانچه اگر بعد از نماز صبح قلت بر گردد بکثرت دو غسل خواهد بود در آتروز و

ص: 68

اگر بعد از نماز ظهرین چنین شد يك غسل میکند و اگر بعد از نماز صبح قلت برگردد بتوسط در آن روز احوط غسل کردنست چنانچه پیش گذشت و احوط آنستکه از برای رفع ناخوشی استحاضه در جائی که موجب وضوء بود وضوء و در جائیکه موجب غسل بود غسل نماید مثل آنکه هر گاه وضوء یا غسل نمود و پیش از نماز کردن دانست از حال یا خود که دیگر خون نخواهد دید و رفع ناخوشی او خواهد شد اعاده نماید آنچه نموده بود در اول از وضوء یا غسل (س) آیا واجب است بر مستحاضه استبراء کردن یانه (ج) واجبست(1) و باید اینکه پنبه بر خود بردارد بقدری که متعارف است در معلوم شدن حال آن بان که قدری صبر نماید و بعد بمقتضای آن عمل نماید از منقطع شدن خون یا قلیله بودن آن یا متوسطه بودن یا کثیره بودن و همچنین واجبست علی الاحوط که از برای هر نماز عوض نماید پنبه را یا بشوید آنرا اگر نجس شده باشد و همچنین بشوید ظاهر فرج را اگر نجس شده بلکه احوط عوض نمودن کهنه یا شستن آنست هر گاه ملوث بخون شده باشد و بعد از غسل بلکه وضوء نماز را تأخیر نکند و اهتمام نماید در حفظ نمودن خود را از بیرون آمدن خون مادامیکه متضرر نشود و اگر متضرر شود واجب نیست و اگر در بین غسل حدث اصغر از او صادر شود احتیاط(2) شدید آنستکه استیناف غسل کند بقصد آنچه بر او است از اتمام یا غسل تام ووضوء بسازد و اگر در اثنای غسل واقع شود اگر همان

ص: 69

---

1- اقوی عدم وجوب است هر چند احوط است خونساری مدظله العالی

2- هر چند اقوی عدم وجوب استیناف غسل است خونساری مد ظله .

حدتی که رفع آنرا میکرد واقع شود اعاده غسل نماید بشرط عدم اسمرار و حیض و نفاس در حکم واحد است و اگر غیر آن واقع شود غسل باطل است (س) غسل میت در چه وقت واجب میشود کیفیت آن را بیان فرمائید (ج) واجب میشود غسل بمس نمودن میت بعد از سرد شدن (1) و پیش از غسل دادن (س) آیا فرقی هست میان میت کافر و مسلم یا نه (ج) فرقی نیست و در حکم میت است قطعه که در آن استخوان باشد خواه از زنده جدا شده باشد یا از مرده و در وجوب غسل بمس نمودن استخوان بیگوشت اشکال است و احوط غسل نمودنست و فرقی نیست بعد از صدق مس بین اینکه ماس و ممسوس مما تحلها حیوة باشد یا آنکه نباشد پس واجبست غسل بمس نمودن دندان و ناخن میت اگر چه بناخن باشد بلی مس مو موجب غسل نمیشود از جهت (2) عدم صدق مس و هر چه موقوف بروضوء است موقوفست برغسل مس میت و وضوء شکسته میشود بسبب مس نمودن میت علی الاحوط و غسل مس کفایت از وضوء نمیکند علی الاحوط (س) احکام میت را از غسل و کفن و حنوط نمودن و نماز کردن و دفن نمودن بیان فرمائید (ج) بدان که غسل دادن میت واجب کفائی است باین معنی که بر همه مکلفین واجب است و اگر یکنفر غسل را بعمل آورد از دیگران ساقط است (س) آیا اولی بغسل دادن میت کدام کسی میباشد (ج) نسبت بزین خود شوهر است چه آن زن آزاد باشد چه بنده دائمه باشد یا متعه لکن در متعه اشکال (3) است و عمل باحتیاط خوب است و بعد از شوهر مالک مقدم

ص: 70

- 
- 1- بلکه قبل از تمام شدن اغسال ثلاثه علی الاقوی خونسازی مدظله
  - 2- ظاهر صدق آنست در بعضی از موارد خونسازی مدظله
  - 3- ظاهراً اشکال ندارد خونسازی مدظله

است بر غیر مالک و اگر متعدد باشند شریک خواهند بود در ولایة و بعد از مالک ارحام است و ایشان مقدم بر اجنبی میباشند هر چند هاشمی باشد و اگر وصیت نموده باشد که او غسل دهد احتیاط(1) از برای ورثه عمل نمودن بوصیت است هر چند هاشمی نباشد و طبقات ارحام در اولی بودن بغسل بترتیب طبقات ارث است پس پدر و مادر و اولاد مقدم بر جد و جده و برادر و خواهر میباشند و ایشان مقدم بر اعمام و احوال میباشند و بعد و لاء عتق مقدم است بر ولاء ضامن جریره مقدم است بر حاکم شرع معنی اولویت در این مقام آنستکه اگر ولی بخواهد مباشرت کند یا شخصی را معین کند مزاحمت او جایز نیست(2) نه آنکه صحت غسل مشروط باذن است پس هر گاه بی اذن اولیاء غسل دهند میت را باطل نیست و همچنین است حکم در نماز لکن احتیاط شدید در تحصیل اذن اولیاء است مهما امکان (س) شرط است که غسل دهنده شیعه اثنی عشری باشد یا نه (ج) بلی شرط است (س) آیا غسل دهنده میت شرط است در ذکوریت و انوئیت که مثل میت باشد یا نه (ج) بلی شرط است مگر در محارم با عدم مماثل علی الاحوط وزن و شوهر و پسر سه ساله اگر زن او را غسل بدهد و دختر سه ساله اگر مرد او را غسل بدهد عیب ندارد و در حکم میت است سینه یا قطعه که در آن سینه باشد پس واجب است غسل دادن و حنوط و کفن نمودن و نماز کردن بر آن و قطعه که در آن استخوان باشد نیز واجب است غسل دادن و حنوط و کفن نمودن (س) طفلی که چهار ماهه شده باشد و سقط شود واجب است غسل و کفن و حنوط او نمودن یا نه (ج) بلی واجب است لکن نماز نه واجبست و نه

ص: 71

---

1- بلکه اقوی خوانساری مدظله .

2- بلکه شرط صحت غسل و نماز است خوانساری مدظله

مستحب و اگر چهار ماه کمتر داشته باشد و اجبت علی الاحوط او را در کهنه پیچیدن و دفن کردن (س) واجب است از ازاله نمودن نجاست از بدن میت پیش از غسل و پوشانیدن عورت او را از ناظر محترم در حال غسل یانه (ج) بلی واجب است مثل سایر احوال چنانچه (1) واجب است رو بقبله نماید میت را در حال احتضار اگر رو بقبله نباشد باینکه بر پشت بخوابانند او را و روی او و کف پاهای او را متوجه قبله نمایند و منقطع میشود و جوب مذکور بمحقق شدن وفات مگر در دفن نمودن و احوط مراعات آنست بعد از بیرون شدن روح تا بدفن نمودن نیز اگرچه کیفیت آن مختلف است پس تا غسل دادن بهیئت محتضر گذارده شود و بعد از آن مثل حال دفن و فرق نیست در وجوب مذکور میان آنکه محتضر مرد باشد یا زن طفل باشد یا بالغ و واجب نیست غسل دادن کسی که واجب شده باشد کشتن آن برجم یا قصاص یا غیر اینها و غسل کرده باشد بامر حاکم شرع یا از جانب خود اغسالی را که واجب است از برای میت و اگر بعد از سه غسل بمیرد بسبب دیگر واجب است غسل دادن (س) طریقه غسل دادن میت را بیان فرمائید (ج) واجب است غسل دادن میترا به سه آب (اول) بسدر (2) (دویم) بکافور (سیم) باب قراح یعنی آب خالص و واجب است ترتیب بنحو مذکور در میان سه غسل و فرق نیست در این حکم میان اینکه میت جنب باشد یا حیض، یا نباشد و ترك نشود احتیاط (3)

ص: 72

- 
- 1- علی الاحوط هر چند دور نیست استحباب آن خونساری مدظله العالی .
  - 2- بمقداری که سلب اسم آب نشود هکذا در خونساری مدظله
  - 3- هر چند اقوی کفایت ارتماسی است خونساری مدظله العالی

بغسل دادن میت را بغسل ترتیبی و کیفیت ترتیبی بنحویست که در غسل جنابت گذشت و همچنین شرط است نیت در هر يك از سه غسل و نیت هر غسلی را مقارن شروع در آن نماید (س) اگر آب میسر نشود برای غسل میت تکلیف چیست (ج) احوط سه تیمم دادن میت است باین طریق که تیمم اول را بقصد ما فی الذمه مردداً ما بین بدل از سه غسل و غسل بآب سدر دوم را بدل غسل بآب کافور و سیم را بدل غسل بآب قراح یا آنکه يك تیمم بدهد بدل از اغسال ثلثه بقصد احتیاط و بعد از آن سه تیمم بدهد هر يك را بدل يك غسل از اغسال ثلثه احتیاطاً و همچنین اگر بترسد بر میت از غسل دادن بجهت عارضی مثل سوختن یا آبله در او بودن احوط اینست که او را سه تیمم یا چهار تیمم بدهند چنانکه گذشت و تیمم را بدست خود عمل آورند نه بدست میت و احوط جمع است میان دست حی و میت با امکان و اقوی اعتبار مباح بودن مکان غسل است (س) احکام کفن نمودن میت را بیان فرمائید (ج) واجب است کفن مؤذن بسه پارچه و آن پیراهن و لنگ و لفافه است که آنرا سرتاسری مینامند و شرط است در پیراهن که از شانه تا نصف ساق را بپوشاند و در لنگ آن که میان ناف و زانورا گرفته باشد و در لفافه آنکه از طول اینقدر زیاد باشد که دو سر کفن را توان بست و از عرض اینقدر زیاد باشد که بر روی بیفتد دو طرف آن و احوط در پیراهن بلند بودن است تا بقدم و در لنگ پوشانیدن آنست از سینه تا بقدم لکن احوط آنست که زاید بر قدر واجب را بدون اذن کبار ورثه نکند چنانچه اگر صغیر داشته باشد از مال صغیر بردارند (س) اگر مقدور نشود بسه پارچه تکلیف چیست (ج) اکتفا بآنچه مقدور است نماید بلکه اگر هیچ مقدور نشود مگر پوشانیدن عورتین واجب است در اینحال عورتین تنها را به پوشاند (س)

کیفیت کفن کردن را بیان فرمائید (ج) طریقه اش آنست که لنگ مقدم بر پیراهن و پیراهن مقدم بر لفافه باشد و احوط آنستکه هر يك از سه پارچه بپوشاند آنچه را که در زیر آنست و جایز نیست مغصوب بودن و نه نجس بردن و نه حریر بودن و احتیاط آنستکه از پوست نباشد هر چند آن حیوان تذکیه شده و مأکول اللحم باشد و همه اینها در حال اختیار است و اما در حال اضطرار پس تکفین و ستر عورت باینها غیر از مغصوب جائز بلکه واجب است (س) کفن واجب را از مال بر میدارند یا از ثلث (ج) از اصل مال بر میدارند هر چند مدیون باشد مگر زن که کفن او بر ذمه شوهر است هر چند زن مالدار باشد و واجب است بعد از غسل حنوط کردن و آن مسح نمودن هفت موضع سجود است بکافور و کفایت میکند در آن مسمی و این حنوط مخصوص از برای میتی است که محرم نباشد و اگر محرم باشد بوی خوش ابداً نزدیک او نبرند مگر آنکه بعد از طواف مرده باشد که در این صورت قول بجواز خالی از قوت (1) نیست (س) نماز میت واجب است یا نه (ج) نماز میت واجب است بر شیعه اثنی عشری مطلقاً چه شهید باشد چه کشته شده باشد بقصاص یا خود خود را کشته باشد یا ختنه نکرده باشد یا غیر ایشان از ارباب کبائر و همچنین بر سنی علی الاظهر چه در حال تقیه چه در غیر تقیه جایز نیست نماز بر کفار چه اصلی و چه غیر آن و ملحق (2)

ص: 74

- 
- 1- اقوی عدم جواز است مگر آن که بعد از طواف نماز وسعی را بجا آورده باشد که اقوی در این صورت وجوب است خونساری مدظله العالی
- 2- علی الاحوط و همچنین است کلام در لقیط دار الاسلام خونساری مدظله .



میشود بمسلم مرده که در بلاد اسلام یافت شود و طفل و دیوانه اگر متولد شده باشند از مؤمن یا مؤمنه و همچنین واجب است نماز بر لقیط دار الاسلام بلکه مشهور چنین دانسته اند لقیط دار الفکر را نیز هر گاه در آنجا مسلمی باشد که ممکن باشد تولد از آن (س) آیا نماز میت واجب کفائی است یا عینی (ج) نماز میت لازم است بوجوب کفائی و لکن شرط است در صحت آنکه مصلی مؤمن اثنی عشری باشد و احوط اعتبار بلوغ است اگر چه اقوی عدم اعتبار آن است در صحت و سقوط از مکلفین (س) آیا اولی بنماز چه کسی است (ج) اولی بنماز کسی است که اولی بتغسیل است بتفصیلی که گذشت و جایز نیست نماز بر میت بدون اذن ولی چه فردی و چه جماعه و اگر اذن ندهد ولی احدی را بر جماعت و خود نیز اقدام نکند با قابلیت اگر منوط بعذر شرعی باشد منشأ ساقط شدن ولایت نمیشود و نماز را فردی خواهند کرد باذن ولی یا خود ولی خواهد کرد و اگر بسبب عذر شرعی نباشد احوط بلکه اقوی گذاردن امر است نیز بر ولی و کیفیت نماز آنست که نیت بکند و پنج تکبیر که اول آنها تکبیره الاحرام است بگوید و در میان آنها چهار دعا بخواند اول شهادتین دویم صلوات بر پیغمبر (صلی الله علیه و اله) و آل آن جناب سیم دعا از برای مؤمنین چهارم از برای میت پس اگر بعد از تکبیر اول بگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله و بعد از تکبیر دویم اللهم صل علی محمد و آل محمد و بعد از تکبیر سیم اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات و بعد از تکبیر چهارم اللهم اغفر لهذا الميت و بعد از آن تکبیر پنجم را بگوید کفایت میکند لکن اینها در وقتی است که میت شیعه اثنی عشری باشد پس اگر طفل باشد چه نماز بر او واجب باشد چه نباشد بعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم اجعله لابویه و لنا سلفاً و فرطاً و اجراً

و اگر پدر و مادر طفل هر دو مؤمن باشند و اگر یکی از ایشان کافر یا نحو آن باشد دعا را بمؤمن تنها نماید و واجب است در آن نیت و قیام و رو بقبله نمودن با امکان و گذاردن سرمیت را بطرف راست نماز گذار مگر آنکه مأموم باشد و هر گاه عکس بگذارد میت را باطل میباشد نماز چه از روی فراموشی و چه از روی جهل و همچنین شرط است به پشت خوابانیدن میت را در حال نماز (س) احکام دفن را بیان فرمائید و دفن نمودن جسد میت واجب بوجوب کفائی است یا نه (ج) واجب کفائی است و باید پنهان نماید جسد میت را در زیر خاک بنحویکه محفوظ بماند جثه او از ضرر درندگان و بوی او از انتشار و واجیست که بخوابانند او را بدست راست رو بقبله و هر گاه در کشتی باشد و دفن او ممکن (1) نباشد بگذارند او را در ظرفی مثل صندوق و سر او را به بندند و در دریا اندازند و یا اینکه برپای او چیزی سنگینی مثل سنگ ببندند و او را در دریا اندازند و لکن احوط بجا آوردن اول است با امکان و اگر میت زن غیر مسلمه باشد یا مثل آن چه کتابیه باشد چه غیر کتابیه و حامله باشد بطفل مؤمن واجب است او را پشت بقبله دفن نماید تا آنکه طفل رو بقبله باشد هر گاه طفل صاحب روح شده باشد و حرام است زدن بصورت و خراشیدن آن و کندن موی در ملمات اقارب و چه در غیر اقارب و همچنین شق نمودن رخت بر غیر پدر و برادر (س) تیمم در چه وقت واجب میشود بیان فرمائید (ج) در وقتی واجب میشود که از برای مکلف ممکن نشود استعمال آب عقلا یا شرعا وان متحقق میشود بچند چیز (اول) نیافتن آب بقدریکه کفایت تمام غسل یا وضوء را نماید و معیار در نیافتن

ص: 76

---

1- بناء بر احوط هر چند اقوی جواز دفن است حتی با امکان رسیدن بخشکی خونساری مدظله العالی

آب بقدری که کفایت تمام غسل یا وضوء را نماید ضدق عرفی است ولکن اگر در بیابان باشد و احتمال بدهد وجود آب را در یکی از اطراف لازم است که تفحص کند در چهار سمت از آن در ارض سهله بقدر رفتن دو تیر پرتاب و در ارض غیر سهله بمقداریکتیر (دویم) آنکه بترسد بسبب سعی در تحصیل آب ضرری بنفس یا عرض یا مال معتد به او برسد چه از جهت خوف از دزد باشد یا درنده یا کم شدن در راه یا غیر اینها (سوم) ترسیدن از استعمال آب بجهت ناخوشی یا درد چشم یا ورم یا زخم یا دمل یا امثال اینها از چیزهاییکه با وجود آنها استعمال آب موجب ضرر است اگر ملحق بجبیره یا آنچه در حکم آن نبوده باشد (چهارم) آنکه در استعمال آب الم شدیدی باشد که بحسب عادت تحمل آن نتوان نمود و از این قبیل است شدت سرما و اگر استعمال آب سبب ترکیدن پوست بشره یا درشت شدن آن بشود بقسمی که تحمل آن بحسب عادت دشوار باشد تیمم میکند خواه سبب بیرون آمدن خون بشود یا نه و خواه بسبب سردی هوا باشد یا نه (پنجم) تحصیل آب محتاج باشد بتحمل منت و ذلت که بحسب عادت تحمل آن ممکن نباشد چه بخردن باشد یا غیر آن و از این باب است تحصیل دلو و ریسمان و مقدمات گرم کردن آب هر گاه محتاج بآن باشد (ششم) آنکه نتواند تحصیل آب نماید مگر آنکه آنچه دارد بذل نماید یا اینکه آن قدر از مال خود بذل نماید که بذل آن مضر بحال او باشند (هفتم) آنکه وقت گنجایش تحصیل آب یا استعمال آن نداشته باشد (هشتم) آنکه آبی که دارد کفایت از برای وضوء با غسل و تطهیر بدن یا جامه نجس نداشته باشد پس جامه یا بدن را پاک میکند و تیمم بدل از وضوء یا غسل نماید (نهم) آنکه بترسد که بعد از استعمال آبی که دارد عطش بر خود یا مسلم یا حیوان [\(1\)](#) محترمی غالب بشود

ص: 77

---

1- در صورتی که مملوک خودش باشد خونساری مدظله .

(س) در زمانیکه تیمم واجب شد اگر وضوء بسازد یا غسل کند صحیح است یانه (ج) غیر تیمم در این حال باطل خواهد بود مگر در بذل مال و در تحمل منت خواری و در تنگی (1) وقت و در جائیکه ممنوع از مقدمات طهارت باشد نه خود آن (س) تیمم بر غیر زمین میتوان کرد یانه (ج) جایز نیست مگر بر زمین خواه (2) خاک خالص باشد یا سنگ و یا گچ و یا آهک پیش از پختن آنها با غیر آنها از هر چیزی که زمین گفته میشود هر چند رنگین باشد و هر چند غباری از آن بدست نچسبد و جایز است تیمم بر خاک قبر و خاکی که دفعه دیگر بجهت تیمم استعمال شده باشد و احوط و اولی آنست که بخاک خالص تیمم کند با تمکن و بعد بزمین و بعد بسنگ و اگر زمین نباشد اصلا تیمم نماید بغبار و اگر (3) ممکن نشد تیمم نماید بگل اگر ممکن نباشد خشکانیدن آن (س) کیفیت تیمم را بیان فرمائید (ج) تیمم عبارت از زدن شکم دو دست است بر زمین بیک مرتبه و مسح پیشانی و دو جبین علی الاحوط بطول نه بعرض بتمام (4) شکم دستها باهم از ابتداء رستگاه مو تا اول بینی و ابروها و احوط مسح نمودن آنهاست پس از آن مسح پشت

ص: 78

- 
- 1- در ضیق وقت اگر بنحو وجوب بطور تقیید نباشد خونساری مدظله العالی
  - 2- اقوی تقدم خاک است بر سایر اقسام زمین بعد تقدیم سایر اقسام زمین است بر غبار و گل خونساری مدظله العالی
  - 3- ظاهر این است که غبار و گل در یکمرتبه باشند خونساری مدظله العالی .
  - 4- و جائز است مسح کردن پیشانی بانگشتان تنهائی هم علی الاقوی چه بطول انگشتها یا بعرض خونساری مدظله العالی

دست راست بشکم دست چپ از بند دستها تا سر انگشتان و بعد از آن مسح پشت دست راست بشکم دست چپ بنحو مذکور و آنچه در وقت گذاشتن شکم دست بر پشت دیگری مس می شود مسح آن لازم است نه مابین انگشتان و شرايطی که در وضوء گذشت در تیمم نیز معتبر است (س) تیمم بدل از وضوء یا غسل يك ضرب کافی است یا نه (ج) اقوی کفایت یکضرب است برای مسح پیشانی و دستها مطلقاً و احوط آنستکه دو تیمم نماید یکی بدو ضربت و یکی بیک ضربت و کفایت میکند در احتیاط آنکه تیمم اول را تمام کند و در ثانی اکتفا بیک ضربت جهت پشت دستها نماید و رعایت این احتیاط در تیمم بدل از غسل ترك (1) نشود (س) نماز بر چند قسم است (ج) بر دو قسم است واجب و مستحب اما نماز واجب در زمان غیبت امام علیه السلام بر پنج قسم است (اول) فرایض پنجگانه یومیه شبانه روزی (دویم) نماز آیات ( سوم ) نماز طواف ( چهارم ) نمازی که با جاره یا نذر یا عهد یا امثال اینها واجب شده باشد (پنجم) نماز میت اما نماز جمعه که جمعی قسم علی حده قرار داده اند پس داخل در پنجگانه یومیه میباشد (س) نماز جمعه واجب تخییری است یا عینی واجب تخییری است نه عینی (2) (س) عدد رکعات نماز پنجگانه یومیه را بیان فرمائید (ح) عدد رکعات نماز یومیه هفده رکعت است که عبارت میباشد از دو رکعت نماز صبح و نماز ظهر چهار رکعت و نماز عصر چهار رکعت و نماز مغرب سه رکعت و نماز عشا چهار رکعت و نماز چهار رکعتی در سفر و در هنگام ترس از دشمن دو رکعت است (قسم دویم) در نماز مستحبی است و آن بسیار است و لکن اقتصار میشود بنافله

ص: 79

---

1- اقوی جواز ترك آنست خونساری مدظله

2- احتیاطاً ترك نشود خونساری مدظله .

نمازهای یومیّه شبانه روزی که آنها را رواتب مینامند پس هشت رکعت نافله ظهر که پیش از نماز ظهر باید کرد و هشت رکعت نافله عصر است که پیش از نماز عصر باید کرد و چهار رکعت نافله مغرب است که بعد از نماز مغرب باید کرد و دو رکعت نافله عشا است که آنرا و تیره مینامند نشسته بعد از نماز عشاء باید کرد و آن يك رکعت است هشت رکعت نافله شب است که وقت آن بعد از نصف شب است و هر چند نزدیک صبح باشد بهتر است و دو رکعت نماز شفع است که بعد از نماز شب باید کرد و يك رکعت نماز وتر است که بعد از نماز شفع باید کرد و دو رکعت نماز نافله است که پیش از نماز صبح باید کرد و مجموع اینها سی و چهار رکعت است که عدد رکعات شبانه روزی با نافله آن پنجاه و یک رکعت میباشد و نافله را هر دور کعتی بيك سلام اتیان نماید و اکتفاء بحمد تنها و نخواندن سوره قنوت میتوان نمود (ص) نماز عید قربان و عید رمضان واجب است یانه (ج) در عصر امام (عجل الله تعالی فرجه الشریف) یا نائب خاص واجب است اما در این عصر مستحب است (س) اوقات نماز را بیان فرمائید (ج) اوقات نماز بر چهار قسم است (اول) وقت مختص (دویم) وقت فضیلت (سیم) وقت مشترك (چهارم) وقت اجزائی و وقت مختص از برای هر نماز آن مقداری است که ممکن باشد بحسب حال شخص تحصیل شرایط در آنوقت و ادای آن نماز در آن و اگر از پیش واجد شرایط باشد همان مقدار ادای نماز است اما آنکه وقت مختص بظهر است مقدار ادای ظهر از اول وقت ظهر است و آنکه مختص بعصر است مقدار ادای عصر از آخر وقت عصر است و آنکه مختص بمغرب است بقدر زمانیست که بتواند نماز مغرب را در آن بجا آورد و آن که مختص بعشاء است مقدار ادای چهار رکعت از آخر نیمه شب است و ما بین اینها

وقت مشترك است اما وقت فضیلت در نماز ظهر از وقت زوال آفتاب است از دایره نصف النهار در سمت رأس تا اینکه سایه مثل شاخص شود و وقت فضیلت عصر بعد از نماز ظهر است تا آنکه سایه شاخص دو مثل آن شود و بعد از فضیلت نماز ظهر و عصر وقت اجزائی است اما اجزائی ظهر بعد از فضیلت ظهر است تا آخر وقتش و اما اجزائی عصر دو وقت است یکی پیش از وقت فضیلت و یکی بعد از وقت فضیلتش تا آخر وقتش و اما وقت فضیلت مغرب از وقت غروب است تا بر طرف شدن شفق مغربی و آن سرخیست که در سمت مغرب بهم میرسد بعد از غروب آفتاب و وقت فضیلت نماز عشاء بعد از بر طرف شدن سرخی است از مغرب تا ثلث اول شب و اجزائی مغرب يك وقت است بعد از فضیلتش تا آخر وقتش و وقت فضیلت نماز صبح اول پهن شدن سفیدی است در افق مشرق که فجر صادق باشد تا سرخی مشرق زده بعد از آن وقت اجزائی است تا طلوع آفتاب و در نماز صبح وقت مشترك و مختص نیست (س) وقت اجزائی یعنی چه (ج) یعنی نماز اداء است ولی فضیلت ندارد (س) آیا نماز تا یکی اداء است (ج) بقدر يك رکعتی که از آخر وقت باقی است اگر مصلی او را درك نمود نماز را اداء بجا آورده نه قضا اگر چه باقی او را بعد از وقت بجا آورد و جایز نیست تأخیر انداختن نماز را از وقتی که از برای آن تجدید شده است و نه مقدم داشتن بر آن و اگر نماز پیش از وقت نموده باطل است چه تمام نماز پیش از وقت واقع شده باشد چه بعضی آنچه بعمد کرده چه فراموشی چه مسئله را دانسته باشد چه ندانسته باشد چه وقت را بشناسد چه نشناسد (س) آیا جایز است اعتماد نمودن بمظنه در داخل شدن وقت یا نه (ج) جایز نیست با ممکن بودن علم و قول دو نفر عادل معتبر است و قائم مقام علم است علی الاقوی بلکه

جواز اعتماد بر اذان شخص معتمد و قول يك عادل بعيد نيست (1) بلی جايز است اعتماد بر مظنه هر گاه ممكن نشود علم در هوای ابر و احوط (2) آنستکه در غير هوای ابر از ساير اعدار صبر نمايد تا علم بدخول وقت حاصل شود و هر گاه ظاهر شود که مظنه ان فاسد بوده است بايد اعاده کند نماز را هر گاه نماز در خارج وقت بجا آورده باشد و اگر جزئی ازان در وقت واقع شده هر چند سلام واجب باشد اعاده نکند در صورت جواز اکتفا بظن مثل هوای ابر یا يقين بدخول وقت و اگر کسی مشغول نماز عصر یا عشاء شود پيش از نماز ظهر و مغرب پس اگر متذکر شود در حالتی که در نماز باشد عدول نمايد به نیت نماز پيش چه ظهر باشد و چه مغرب اگر در وقت مختص (3) نباشد و الاحوط اعاده نماز است بعد از عدول و اتمام و اگر بعد از فراغ باشد مجزی است او را هر گاه در وقت مختص بنماز ظهر یا مغرب واقع نشده باشد و بعد از آن نماز یا مغرب را بکند (س) ماهیت قبله و کیفیت استقبال بقبله را بيان فرمائيد (ج) بدانکه قبله مکانی است که خانه کعبه در آن واقع و محاذی آن تاب آسمان و همچنين تا بآخر زمين قبله است و حجر اسماعيل داخل قبله نيست هر چند در طواف کاه داخل است و واجب است بر نماز گذار توجه بعين کعبه و در حق بعيد جهت کافی است (س) چیزهاییکه واجب است در آنها رو بقبله بودن چند چیز است (ج) پنج چیز است

ص: 82

- 
- 1- بلکه مطلق ثقه علی الاقوی خونساری مدظله العالی
  - 2- هر چند اقوی جواز اعتماد بر ظن است در ساير اعدار عامیه خونساری مدظله العالی
  - 3- بلکه مط علی الاقوی و هکذا بعد از فراغ هر چند عملی به احتیاط مذکور و رفتن خوب است خونساری مدظله العالی



(اول) نماز واجب چه نمازهای شبانه روز باشد یا غیر آن و از آن جمله است نماز میت و نماز مستحبی که بنذر و مانند آن بر خود واجب کرده باشد بنا بر وجهی که موافق با احتیاط (1) است و نماز عید فطر یا واضحی که در این زمان واجب نیست حکم نماز دارد و همچنین فرایض یومیه که استحباب اعاده آن مینماید یا قضائی که تبرعاً از جانب میت بجا میآورد حکم نماز واجب را دارد و اما نمازهای مستحبی پس اگر در وقت قرار گرفتن بر زمین باشد پس و اجیست بنا بر (2) احوط در آنها رویقبه بودن و اگر در زمان راه رفتن و سواری باشد واجب نیست حتی در وقت تکبیر گفتن و غیر آن از سایر ارکان نماز (دویم) انسان در حال احتضار (سیم) در حاز نماز کردن بر او بقسمی که سر او بطرف راست نماز گذار و پاهای او بسمت چپ او باشد (چهارم) میت در هنگام دفن او را پهلوی راست بخواباند و سر را بسمت مغرب و رو و شکم و پیش و روی بدن او رو بقبله باشد (پنجم) حیوانیکه میخواهند او را تذکیه نمایند زیرا که در تحقق تذکیه شرط است رو بقبله نمودن آنحیوان در آنحال (س) کیفیت مکان نماز گذار را بیان فرمائید (ج) بدانکه جایز است نماز در هر مکانی که خالی باشد از هر نجاستی که تعدی نماید و جایز التصرف باشد چه مملوک باشد بسبت عین و منفعت هر دو یا منفعت فقط باجاره یا تحبیس یا وصیت منفعت از برای شخص یا نحو اینها و چه ماذون التصرف باشد از برای نماز کننده خواه باذن عام باشد یا باذن نماز کردن خواه باذن صریح باشد یا غیر آن خواه مباح الاصل باشد مثل زمین موات یا غیر آن و چه شاهد حال مالک بتصرف داشته باشد بر ابطه

ص: 83

- 
- 1- هر چند این احتیاط واجب نیست خونساری مدظله العالی .
  - 2- هر چند این احتیاط واجب نیست خونساری مدظله العالی .

میان مصلی و مالک باشد از صداقت و غیر آنکه منشأ رضای مالک باشد و معتبر است علم بهم رساندن از شاهد حال پس اگر علم بهم ترساند و مظنه بهم رساند نمیتواند نماز بکند در ملک غیر لکن آن در غیر صحراها و باغات است که بحسب متعارف و عادت مانع از داخل شدن نداشته باشد مثل دیوار که نماز در آنها مادامیکه آثار راضی نبودن مالک نباشد صحیح است (س) آیا نماز جایز است در خانه پدر و مادر و فرزند و جد و جده و برادر و خواهر و عم و عمه و خالو و خاله و صدیق بدون اذن ایشان یا نه (ج) جایز [\(1\)](#) نیست بنابر اقوی و حال او با سایر مردم مساری میباشد (س) هرگاه عمدا در حال اختیار در ملک غصبی نماز کند صحیح است یا نه (ج) باطل است هر چند نماز مستحبی باشد یا خود غاصب نباشد (س) اگر از روی جهل یا نسیاناً در ملک غصبی نماز کند چه صورت دارد (ج) نماز صحیح است مگر در صورت جهل بحکم از روی تقصیر و اگر عرفاً اجرت دارد ضامن است (س) هر گاه بغیر حق کسیرا در ملک غصبی حبس کرده اند یا آنکه بجهة نفس محترمه خود یا دیگران گرفتار شده برفتن در مکان مغضوب پس در آنجا نماز کرد نمازش صحیح است یا نه (ج) اگر چاره بیرون رفتن از مکان غصبی ندارد نماز در آنجا صحیح است (س) احکام پوشانیدن عورت و لباس مصلی را بیان فرمائید (ج) واجب و شرط است پوشانیدن عورت در نماز واجب با قدرت و شعور و در نماز سنت شرط است چه آنکه نظر کننده باشد یا نباشد و عورت در مرد قبل و دبر و بیضتین است والیتین و مابین رکتین و سرد از عورت نیست ما بین رکبه و نصف ساق و احوط پوشانیدن جمیع است و عورت درزن

ص: 84

---

1- در صورت علم نداشتن بعدم رضای آنها اقوی جواز است خونساری مدظله العالی

که واجب است پوشانیدن آن در نماز تمام بدن است مگر صورت و دو کف دست و ظاهر (1) دو قدم هر چند احوط پوشانیدن جمع آنهاست مگر از مقدار واجب از موضع سجود از پیشانی (س) پوشانیدن موی سر بر زنان واجب است یا نه (ج) بلی واجب است مگر کنیز و دختر نابالغ (س) پاک بودن لباس و بدن مفصلی واجب و شرط صحت نماز در آن است یا نه (ج) بلی واجب است و شرط صحت است (ج) شرط در لباس مصلی که مباح باشد یا نه (ج) بلی شرط است بتفصیلی که در مکان نماز ذکر شد (س) هرگاه از روی اجبار یا علم بغصبی نداشتن یا فراموشی نماز کرد در لباس غصبی صحیح است یا نه (ج) صحیح است بلی اگر در عرف کرایه داشته باشد ضامن است (ج) آیا لباس مصلی از چه جنس باید باشد (2) جایز است از جمیع نباتات پنبه و کتان و غیر آن و همچنین از پوست حیوان ماکول اللحم با تذکیه نمودن هر چند دباغی نشده باشد و همچنین جایز است بودن رخت نماز گداز پشم و کرک و موی و پر حیوان ماکول اللحم هر چند تذکیه نشده باشد و یا از مرده کنده شده باشد و بر تقدیر کردن واجب است شستن موضعی که رسیده است ببدن مرده با رطوبه (س) اگر لباس مصلی حریر محض باشد چه صورت دارد (ج) از برای مردان جرام و مبطل نماز است اگرچه ساتر عورت نباشد مثل بند زیر جامه و غیر آن علی الاحوط اگرچه بعید نیست صحت نماز در آن و اما از برای زنان مباح و جایز است چه در نماز و چه در غیر نماز و ممزوج بآنچه نماز در آن صحیح باشد هر چند ممزوج ده یک باشد بلکه مادامیکه مضمحل نشود بنحویکه بنامند آنرا حریر خالص

ص: 85

---

1- و هكذا باطن آنها خونساری مدظله العالی

2- این احتیاط ترك نشود خونساری مدظله العالی

جایز است از برای مردان نیز (س) ماهوت که همیشه مسلمانان در بازار خودشان مشغول بیع و شرا هستند و همیشه علماء و ارباب دیانت و اهل خبره میخرند و میپوشند در این زمان بعضی شبهه در میان انداخته اند که احتمال قاتی کردن بعضی از اجزاء غیر مأکول اللحم در ماهوت می‌رود و بمحض القاء این شبهه آیا در نماز احتراز و اجتناب لازم است یا نه (ج) لازم نیست (س) جایز است رخت مصلی طلا باف باشد یا نه (ج) از برای مردان جایز نیست بلکه نماز باطل است اگرچه ساتر عورتهم نباشد و از برای زنان مباح و جایز است (ج) انگشتر طلا در دست نمودن مرد چه صورت دارد (ج) حرام (1) است ولی حرام نیست همراه داشتن طلا در نماز چه سکه دار باشد چه غیر سکه دار (س) حمل نجس یا متنجس مثل دستمال یا کیسه در نماز چه صورت دارد (ج) بلی جایز است (س) چیزی که سترعورت نماید و نجس یا متنجس باشد به پیچد و در جیب یا بغل گذارند آیا در نماز جایز است یا نه (ج) جایز (2) است و احوط اجتناب است (ج) هر گاه زنی جز لباس نجس پوشیدن چاره ندارد در نماز تکلیفش چیست (ج) اگر ناظر محترمی حاضر باشد با همان لباس نماز کند و اگر ممکن است تطهیر و ناظر محترم هم نباشد تطهیر لباس نماید و نماز را بخواند (س) اگر زنی بغیر از لباس غصبی لباس ندارد و نامحرم نیز حاضر نباشد در این لباس جایز است نماز کردن یا نه (ج) جایز نیست بلکه باید برهنه نماز کند (س) اجزاء حرام گوشت مثل موی گربه و غیره در نماز حملش جایز است یا نه (ج) اقوی عدم جواز صلوة و بطلان است هر گاه صدق کند نماز در او مثل آنکه

ص: 86

---

1- بلکه نماز در او باطلست خونساری مدظله العالی

2- اقوی عدم جواز است خونساری مدظله العالی

چسبیده باشد بلباس (س) اجزاء انسان مثل موی یادندان همراه مصلی باشد نمازش صحیح است یانه (ج) بلی صحیح است اگرچه از غیر باشد (س) هر گاه نجاست در آن لباس باشد و فراموش کند بآن لباس نماز کند نمازش صحیح است یانه (ج) صحیح نیست و اعاده باید کرد و اگر وقت گذشته باشد قضا میکند (س) اگر لباس نجس بود و مصلی نمیدانست بعد از نماز مطلع شد نمازش چه صورت دارد (ج) صحیح است و اگر وقت باقیست بهتر اینستکه اعاده کند و اگر وقت گذشته قضائی براو نیست (س) اذان و اقامه واجب است یا مستحب (ج) اذان مستحب مؤکد است در نمازهای پنجگانه یومیه و احوط (1) عدم ترك اقامت است از برای مردان مگر در مواضع سقوط آن و در سایر نمازهای مشروع نیست پس گفتنش بقصد مشروعیت حرام است و فرقی نیست در فرایض یومیه مابین اینکه ادائی باشد یا قضائی در سفر باشد یا در حضر در نماز جماعه یا فرادی در حال صحت باشد یا مرض نماز گذار مرد باشد یازن بلی در اداء و حضر و جماعت و حال صحت و دربارہ مردان تأکد استحبابش بیشتر است (س) کیفیت اذان و اقامه را بیان فرمائید (ج) اذان چهار تکبیر است بلفظ الله اکبر و دو شهادت توحید بلفظ اشهد ان لا اله الا الله و دو شهادة رسالت بلفظ اشهدان محمداً رسول الله و شش حی علی که دو تای آن بلفظ حی علی الصلوة و دو تای آن بلفظ حی علی الفلاح و دو تای آن بلفظ حی علی خیر العمل و دو تکبیر مانند پیش و در تهلیل بلفظ لا اله الا الله و شهادت بر ولایت حضرت امیر المؤمنین (ع) جزء اذان نیست ولکن بقصد قربة بعد از ذکر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خوب است و اگر بقصد جزئیة بگوید حرام است و اقامه مثل اذان است مگر آنکه در اول

ص: 87

آن دو تکبیر نیست و در آخر آن يك تهلیل نیست و زیاد باید کرد بعد از حی علی خیر العمل دو قد قامت الصلوة پس فصول اذان هیجده فصل است و فصول اقامه هفده فصل (س) هر گاه مصلی اذان و اقامه را فراموش کند چه صورت دارد (ج) اگر پیش از رکوع رکعة اول متذکر شود جایز است نماز را قطع (1) کند و اذان و اقامه را بگوید و نماز را از سر بگیرد و داخل در نماز شود و بهتر قطع نکردن است (س) هرگاه کسی وارد مسجد شد که نماز جماعت بگذارد دید که امام جماعت از نماز فارغ شده و صف جماعه بهم خورده و لکن بقدر دو نفر یا زیادتر از اهل جماعه باقی هستند بر چنین کسی گفتن اذان و اقامه جایز است یا نه (ج) جایز است (س) مقارنات نماز چند چیز است (ج) مقارنات نماز یازده چیز است (ل) نیت و حقیقة آن و آنچه معتبر است در آن از قصد و تعیین نمودن آنچه مشترك باشد و قصد قربة گذشت در مبحث وضوء و قصد و جوب در واجب و استحباب در مستحب و اداء در وقت و قضاء در غیر وقت و اتمام در حضر و قصر در سفر و غیر اینها ضرور نیست و وقت نیت از اول نماز است و حاصل میشود باینکه در حین شروع تکبیرة الاحرام با نیت باشد و معتبر است مستمر داشتن نیترا تا باخر نماز و واجب است نیت در جمیع نمازهای واجبی و شرط است در همه نمازها (دویم) قیام و واجب است ایستادن در نماز واجبی خواه یومیه باشد خواه غیر یومیه در حال تکبیرة الاحرام و قیام متصل برکوع و آن آخر جزء از قیام است که از آن برکوع و قیام در حال تکبیرة الاحرام و قیام متصل

ص: 88

---

1- بلکه تا آخر نماز جایز است قطع کردن بنا بر اقوی و افضل اعم است هر چند بیش از شروع در قرائت افضل از قبل از و پیش از رکوع افضل از بعد از رکوع است خونساری مدظله

برکوع رکن است و مراد برکن جزئی است که ترك کردن آن باطل کند نماز را هر چند سهواً باشد (س) قیام یعنی چه (ج) یعنی ایستادن بر روی دو پا در حال اختیار و باید پاها را از یکدیگر این قدر دور نگذارد که بیرون رود از صورت قیام و همچنین باید استقرار داشته باشد در حال قیام (س) اگر عاجز شد از ایستادن چه کند (ج) اگر ممکن است تکیه کند و اگر ممکن نشد و عاجز شد بنشیند و اگر از نشستن عاجز شد نشسته تکیه کند و اگر از آنهم عاجز شد بخوابد بدست راست رو بقبله و اگر از آنهم عاجز شد بخوابد بدست چپ و اگر از آنهم عاجز شد بخوابد بر پشت و پاها رو بقبله باشد و اگر احوالش به شد بعکس مذکور برگردد و اگر کوتاهی کند نمازش باطل است (سوم) تکبیرة الاحرام بدانکه واجب است تکبیرة الاحرام و آن رکن نماز است و باطل میشود نماز بترك آن خواه بوجه عمد باشد یا سهواً یا جهل و معتبر است در آنچه معتبر است در نماز بزیادتی قصد افتتاح بآن پس اگر شروع بتکبیر کند و تمام نشده داخل رکوع شود مأموم یا غیر او و یا در بین برخاستن بگوید نماز او باطل است و واجب است تلفظ کردن بتکبیرة الاحرام بلفظ الله اکبر با همزه قطع چه بجهر بگوید چه با خفات (س) هر گاه تکبیری گفت و شك نمود که تکبیرة الاحرام است یا تکبیر پیش از رکوع یا تکبیر بعد از رکوع چه باید کرد (ج) در چنین صورت باید تکبیرة الاحرام قرار دهد (س) هر گاه تکبیری گفت و شك میکنند که این تکبیر پیش از رکوع بود یا تکبیر بعد از رکوع چه باید کرد (ج) بنا بر تکبیر پیش از رکوع گذارد (چهارم) قرائت و واجب است در رکعت اول و دوم از فرایض خواندن فاتحة الكتاب و يك (1) سوره تمام پس از آن

ص: 89

و جایز است اکتفاء کردن بحمد تنها در حال مرض و تعجیل بجهة امر مهمی و واجب است اسقاط سوره با تنگی وقت و خوف و شبهه این دو از مقامات ضرورت و هر گاه عمداً مقدم بدارد سوره را بر حمد نماز باطل میشود بنابر اصح اگر اکتفا بآن نماید و اعاده سوره را ننماید و الا صحیح است اگر برنگردد بعدم قصد امتثال (ج). حمد رکن نماز است یانه (ج) رکن نیست بلکه واجبست و جزء است در همه نمازها چه در نماز واجب و چه در نماز سنت و جزئیة آن در حال التفات است (س) اگر حمد را فراموش کرد نماز باطل است یانه (ج) باطل نمیشود اگر هنوز داخل رکوع نشده و بخوابش آمد پیش از خواندن سوره حمد را بخواند و بعد سوره را واگر بعد از سوره باشد حمد را بخواند و سوره را بعد از آن اعاده کند و چیزی بر او نیست و احوط آنکه دو سجده سهو بخواند برای زیادتى و اگر داخل رکوع شده باشد یا بعد از رکوع باشد و بخوابش آمد اعاده حمد چیزی بر او نیست و لکن دو سجده سهو بجهة فراموشی حمد بخواند احتیاطاً (س) اگر شك کند در خواندن حمد و سوره بعد از داخلشدن در رکوع چه صورت دارد (ج) این شك اعتبار ندارد (س) هر گاه شك کند در خواندن حمد بعد از داخل شدن در سوره چه باید کرد (ج) اعتبار در این شك نیست و اگر شك کند در آن در آیه بعد از داخلشدن در آیه دیگر احوط (1)

خواندن آیه مشکوکه است به نیت قربه مطلقه (س) آیا واجب است رعایت اداء، حروف از مخارج و غیر اینها یا نه (ج) بلی واجب است رعایت مخارج و رعایت حرکت اعرابیه و بیانیه و تشدید و سکون لازم و بعضی مراعات

ص: 90

---

1- هر چند لازم نیست. خونساری مدظله



مد واجب را که مد متصل باشد هم واجب دانسته اند لکن دلیل واضح بر وجوب مد مطلقاً نیست ولی احتیاط در مد واجب ترك نشود و حفظ ترتیب ما بین آیات و کلمات و حروف و موالات مابین اینها واجب است (س) آیا جایز است وقف بحركة و وصل بسکون یانه (ج) در وقف بحركة و وصل بسکون احتیاط ترك نشود (س) تنوین و نون ساکنه اگر بحرف یرملون برسد ادغام واجب است (ج) احتیاط بمراعات آن ترك نشود (س) (س) در رکعة سیم و چهارم مخیر است در خواندن حمد و تسبیح اربعه یانه (ج) بلی مخیر است و افضل تسبیح اربعه خواندن است چه از برای اما و چه از برای ماموم و چه منفرد (س) تسبیح اربع یکمرتبه خواندن کافی است یانه (ج) بلی یکمرتبه خواندن کافی است و احوط سه مرتبه خواندن است (س) چهار سوره عزیزمتر در نماز خواندن جایز است یانه (ج) جایز نیست بلکه حرام است (س) آیا در قرائت جهر و اخفات واجب است یانه (ج) بلی واجب است از برای مردان در نماز صبح و رکعة اول و دوم نماز مغرب و عشاء جهر کردن و در نماز ظهر و عصر اخفات نمودن و از برای زنان تخیر است و در نماز جهریه و بهار اخفات است و این در وقتی است که نامحرم صوت او را نشنود و الا معین (1) است اخفات (پنجم) رکوع واجب است در هر رکعت از فرائض یومیه یک رکوع و آن رکن است و بزیاد کردن و کم نمودن آن عمداً یا سهواً باطل میشود نماز مگر جماعت که زیادتی در آن بنحویکه خواهد آمد مبطل آن

ص: 91

---

1- اقوی جواز است بشرط عدم خوف گرفتاری شنونده و مایل حضرت الخونساری مدظله

نیست و لازم (1) است خم شدن در آن بنحو متعارف تا بحدی که هر گاه دستهای او موافق حال او باشد برسد برانتهای او و احوط رسیدن کف دست او است (س) هر گاه رکوع را فراموش کرد و وقت بسجده پیشانیش بمهر نرسیده متذکر شد چه کند (ج) برگردد بقیام و برود برکوع و ذکر رکوع را بگوید نمازش صحیح است (س) هر گاه بقصد رکوع خم شد فراموش کرد رکوع را و رفت بسجده پیشانیش بمهر نرسیده بیادش افتاد تکلیفش چیست (ج) منحیا برگردد تا بحد رکوع و رکوع را بجا آورده و راست شود و برود بسجود و نماز را تمام کند و بعد از آن احتیاطاً اعاده نماز نماید اگر اصل را فراموش نموده باشد و اگر فراموش نمود طمأنینه و ذکر را قیام بعد از رکوع را بجا میآورد (س) ذکر رکوع واجب است یا نه (ج) بلی واجب است (س) اذکار رکوع چیست (ج) اذکار رکوع که مجزی است يك مرتبه گفتن ذکر کبیر را که آن سبحان ربي العظيم و بحمده است یا ذکر (2) صغیر سه مرتبه سبحان الله و در حال ضرورت کفایت میکند يك مرتبه و مستحب است که طاق بخواند آنرا که عبارت از سه مرتبه یا پنج مرتبه یا هفت مرتبه باشد (ششم) سجود است و آن واجبست در هر رکعتی از نماز واجب دو سجده و اگر ترك شود در سجده در یکرکعة از نماز باطل میشود نماز خواه بعمد باشد یا

ص: 92

- 
- 1- نسبت بمرد اما درزن پس کفایت میکند رسیدن دستها برانتهای او بلکه هم بهتر است و در خنثی بدون اولویت بلکه احوط در باره او رکوع مثل مرد است خونساری مدظله
  - 2- بلکه مطلق ذکر بشرط اینکه بقدر سه سبحان الله باشد خونساری مدظله

سهو یا جهل و همچنین باطل میشود نماز هر گاه دو سجده زیاد کند در یکرکعة عمدأ یا سهواً و کم کردن يك سجده یا زیاد کردن آن مبطل نیست بنابر اصح مگر آنکه از روی عمد باشد (س) سجود بچه محقق میشود (ج) تحقق سجده بخم شدن و گذاشتن پیشانی بروجیه که عرفاً سجده گفته شود و کفایة میکند (1) رسیدن مقدار در هم از پیشانی یصح السجود علیه (س) حد پیشانی چه مقدار است (ج) بحسب طول از اول رستنگاه موی سر است تا سر دماغ و ابروها و بحسب عرض مابین دو جبین است (س) چیزهایی که در سجده معتبر است چند چیز است (ج) هفت چیز است (اول) گذاشتن شکم دستها و زانوها و دو انگشت بزرگ از پاها از طرفی که طول قدم بآن منتهی میشود علی الاحوط یا گذاشتن پیشانی بر زمین و با اخلاص یکی از این هفت موضوع عمد باطل میشود بخلاف صورت سهو و فراموشی و نحو آن در غیر جبهه (س) هرگاه عاجز شد از گذاشتن شکم آنها قرار دهد و با عجز آن جزئی که بکف دست نزدیکتر است آنرا بگذارد الاقرب فالاقرب (دویم) ذکر است بنحویکه در رکوع گذشت و احوط در اینجا این است که بجای العظیم الأعلى بگوید سبحان ربی الاعلی و بحمده بگوید هر گاه اختیار تسبیحه کبری نماید و اگر تسبیحه صغری را اختیار نموده سه دفعه سبحان الله مجزی (2) است (سیم) طمأنینه و آرام گرفتن بقدر ذکر واجب (چهارم) بودن هفت عضو مذکور بر زمین و شبه آن قبل از شروع در ذکر تا فراغ از ذکر (ج) برداشتن سر از سجده اولی و نشستن بر حاله اعتدال و

ص: 93

1- بلکه بکمتر از درهم هم عرفاً صادق است خونساری مدظله

2- گذشت که اقوی کفایت مطلق ذکر است بشرط این که بقدر سه سبحان الله باشد خونساری مدظله العالی

چنانچه در سر برداشتن از رکوع ذکر شد (ششم) آنکه خم شود از برای سجود تا بحدی که محل پیشانی مساوی با محل ایستادن شود (س) در سجده پست و بلند تاچه حد ضرر ندارد (ج) بقدر يك آجر که چهار انگشت مضموم باشد مضر نیست (س) اگر کسی عاجز شود از سجده کردن چه کند (ج) باید خم شود بقدری که بتواند و محل سجود را بلند میکند بقدری که نتواند در پست ترازان نماید و اگر بهیچ قسم نتواند خم شود بجای آن بر اشاره مینماید و اگر نتواند بسر اشاره کند بدو چشم اشاره نماید و اگر آن هم نشود بیک چشم اشاره نماید و واجب (1) است برداشتن چیزی را که بر آن سجده سجده کند (س) بر چند چیز سجده میتوان کرد (ج) چیزی که ما یصح السجود علیه میباشد زمین است و هر چه از زمین میروید مگر آن چیزهاییکه انسان میخورد یا میپوشد و معدنی که خارج از اسم ارض باشد و کاغذ اگر از غیر حریر باشد چه رنگ دار باشد یا بیرنگ سجود بر آن جایز است و احوط ترك ماخوذ از حریر است (س) بشانه آبنوس سجده صحیح است یانه (ج) بلی صحیح است اگر چه کنده باشد (س) بر تنباکو و توتون سجده میتوان کرد یا نه (ج) بلی میتوان کرد (س) بر پوست انار و پوست بادام و پوست گردو و پوست هندوانه و پوست خربزه سجده کردن صحیح است یانه (ج) بر پوست بادام و گردو اگر منفصل از مغز باشد جایز است و اما بر آنها در حال اتصال و بر سایر مذکورات محل اشکال است احتیاط ترك نشود (س) بر قلم و قصب یعنی نی و مسواک و کاه و علف سجده جایز است یانه (ج) بلی جایز است و آنچه مما یصح السجود علیه ذکر شد در حال اختیار است و لکن افضل تربت سیدالشهداء علیه السلام است و در حال

ص: 94

اضطرار یا تنگی وقت اگر متمکن از اشیاء مذکوره نشد بر ثوب پنبه و کتان سجده کند و اگر آنهم میسر نشود بر پشت دست سجده کند (هفتم) تشهد است و آن واجب است و اما رکن نیست در رکعة دوم از هر نمازی بعد از سجده اخیر و در رکعة سیم از مغرب و رکعة چهارم از عشاء و ظهر و عصر و کیفیت آن گفتن شهادتین و صلوة فرستادن بر محمد و آل محمد است و ظاهر آنستکه (1) متعین است که این نحو بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و اشهد ان محمد عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد و غیر از این مجزی نیست و واجب است نشستن بقدر ذکر واجب و همچنین واجب است قرار گرفتن در حال ذکر و واجب است در ذکر محافظه بر عربیة (س) هر گاه فراموش کند تشهد اول را و بخاطرش بیاید پیش از داخل شدن در رکوع چه کند (ج) واجب است برگردد و بنشیند و تشهد را بجا آورد و برخیزد و نماز را تمام کند و از برای قیام بی جادو سجده سهو احتیاطاً بجا آورد و همچنین هرگاه قرائت یا تسیحات خوانده باشد (س) هر گاه بعد از داخل شدن بر رکوع بخاطرش آید که تشهد را نخوانده چه کند (ج) نماز را تمام کند و بعد از نماز واجب (2) است قضاء تشهد را بخواند و دو سجده سهو واجب بجا آورد (س) اگر پیش از سلام متذکر شد تشهد آخر را نخوانده چه باید کرد (ج) باید برگردد و تشهد را بخواند و نماز را تمام

ص: 95

---

1- علی الاحوط در سله وقت و اما در ضیق وقت اقتصار کند به گفتن اشهد ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله و صلوات خونساری مد ظله

2- احتیاطاً در وسعت وقت در ضیق وقت برای نماز آینده اقتصار کند بر سجده لهو و قصد کند تشهد آورد تشهد خونساری مد ظله

کند (س) اگر بعد از سلام بخاطرش آمد که تشهد آخر را نخوانده چه کند (ج) آنرا بخواند نه بقصد اداء و قضاء و سلام را هم بگوید و سجده سهو واجب بجا آورد اگر منافی که عمداً و سهواً نماز را باطل میکند بجا نیاورده باشد (س) اگر دو سجده را در رکعت آخر فراموش کرد و سلام را داد و بعد بخاطرش آمد که دو سجده را نکرده تکلیفش چیست (ج) برگردد و سجده را بجا آورد و تشهد را بخواند و سلام نماز را بدهد و دو سجده سهو واجب برای سلام بیجا بجا آورد اگر منافی عمدی و سهوی سر نزده باشد و احوط اینست که نماز را دوباره اعاده کند (س) هر گاه در رکعة آخر يك سجده را فراموش کرد و سلام نماز را داد چه صورت دارد (ج) سجده را بجا آورد نه بقصد اداء و قضاء و نماز را تمام نماید و دو سجده سهو واجب بلکه چهار سجده بکند (هشتم) سلام است و آن از اجزاء واجبه نماز است بیرون می‌رود شخص بان از نماز و از برای آن دو صیغه است یکی السلام علينا و علی عباد الله الصالحین و دیگر السلام علیکم و احوط (1) عدم اکتفا بصیغه اولی است بلی جایز است اکتفاء بصیغه ثانیه و افضل بلکه احوط خواندن هر دو صیغه است و واجب نیست السلام علیها النبی و رحمة الله و برکاته بلی مستحب است و از توابع تشهد دوم است و بان از نماز بیرون نمی‌رود و بهتر محافظه بر آن است اگرچه ترك آن موجب بطلان نیست اگر چه عمداً باشد و احتیاطاً در السلام علیکم ضم کند و رحمة الله برکاته را و ترك نکند و معتبر نیست در بیرون رفتن از نماز قصد بیرون رفتن از نماز خارج از آن میشود اگرچه بهتر در اینحال اعاده نماز است (نهم) ترتیب است و آن واجب است در نماز ما بین افعال و اجزاء آن در غیر محل عمداً باطل میشود و اما

ص: 96

سهوا پس اگر در ارکان است یعنی رکن را برکن سابق مقدم داشتن نیز موجب بطلان نماز میشود و در غیر آن چون اتیان برکوع پیش از اتیان بقراءة و همچنین در اجزاء غیر رکنیه بعضی نسبت ببعضی دیگر مبطل نیست و با امکان رعایة ترتیب در آنها در صورت داخل نشدن در رکنی از ارکان واجب است عود بسوی سابق و با ترتیب عمل آورد عملش صحیح است (دهم) موالات است و آن واجب است در افعال نماز بمعنی پی در پی بودن آنها باینکه فعلی که محو صورت نماید نشود و همچنین واجب است در تکبیر موالات میان کلمات آن و همین حکم در قرائة و اذکار و تسبیحات جاری است نسبت بکلمات و آیات و حروف و باقیاء محل اعاده مینماید آیه یا کلمه را که رعایة موالات در آن نکرده و با فوات محل هر گاه ترک موالات از روی عمد بوده نماز باطل است والا صحیح است بشرط آنکه موالات در نماز فوت نشده باشد (بازرهم) ذکر است و آن عبارت است از اذکار رکوع و سجود و تسبیحات اربع چنانچه پیش گذشت (س) قنوت در نماز واجب است یا نه (ج) واجب نیست بلکه مستحب است یک قنوت در هر یک از فرایض یومیه غیر از نماز جمعه چه در صلوة جهریه باشد چه اخفانیه و بهتر ترك نکردن آن است و محل آن پیش از رکوع رکنه ثانیه است بنا بر اصحح (1) بعد از فراغ از قرائة (س) اگر فراموش کرد قنوت را و رفت بر کوع و در رکوع بیادش آمد چه کند (ج) بعد از رکوع و قبل از سجده آنرا بجا میآورد و اگر در این وقت متذکر نشد بعد از فراغ از نماز بجا میآورد اگرچه زمانش هم طول بکشد (س) هر گاه عمدا کسی قنوت را ترك نبود جایز است در غیر محل بجا آورد یا نه «ج» جایز نیست و آنچه مذکور شد در غیر از

ص: 97

نماز جمعه بود اما در نماز جمعه پس مستحب است دو قنوت یکی پیش از رکوع رکعة اولی و یکی بعد از رکوع رکمة دوم (س) آیا مستحب است در هر نافله قنوت یانه (ج) بلی مستحب است و مؤکد است در نافله وتر (س) آیا در قنوت معتبر است قول مخصوصی یانه (ج) معتبر نیست بلکه کفایة میکند آنچه را که اختیار میکند از ذکر و دعا (س) در قنوت جایز است يك سبحان الله یا يك بسم الله یا يك لا اله الا الله (ج) بلی جایز است چه تعجیل در اتمام نماز داشته باشد یانه و بهتر متابعة ادعیه مأثوره و ادعیه قرآنیه و کلمات فرج است خصوصاً در جمعه و وتر (س) سلام علی المرسلین از کلمات فرج است یانه (ج) معلوم نیست احوط خواندن آنست بقصد قرآنیه (س) آیا در قنوت و غیر از قنوت از سایر افعال نماز دعا کردن بفارسی جایز است یانه (ج) مشکل (1) است دعا بفارسی چه در قنوت و چه در غیر آن و همچنین است مغلوط در ماده «س» تعقیبات بعد از نماز چه فرایض و چه نوافل مجملی از ثواب آنرا بیان فرمائید هج» ثوابش لا یعد ولا یحصی است چنانچه در اخبار اهل بیت علیهم السلام مذکور است و اثر آن در زیاد شدن روزی بیشتر است از سفر کردن بجهة کسب و رزق و تعقیب از برای فریضه مؤکدتر است از تعقیب از برای نافله و تعقیبات بسیار است و در این رساله گنجایش ذکر آنها نیست و افضل تعقیبات در نماز واجب و سنت تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام است و کیفیت آن باین نحو است که اول سی و چهار مرتبه الله اکبر و سی و سه مرتبه الحمد لله و سی و سه مرتبه سبحان الله بگوید و سنت است بعد از هر نماز فریضه سوره قل هو الله احد و همچنین پیش از آنکه بگرداند دو پای خود راسه مرتبه بگوید

ص: 98



استغفر الله الذی لا الا او هو الحي القيوم ذو الجلال و الاکرام و اتوب الیه و در حدیث است که هر کس بخواند او را آمرزیده شود گناهان او هر چند مثل کف دریاها باشد و همچنین سنت است بعد از نماز صبح و مغرب در هر یک هفت مرتبه بسم الله الرحمن الرحیم لاحول و لا قوة الا بالله العلی العظیم که باعث دفع هفتاد نوع از انواع بلاها میشود که پست ترانها ریح و برص و دیوانگی است و اگر از اشقیاء باشد محو میشود از دیوان ایشان و نوشته میشود در سعدهاء «س» کیفیت نماز آیات و سبب آنرا بیان فرمائید «ج» بدانکه سبب آیات عبارت از گرفتن آفتاب و ماه است چه تمام قرص آنها گرفته شود و چه بعض آنها و زلزله چه از آنها خوف حاصل بشود یانه و بادهای سیاه و سرخ و زرد بر نحو غیر معتاد و تاریکی شدید و صاعقه و علامات مخوفه که در آسمان ظاهر میشود یا در زمین چون فرورفتن آن و مدار در خوف بر اغلب ناس است و ترسیدن نادری از ایشان مناط حکم نیست «س» نماز خسوف و کسوف تاچه وقت اداء میباشد (ج) وقت اداء کسوف و خسوف از اول گرفتن قرص تا تمام انجلاء است بنا بر اصح و همچنین نماز هر آیتی که وقت آن و سعت نماز را داشته باشد پس وقت اداء آن نماز عبارت است از ابوقت و احوط در خسوف و کسوف آنستکه پیش از شروع در انجلاء نیت قربه اداء نماید و بعد از شروع در انجلاء و قبل از تمام انجلاء بنیت قربه مطلقه بکند و اما اگر آیه بنوعی باشد که وقت آن وسعه نماز را نداشته باشد مثل زلزله که در اغلب اوقات براین وجه است مثل صیحه و رعد و برق شدید پس واجب است که مقارن آن شروع در نماز کند و اگر عصیان نموده و مقارن آن بجا نیاورده باید در غیر آن وقت بجا آورد و تا آخر عمر اداء است (س) نماز آیات چند

رکعه است « ج » دو رکعه است و در هر رکعه پنج رکوع و دوسجود و تفصیل (1) آن این است که تکبیرة الاحرام بگوید حمد و سوره بخواند و بعد برود برکوع و ذکر رکوع را بگوید و بعد راست شود و حمد و سوره بخواند و برود برکوع و راست شود و حمد و سوره بخواند و برود برکوع و باز راست شود و برود بسجود و هر دو سجده را بجا آورد و راست شود شروع برکعة دوم کند و همچنان که در رکعة اول مذکور شد رکعة دوم را بجا آورد و بعد تشهد بخواند و سلام بدهد مثل سایر نمازهای یومیه (س) نماز آیات چند قنوت دارد (ج) پنج قنوت دارد دو قنوت از آن در رکعت اول یکی پیش از رکوع دوم و یکی پیش از رکوع چهارم و در رکعة دوم سه قنوت یکی پیش از رکوع اول و یکی پیش از رکوع سیم و یکی پیش از رکوع پنجم و این قنوتها مستحب است و راجب نیست و همچنین مستحب است پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر گفتن و همچنین مستحب است سمع الله لمن حمده گفتن بعد از رکوع پنجم در رکعة اول و بعد از رکوع پنجم در رکعت دوم (س) آیا فرقی هست در

ص: 100

---

1- و جایز است تقسیم سوره به پنج قسمت در هر رکعتی و خواندن هر قسمتی قبل از هر رکوعی و در اینصورت کفایت میکند خواندن احمد را در اول هر يك از دو رکعت کما اینکه جایز است تقسیم سوره به کمتر از پنج قسمت هم ولیکن اگر قبل از تمامیت پنج رکوع سوره تمام شد قبل از رکوع لاحق حمد را استیناف کند و سوره را تا رکوع پنجم تمام کند خوانساری مدظله

شکایات و سهویات میان نماز آیات و یومیه یا نه (ج) فرقی نیست و هر چه در آنجا معتبر است در اینجا هم معتبر است حتی در رکوعاتش مثل اینکه شك میکند که آیا چهار رکوع کرده ام یا پنج رکوع بنا بر بر اقل میگذارد و نماز او صحیح است (س) مبطلات نماز چند چیز است «ج» مبطلات نماز ده چیز است (اول) حدث مطلقا و ان در هر وقتی که واقع شود نماز را باطل میکند اگر چه در میم آخر سلام باشد چه بعد چه بفراموشی مگر در مواضعی که ذکر آنها گذشت از مسئله مبطون و مسلوس و مستحاضه (س) احداثی که نماز را باطل میکند آیا وضو و غسل و تیمم را باطل میکند یا نه (ج) بلی باطل میکند (س) حدث اصغری که صادر شد و غسل را باطل کرد دو باده باعث غسل میشود یا نه (ج) غسل نمیخواهد ولیکن وضو باید بگیرد بجهت نماز و هر چه مشروط بطهارت است (دویم) تعمد تکفیر است علی الاحوط یعنی گذاشتن یکی از دو دستها بر دیگری بنحویکه عامه میکنند خواه در زیر ناف یا در بالا تر از آن در حال اختیار نه در حال تقیه (سوم) التفات کردن بتمام بدن است بطرف پشت سر بجانب یمین یا یسار بلکه بسوی ما بین یمین و یسار نیز اگر بنحوی باشد که بیرون برود بسبب آن از استقبال پس جمع اقسام مذکوره مبطل نماز است در حال اشتغال (1) بذکر و الا و غیر التفات بجمع بدن بطرف پشت سر التفات بروی تنها بطرف پشت سر مطلقا اشکال (2) است اگر چه احوط بطلان است (س) هرگاه کسی سهوا التفات کند از قبله بقدری که خارج

ص: 101

---

1- بلکه مطلقا علی الاقوی خونساری مدظله

2- هر چند اقوی بطلان است خونساری مدظله

نشود بآن از مشرق یا مغرب نمازش صحیح است یا نه (ج) بلی صحیح است هر چه بتمام بدن باشد «چهارم» تکلم کردن است عمدا هر چه بدو (1) حرف مهمله باشد و اما سهواً پس مبطل نیست هر چند بگمان بیرون رفتن از نماز باشد یعنی چنین خیال کند که از نماز بیرون رفته، است «س» در نماز تنحنح کردن یا نفخ یا ناله کردن یا آه کشیدن و نحو اینها چه صورت دارد «ج» عیبی (2) ندارد و آنچه ذکر شد در تکلم بکلام آدمیین بود اما قرآن و دعاء و مناجات و امثالاً اینها پس خواندن و گفتن آنها ضرر ندارد مگر آنکه بوجه محرم باشد مثل آنکه دعاء بر مؤمن کند ظلماً یا آنکه آیه سجده تلاوت نماید و احوط ترك دو سوره خواندن در يك ركعة اگر چه اقوی جواز است با کراهت «س» اگر کسی در اثناء نماز مصلی سلام کند بقصد نحت تکلیف آن مصلی چیست «ج» جایز است از برای مصلی ردان بلکه واجب است اگر چه سلام بغیر از صیغه قرآنی باشد «س» اگر ترك کند جواب سلام را چه صورت دارد «ج» نماز صحیح است اگر چه گناه کار است و واجب است آنکه جواب مثل صیغه سلام باشد هر چند بغیر صیغه قرآنی که سلام علیکم است بوده باشد و بهتر مراعات مثلث است (3) تعریف و تنکیر و افراد و جمع است در ضیغ اربع که عبارت از سلام عليك و السلام عليك و السلام عليكم و سلام عليكم است (پنجم) قهقهه (4) کردن اگر چه از روی اختیار نباشد علی الاحوط وان خنده ایستکه مشتمل پروا از ومد و ترجیع باشد و احوط (5) اجراء احکام بطلان بر مطلق آواز است و تبسم که آنرا

ص: 102

- 
- 1- یا يك حرف موضوع خونساری مدظله العالی
  - 2- در صورتیکه مشتمل بر دو حرف نباشد خونساری مدظله العالی
  - 3- بلکه اقوی لزوم مراعات آنست خونساری مدظله
  - 4- ترك نشود احتیاط خونساری مدظله
  - 5- در صورتیکه سهواً نباشد خونساری مدظله

لب خنده گویند مبطل نیست اگر چه عمدا باشد ( ششم ) گریستن با آواز است بجهة امر دنیوی اگر از جبة فوت آن باشد و اگر جهة طلب آن باشد مبطلیه انمعلوم نیست اگر چه احوط است و مبطلیه گریستن در صوتیکه عمدا باشد پس هر گاه سهوا باشد موجب فساد نمیگردد (س) در گریستن بی آواز چه میفرمائید « ج » احتیاط لازم عاده آن نماز است و گریستن بر امر آخرت اگر چه آواز باشد مبطل نیست و کسی که بی اختیار شود در گریستن در امر دنیوی عمل او باطل است علی الاحوط ( هفتم ) فعل کثیر یا قلیل است که صورت نماز را برهم زند ( هشتم ) خوردن (1) و آشامیدن است اگر چه قلیل باشد و فرو بردن چیزی که در دهن است ضرر ندارد و مستثنی است از این حکم آب خوردن در نماز و تر برای کسی که تشنه باشد و قصد روزه هم کرده باشد و بترسد از آنکه صبح داخل شود و باید میان محل نماز گذار دوری آب بقدر دو کام یا سه کام بیشتر نباشد و اتیان بمنافیات دیگر هم نکند « نهم » گفتن امین بعد از سوره فاتحة الكتاب عمدا باختیار پس در حال سهو و اضطرار ضرر ندارد « دهم » شك در عدو رکعات نماز دو رکعتی یا سه رکعتی یا در دو رکعة اول از نمازهای چهار رکعتی « یازدهم » زیاد کردن جزئی یا کم کردن در نماز است عمدا « س » شکیات بر چند قسم است « ت » بر سه قسم است قسم اول اعتباری در آن نیست باین معنی که اعتناء باین شك نباید نمود قمم دوم در هر صورت بعد از فکر که در شك مانده باطل است قسم سوم صحیح است با شرایطی که ذکر میشود « س » آن شك هائیکه اعتبار ندارد چند نوع است « ج » بر پنج نوع میباشد « اول » شك بعد از سلام است باین معنی که سلام نماز

ص: 103

صبح را مثلاً داد شك ميکند که آیا يك رکعة کرده ام یا دو رکعة اعتناء بچنين شکی نکند و نمازش صحيح است و همچنين در ساير نمازها و عدم اعتناء بشك بعد از فراغ از نماز در صورتی است که يکطرف صحيح باشد چنانچه در مثال مذکور است و الا باطل است مثل اینکه بعد از فراغ از نماز صبح شك کند که آن نماز يك رکعة بوده یا سه رکعة که در این صورت آن نماز باطل است و واجب است که آنرا اعاده نماید «دویم» شك بعد از وقت یعنی وقت نماز ظهر یا عصر گذشته داخل بوقت مغرب شده شك ميکند که آیا نماز ظهر و عصر را کرده ام یا نه اعتناء بشك نیست و قرار بدهد که نماز را کرده ام ( سوم ) شك بعد از محل مثل آنکه بعد از حمد شك کند که تکبيرة الاحرام گفته ام یا نه بگوید گفته ام و همچنين در اثناء سوره خواندن شك ميکند که حمد را خوانده ام یا نه بگوید خوانده ام و همچنين اگر از آیه بآیه گذشته ديگر شك اعتبار ندارد علی اشکال (1) و همچنين در هر فعلی که داخل در بفعل ديگر شده حتی در مستحبات مثل قنوت « چهارم » شك كثير الشك است و اعتباری بشك او نیست چه شك او در بين نماز باشد یا بعد از نماز و چه در عدد رکعات و چه در افعال آنها و چه شك در دو رکعة اول یا در دو رکعة آخر و مدار در كثير الشك نظر باهل عرف است و واجب نیست در كثير الشك اینکه ضبط عمل خود نماید بريك یا چیز ديگر یا کسی را مراقب احوال خود کند در نماز اگر چه بهتر اینست « پنجم » شك امام و مأموم است با ضبط و حفظ نمودن ديگری بوجه علم و اگر ظن باشد خالی از اشکال نیست اگر چه الحاق آن بعلم خالی از قوه نیست و اعتباری بشك آن نیست پس هر يك رجوع

ص: 104

نماید بدیگری و عمل بمقتضای آن کند و کیفیت اطلاع هر يك از حال دیگری با شماره و قراین و آیات مناسب حال و ذکر است مثل آنکه سه سبحان الله از برای اعلام برسه رکعة بگوید و اگر هر يك یقین بر چیزی داشته باشند یا گمان(1) بر چیزی رجوع باعتقاد خود بکنند (س) آن شکهاییکه در هر صورت نماز را باطل میکند بیان فرمائید (ج) شك در رکعات نماز دو رکعتی از نمازهای واجبی است مثل نماز صبح یا نماز مسافر یا نماز طواف و غیره مگر نماز احتیاط که ذکر خواهد شد و شك در عدد دکعاة نماز سه رکعتی یعنی نماز مغرب مثل آنکه شك کند در حال تسبیح اربع که آیا دو رکعه است یا سه احتیاط(2) این است که فکر کند تا از صورت نماز گذار بیرون رود اگر هنوز بیرون نرفته علمش(3) بدو رفت برگرد و حمد و سوره را بخواند و نماز را تمام کند نمازش صحیح است و اگر علمش بسه رفت تسبیح اربع را تمام کند و سلام نماز را بدهد و اگر در شك بماند در هر صورت که باشد خواه پیش از اكمال سجدهتین او خواه بعد از آن نمازش باطل است و شك در نمازهای چهار رکعتی که پای یک در میان باشد و در هر جا که شك اتفاق افتد و در شك باقی ماند نمازش باطل است شك در نمازهای چهار رکعتی که پای دو در میان باشد پیش از اكمال

ص: 105

- 
- 1- مگر دیگری یقین داشته باشد که در این صورت ظان رجوع به متیقن کند خونساری مدظله
  - 2- هر چند اقوی جواز اعاده است بعد از تروی ولو بدرجه محو صورت نرسد خونساری مدظله
  - 3- و یا ظن و هکذا در شق ثانی خونساری مدظله العالی

سجدتین مثل آنکه قنوت میخواند شک میکند که آیا این دور کعتی است یا چهار رکعتی بعد از فکر اگر علم یا مظنه اش بطرفی نرفت و بحال شك باقي ماند نمازش باطل است خواه در رکوع باشد و خواه در قیام بعد از رکوع و خواه در سجده اول باشد (1) واحوط در سجده اخیر خصوص بعد از ذکر و قبل از رفع رأس معامله بعد از اکمال و اعاده نماز است و شك در عدد رکعات باین معنی که نمیدانند چند رکعت کرده و شك 6 و 7 و زیاده که هر دو طرفش باطل است و شك دو و 3,5 و 5 در غیر حال قیام و 2 و 3 و 5 و غیر اینها از مواردی که طرف اقلش صحیح است الا صور آتیه (س) آن شك هائی که باطل کننده نیست و نماز در آنها صحیح است چند صورت دارد « ج » بر هشت صورت است ( اول ) شك در میان دو و سه بعد از اکمال سجدتین بقدر مسمی تروی بکند هر گاه علمش بطرفی قرار گرفت نمازش را تمام کند و اگر در شك باقی ماند بنا را بر سه گذارد و يك رکعة دیگر بخواند که چهار رکعة بشود و سلام نماز را بدهد و بدون منافی بر خیزد و يك رکعة نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعة نشسته بجا آورد نمازش صحیح است ( دویم ) شك در میان دو و سه و چهار و بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار گذارد و سلام نماز را بدهد بعد دو رکعة نماز احتیاط ایستاده و درو رکعة (2) نشسته بجا آورد نمازش صحیح است و دو رکعة ایستاده را اول بخواند بعد دو رکعة نشسته را ( سیم ) شك میان دو و چهار است بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار گذارد و سلام نماز را بدهد بعد دو رکعة نماز احتیاط ایستاده بجا میآورد ( چهارم ) شك میان

ص: 106

---

1- هر چند اقوی بطلان است قبل از رفع رأس خونساری مدظله

2- احوط اختیار يك رکعت ایستاده است خونساری مدظله



سه و چهار در هر جا که باشد بنا را بر چهار گذارد و نماز را تمام کند و بعد يك رکعة نماز احتیاط ایستاده با دو رکعة نشسته بجا می‌آورد و دو رکعة نشسته افضل است (پنجم) شك میان چهار و پنج بعد از اكمال سجده بنا را بر چهار میگذارد و نماز را تمام میکند بعد از آن دو سجده سهو واجب بجا می‌آورد اما شك در حال قیام باید فرو بنشیند پس در این هنگام شك او بر می‌گردد بمیان سه و چهار بنا را بر چهار میگذارد و نماز را تمام میکند و يك رکعة ایستاده یا دو رکعة نشسته بجا آورد و بعد دو سجده سهو بعمل آورد از برای قیام بیجا احتیاطاً (ششم) شك در میان سه و پنج است در حال قیام فرو مینشینی و بنا را بر چهار میگذاری و نماز را تمام میکنی بعد دو رکعة نماز احتیاط ایستاده و دو سجده سهو و احتیاطاً بجا میآوری (هفتم) شك میان سه و چهار و پنج است در حال قیام باید بنشیند و بنا را بر چهار گذارد و نماز را تمام کند بعد دو رکعة ایستاده را مقدم بدارد بر دو رکعة نشسته نماز احتیاط بجا آورد و دو رکعة ایستاده و دو رکعة نشسته و دو سجده سهو بقصد احتیاط نیز بجا آورد (هشتم) شك در میان پنج و شش است در حال قیام باید بنشیند و نماز را تمام کند و بعد دو سجده احتیاطاً از برای خراب شدن قیام بجا آورد و دو سجده سهو بجهة شك چهار و پنج (س) احکام نماز احتیاط را بیان فرمائید (ج) نماز احتیاط واجبست و کیفیت آنچنان است که بعد از سلام پیش از منافی بر خیزد و نیت نماز احتیاط در قلب قصد کند قرۃ الی الله از آنچه احتمال دارد که کم شده و آن مثلاً یا يك رکعة است ایستاده یا دو رکعة است نشسته و تلفظ بنیت در اینجا جایز نیست و همچنین شرط نیست قصد و جوب و لکن احوط ترك نکردن است پس بعد از نية تکبیره

الاحرام بگوید مثل تکبیر نماز و قرائة حمد کند بدون سوره و اخفات سلام بخواند بنحویکه در نماز میخواند و اگر رکعت ایستاده باشد تشهد و در آن نماید حتی در بسمله بنا بر احوط و رکوع و سجود کند و تشهد و سلام را متصل بآن نماید (س) اگر کسی نماز احتیاط را ترک کند و اعاده نماید فریضه را که شك در آن نموده چه صورت دارد (ج) کفایة میکند اگر ابطال عمل نماید ولکن گنه کار است و چنین عمل نکند (س) هر گاه شکی در نماز کرد و بنا بر آن شك گذاشت و سلام نماز را داد و خواست نماز احتیاط کند یا يك رکعة یا دو رکعة کرده بعد یقین نمود که اصل نمازش تمام بوده آیا نماز احتیاط را باید بکند یا نه (ج) نماز احتیاط را احتیاج نیست در صورت اولی و در صورت ثانی و ثالثه نماز احتیاط را استحباباً تمام میکند و نمازش صحیح است و همچنین اگر بفهمد کم بودن نماز را پیش از نماز احتیاط آن کمی را تمام کند اگر مطلبی که عمدتاً و سهواً مبطل باشد بعمل نیآورده باشد (س) اگر بعد از تمام کردن نماز احتیاط فهمید که موافق اتفاق نیفاده نماز احتیاطی که کرده مثل آنکه دو رکعة نشسته و دو رکعة ایستاده کرد بعد از مطلع شد يك رکعة کم بوده اصل نمازش چه صورت دارد (ج) احتیاط (1) اینست که يك رکعت ناقص را بکند و احتیاط اعاده کردن اصل نماز است اگرچه صححة آن بی وجه نیست و بهتر اعاده (2) است در جمیع صور

ص: 108

- 
- 1- هر چند اقوی عدم احتیاج برکعت موصوله و عدم اعاده نماز است خونساری مد ظله
  - 2- وجهی برای رجحان اعاده نیست چه کشف نقصان بعد از تمام احتیاط باشد چه در اثناء بلی در اثناء نقیصه را باید موصوله بیاورد و احوط سجود سهو است برای هر زیاده و نقیصه که در اثناء واقع شده است خونساری مد ظله العالی

با علم بکم بودن بعد از نماز احتیاط یا در بین آن (س) اگر عمل با احتیاط نمود و شك کرد که آیا نماز احتیاط با کم بودن اصل نماز موافق بوده یا نه چه کند (ج) نمازش صحیح است و اعتناء بچنین شك نکند (س) هر گاه در اثناء نماز احتیاط شك میکند که آیا يك رکعة است یا دو رکعت چکنند (ج) بنا را بر صحت گذارد یعنی اگر يك رکعت باید بکند بگوید يك رکعة است و اگر دو رکعة باید بکند بگوید دو رکعة است (س) در نماز احتیاط سهواً کلام بیجا اتفاق افتاد سجده سهو دارد یا نه (ج) بلی سجده سهو واجیست بلکه در جمیع منافیات و غیره که در اصل نماز میباشد در این میباشد (س) در نمازهای مستحبی اگر شك واقع شود چه صورت دارد (ج) در باقی ماندن بشك مخیر است ما بین اقل و اکثر مثل آنکه شك کند که این يك رکعة است یا دو رکعة بهر کدام که بنا را گذشت صحیح است ولی بنا را بر اقل گذارد بهتر است (س) در نماز مستحبی سلام بیجا یا کلام بیجا یا غیره اتفاق افتاد سجده سهو میخوهد یا نه (ج) سجده سهو ندارد بلکه اگر تشهد فراموش شده باشد یا سجده فراموش شده قضا ندارد (س) اگر کسی شك کند در اثناء نماز باینکه این نماز ظهر است یا عصر تکلیفش چیست (ج) بنا را بر ظهر قرار دهد یعنی بقصد ظهر نماز را تمام کند اگر نماز ظهر را نکرده باشد (س) اگر شك کند که این رکعة آخر مغرب است یا اول عشاء چه باید کرد (ج) از آخر مغرب قرار دهد (س) مظنه در اثناء نماز حکم یقین دارد یا نه (ج) در رکعتین اخیرتین از رباعیه حکم یقین دارد بلا اشکال و در غیر آن محل (1) اشکال است (س) هرگاه کسی شك کند بعد از اكمال سجدتین در میان دو و سه و بنا بر سه گذاشته بر خواست يك

ص: 109

رکعت هم کرد شد چهار رکعة هنوز بر رکوع نرفته مظنه اش بدو رفت چه کند (ج) باید رکعة را خراب کید و بنشیند بزمین و بنا را بر دو گذارد و تشهد بخواند و بر خیزد و باقی مانده نماز را تمام کند و بعد از سلام دو سجده سهو برای قیام(1) بیجا بجا آورد بقصد احتیاط نه بنیت وجوب (س) هر گاه در حال قیام شك کند ما بین سه و چهار و بنا را بر بر چهار گذاشت بعد یقین کرد که در رکعتی که برخواستہ یکسجده نکرده چه باید کرد (ج) در اینصورت نمازش باطلست و باید بهم زند و سر بگیرد (س) احکام سهویات و کیفیت آن را بیان فرمائید (ج) سهویات بر چند قسم است ( اول ) سهو در طهارت از حدث است مثل آنکه شروع در نماز نمود باعتقاد اینکه با وضوع است و در اثناء متذکر شد که وضوء نداشته نمازش باطل است و همچنین است حال غسل و تیمم ( دویم ) سهو در طهارت از خبث است باین معنی که عالم بود به نجاست ثوب یا بدن خود و غافل شد از تطهیر قبل از شروع در نماز و در اثناء نماز یا بعد متذکر شد که بدن یا لباسش نجس بوده نمازش باطل(2) است ( سوم ) سهو در قبله است پس اگر در اثناء نماز معلوم شد که آنچه از نماز ادا نموده پشت بقبله بوده یا اینکه بسوی یمین و یسار قبله بوده صحیح است (چهارم) سهو در مکان است باین معنی که در مکانی شروع بنماز نمود باعتقاد اینکه مکان مباح است بعد در اثناء نماز مطلع شد که مغضوب بوده باید نماز را قطع کند اگر ممکن

ص: 110

- 
- 1- و هکذا برای بحول الله و تسبیحه و استغفار اگر گفته است خونساری مدظله
  - 2- علی الاقوی در وقت و در خارج وقت احتیاط به اعاده ترك نشود خونساری مدظله

نباشد منتقل شدن بمکان مباح بودن بدون منافی و استیفاء نماز در مکان مباح لازم است مگر در صورتیکه وقت مضیق باشد پس آنچه که از نماز عمل آورده صحیح است و بقیه نماز را در حین خروج از آن مکان مغضوب بعمل آورد اگر زیادتی تصرف بواسطه نماز بعمل نیابد ( پنجم) سهو در لباس پس اگر در اثناء نماز معلوم شد اینکه لباس آن از جنسی است که نماز در آن جایز نیست و جاهل بوده پس اگر نزع ممکن است بنحوی که موجب فعل منافی نشود نزع نماید و نماز را تمام کند و در غیر مغضوب ترك نشود(1) اعاده بعد از اتمام احتیاطا و اگر ممکن نمیشود نماز را قطع کند و استیفاء نماز را با لباس بی عیب نماید (س) اگر کسی در نماز سهواً چیزی را کم کند یا زیاد کند بعد بخاطرش بیاید حکمش چیست «ج» هر گاه رکن است و داخل در رکن نشده برگردد او را بجا آورد و اگر داخل در رکن شده نمازش باطل است و هم چنین در صورت زیاد کردن رکن مطلقاً و اگر غیر رکن باشد و محلش باقی است بر گردد و او را بجا آورد نمازش صحیح است و اگر از محلش گذشته است ضرر ندارد «س» سجده سهو در چه وقت واجبست «ج» بجهة کلام(2) بیجا سهوا یا بگمان بهم رساندن اینکه از نماز بیرون رفته است و سلام بیجا سهواً و تشهد فراموش شده و سجده فراموش شده بلکه بهته هر زیاده و نقیصه غیر از اجزاء مستحبه علی الاحوط و در شك چهار و پنج بعد از اکمال سجدتین «س» هر گاه در اثناء نماز

ص: 111

1- هر چند اقوی جواز ترك است خونساری مدظله

2- علی الاحوط در کلام بیجا و سلام بیجا و سجده فراموش شده خونساری مدظله

تکلم بیجا یا سلام بیجا یا غیر اینها سهواً متعدد اتفاق افتد تعدد سجده سهو لازم است یا نه « ج » بلی تعدد در سجده سهو لازم است « س » ترتیب در میان سجده سهو هست یا نه « ج » ترتیبی در سجده سهو نیست بترتیب اسباب آن بنا بر اقوی اما ترتیب ما بین سجده و اجزاء فراموش شده از رکعات احتیاطیه پس بر این قرار است که سجده سهو را مؤخر از همه نماید و احوط (1) تأخر اجزاء فراموش شده از رکعات احتیاط است اگر چه در فوات مقدم باشد و اقوی عدم وجوب تعیین اسباب سجود سهو است در وقت اتیان سجده سهو «س» کیفیت دو سجده سهو را بیان فرمائید «ج» کیفیت دو سجده سهو آنستکه نیت کند که دو سجده میکنم از برای آنچه بعمل آورده ام از زیادتى و کمى در نماز آن نحو که واقع شده است قربه الی الله تعالی و احوط آنکه قصد وجوب را زیاد نماید بر آنچه ذکر شده است و برود بسجود و به گوید بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آل محمد و یا آنکه بگوید بسم الله و بالله اللهم صل علی محمد و آل محمد و یا آنکه بگوید بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته و احوط اختیار اخیر است و سر بردارد و بنشیند باز برود بسجده و صیغه مذکوره را بخواند بعد از سر بر دشمن از سجده دوم تشهد را تمام بسواند مثل (2) تشهد نماز و یک سلام دهد مثل السلام علیکم و رحمة الله و برکاته لکن خواندن آنچه زاید بر شهادت و حدانیه و برساله است بقصد قربه مطلقه ( س ) اگر کسی بعد از نماز فراموش کرد سجده سهو را تکلیفش چیست

ص: 112

1- هر چند اقوی تحیر است خونساری مدظله

2- اقوی جواز اقتصار بر تشهد خفیف است خونساری مدظله

(ج) هر وقت بخاطرش آمد بجا آورد و اگر در بین نماز بیادش آمد بعد از نماز اتیان بآن نماید و اگر وضوء نداشته باشد احتیاطاً وضوء بگیرد آنوقت اتیان بسجده سهو نماید (س) اگر کسی شکیات و سهویات و ظنیات و منافیات و سجده سهو را نداند و هیچ کدام در نمازش اتفاق نیفتد نمازش چه صورت دارد (ج) صحیح است نمازش لکن تحصیل آنها واجب است و اگر ترك کند عمداً فاسق است (س) نمازهایی که از مکلفین فضا شده چه عمداً و چه سهواً و چه معذوراً شرایط و احکام آنرا بیان فرمائید (ج) واجبست اتیان بقضاهاى نمازهای واجبی غیر از نماز جمعه و نماز عیدین از کسانیکه اتیان در وقت ننموده باشد و واجب نیست قضاء از آنچه واقع شده باشد در ایام مخالفت از حق بر کسانیکه از اهل قبله باشند هر چند محکوم بکفر باشند مثل غالی یا نباشند مثل سنی و آنچه فوت شده باشد از نماز در حال طفولیت یا دیوانگی یا بیهوشی یا کفر اصلی یا حیض یا نفاس اگر این امور در تمام وقت باشد و اگر در تمام وقت نباشد بلکه دریابد مقدار از نماز را در وقت چه در اول و چه در آخر واجبست قضاء آن نیز و اگر مقدار يك رکعة و تحصیل شرایطی که فاقد است بلکه طهارت بتنهائی علی الاحوط از آخر وقت دریابد بدون عذری از این اعذار واجبست نماز اداء و اگر ترك کند قضاء آن واجبست (س) در نماز قضاء ترتیب واجبست یانه (ج) بلی ترتیب واجب است در قضاء در نمازهایی که ترتیب در اداء آنها معتبر است مثل ظهرین یا عشائین از يك روز و در غیر آن ترتیب واجب(1) نیست علی الاقوی اگر چه احوط مراعات ترتیب است مگر آنکه ترتیب را نداند(2)

ص: 113

---

1- بلکه افوی اعتبار ترتیب است خونساری مد ظله العالی

2- در اینصورت هم لازم است مراعات ترتیب مگر آنچه را که بجهت حرج رفع ید کند از ترتیب خونساری مدظله

(س) در غیر قضاء نماز یومیة رعایت ترتیب لازمست یانه (ج) لازم نیست پس جایز است قضاء کسوف پیش از خسوف اگر چه کسوف بعد واقع شده باشد همچنانکه جایز است تقدیم آن بر یومیة هر چند یومیة پیش فوت شده باشد (س) هر گاه نماز ظهر و مغرب فوت شود و نداند کدام پیش بوده و بخواند تحصیل ترتیب نماید چه کند (ج) باید يك نماز ظهر ما بین دو مغرب بجا آورد یا مغربی میان دو ظهر نماید و اکتفاء میکند در حصول ترتیب بنیت واقعی هر گاه قوائت همه از يك صنف باشد چون ظهر یا غیر آن پس نیت کند اول ظهری که از او فوت شده بعد دویم ظهر و هکذا (س) کسیکه نماز قضاء دارد اداء را در اول وقت میتواند بکند یا نه (ج) مخیر است هر کدام را که میخواهد در اول بکند ولی احوط مقدم داشتن قضا بر اداء است خصوصاً هر گاه يك نماز قضاء شده یا مطلق نماز آنروز چه یکی باشد چه بیشتر بلکه در صورت اخیرہ ترك احتیاط(1) نشود (س) اگر کسی در سفر نمازش فوت شد و در حضر میخواهد قضاء آنرا اتیان کند و همچنین بعکس آن باید نماز قصر را بقصر بخواند و تمام را تمام یا نه (ج) بلی اعتبار در قصر و اتمام در اداء نمودنی آن بحال فوت است یعنی اگر در حضر نمازش فوت فوت شده تمام کند قضاء آنرا هر چند در سفر باشد و اگر کسی در اول وقت مسافر باشد و در آخر وقت حاضر یا در اول وقت حاضر باشد و در آخر وقت مسافر اعتبار بحال فوت نماز است (س) هرگاه مرد قضاء نماز زن را اجیر شود رائة جهر به را بجهر بخواند یا اخفات (ج) بجهر بخواند (س) اگر چند استیجار نمایند از برای قضاء نمودن نماز يك شخص یعنی از برای میت واحد واجبست مراعات ترتیب یا نه (ج) واجب(2)

ص: 114

- 
- 1- این احتیاط لازم نیست خونساری مدظله
  - 2- اقوی وجوب است مطلقاً خونساری مدظله العالی



نیست خصوصاً اگر ولی میت یا وصی آن یا متبرع جاهل بترتیب فوت شده از میت باشد و نداند که خود میت عالم بترتیب بوده و لکن احوط تحصیل ترتیب است خصوصاً هر گاه وصیة بثلاث نموده باشد و مصرفی غیر از صوم و صلوة تعیین نکرده باشد (س) نماز جماعت مستحب است یا واجب (ج) مستحب مؤکد است در جمیع فرائض خصوصاً در نماز یومیة خصوصاً هر گاه ادا باشد خصوصاً در صبح و مغرب و عشاء خصوصاً از برای کسیکه همسایه مسجد باشد بلکه در حق کسانیکه اذان مسجد را میشوند (س) فضیلة نماز جماعت را بیان فرمائید (ج) بدانکه فضیلة نماز جماعت بر فردی 24 درجه است یا 25 درجه یا 27 درجه یا 29 درجه هر یک رکعت از آن به 24 رکعة محسوب است که هر رکعت از آن محبوب تر است بسوی خداوند عالم از عبادت چهل سال و نماز جماعت افضل است از نماز منفرد در مسجد کوفه با وجود آنکه آن محسوب بهزار رکعة است پس موافق این بیان نماز جماعت افضل از هزار نماز است بلکه روایت شده که آن بدو هزار نماز محسوب است و روایت شده که نماز در پشت سر عالم برابر هزار نماز است لهذا اجر در آن مضاعف خواهد شد و بسه هزار میرسد و اگر در مسجد جامع واقع شود مضاعف میشود بر حسب تفاوت نماز در مسجد و غیر آن و آن عبارت است از صد درجه پس مجموع درجات بسی صد هزار منتهی خواهد شد و اینها همه باتحاد مأموم است و اگر متعدد شود مضاعف میشود در هر یک بقدر مجموع در سابق آن بده درجه و همان که عدد آنها زیاد برده شد اگر آسمان ها کاغذ شوند و درختان قلم گردند و دریاها مرکب شوند و انس و جن و ملائکه نویسنده باشند نتوانند ثواب یک رکعة آنها بنویسند و با جمیع آنچه ذکر شد بدانکه آن واجب نیست مگر در جمعه و

عیدین با شرایط آنکه در محل آن ذکر میشود و کسیکه قرائه حمد و سوره اش درست نباشد و مقصر باشد در صحیح نمودن آن پس اگر ممکن باشد او را صحیح نمودن حمد و سوره در وقت بهر يك از فرادی بطریق صحیح یا بجماعت کفایت میشود و اگر در وقت ممکن نشود او را صحیح نمودن بجهة تنگی وقت و مانند آن معین است بر او حاضر شدن به جماعه و اگر ممکن نباشد بهیچ وجه واجب نیست بر او جماعه ولیکن احوط حاضر شدن به جماعه است و مشروع نیست در نوافل حتی در نماز (1) روز عید غدیر بنا بر اقوی و احوط بلی مشروع است در صلوة استسقا و باکی نیست بجماعه گذاردن واجبی که مستحب شده بسبب امر خارج چون نماز عید و فریضه از غیر که انیان بنحو تبرع باشد و همچنین فریضه که بجا میآورد بنحو اعاده بر وجه استحباب (س) مسافر بحاضر یا حاضر بمسافر یا اداء بقضای اقتداء جایز است یا یانه (ج) بلی جایز است و همچنین است با اختلاف در وجوب و استحباب و اقتدا کسیکه فرایض یومیه بجا می آورد کسی که فریضه طواف میکند و همچنین عکس آن مشکل است بلکه اصل مشروعه جماعه در فریضه طواف خالی از اشکال نیست و جایز است اقتدا کسی که صلوة آیات میکند کسیکه صلوة آیات دیگر میکند و همچنین در جنازه و عید بلی نماز گذار در هر یک از این سه نماز اقتدا بدیگر در نماز دیگر نمیکند همچنانکه اقتدا نمیکند بیومیه گذار طواف گذار و همچنین در عکس جایز نیست بلکه احوط آنستکه نماز عید گذار اقتدا بنماز استسقا گذار ننماید و

هم چنین در عکس اینصورت اگر چه موافق در نظم باشند و احوط ترك جماعت است در نماز احتیاط اگر چه بنماز احتیاط باشد و هم چنین احوط ترك آنست در نافله منذوره (س) عددی که جماعت آن منعقد میشود چند نفر است (ج) دو نفر است که یکی امام و یکی مأموم چه هر دو مرد باشند چه هر دو زن چه آنکه مأموم زن باشد یا صبی غیر بالغ لکن احوط و اولی اکتفا نکردن بطفل است (س) اگر مأموم برکوع رفت و شك نمود در اینکه درک امام نموده ام یا نه حکمش چیست «ج» در اینصورت حکم نماید بدرک نکردن امام مثل کسی که یقین بداند که ادراک ننموده و نماز او باطل است «س» هر گاه یقین دارد که در رکوع بامام ملحق نمیشود اقتداء کردن جایز است یا نه «ج» جایز نیست بلکه منتظر امام بشود تا در رکعت دیگر اقتداء کند (س) اگر مأموم می بترسد که اگر ملحق بصف شود امام از رکوع سر بر میدارد چه کند (ج) در اینحال در آن مکانی که ایستاده اقتداء کند و تکبیرة الاحرام بگوید و برود برکوع بشرط آنکه مانع از اقتداء در آن مکان نباشد مثل حایل و بلندی جای امام و در حال رکوع یا بعد از رکوع (1) ملحق شود بصف و احوط اینست که کام را بر ندارد بلکه پاهای خود را بزمین بکشد هر چند لازم نیست لکن احوط آنست که در حال ذکر حرکت نکند (س) از چیزائی که در امام جماعت معتبر است بیان فرمائید (ج) در امام جماعت شرط است بالغ بودن و عقل داشتن و سالم بودن از جذام و برص و حد شرعی بعد از توبه را بعضی شرط دانسته اند و اقوی اینست که شرط نیست بلی اقتداء کردن به کسی که از اینها سالم

ص: 117

---

1- احوط بلکه اقوی اقتصار در ملحق شدن بصف است بحال رکوع یا بعد از قیام از سجود خونساری مدظله

باشد احوط است و هم چنین شرط در امام ایمان و طهارت مولد و عدالت و مذکر بودن اگر میان مامومین یا جمیع مذکر باشند و همچنین شرط است در امام که نشسته (1) نباشد هر گاه مأمومین ایستاده باشند و نیز شرط است که نبوده باشد در میان امام و ماموم حایلی که مانع باشد دیدن امام را مگر آنکه ماموم زن باشد و امام مرد و همچنین شرط است که نبوده باشد ماموم دور از امام یا از صفی که پیش روی او می باشد آنقدر که آنرا دوری نامند و احوط دور نبودن ماموم است از امام پیش از يك گام (2) و هر گاه يك نفر فاصله در صف پیش باشد یا قلیلی بیشتر ضرر ندارد چنانچه هر گاه در صف اخیر فاصله بسیار میان هر يك از اهل آن باشد ضرر ندارد و هم چنین شرطست در جماعت که جای ایستادن امام بلند تر از جای ایستادن ماموم نباشد بقدر معتدبه اگر زمین سراشیب نباشد و اگر سراشیب باشد ضرر ندارد مگر آنکه بسیار سراشیب باشد اما اگر امام پائین و ماموم دو جای بلندی باشد ضرر ندارد و همچنین شرطست یکی بودن امام و اینکه ماموم قصد اقتداء نماید و تعیین امام بکند (س) اگر ماموم قصد اقتدا امامی را کند و بعد معلوم شد که آن امام دیگری بوده است چه صورت دارد (ج) نماز او باطل است اگر چه عادل هم بداند او را (س) اگر کسی اقتداء بامام حاضر نماید و چنین داند که شخصی است بعد شود که شخصی دیگر بوده حکمش چیست (ج) اگر اولاً و بالذات قصد کند اقتداء بامام

ص: 118

- 
- 1- بلکه احوط ترك اقتدا بمطلق معذور است مگر در موارد رخصت مثل قاعد بقاعد و متوضی بتیمم و ذو الجبیره وصحیح القواعد بلاحن در غیر فوائه خونساری مدظله العالی
  - 2- یعنی از مسجد لاحق تا موقف سابق چه امام و چه صف سابق و این احتیاط هم ترك نشود خونساری مدظله العالی

عمرو است این نماز صحیح است اگر عمرو را هم عادل داند و اگر قصد اقتداء بامام حاضر بالتبع باین معنی قصدش اولاً بالذات اقتداء بزید است و خیالش این که امام حاضر اوست و بعد معلوم شود که که عمرو بوده است این نماز باطل است اگر چه عمرو را هم عادل بدانند (س) محاذی ایستادن ماموم با امام جایز است یا نه (ج) پیش ایستادن جایز نیست احوط تاخر مامومست از امام در جمیع مساجدش (س) واجبت متابعة کردن ماموم امام را در افعال نماز یانه (ج) بلی و اجبست و باید پیش از امام هیچ فعلی را بجا نیاورد و احوط مؤخر بودن مأموم است در افعال از امام باین معنی که مقارن نباشد و اما در اقوال تکبیره الاحرام را باید بعد از امام بگوید و در غیر آن واجب نیست بنا بر مشهور لکن احوط (1) است در سلام و هم چنین در بقیه اقوال واجبه در صورت شنیدن (س) اگر امام بعد از تکبیره الاحرام تکبیره الاحرام دیگر بگوید و ماموم با تکبیره الاحرام اول داخل نماز شده باشد حکمش چیست (ج) در اینصورت عدول (2). افرادی نماید (س) اگر ماموم سر بردارد از رکوع یا سجود یا برود برکوع یا سجود پیش از امام سهواً یا خطا چه صورت دارد (ج) باید برگردد و با امام ملحق شود اگر امام نرسد باو و اگر بمجرد اطلاع حاضر و او را عادل میدانند و خیالش که او زید است بعد معلوم شد که

ص: 119

- 
- 1- اقوی عدم وجوب است و هكذا در سایر اقوال هر چند احوط در سایر اقوال مراعات تبعیت است حتی در صورت عدم سماع خونساری مدظله العالی
  - 2- و جایز است بر امام و مامومین اختیار يك نفر از مامومین برای امامت خونساری مدظله

امام برسد بر او چیزی نیست و نماز صحیح است و اگر بر نگردد عمداً آثم(1) است ولی نمازش صحیح است و بهتر اعاده است(س) هر گاه مأموم در رکعة سیم و چهارم امام اقتداء نمود قرائت حمد و سوره را واجبست بر او یا نه (ج) بلی واجب است و اگر نتواند حمد و سوره بخواند اکتفاء کند بحمد تنها و اگر خواندن حمد منافی با متابعت باشد یعنی اگر بخواند حمد را متابعت از میان می‌رود مثل آنکه رکوع امام را درک نمی‌نماید(2) احوط نیت انفراد است(س) اگر مأموم قرائت را فراموش نماید وقتی متذکر شود که امام در رکوع داخل شده باشد یا داخل نشده باشد چه باید کرد (ج) احوط قصد انفراد است (س) اگر بعد از فراغ از نماز معلوم شود فاسق بودن یا کافر بودن یا بی طهارت بودن یا نیت نداشتن امام نماز مأموم باطل است یا نه (ج) باطل نیست اگر در بین نماز معلوم شد عدول بفرادی کند و تمام کند نماز خود را (س) هرگاه امام در تشهد اخیره یافت نیت اقتدا میتواند بکند که درك فضیلت نماز جماعترا بکند یا نه (ج) بلی میتواند و نیت میکند و تکبیرة الاحرام را میگوید و مینشیند از برای تشهد یا امام و بعد از آنکه امام سلام گفت بر میخیزد و نماز را تمام میکند و حاجت باستیناف نیت و تکبیر نیست و باین نحو تحصیل فضیلت جماعت مینماید (س) هر گاه مأموم در نماز جهریه صوت یا همهمه امام را نشود قرائت واجب است بخواند یا نه (ج) قرائت خواندن مستحب است و احوط آن است که به قصد قربة مطلقه بخواند له بقصد جزئیة (س) هر گاه شخص نماز ظهرش

ص: 120

- 
- 1- اقوی عدم اثم است و بطلان نماز اگر عمل بوظیفه انفراد نکرده باشد خونساری مد ظله
  - 2- هر چند اقوی صحت جماعت و سقوط فاتحه است کلا او بعضاً در صورت عدم امهال امام خونساری مد ظله العالی

و نماز عصر را هم بامام اقتداء کند این قصد جایز است یا نه (ج) جواز بعید نیست خصوصاً اگر مستعجل باشد لکن احوط قصد نکردن است در اول نماز (س) هر گاه شخصی نماز مغرب را بعشاء امام اقتداء کرد و در قیام شك کرد که این رکعت سیم است یا چهارم حکمش چیست ج در قیام صبر کند تا امام بر کوع برود و دو سجده را بجا آورد و بعد از سجده معلومش شود حال شکش ضرر ندارد (س) متابعت کردن ماموم در تشهد امام که تشهد او نباشد مستحب است یا نه (ج) بلی مستحب است که متابعت کند تشهد امام را و همچنین در قنوت و احوط آنست که در آن حال زانوهای را از زمین بردارد بر کف پاها بنشیند و دستها را بر زمین گذارد چنانکه احوط از برای او تسبیح است بعوض تشهد و تخلف از قیام امام میجوید بجهت تشهد خود هم چنانکه تخلف میجوید در هر فعلی که بر او واجب و بر امام واجب نیست از رکوع و سجود یا نحو اینها پس اینان بآنها میکنند و بعد ملحق بامام میشود مگر در قرائت چنانچه گذشت س کیفیت نماز مسافر و شرایط آنرا بیان فرمائید (ج) شرایط آن چند چیز است (اول) قطع مسافتی که موجب قصر میشود و آن هشت فرسخ است در رفتن یا برگشتن یا در رفتن و برگشتن هر دو که چهار (1) فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد و معتبر نیست برگشتن در همان روز یا در همان شب بلی معتبر است قاطعی از قواطع سفر مثل قصد اقامت ده روزه در بین نباشد مثل هشت فرسخ امتدادی (س) حد فرسخ شرعی چقدر است (ج) فرسخ عبارت از سه میل است و هر میلی چهار را بعصر امام اقتداء کنند بقصد آنکه در دو رکعت آخر فرادی شود

ص: 121

---

1- معیار تحقیق 8 فرسخ است ولو باینکه مثلاً سه فرسخ برود پنج فرسخ برگردد یا بعکس خونساری مدظله العالی

هزار ذراع بذراع دست است که طول ذراع عرض بیست و چهار انگشت که هر انگشتی بعرض هفت جو و هر جوی بعرض 7 موی از اواسط موی یابو باشد (س) هر گاه مسافت کمتر از 8 فرسخ باشد اگر چه بقدر يك و جب یا کمتر قصر جایز است یا نه (ج) جایز نیست و اگر نداند که مسافت بحد مزبور رسیده یا نه تمام میکند (س) اگر مظنه قوی باشد بمسافت بودن بنحی که نزدیک به علم باشد و از شباع مظنه قوی حاصل شود اکتفاء بآن میتوان کرد یا نه (ج) اکتفا بعید نیست (1) اگر چه احتیاط مطلوب است ترك نشود (س) ثابت شدن مسافت مزبوره بشهادت عدل واحد کافی است یا باید به شهادت دو عادل باشد (ج) اکتفا بعید نیست (2) لکن احتیاط خوب است (س) هر گاه بینة عادله خبر داد باین که مسافت بحد سفر شرعی است و بینة دیگر شهادت داد بر خلاف آن تکلیف چیست (ج) اقوی آنستکه تمام میکند لکن احوط جمع است و لازم نیست پیمودن مسافت هر گاه مستلزم حرج باشد اما غیر آن از چیزهایی که در آنها حرج نیست مثل خبر گرفتن و فحص پس مقتضای احتیاط (3) مراعات آنست در تشخیص موضوع (دویم) آنکه مسافر باید قصد مسافت داشته باشد (س) هر گاه

ص: 122

- 
- 1- بلکه اقوی است در صورتیکه بدرجه اطمینان برسد و احتیاط هم لازم نیست والا اقوی وجوب تمام است خونساری مد ظله العالی
  - 2- بلکه بعید نیست اکتفاء بقول مطلق ثقه خونساری مد ظله العالی
  - 3- هر چند این احتیاط لازم نیست و اقوی وجوب اتمام است تا ثابت بشود مسافت خونساری مد ظله



کسی مقدار مسافت را بی قصد رود مثل آنکه عقب دزد یا گریخته و مانند آن برود و نداند که بقدر مسافت خواهد رفت یا نه یا آنکه برود در حال دیوانگی بیقصد چه صورت دارد (ج) در اینصورت آنچه که رفته است محسوب از مسافت نیست و باعث قصر نمیشود هر چند بسیار طول بکشد لکن اگر مسافت بقدر 8 فرسخ یا بیشتر باشد در برگشتن باید قصر کند «س» اگر کسی بعد از آنکه بیقصد رفت در بین رفتن قصد 8 فرسخ کند چه باید کرد «ج» باید قصر کند خواه مسافر بالاصاله باشد یا بالتبع مثل غلام و کنیز وزن و مانند ایشان هر چند بر آن راضی نباشند بلکه مجبور باشند (سوم) آنکه قصد مسافت را مستمر بدارد تا منتهی شدن مسافت (س) هرگاه اراده برگشتن نماید پیش از رسیدن بآنچه کفایت میکند در حصول مسافت یا مترده شود در رفتن تکلیفش چیست [ج] باید نماز را تمام کند (س) اگر کسی بیرون رود بقصد مسافت و بعد از آن از برای او اتفاق بیفتد انتظار رفقای راه و رفتن او موقوف بر رفتن ایشان باشد چه کند (ج) اگر از حد ترخص نگذشته است باید تمام کند و اگر گذشته باشد چهار فرسخ یا زیاده اقوی قصر است اگر قصد ماندن را ده روز را در آنجا نداشته باشد و هم چنین است در صورتیکه بقدر چهار فرسخ نرفته باشد با اطمینان بآمدن رفته پس قصر نماید و اگر کمتر از 4 فرسخ رفته باشد و اطمینان بآمدن رفته هم نداشته باشد تمام میکند (چهارم) آنکه جمع نکند با قصد مسافت عزم بر ماندن ده روز را در اثنای مسافت و نه عارض شود او را این اراده در بین راه که اگر هر يك روی دهد باید تمام کند نماز را و در حکم اراده ماندن است در مسافت بوطن خود رسیدس ( ) مردن اوطن چه مکان است (ج) وطن بر دو قسم است یکی وطن اصلی است که

او محل تولد انسان است و وطن آباء و اجدادش است و در او شرط نیست شش ماه در آنجا ماندن و نه داشتن ملک بلی این قدر شرط است که قصد اعراض از او نداشته باشد «دویمی» وطن اتخاذی است که از برای خود وطن قرار داده است و بنایش قرار گرفتن در آنجا است همیشه و در او شرط است صدق عرفی همین قدر که عرفاً گویند وطن فلان شخص است دیگر چیز دیگر شرط نیست (پنجم) آنکه نبوده باشد از کسانی که خانه او همراه او باشد مثل آنکه در جمیع اوقات در بیابانها بسر ببرد از قبیل اعراب بری و پاره از ایلات یا آنکه سفر شغل و عمل او باشد که نامیده شود باسم خاصی مثل مکاری و ساربان و هیمه کش و قاصد و کشتیان و تاجر و صاحب صنعتی که در گردش باشد در تجارت و صنعت خود و امثال اینها (س) اگر سفر کند صاحب عمل مذکور در غیر عمل خود مثل آنکه مکاری بزیارت رود یا بحج حکمش چیست (ج) باید قصر کند اگر از شغل و عمل خود در آن سفر دست برداشته باشد والا باید تمام کند و واجب میشود تمام کردن در سفر سیم هر گاه قرار داده سفر را عمل خود و در سفر دویم نیز اظهر (1) تمام کردن است اگرچه احوط جمع است و هر گاه صدق کند بر او قبل از سفر مکاری یا جمال مثل آنکه رفت و آمد کند در مادون مسافت بعد سفر کند احتیاط (2) ترك نشود و منقطع میشود حکم مذکور بماندن ده روز در وطن و بقصد ماندن (3) ده روز در غیر وطن با ماندن ده روز (ششم) آنکه سفر او حرام

ص: 124

- 
- 1- بلکه اظهر قصر است خونساری مدظله
  - 2- هر چند اقوی جواز اقتصار بر قصر است خونساری مدظله
  - 3- در صورت ماندن بغیر قصد ترك نشود احتیاط بجمع خونساری مد ظله العالی

نباشد مثل فرار نمودن از جهاد و گریختن غلام و نه غایه آن حرام باشد مثل سفر از برای ضرر مسلمین و مؤمنین و دزدیدن مال ایشان و اعانه ظالم در ظلم او و مضر نیست معاصی که در سفر واقع شود برسم اتفاق مثل غیبت کردن که باعث تمام کردن نماز نمیشود «س» سفریکه منافی با واجبی از واجبات باشد مثل تحصیل علم واجبی که در سفر میسر نمیشود باعث تمام نمودن نماز میشود یانه «ج» باعث نمیشود بلی اگر سفر بقصد فرار از واجب باشد محل اشکال است احوط جمع است «س» هر گاه کسی سفر کرد از برای صید کردن لهُو و لعب حکمش در قصر و اتمام چیست «ج» اگر بسفر رود از برای این مطلب نماز را تمام کند «هفتم» آنکه دور شود از دیوار (1) شهر یا قریه تا آنکه پیدا نباشد دیوار و نشنود اذان شهر یا قریه را و معتبر در صدای مؤذن و چشم نظر کننده و گوش شنونده بلد متوسط است چنانچه معتبر است در هوا خالی بودن از شدت باد و غوغا و هر گاه بیننده یا دیوار یا مؤذن یا شنونده نباشد بنا بر تقدیر و فرض گذارد که بر فرض بودن حال چه نحو بود و چه نحو نبود و فرق نیست در این شرط در میان رفتن و برگشتن هر چند احوط در حال برگشتن جمع میان قصر و اتمام است یا تاخیر کند نماز را تا وارد شود بمنزل و معتبر است شرط مزبور در بلد توطن و در بلد اقامة اشکال است و احوط (2) جمع است قبل از خروج از محل ترخص و هر گاه سفر سفر معصیت باشد یا عقب صید لهُو رفته باشد یا بدون قصد حرکت کرده باشد معتبر موضع برگشتن است و واجب است قصر بعد

ص: 125

---

1- میزان پیدا نبودن شخصی است بر اهل بلد خونساری مدظله

2- هر چند اقوی و جوب تمام است خونساری مدظله

از تحقق شرایط گذشته «س» آیا مسافر در چند جا مخیر است مابین قصر و اتمام «ج» در چهار موضع که یکی مسجد الحرام و یکی مسجد حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم و یکی مسجد جامع کوفه و یکی حایر سید الشهداء علیه السلام لکن افضل اتمام است و احتیاط قصر است «س» حد حایر چقدر است (ج) قدر حایر درست واضح نیست احوط آنستکه اکتفاء بقدر متیقن شود و آن عبارت از اطراف ضریح مقدس جناب سید الشهداء (علیه السلام) است واقوی دخول تمام روضه مقدسه است (س) مسافر که در بلدی مثل حله یا بغداد در يك سمت او قصد اقامه کرد میتواند خطی که در وسط واقع شده عبور بسمت دیگر آن کند یا خیر (ج) میتواند و ضرر باقامة نمیرساند بلی باید قصد کند اقامه در يك بلد را پس کفایت نمیکند قصد اقامه او در دو جا که يك بلد گفته نشود مثل بصره بالنسبه بمحمره و مثل مسجد کوفه بالنسبه بنجف اشرف و بغداد بالنسبه - بکاظمین و طهران و حضرت عبدالعظیم که بایست در قصد اقامه قرار بر این دهد که در يك بلد اقامه نماید و قصد اقامه در مجموع کوفه و نجف مثلاً کفایت نمیکند (س) مسافر بعد از قصد اقامه یا در بین آن از حد ترخص بیرون رفت و باز گشت نمود بمحل اقامه قصد اقامه جدیده نکرد حکمش چیست (ج) احتیاط جمع است اگر چه اقوی اتمام است و اگر قصد اقامه جدیده نماید در این حال اتمام متعین است س در صحرای خالی از آبادی قصد اقامه میتوان کرد یا نه (ج) بلی میتواند لکن قصد اقامه در میان خانهای صحرا نشینان صحیح نیست مگر با اطمینان باینکه مدت ده روز در آن زمین هستند و بجای دیگر کوچ نمی کنند یا آنکه نیه کند که اگر کوچ نمایند او بماند و بعد از نیه اقامه عدول از آن ضرر ندارد (س) هرگاه کسی قصد اقامه کرد در بلدی

و يك نماز چهار ركعتی را تمام كرد بعد رایش برگشت حكمش چیست (ج) تازمانیکه در آن محل است اتمام نماز متعین است و همینکه از محل اقامه خارج شود و عازم مسافت باشد حكمش قصر(1) است س شخص میتواند دو وطن از برای خود قرار دهد یا نه (ج) بلی میتواند(س) هرگاه شخص فراموش كرد سفر خود را و نماز را تمام كرد چه صورت دارد(ج) اگر وقت هست اعاده كند و اگر گذشته قضا ندارد و مستحب مؤكد است از برای کسیكه نماز را قصر میکند اینستكه بعد از هر فریضه كه آنرا اقصر نموده سی دفعه بگوید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر و بهتر آنستكه این را غیر از تسبیحات تعقیب قرار دهد (س) شرایط وجوب روزه چند چیز است (ج) شش چیز است اول بلوغ دوم عقل سوم مسافر نبودن بسفیری كه در آن قصر باشد چهارم سلامتی از مرض بلکه جمیع مضاری كه بترسد شخص سبب آنها بر نفس محترمه یا عرض محترمی از تلف شدن چیزی كه حفظ آن واجب باشد یا از مشقت شدیدی كه نتواند متحمل آن شد عاده و مثل آنها پنجم سلامتی از بیهوشی كه غالب بر حواس شده باشد ششم خالی بودن از حیص و نفاس و شرط است در صحت روزه چند چیز اول هر چه كه شرط است در وجوب روزه مگر بلوغ كه از طفل ممیز چه دختر باشد چه پسر روزه صحیح است لکن واجب نیست دویم و سیم ایمان و اسلام چهارم آنكه . آن زمان قابل باشد از برای روزه یعنی مثل عید فطر واضحی نباشد و زمانیکه گنجایش یکماه و یکروز نداشته باشد در جائی كه دو ماه متتابع واجب باشد و هم چنین شهر رمضان كه روزه غیر آن واقع نمیشود در آن پس اگر روزه غیر ماه رمضان را در رمضان قصد نماید با علم باینكه رمضان است نه از آن محسوب است و نه از رمضان

ص: 127

پنجم آنکه کسیکه روزه سنت می‌خواهد بگیرد قضاء ماه رمضان بلکه غیر آن نیز مثل کفاره آن و نحو آن در ذمه او نباشد اگر قضاء از غیر نباشد و اگر استیجار باشد بلکه مطلق تحمل ضرر ندارد ششم اذن از برای زن و غلام و کنیز در روزه مستحب خصوصا از برای زن که رعایة احتیاط شدید در آنست و در واجب موسع اذن معتبر نیست بلکه مخالفت ضرر ندارد و مراعات (1) احتیاط خوبست در آن و شرط است در صحه دوزه مستحب از فرزند عدم نهی پدر و مادر بلکه اذن (2) علی احوط اگر چه اقوی صحه است مطلقا با عدم تالم ایشان هفتم اجتهاد یا تقلید در حکم روزه که می‌خواهد بعمل بیاورد و در جزء آن یا شرط آن اگر از جمله ضروریات نباشد مثل وجوب روزه ماه رمضان بلکه هر گاه عامی باشد ضرور نیست در آن تقلید اید پس گر سهل انگاری کند و اخذ مسائل روزه نکند و تروک در روزه را نداند و با اخذ نماید از کسی که نباید اعتماد بآن نماید مجرد امساک بنحو مذکور کفایت در امثال روزه نمیکند مگر امساک نماید از چیزهایی که بدانند اجمالا که شامل تروک است و هم چنین است حکم در غیر روزه از سایر عبادات بلی اگر غافل محض باشد و در واقع از آنچه باید امساک نمود امساک نموده باشد و جوب قضاء بر او معلوم (3) نیست هشتم نية قرية يس صحیح نیست بدون چیزی از شرایط مزبوره و صحیح است روزه از مستحاضه اگر آنچه هست بر او از غسلهای شب و روز بجهت نماز بعمل بیاورد و احوط آنستکه ترك نکند آنچه بر او هست از وضو گرفتن و تغییر دادن

ص: 128

1- بلکه ترك نشود خونساری مدظله العالی

2- بلکه علی الاقوی خونساری مدظله

3- بلکه معلوم ام لعد است و هکذا شک متردد اگر بر جاء بیاورد خونساری مدظله العالی

پنبه و نحو آن هر چند صحه روزه توقف بر غیر غسل ندارد و اما آنچه موقوف است صحه روزه بر آن از غسل ظاهر آن است که از غسلهای روز است و هم چنین غسل شب گذشته علی الاحوط اگر پیش از فجر بعمل نیآورد و اگر پیش از فجر غسل کند کافی است در صحه روزه و اما غسل شب آینده مدخلیه در صحه روزه گذشته ندارد هر چند احوط مراعات آن است نیز و همچنین هرگاه بعد از نماز صبح یا بعد از نماز ظهر و عصر خون ببیند شرط نیست در صحه روزه از برای غیر نماز غسل کردن پس ترك غسل در صورت دوم مبطل روزه نیست هر چند تا شب ترك شود بخلاف اول که اگر از برای نماز ترك شود روزه او باطل است و شرط نیست پیش انداختن غسل نماز صبح را بر طلوع فجر اگر چه احوط تقدیم غسل است بر فجر و اعاده است بعد از فجر اگر چه قصد نافله بآن غسل هم نداشته باشد و فرق نیست در شرط بودن غسل در میان کثیره و متوسطه و اما وضوع در استحاضه قلیله شرط نیست (س) روزه از مریض صحیح است یا نه (ج) اگر متضرر شود صحیح نیست و معتبر است در ضرر رسانیدن (1) علم یا ظن بلکه احتمال مساوی که موجب خوف باشد کفایت میکند اگر چه در صورت احتمال جمع میان صوم و قضاء احوطست و کافی است در حصول ظن اماره یا تجربه یا قول کسی که مفید ظن باشد هر چند کافر باشد (س) از مسافر روزه واجب در سفر صحیح است یا نه (ج) صحیح نیست مگر روزه سه روز بدل هدی و هیجده روز بدل بدنه از برای کسیکه بیرون رفته باشد از عرفات قبل از غروب آفتاب عمداً (س) روزه که نذر کرده باشد گرفتن آنرا در سفر

ص: 129

---

1- ضابط تحقق خوف است و لو بوهم ضرر خونساری مدظله العالی

و حضر هر دو یا سفر تنها صحیح است یا نه (ج) صحیح است (س) روزه مندوب در سفر جایز است یا نه (ج) جایز است سه روزه از برای حاجت در مدینه مشرفه و در غیر آن اقوی بطلان و احوط (1) انیان است بر جاء (س) صاحبان اعدار مثل مریض و مسافر و غیره اگر روز بگیرند جایز است از ایشان یانه (ج) مجزی نیست و واجب است قضاء برایشان مگر مسافری که جاهل بحکم باشد پس مجزی است روزه آن بخلاف ناسی و اگر متذکر شد جاهل یا ناسی در اثناء روز بمسئله واجب است افطار نمودن و جاهل در حکم عالم است اگر چه عالم باشد بحکم اجمالا (س) حایض و نفساء هر گاه حاصل شود عذر ایشان در جزئی از روز باید افطار کند یا نه (ج) بلی افطار کند هر چند قلیلی پیش از غروب باشد یا منقطع شود لمحہ بعد از طلوع فجر (س) هر گاه طفل در اثناء روز بالغ شود و کافر مسلم شود تمام کردن روزه بر ایشان واجب است یا نه (ج) اما طفل پس اگر قصد روزه کرده باشد و بالغ شود و خوب اتمام بر او بعید نیست و همچنین اگر قصد روزه نکرده باشد و بالغ شود قبل از ظهر و مفطری بعمل نیاورده باشد پس و خوب صوم و تجدید نیت بر او بعید نیست و همچنین است کافر اگر پیش از ظهر مسلم شود و افطار نموده باشد خلاف دیوانه و بیهوش اگر زایل شود دیوانگی و بیهوشی از ایشان در اثناء روز (س) هر گاه مسافر پیش از ظهر حاضر شود و مریض حالش به شود روزه گرفتن برایشان واجب است یا نه (ج) اگر افطار نموده باشند پیش از آن واجب نیست بر ایشان روزه اگر افطار نکرده باشند واجب است بر ایشان تمام کردن روزه و اگر حاصل شود عذر ایشان در انما روز

ص: 130

---

1- بلکه احوط ترك است خونساری مدظله العالی



پس مریض افطار کند چه پیش از زوال بوده باشد چه بعد از زوال و اما مسافر پس اگر خارج شود پیش از ظهر واجب است افطار نماید چه در شب نیت سفر نموده باشد یا نه و اگر خارج شود بعد از زوال تمام نماید روزه را و بهتر آنستکه سفر ننماید پیش از ظهر مگر در صورتیکه نیت سفر را در شب نموده باشد «س» اگر مرد پیر وزن پیر عاجز شوند از روزه گرفتن چه متعذر باشد برایشان چه متعسر افطار نماید یا نه (ج) بلی افطار نماید و همچنین است حکم کسیکه صاحب دردی است که سیراب نمیشود و نمیتواند ترك آب خوردن نماید در تمام روز و لکن واجب است بر هر يك از اینها در صورت مشقة بودن روزه برایشان بلکه در صورت تعذر نیز علی الاحوط تصدق نمودن از هر روزی بمدی از طعام و شرط نیست علاوه بر این در اخیره یاس از برء علی الاحوط و واجب نیست قضاء بر مرد پیر وزن پیر چه آسان شود روزه گرفتن بر ایشان فیما بعد یا نه و احوط قضاء است در صورت اول اما صاحب ناخوشی عطش پس اگر بر عاز مرض از برای او حاصل شود در بین آن رمضان و رمضان آینده واجب است بر او قضاء و واجب نیست اگر برء حاصل نشود و

جایز است آبراسیر بخورد (س) اگر زن حامله که وضع حمل او نزدیک باشد بترسد بر خود یا طفل در شکم یا بر هر دو چه از تشنگی باشد چه از گرسنگی تکلیفش چیست (ج) واجب است افطار نماید و همچنین زنیکه شیر میدهد طفل را و کم باشد شیر او و بترسد بر ضرر رسیدن بطفل بسبب روزه گرفتن و فرق نیست در میان آنکه بترسد بر تشنگی یا گرسنگی طفل یا ضرر هر يك و تصدق نماید زن از مال خود در عوض هر روزی بمدی از طعام و قضاء کند بعد از زوال عذر «س» در مرضه میان مادر و مستاجر و متبرعه در تعلق صدقه فرقی هست یا .

نه «ج» فرق نیست و همچنین فرق نیست در طفل میان ولد نسبی و رضاعی و حلال زاده و حرام زاده (س) هر گاه ممکن باشد بدل از برای مرضعه یا رفع ضرر از طفل روزه را میتواند بخورد یانه (ج) نمیتواند (س) اگر جماعة مذکوره که باید افطار نمایند روزه بگیرند روزه ایشان باطل است یا نه «ج» باطل است و مسقط قضاء نیست در جائیکه قضاء داشته باشد (س) زمان امساک نمودن در یوم روزه از چه وقت است (ج) اول آن وقت طلوع فجر دوم است که صبح صادقش میگویند و باید ترك نماید از آن وقت اموری را که خواهد آمد مگر جماع که باید ترك کند آنرا پیش از صبح و در حکم جماع است استمناء و آخر وقت آن بر طرف شدن حمزه مشرقی است و از سمت راس گذشتن آن بنا بر احوط (س) در نیت روزه کفایت میکند قصد نمودن قربة الی الله یانه (ج) بلی کفایت میکند ولی باید تعیین آن نماید هر گاه متعین نباشد (س) قصد وجوب یا استحباب یا مثل آن یا اخطار ضرور هست یانه «ج» ضرور نیست (س) در نية قصد قربة کردن بی قصد وجوب و تعیین کافی است یا نه «ج» بلی کافی است اگر بداند که ماه رمضان است و اگر نداند و روزه بگیرد بنیة غیر ماه رمضان و بعد معلوم شود که ماه رمضان بوده پس اگر روزه از غیر نبوده کفایة میکند و مسقط قضاء خواهد بود و الا محل تامل است لکن در استیجار بلکه نذر و عهد اقوی لزوم تعیین است و همچنین کفارات و نذر مطلق و روزه مندوب محتاج است بتعیین (س) وقت نية در روزه چه زمان است «ج» وقت آن شب است هر چند در جزء آخر آن باشد و کفایة میکند هر گاه در اول طلوع صبح صادق داعی بر امساک مخصوص در زمان مخصوص با او باشد و قصد منافی آن نداشته باشد (س) اگر کسی ترك نماید عمدًا نية را تا داخل صبح شود روزه

او صحیح است یانه (ج) صحیح (1) نیست و قضاء بر او واجب است نه (2) کفاره (س) هر گاه بعد از نیت روزه منافی آنرا بعمل آورد پیش از صبح نیت باطل میشود یانه (ج) باطل نمی شود و تجدید نیت روزه ضرور نیست هر چند آن فعل جماع باشد و اینها که ذکر شد در روزه واجب معین است مثل رمضان و نذر معین در حال اختیار اما در حال اضطرار مثل آنکه نداند که آتروز روز اول ماه رمضان است یا آتروز روزی است که نذر معین نموده است یا فراموش نموده باشد نیترا پس وقت نیت باقی است تا بظهر و واجب است بر کسی که علم بهمرساند بوجوب روزه آتروز یا بخاطرش آید بعد از فراموش نمودن آنکه فوراً نیت کند و اگر نه روزه او باطل است و اما غیر روزه معین واجب از قضاء روزه ماه رمضان و نذر مطلق جایز است نیت در آن تا بزوال در وقتی که منافی بعمل نیآورده باشد و روزه او صحیح است و بظهر شدن فوت میشود وقت آن و اما در مندوب پس جایز است نیت نمودن تا پیش از غروب آفتاب اگر بعد از نیت چیزی از روز مانده باشد «س» در اول ماه رمضان نیت روزه گرفتن تمام ماه را نماید جایز است یانه (ج) بلی جایز است و احتیاط بتجدید نیت در هر شب ترك نشود «س» هرگاه مشتبه شود یوم آخر شعبان با اول رمضان تکلیفش چیست (ج) قصد قرینه روزه بنیه آخر شعبان یا به نیت روزه واجب غیر از رمضان نماید پس اگر در اثناء روز معلوم شد آن رمضان است محسوب از آن میشود و اگر پیش از زوال معلوم شد تجدید نیت از رمضان نماید (س) مبطلات روزه چند چیز است (ج) ده چیز است (اول و دویم) خوردن و آشامیدن که هر يك مفسد روزه

ص: 133

- 
- 1- ولکن واجب است امساک خونساری مدظله العالی
  - 2- احوط دادن کفاره است ایضا خونساری مدظله العالی

است عمدانه سهوا و موجب قضاء و كفاره است مطلقا چه معتاد باشد ما كول مثل نان و آب و چه غير معتاد باشد مثل خاك و فشرده درخت و سنك ريزه چه خوردن و آشا ميدن آنها متعارف باشد و چه غير متعارف هر چند ماکول و مشروب متعارف باشد مثل فرو بردن بقيه غذا که در بن دندان میماند که آن مبطل است نیز عمدانه و لکن سهوا باطل (1) نمی کند هر چند مقصر باشد در خلال کردن و احوط خلال کردن است هر گاه خلال نکرده باشد چنانچه احوط قضاء کردن است هر گاه خلال نکرده باشد و احوط (2) بکشیدن فضلات است از سر به سوی حلق عمدانه و هر گاه بفضای دهن آب دماغ یا خلط سینه را بیاورد و فرو برد باطل میکند «س» انگشتر مکیدن و طعام جویدن بجهة طفل یا مرغ و نحو آن و چشیدن نمک طعام و امثال آن چه صورت دارد (ج) بطلان روزه نمیشود مادامیکه عمدانه چیزی فرو نبرد و احوط و اولی ترک امور مذکوره است بدون ضرورت و حاجت و اگر بدون اختیار بحلق او فرو رفت چیزی در این مواضع باعث بطلان روزه نمی شود (س) مضمضه کردن از برای روزه دار هر چند بجهة غیر وضوء باشد جایز است یانه (ج) بلی جایز است اگرچه بجهة خنک شدن باشد و افضل ترک است در غیر وضوء و مستحب است که بعد از مضمضه سه مرتبه آب دهن را بیندازد و جایز است مسواک کردن حتی بچوب تر بلکه سنت است مطلقا لکن اگر مسواک نمود مسواک را بیرون نیاورد مادامی که

ص: 134

---

1- مگر اطمینان داشته باشد بفرو رفتن چیزی از بقایای طعام بشکم در روز خونساری مدظله

2- هر چند اقوی جواز است مادامیکه بفضای دهن نیاید خونساری مدظله

مسواک میکند و اگر بیرون آورد آب آن را فرو نبرد یعنی اگر بد هانش دوباره داخل کرد نگذارد آن آب داخل حلق بشود و همچنین جایز است دوا داخل در احلیل نمودن تا آنکه بحوف برسد و مفطر نیست و همچنین دوا در جراحت ریختن بنحوی که بحوف برسد «س» چیزی از دوا در دماغ کردن بنحویکه وارد بر حلق بشود و داخل در جوف شود جایز است یانه «ج» احوط بلکه اقوی اجتناب است اگر صدق اکل یا شرب نماید و جایز است سرمه و دوا بچشم کشیدن و بگوش دوا ریختن «سیم» جماع کردن است و آن مفسد روزه است چنانچه موجب قضاء و كفاره است نیز مطلقاً چه در قبل و چه درد بر چه در فاعل و چه در مفعول هر چند مرد باشد چه انزال شود و چه انزال نشود و همچنین است در فرج حیوانات علی الاحوط و اگر محتلم شود در روز روزه مفسد روزه نیست « چهارم » کذب بر خدا و رسول وائمه علیهم السلام و در کذب بر سایر انبیاء و اوصیاء و صدیقه طاهره علیها السلام اشکال است اقوی (1) عدم الحاق است ولکن در وقتی مبطل است که بداند کذب است و نسبت او را بدهد بیکی از ایشان و اگر شک داشته باشد خالی از اشکال نیست « پنجم » ارتماس در آب است و آن علی الاحوط مبطل روزه و موجب قضاء و كفاره است عمدان سهوا « ششم » رساندن غبار بحلق علی الاحوط وحد آن مخرج خاء نقطه دار است و آن موجب قضاء و كفاره است علی الاحوط چه غبار حلال باشد چه حرام مثل خاك و غیر آن هر گاه خود باعث شود عمدان نه غفلة « هفتم » قی کردن است و آن موجب قضاء است بعمد و اختیار واقع شود و اگر بی اختیار قی کند بر او چیزی

ص: 135

---

1- اقوی الحاق است در صورتیکه برگردد به افتراء علی الله ورسوله صلی الله علیه و آله خونساری مدظله ،

نیست و هر گاه غذا یا آب بیرون آید بحلق و برگردد مضر نیست و اگر در فضای دهن بیاید باید آنرا بریزد و اگر عمدا فرو برود قضا و کفاره واجب است (هشتم) استمناء یعنی طلب اخراج منی از خود نمودن بهر قسمی که باشد بغیر جماع واجب میشود بان قضا و کفاره (هم) حقنه کردن بمایع است بدون ضرورت و آن مفسد روزه و موجب قضا و کفاره است و بجامد مکروه است بلکه احوط ترك است «دهم» بقاء بر جنابت عمدا تا بطلوع فجر چه جنابة بهم رسیده باشد باحتلام یا بسبب دیگر وان حرام و مفسد روزه و موجب قضا و کفاره است و این حکم در روزه شهر رمضان و قضا آن ثابت است و در جمیع اقسام روزه حتی در صوم مستحب (1) احوط عدم بقاء بر جنابت است و مثل بقاء بر جنابت است بقاء بر حیض و نقاس و مثل بقاء بر جنابت است نیز خوابیدن جنب بقصد غسل نکردن یا با نرد دران یا خوابیدن آن بعد از خوابی که پیش از آن جنب شده باشد اگر عازم برغل نباشد و اگر عازم باشد و بخواب برود تا صبح کفاره بر او واجب نیست لکن قضا بر او لازم است و این خواب و خواب سابق بران هیچ يك حرام نیست و لکن احوط ترك خواب دویم است و اگر دفعه سیم بخوابد قضا بر او لازم است هر چند عازم بر غسل باشد و کفاره (2) احوط است (س) مفطراتیکه حرام نیست ارتکاب آنها و لکن موجب قضا میشود چند چیز است (ج) سه چیز است (اول) افطار کردن پیش از تفحص از صبح است با قدرت بر آن اگر بعد معلوم شود

ص: 136

---

1- هر چند اقوی در مستحب عدم اشتراط است و هم چنین در حیض و نقاس خونساری مدظله العالی

2- هر چند اقوی عدم وجوب است در صورت عزم بر غسل خونساری مدظله العالی

صبح بوده است و (1) احوط در صورت عدم قدرت نیز قضاء است (دویم) اعتماد نمودن بر قول کسی که خبر دهد که شب است و آن مطمئن شود و مظنه بقول او بهم رسانند و مفطر بعمل آورد و بعد معلوم شود که صبح طالع بوده (سیم) اگر کسی خبر دهد که صبح است و او گمان کند که شوخی میکنند یا دروغ میگویند و چیزی بخورد و بعد معلوم شود که صبح بوده است (س) روزه واجب معین بالذات را افطار کردن چه صورت دارد (ج) حرام است افطار کردن آنها در بعضی از آنها کفاره واجب میشود مثل روزه ماه رمضان و نذر معین و جایز است افطار نمودن روزه غیر معین را پیش از زوال چه قضاء شهر رمضان باشد چه غیر آن ولیکن در قضاء شهر رمضان بعد از زوال حرام است بلکه کفاره لازم می شود علی الاقوی اما نذر مطلق و مندوب جایز (2) است چه بعد از زوال چه پیش از زوال (س) علامات دخول ماه رمضان را بیان فرمائید (ج) علامات چهار چیز است (اول) دیدن هلال هر چند دیگری ندیده باشد (دویم) گذشتن سی روز از هلال شهر شعبان است و همچنین هلال ماه شوال معلوم میشود بگذشتن سی روز از هلال شهر رمضان (سیم) شهادة عدلین است مطلقا اگر موافق باشند در شهادت در وصف هلال و شهادت بدهند بدیدن (چهارم) شیاع است باینکه جمعی بگویند ماه را دیدیم و ثابت میشود بان هلال با حصول علم (س) برحایض و نفساء قضاء روزه ماه رمضان واجب است یانه (ج) بلی واجب است و همچنین بر کسیکه خواب رفته باشد تمام روز را ونیه نکرده باشد یا آنکه روزه را فراموش

ص: 137

---

1- هر چند اقوی عدم وجوب قضا است خونساری مدظله

2- اقوی در نذر مطلق عدم جواز است بعد از زوال خونساری مدظله العالی

کرده باشد و کسیکه فراموش نموده باشد غسل جنابة را و بگذرد بر او چند روز یا تمام ماه واجب است بر او قضاء و اگر غافل شود از جنابة یا از غسل یا از آنکه شب شب روزه است و واجب است بر او قضاء علی الاقوی و واجب است بر مرتد چه ملی باشد چه فطری و مستحب است تتابع در آن و ترتیب در آن واجب نیست چه از یکسال باشد یا بیشتر لکن سنت است (س) کفاره افطار کردن صوم رمضان یا نذر معین را بیان فرمائید (ج) کفاره افطار کردن صوم شهر رمضان بر سه گونه است «اول» بنده آزاد کردن «دویم» دو ماه پی در پی روزه گرفتن «سیم» شصت مسکین را طعام دادن اگر بحلال افطار کرده باشد و اگر بحرام افطار کرده باشد العیاذ باللله مثل زنا یا شراب خوردن یا مال حرام خوردن هر سه کفاره را بدهد بنا بر احوط و همچنین کفاره بذر معین بنا بر (1) مشهور لکن بودن آن مثل کفاره قسم خالی از قوه نیست و آن بنده آزاد کردن است یا طعام دادن ده مسکین بالباس دادن آنها و بر تقدیر عدم تمکن سه روز روزه گرفتن است «س» در یوم رمضان اگر مردی زن خود را اکراه نماید بر جماع و هر دو صائم باشند حکمش چیست «ج» در این صورت واجب است بر زوج دو کفاره بدهد و اما اگر زن اطاعت مرد را نموده باشد واجب است بر هر یک یک کفاره و اگر در اثناء راضی بشود یک کفاره بر مرد واجب است و یک کفاره بر زن اگر چه (2) احوط دو کفاره است بر مرد «س» اگر کسی در روزه رمضان افطار کند و آنرا حلال بداند مرتد است یا نه «ج» بلی مرتد است «س» شرایط وجوب فطره را بیان فرمائید «ج» شرایط آن چند چیز است «اول» بلوغ است «دویم» عقل پس واجب نیست

ص: 138

1- واقوی خونساری مدظله العالی

2- این احتیاط ترك نشود خونساری مدظله العالی



بر دیوانه چنانچه در صغیر گذشت و در حکم جنون است اغماء یعنی بی هوشی و در آن نیز لازم نیست «سیم» حربه یعنی آزادی پس بر بنده لازم نیست مگر آنکه جزئی از آن آزاد شده باشد پس بحساب آن جزء بر او لازم است «چهارم» غنی بودن پس بر شخص فقیر واجب نیست و مراد از فقیر کسی است که بتواند زکوة فطره و غیر آنرا بگیرد پس کسیکه مستحق زکوة فطره است بر او زکوة فطره واجب نیست چنانچه بهمین مضمون اخبار وارد شده لکن احوط از برای فقیر که زیاده بر قوت خود بقدر فطره مالک است اخراج آن است و مشهور اینستکه مستحب است از برای فقیری که صاحب عیال باشد یک فطره بعیال خود دست بدست بکند و در آخر آنرا اخراج کند (س) واجب شدن فطره از چه وقتست پیش از غروب شب عید است یا بعد از غروب (ج) واجب میشود فطره در حین غروب آفتاب پیش از مغرب علی الاحوط (1) (س) هر گاه پیش از غروب آفتاب از شب عید کافری اسلام اختیار کند یا طفلی بالغ شود یا دیوانه بحال بیاید یا فقیری غنی شود یا مملو کی آزاد شود یا مولودی متولد شود فطره دادن ایشان واجب است یانه (ج) واجب است لکن اگر بعد از غروب اسباب مذکوره وجود یافت از برای ایشان فطره لازم نیست لکن مستحب است در صورتیکه قبل از زوال روز عید وجود یافت فطره را بدهد بنا بر روایتی که وارد شده (س) بر مکلف که فطره واجب شد بر خودش فی نفسه تعلق میگیرد یا در عیال او هم میباشد (ج) واجب است از خودش و هر که عیال او باشد باختیار او نه با اکراه (2) چه واجب النفقه

ص: 139

1- هر چند اقوی عدم وجوب است تا دخول مغرب خونساری مدظله العالی

2- رصورت اکراه با صدق عیلوله احتیاطاترك نشود خونساری مدظله

او باشد یا نباشد. بالغ باشد یا غیر بالغ بنده باشد یا آزاد مسلمان باشد یا کافر همچنین میهمان و کفایه میکند حصول آن در جزئی از آخر ماه رمضان بحیثیتی که هلال شوال هم ظاهر شود و صدق اسم میهمان بر او بکنند عرفاً هر چند غذای او را نخورده باشد و احتیاط است که میهمان نیز بدهد و این احتیاط در صورتیکه صدق عیال بر او نکند ترك (1) نشود (س) فطره از چه جنسی باشد (ج) جنس فطره منحصر است در قوت (2) غالب انسان از گندم و جو و خرما و مویز و کشک و شیر و عدس و نخود و غیر آن و افضل خرما و مویز و قوت غالب بلد است و بعضی فضیله را مرتب دانسته اند نهمین ترتی و مراعات آن خوب است و احوط اقتضای بر علایق اربعه است (س) جدا کردن فطره در شب عید است یا روز عید (ج) روز عید است و افضل و احوط پس انداختن زکوة است تا پیش از نماز عید و جایز نیست پس انداختن از نماز عید چه اول وقت نماز کند چه آخر و آن آخر وقت زکوة فطره است و اگر پس انداخت بدون جدا نمودن احوط آنستکه بدهد بقصد قربه و قصد نماید که اگر وقت باقی است اداء است و اگر باید قضاء داد قضاء اگر نه تصدق باشد (س) اگر تعیین مقدار زکوة را کسی نماید باینکه جدا کند از مال خود که بعد بدهد چه صورت دارد «ج» جایز است و لکن واجب است رساندن آنرا باریاب آن چه وقت زکوة بگذرد و چه نگذرد و اگر ممکن نباشد رسانیدن فقیر بسبب عذری یا منتظر فقیر باشد تاخیر ضرر ندارد و مصرف زکوة فطره مصرف زکوة

ص: 140

- 
- 1- این احتیاط لازم نیست خونساری مدظله العالی
  - 2- اقوی کفایت اربعه زکویه بانضمام برنج و شیر و کشک و عدس و هر چه قوت هر بلدی بوده کافی است برای اهل آن بلد و افضل خرما و قوت غالب بلد است خونساری مدظله

مال است بنا بر مشهور و احوط آنستکه آنرا در غیر مصرف فقراء صرف ننماید لکه این احتیاط ترك نشود و جایز نیست که بهر فقیری کمتر از زکوة يك نفر بدهد علی الاحوط(1) رجایز است که بیکی آنقدر بدهند که غنی بشود و اولی آنستکه اگر ارقاب فقیر داشته باشد بایشان دهد و همسایه را مقدم بدارد بر غیر ارقاب و اهل علم و فضل را بعد از ایشان (س) آن جنسی که میخواهد بزکوة بدهد هر گاه قیمة او را بدهد جایز است یانه (ج) بلی جایز است و بهتر آنستکه قیمة آنرا از نقره(2) بدهد اگر چه پول سیاه هم میتوان داد (س) در قیمة جنس زکوة وقت بیرون کردن زکوة متعبر است یا وقت واجب شدن (ج) وقت بیرون کردن زکوة معتبر است و واجب است دادن بقیمة ولایتی که زکوة را میدهند نه ولایتی که وطن او است (س) قدر زکوة فطره چه قدر است (ج) از برای هر نفری يك صاع از جمیع اجناس و مقدار صاع ششصد و چهارده مثقال و ربع مثقال صیرفی است و آن یکمن بوزن تبریزی است الا بیست و پنج مثقال صیرفی و سه ربع آن (س) هر گاه شخص در ولایت دیگر باشد و عیالش بولایت دیگر قیمة زکوة فطره عیالش باعتبار آن ولایتی است که عیالش در آنجا است یا آن ولایتی که خودش میباشد (ج) ان ولایتی که خودش میباشد لکن اگر وکیل تعیین کرده باشد که در ولایتی که عیالش هست اخراج فطره او را نماید آنجا بدهد صحیح است (س) شرایط زکوة مال را بیان فرمائید (ج) پنج چیز در وجوب زکوة مال شرط است (اول) مالک بودن نصاب (دویم) بلوغ (سیم) عقل «چهارم» حر باشد نه بنده «پنجم» ممکن بودن تصرف در آن پس واجب نمیشود در مالی که مشترک

ص: 141

1- بلکه اقوی خونساری مدظله العالی

2- بهتر آنست که پول رایج بدهند خونساری

ما بین دو نفر یا بیشتر باشد و سهم هر يك کمتر از نصاب باشد . « س » اگر شك بکند در بودن آن مال بمقدار نصاب فحوص واجب است یا نه « ج » احوط است « س » بر ولی مجنون و ولی طفل واجب است که زکوة از مال آنها بیرون کند یا نه « ج » واجب نیست لکن در مال تجارت طفل و مجنون سنت است اخراج زکوة نماید چنانچه در غلات طفل نیز سنت است « س » اگر شك کند در بلوغ یا عقل صاحب مال حکمش چیست « ج » در این صورت محکوم بعدم بلوغ و عقل است مگر در صورت ثبوت عقل پیش از آن « س » هر گاه بر بنده قائل بشویم بمالك شدن آن زکوة بر او واجب است یا نه « ج » واجب نیست « س » هر گاه عبد نصفش آزاد باشد و نصفی نباشد بقدر نصف آزادش زکوة واجب است یا نه « ج » واجب است « س » هر گاه مالك متمکن از تصرف نمودن مال نباشد در تمام سال در آن چیزهائیکه گذشتن سال در آنها معتبر است اخراج زکوة نمودن از آنها واجبست یا نه « ج » واجب نیست « س » هر گاه در وقت تعلق گرفتن زکوة در آن چیزهائیکه سال در آنها معتبر نیست متمکن از تصرف نباشد زکوة واجبست یا نه « ج » واجب نیست « س » هر گاه ظهور صلاح در دست غاصب بشود بر مالك زکوة واجبست یا نه « ج » واجب نیست لکن بهتر ترك نکردن اخراج زکوة است هر وقت که متمکن شود از تصرف در آن « س » واجب نبودن زکوة بر مالك غیر متمکن از تصرف در این اموره مذکور در چه وقت است « ج » در وقتی است که بسهولة نتواند تصرف نماید هر چند بصرف بعض از مال باشد علی الاحوط خصوصا در صورتی که مصروف بجهة تخلیص یسیر باشد و بشرط آنکه آنچه باقی میماند بقدر نصاب باشد « س » هر گاه قادر بر بیع آن مال هست لکن متمکن از تصرف در عین آن مال نیست بر چنین شخصی زکوة واجب است یا نه « ج » وجوب

زکوة احوط (1) ا- (س) زکوة در مال وقف واجبست يانه (ج) واجب نیست چه وقف عام و چه وقف خاص و همچنين در نماء وقف عام امار قف خاص پس واجبست زکوة در نماء آن (س) در مالیکه گم شده چه حيوان و چه غير حيوان زکوة واجبست يا نه (ج) واجب نیست (س) مالیکه بقرض داده باشند هر گاه تاخير از جانب گیرنده باشد بر قرض دهنده زکوه او واجبست يانه «ج» واجب نیست (س) هر گاه تأخير از قرض دهنده باشد و قصد او فرار از زکوه دادن مال باشد در این صورت بر این شخص زکوة واجب است يانه «ج» واجب نیست «س» زکوه قرض بقرض گیرنده است با بقرض دهنده (ج) بقرض گیرنده میباید نه قرض دهنده مگر آنکه تبرعا بدهد او از قبل قرض گیرنده و بهتر اعتبار اذن او است (س) زکوة از کافر ساقط میشود بعد از اسلام يانه «ج» ساقط میشود از او هر چند عین زکوی موجود باشد (س) زکوة در چند چیز واجبست (ج) برنه چیز اول طلا دوم نقره سیم گوسفند چهارم شتر پنجم گاو ششم گندم هفتم جو هشتم مویز نهم خرما و شرط است در واجب شدن زکوة در اینها بودن هر يك بمقدار نصاب و نیز شرط است در پنج نای اول گذشتن سال و متحقق میشود بدخول ماه دوازدهم (س) بداخل شدن ماه دوازدهم واجب شدن زکوة مستقر است يا متزلزل (ج) احوط حکم باستقرار و عدم تزلزل است و ماه دوازدهم از سال اول محسوب است نه از سال دوم (س) در طلا و نقره شرط وجوب زکوة چه چیز است (ج) شرط است در آنها آنکه مسکوک بسکه معامله باشد خواه سکه اسلام باشد يا نه قدیمه باشد يا جدیده رایج در معامله باشد يانه صاف باشد يا خلیط بشرط آنکه صافی آن بقدر نصاب باشد (س) شرط وجوب زکوة گاو

ص: 143

و گوسفند و شتر چه چیز است (ج) شرط است در اینها آنکه در تمام سال چریده باشند در علف صحراء نه معلوفه (س) مدار در چریدن یا معلوفه بودن اینها چیست (ج) مدار بر صدق اسم است عرفا باین معنی که در عرف او را چریده یا معلوفه بگویند (س) اگر در يك ماه یا دو ماه یاسه ماه یا بیشتر بیرون نروند بصحرا مثل اکثر گوسفند عراق و خراسان و آذربایجان آیا از سائمه بودن بیرون می رود یا نه (ج) بلی بیرون می رود (س) معلوفه بودن بچه متحقق میشود (ج) بخوردن چیزی که مملوک باشد چه ملك مالك باشد باغیر مالك چه باذن هر يك باشد یا نه غیر مالك عوض بخواهد بانه (س) اولاد این گاو و شتر و گوسفند در حکم ما در اینها است یانه «ج» اما اولاد سائمه در حکم مادر آنها است و اما اولاد معلوفه پس احوط بلکه قوی عدم (1) اعتبار سوم است در آنها مادامیکه شیر خوارند و علف خوار نشده اند «س» ابتداء سال اولاد از چه وقت است «ج» از حین (2) زائیدن آنها است (س) شرط است در شتر و گاو که کار کن نباشند یانه «ج» بلی شرط است هر چند سائمه باشند و فرقی در کار کردن نیست میان زراعت و آب کشی و سواری و آسیا کردن و نه در میان آنکه مالك آنها را بر عمل داشته باشد یاغیر باذن مالك و مدار در صدق عرف است در تمام سال که کارکن نامند آنها را «س» وجوب زکوة بر جو و گندم و مویز و خرما را بیان فرمائید «ج» شرط است در آنها آنکه مالك آنها را پیش از وقت وجوب مالك شده باشد چه

ص: 144

- 
- 1- اقوی اعتبار سوم است پس مبدء حول بعد از شیر گرفتن است خوانساری مدظله
  - 2- از حاشیه سابقه معلوم شد که اولاد معلوفه مبدء سالش از حین علف خوارگی است خوانساری مدظله

بزرع با غرس یعنی کشتن یا مسافات و چه بیع یا هبه یا صلح یا مهر یا نحو اینها پس اگر منتقل شود بعد از تعلق وجوب زکوة بر ناقل است (س) وجوب زکوة غلات بعد از وضع خراج سلطان و اخراجات زراعت است یا نه (ج) بلی بعد از وضع خراج سلطان است اگر سلطان مخالف باشد و خراج اراضی خراجیه باشد و بعد از وضع اخراجات زراعت چه اخراجات پیش از تعلق وجوب باشد و چه بعد از آن بلکه وضع خراج سلطان غیر مخالف نیز بعید نیست و از اخراجات زراعت است تخم و اجرت زمین کندن و نهر روئیدن و اجرت عوامل و مستحفظ زراعت و آنچه موقوف علیه زراعت باشد از ابتداء عمل تا بتصفیه دانه و خشکیدن انگور و رطب و احوط عدم اخراج خراج سلطان غیر مخالف است اگر چه اقوی اخراج است اگر از عین غله گرفته شود و همچنین اگر از خارج گرفته شود زراعت کردن موقوف بر آن باشد و اعتبار میشود نصاب پیش از اخراج مؤنه و بعد از تعلق وجوب احتیاطاً (1) و احوط از آن اعتبار آن است پیش از اخراج جمیع مؤن حتی مؤنه قبل از تعلق وجوب (س) وضع اخراجات از اجناس زکوی در حین تعلق وجوب است یا در حین اخراج زکوة (ج) در حین تعلق وجوب است نه در حین اخراج زکوة پس هر گاه قیمة اجناس مختلف شود باید اعتبار بحال او باشد (س) حد نصاب در غلات منحصر بیکی است و پیش از رسیدن بآن هر چند قلیلی باشد چیزی واجب نیست چنانچه آنچه زائد بر نصاب باشد واجبست زکوة در آن هر چند قلیلی باشد و نصاب پنج وسق است و هر و سقی شصت صاع و هر صاعی چهار مد است و هر مدی دو رطل و ربع عراقی است و رطل صد و سی در هم است و هر در همی نصف مثقال شرعی و خمس

ص: 145

---

1- هر چند اقوی بعد از اخراج مؤنه است خونساری مد ظله

و یا نصف مثقال صیرفی و ربع عشر آن است و مثقال شرعی سه ربع مثقال صیرفی است و مثقال صیرفی يك مثقال و ثلث شرعی است پس نصاب سی صد صاع است و هر صاعی هزار و صد و هفتاد در هم است و آن هشتصد و نوزده مثقال شرعی است و یا ششصد و چهارده مثقال و ربع مثقال صیرفی پس مجموع آن صد و هشتاد و چهار هزار و دو بیست و هفتاد و پنج مثقال صیرفی شد و آن بمن شاهی جدید متداول در اصفهان که 16 عباسی باشد صد و چهل و سه من و سه چارک و پنجاه و بیست و پنج و پنج نار و دو نار و نیم و پنج مثقال است (س) مقداری که اخراج نماید چقدر است (ج) در غلات بعد از رسیدن بنصاب اگر در آب خوردن زراعت موقوف بر چرخ و مانند آن نباشد مثل زراعتی که بآب باران عمل میآید یا بآب نهری که در آن بنشیند مقدار عشر است (س) اگر در آب خوردن احتیاج به چرخ و مانند آن باشد مثل زراعتی که بآب چاه بعمل آید یا بآب نهری که باید از چرخ کشید چقدر است (ج) نصف عشر باید داد (س) هر گاه زراعتی که در بعض اوقات از آب نهر خورد و در بعض اوقات از آب چاه و مانند آن آب بخورد حد زکوة آن چقدر است (ج) اگر هر يك مساوی آب خورده باشد از نصف آن عشر بدهد و از نصف دیگر نصف عشر بیرون کند و اگر یکی از آن دو بیشتر باشد بنحوی که در عرف صدق کند که از نهر آب خورده یا از چاه حکم تابع آن است (س) تعلق و جوب زکوة در چه وقت است (ج) در گندم و جو صدق اسم است و ظاهر حصول آنست بیستن دانه و در مویز غوره (1) شدن است و در خرما بسر شدن است لیکن تقدیر نصاب را بالنسبه بحال مویز شدن و خرما شدن ملاحظه میکنند پس اگر بقدری باشد که بعد از مویز و خرما شدن

ص: 146

---

1- بلکه در وقت انگور شدن علی الاقوی خونساری مدظله



بقدر نصاب باشد زکوة واجب است والا فلا (س) اگر تاخیر بیندازد کسی دادن زکوة را در گندم و جو از پاك شدن و در انگور و رطب از مویز و خرها شدن بی عذر چه صورت دارد (ج) بی عذر ضامن است و تأخیر تا بتصفیه دانه و خشکیدن مویز و خرما جایز است بدون ضمان (س) زکوة تعلق بعین مال زکوی میگرد یانه (ج) تعلق بعین می گیرد هر چند در مال تجارت باشد و جایز نیست تصرف در عین زکوی پیش از ضمان (1) (س) هر گاه بمالی زکوة تعلق گرفت و مالک آن فوت شد چه باید کرد (ج) باید بیرون شود زکوة از اصل مال و اگر زائد بر اصل ترکه باشد حق زکوة مقدم است بر دین (س) بیرون کردن زکوة از قیمة جایز است یا نه (ج) بلی جایز است (س) طلا و نقره از برای هر يك چند نصاب است (ج) از برای هر يك دو نصاب است نصاب اول طلا پانزده مثقال صیرفی است و نصاب دوم طلا سه مثقال است و در نصاب اول باید اخراج شود ربع مثقال صیرفی و ثمن آن و در نصاب دوم عشر مثقال شرعی است و نصاب اول نقره دو بیست درهم است و آن صد و پنج مثقال صیرفی است و نصاب دوم نقره چهل است و آن بیست و يك مثقال صیرفی است و آن معتبر است بعد از نصاب اول تا بهر جا که برسد و همچنین است حکم در نصاب دوم طلا و از نصاب اول باید بیرون رود دو مثقال صیرفی و پنج ثمن آن و از نصاب دوم نیم مثقال صیرفی و ربع عشر آن و ضابط کلیه از برای اخراج زکوة طلا و نقره آنستکه چهل يك اخراج شود بعد از رسیدن بنصاب و لکن بنابر این ضابطه بعضی از اوقات قلیلی زیاد داده میشود و مادامیکه مال بنصاب اول هر يك از طلا و نقره نرسد یا در میان دو نصاب باشد و آنرا تمام نکرده باشد چیزی در آن نمیباشد و در حکم طلا و

ص: 147

نقره است در نصاب و در قدری که باید اخراج شود مال تجارت و منافع مستقلات (س) از برای شتر چند نصاب است (ج) دوازده نصاب است اول تا پنجم هر يك پنج شتر است و در هر نصابی يك گوسفند باید بدهد باین معنی تا پنج نرسیده زكوة ندارد همین که پنج رسیديك گوسفند باید بدهد و آن نصاب اول است نصاب دویم ده شتر است که دو گوسفند باید بدهد نصاب سیم پانزده شتر است سه گوسفند باید بدهد نصاب چهارم بیست شتر است چهار گوسفند باید بدهد نصاب پنجم 25 شتر است پنج گوسفند باید بدهد و در این میان که از پنج کمتر است چیزی نباید بدهد ششم 26 شتر است و در آن واجب است که داده شود يك شتری که داخل در سال دوم شده باشد هفتم سی و شش شتر و در آن واجب است که داده شود يك شتری که داخل در سال سیم شده باشد هشتم چهل و شش شتر است و در آن واجبست شتری داده شود که داخل در سال چهارم شده باشد نصاب نهم شصت و يك شتر است و در آن واجبست شتری داده شود که چهار سال را تمام کرده باشد و داخل در پنج شده باشد نصاب دهم هفتاد و شش شتر است و در آن دو شتر باید داده شود که هر يك داخل در سال سیم شده باشد نصاب یازدهم 91 شتر است که باید در آن دو شتر داده شود که داخل در سال چهارم شده باشد نصاب دوازدهم 121 شتر است پس در هر پنجاه شتر يك شتر باید داده شود که داخل در سال چهارم شده باشد و در هر 40 شتر باید داده شود يك شتری که تمام کرده باشد سال دوم را و داخل در سال ششم شده باشد و آنچه پیش از نصاب اول یا در میان باقی باشد در آن زكوة نیست و آنچه گفته شد که از شتر داده شود باید که ماده باشد (س) در گاو چند نصاب است (ج) دو نصاب اول سیگار است دوم

چهل است بعد از چهل مخیر است دو اختیار کردن چهل و سی هر گاه اعتبار بهر دو ممکن باشد مثل صد و بیست و اگر ممکن نباشد معین است اعتبار آنچه فرا گرفتن در آن بیشتر است و در هر سی گاو یک گاو یکساله بدهد چه نو باشد چه ماده باشد و در هر چهل گاو یک گاو ماده بدهد که داخل در سال سیم شده باشد (س) در گوسفند چند نصاب است (ج) پنج نصاب است اول چهل گوسفند است و در آن یک گوسفند باید داد دوم 121 گوسفند است در آن دو گوسفند باید داد سیم 201 است و در آن سه گوسفند باید داد چهارم 301 است و در آن 4 گوسفند باید داد پنجم 400 است و در آن و بیشتر از آن هر صد گوسفند یک گوسفند باید داد و گوسفندی را که در مصرف زکوة میدهند احوط آنستکه اگر بز باشد داخل در سال سیم شده باشد و اگر گوسفند باشد سال را تمام کرده باشد و گوسفند و بز بیمار و پسر و عیب دار در زکوة مجزی نیست هر چند سنی که واجب است منحصر در آن باشد مگر آنکه همه باین طریق باشند (س) مستحقین زکوة چند صنفند (ج) هشت صنفند (اول و دوم) فقرا و مساکین ولی دوم اسوء حالا میباشد از اول و ضابطه که بآن تو ان زکوة بایشان داد آنستکه مالک مؤنه سال خود و عیال خود نباشد نه بالفعل و نه بالقوة (سیم) کسانیکه تعیین شده اند از جانب امام علیه السلام با مجتهد از برای گرفتن زکوة و جمع و ضبط نمودن (چهارم) کفاری(1) که تالیف قلوب ایشان شود از برای جهاد اما در زمان غیبت خلاف(2) است (پنجم) غلامیکه

ص: 149

- 
- 1- وهكذا غير كفار از فرق مسلمين كه ضعف ايمان دارند و بدادن زکوة بآنها رغبت پیدا میکند خونسازی مدظله العالی
  - 2- اقوی عدم سقوط آنست خونسازی مدظله

در نزد آقای خود در تحت شدت و آزار باشد بلکه مطلقاً علی اشکال (1) از مال زکوة میتوان آنها را خریده و آزاد کرد با شرایط (ششم) ادای دین کسیکه عاجز باشد آزادی آن بشرط آنکه دین معصیه نباشد «هفتم» مطلق خیرات است مثل پل ساختن و مسجد و مدرسه بنا نهادن و غیر اینها « هشتم » کسانیکه مانده اند در راه بیخرجی اگرچه در ولایت و بلد خود چیزدار باشند (س) کسانیکه متوجه بیرون کردن زکوة می شوند چند صنفند (ج) بر چهار صنفند اول از آنها مالک است دوم وکیل مالک است سیم وصی مالک است چهارم امام علیه السلام یا عاملیکه از قبل امام علیه السلام یا مجتهد عادل اگر ماذون باشد از قیل امام علیه السلام یا مجتهد در اخراج بلکه سنت است بردن در نزد امام علیه السلام چنانچه سنتست بردن در نزد مجتهد عادل در زمان غیبه خصوصاً اموال ظاهره مثل غلات و انعام ثلثه و شرطست در زکوة نية قربتة مثل سایر عبادات و آن داعی است نه اخطار بیال (س) آیا راجبست زکوة را قسمه کردن در میان اصناف مذکوره یانه (ج) وجوب آن معلوم (2) نیست بلی مراعات آن احتیاط است و واجبست (3) در زکوة نقدین بنا احوط بلکه غیر آن بنا بر احوط کمتر از آنچه نصاب اول از طلا یا نقره باید بیرون رود ندهند و آن سه ثمن مثقال صیر فی است در طلا و دو مثقال و نیم و یک ثمن مثقال است در نقره چنانچه چنانچه گذشت (س)

ص: 150

---

1- اقوی عدم اشکال است در صورت نبودن مستحقین والله العالم خونساری مدظله

2- بلکه معلوم العدم است خونساری مدظله

3- هر چند این احتیاط و احتیاط بعد لازم نیست خونساری مدظله العالی

اطفال شیعه را زکوة میتوان داد یا نه (ج) بلی میتوان داد هر چند بدانی که پدران ایشان زنده هستند و فاسق باشند (س) هاشمی زکوة میتواند بگیرد یا نه (ج) شرط است گیرنده زکوة هاشمی نباشد مگر آنکه زکوة دهنده هاشمی باشد یا آنکه خمس کفایه (1) آن نکند (س) زکوة مال را در بلد خود دادن بهتر است یا حمل ببلد دیگر نیز میتوان کرد (ج) افضل است که در بلد خود صرف شود مگر در صورتی که در بلد مستحق نباشد در این وقت واجبست نقل ببلدی که مستحق در آن است نمایند (س) در حین نقل کردن اگر تلف شود ضامن است یا نه (ج) بر تقدیری که در بلد خود مستحق باشد ضامن است و جایز (2) نیست تاخیر انداختن دادن زکوة را از وقت وجوب آن مگر در حال انتظار مستحق یا غایب بودن مال یا عدم تمکن از تصرف (س) اگر تاخیر کند در رسانیدن زکوة را باهل آن با وجود بودن مستحقین و در این وقت تلف شود ضامن است یا نه (ج) بلی ضامن است (س) اجرت کیال و وزن نمودن احناس زکوی ما که است (ج) با مالک است که از مال خود اخراج نماید (س) جایز است که زن زکوة مال خود را بشوهر خود بدهد یا نه (ج) بلی جایز است اگر چه شوهر باز بمصرف او برساند (س) خمس بچند چیز تعلق میگیرد (ج) بهفت چیز تعلق میگیرد (اول) مالیکه از کفار حربی در جهاد بدست آید خواه عسکر جمع نموده

ص: 151

- 
- 1- اقوی اقتضای بر صورت شدت حاجت و بقدر رفع حاجت است خونساری مدظله
  - 2- علی الاحوط هر چند اقوی جواز است بشرط آنکه بحد اهمال و تهاون نرسد خونساری مدظله

باشد یا نه از جمله منقولات باشد یا نه و اینها در وقتی است که جنگ باذن امام علیه السلام باشد و اگر بدون اذن امام باشد و ممکن هم باشد اذن از امام مثل حال حضور امام علیه السلام و جنگ از برای دعوت با سلام باشد ظاهر آنست که مال مخصوص امام علیه السلام است و اموال کفار حربی که بدزدی یا حیل از تصرف ایشان بیرون بیاورند و غصبی نباشد از مسلمی یا معاهدی احوط اخراج خمس آنست (دویم) معادن است حتی نمک و گوگرد و احوط دادن خمس است از گل سرخ و گل سرشور و سنک آسیا و آهک و گچ هر چند اظهر عدم جریان حکم معدن است بر آنها لکن از باب منافع و مکاسب خمس بآنها تعلق میگیرد و شرط است بیرون کردن آنچه که خرج شده باشد از برای تحصیل معادن مثل خرج کردن و گداختن و امثال آنها و شرط است نیز رسیدن آن بنصاب و نصاب آن نصاب اول طلا است در زکوة که 20 اشرفی باشد (سیم) مالیکه در زیر زمین یا در وسط دیوار و درخت و شکاف کوه و مانند آن پنهان کرده باشند بجهة ذخیره باشد یا بجهة مجرد محافظت بوده باشد در صورتیکه صدق کنز کند عرفا خواه نقد باشد یا غیر نقد اگر در دارالحرب باشد یا در موات دار الاسلام یا در خرابه که مالک ندارد بوده باشد چه اثر اسلام در آن باشد یا نباشد و در جمیع صور واجب است خمس و باقی مال یا بنده است و اگر در دار الاسلام باشد و زمین هم مالک داشته باشد پس اگر مالک زمین غیر یا بنده باشد و علم دارد بر اینکه کسانی که مالک زمین بوده اند احدی از ایشان مالک آن نبوده مالک میشود چهار خمس آنرا و یک خمس از ارباب خمس است و اگر علم ندارد بحال صاحبان ایدی سابقه رجوع نماید بنزدیکتر از مالکین زمین پس اگر ادعای ملکیت نماید باو بدهد بدون مطالبه بینه

و اماره چه متعدد باشند مدعی چه واحد و اگر انکار نمایند بمالك سابق رجوع نماید و اگر او ادعای ملکیت نماید حکم او نیز حکم سابق است ولیکن خالی از اشکال (1) نیست و همچنین است حکم در سایر مالکین و شرطست از برای وجوب خمس در کنز رسیدن بمقدار نصاب و آن 20 اشرفی است مثل معدن (چهارم) چیز هائیکه از دریا بفرو رفتن بیرون بیاورند مثل مرجان و مروارید بشرط آنکه بمقدار نصاب باشد و آن یکدینار است و اما آنچه بدون فرو رفتن بیرون بیاورند داخل در منافع مکاسب است و عنبر (2) اگر بفرو رفتن در آب تحصیل شود حکم آن حکم چیزهائی است که بفرو رفتن تحصیل شود و اگر از روی آب گرفته شود خمس در او واجبست بدون اعتبار نصاب علی الاحوط (پنجم) منافع تجارت و زراعت و صنایع و جمیع انواع اکتساب است هر چند کم باشد مثل صید کردن و هیمه و یوشن کنندن یا آوردن و فروختن و سقائی کردن و اجیر شدن حتی بعبادات و تعلیم اطفال و علف چیدن صحرا و گزائنگین و غسل کوهی جمع نمودن و جعاله در عملگی گرفتن (س) بر مال میراث و هبه و هدیه و مهر و عوض خلع خمس تعلق می گیرد یا نه (ج) در هبه و هدیه و آنچه بجستن و بوضیة منتقل شود و در صیدی که بی زحمت بدست آید احتیاط ترك نشود و همچنین در میراث ممن لا یحتسب و صدقه (3) من دویه و اما در عوض (4) خلع

ص: 153

- 
- 1- اقوی عدم اشکال است خونساری مدظله
  - 2- اقوی در عنبر وجوب خمس است مطلقا چه بغوص تحصیل شود و چه از روی آب گرفته شود بدون اعتبار نصاب خونساری مدظله
  - 3- بلکه اقوی وجوب خمس است در همه مذکورات خونساری مدظله
  - 4- اقوی وجوب است خونساری مدظله

و خمس و زکوة خمس لارم نیست (س) در محض زیادتی بازار بلکه زیادتی در عین بلکه در ربح نیز اگر حاصل شود بدون قصد اکتساب مثل آنکه املا کیرا خرید و مقصود او زراعت و ده نه فروش آنها یا اصلاً منفعت در آنها در نظر نداشت و بهم رسید خمس در آنها هست یانه (ج) در آنها خمس واجب (1) نیست (س) مالی که بارث بکسی منتقل و بدون اطلاع او زیادتی بهم رسانید یا منفعتی بر آن مترتب شد خمس در آن واجب است یانه (ج) واجب نیست (س) هر گاه جنسی از اجناس زکوی را بخمس گرفت و بقدر نصاب بود و سال بر آنها گذشت واجب میشود بر او زکوة یانه (ج) بلی واجب میشود (ششم) زمین زراعتی است بلکه مطلق زمین بیاض که ذمی آنرا از مسلمان بخرد و اگر هبه یا مثل آن نماید خمس ندارد و خمس تعلق بعین میگیرد و تسلط اخذ قیمت از ذمی نیست و نه اجبار او بر منفعت دادن و فرق در این معنی در سائر اقسام خمس نیست بلی ظاهراً اینستکه مالک میتواند اخراج قیمه در جمع نماید هر گاه متعلق خمس غیر نقدین باشد و اخراج قیمه از تقدین و مثل آن یا بعض از آنها بشود « هفتم » مال حلالی استکه مخلوط بمال حرام شده باشد و معتبر است مجهول بودن قدر حرام یعنی معلوم (2) نباشد که کمتر از خمس یا زیاد تر است و مالک آنها معلوم نباشد و اما اگر مالک و قدر آن هر دو معلوم باشد باید رد شود بمالک و اگر مالک را نداند و مقدار آنرا بداند بعد از یاس از مالک باید تصدق نماید آنرا از برای مالک چه بقدر

ص: 154

- 
- 1- اقوی وجوب است مگر در غیر ارتفاع قیمت سوقیه قبل از فروش که واجب نیست خونساری مدظله العالی
  - 2- میزان عدم علم بزیاده و تقیصه است خونساری مد ظله العالی



خمس باشد یا کمتر یا بیشتر (س) اگر چیزی از معادن تحصیل نمود و قصد اکتساب آن نداشت و قیمة آن زیاد شد در آن زیادتی خمس است یا نه (ج) در زیادتی آن خمس (1) نیست (س) از منافع تجارت و زراعت و صناعت و جمیع انواع اکتساب مؤنه سال باید اخراج کرد یا نه (ج) بلی اخراج نماید و آنچه از خرج سال خود و عیال خود زیاد آمده باشد از آن زیادتی خمس باید داد (س) در اخراج مؤنه میانه روی بحسب حال شخص معتبر است یا نه (ج) بلی معتبر است پس اگر زیادتی نماید بر او محسوب میشود اگر بحد اسراف بر مد و اگر تنگ بگیرد بر خود احوط عدم وضع زیادتی است (س) قیمة کنیز و غلام و حیوان سواری و ظروف و کتب و لباس و مسکن و رختخواب و آنچه شخص حاجت بآن داشته باشد از مؤنه سال محسوب است یا نه (ج) بلی از مؤنه سال محسوب است و معتبر است در جمع اینها اینکه لایق بحال شخص باشد و در آخر سال نباید خمس آنها و امثال آنها را داد (س) هر گاه عین مال خمس بر او تعلق گرفته باشد و اخراج خمس را از آن نکرده باشد و از آن لباس بگیرد و بپوشد نماز در آن صحیح است یا نه (ج) اگر از عین همان مال لباس بگیرد و بپوشد نماز در آن مشکل است مگر آنکه بدمه بگیرد باذن مجتهد که در اینصورت اقوی صحة صلوة است (س) صدقات و خیرات و هدایا و اخراجات نکاح و ضیافة اسفار طاعات از زیارت و حتج مستحب از جمله اخراجات مؤنه سال است یا نه (ج) اینها نیز از اخراجات مؤنه سال است و در غیر صدقات و خیرات احوط اعتبار میانه روی ولیاقت بحال شخص است (س) تمام نمودن سرمایه از برای معیشت اگر حاجه بر آن داشته باشد از جمله

ص: 155

مؤنه سال است يا نه (ج) اتمام سرمايه از مؤنه حساب كردن اگر مستلز خرج شديد نشود خالى از اشكال نيست بلكه اقوى و احوط حساب نكردن است از مؤنه سال (س) مخارجى كه لازم شود بنذر و شبه آن و كفارات از مؤنه سال محوب است يانه (ج) بلى از مؤنه سال محسوب است (س) اخراجات حج واجب داخل در مؤنه سال است يا نه (ج) اگر در آن سال بهم رسيد داخل در مؤنه سال است و اگر بتدريج جمع شود آنچه در سال آخر بهم رسد آن مقدار يكه بآن تكميل استطاعت ميشود داخل در مؤنه آن سال است و اداء دين در ساليكه اداء ميكند از مونه آن سال است اگر چه دين از سال سابق باشد و اگر آن سال معذور باشد از رفتن بحج محسوب نميشود چنانچه اگر تاخير نمايد عصيانا بر او محسوب است (س) معتبر در سال در اينجا سال قمرى كامل است يانه (ج) بلى اعتبار در اينجا سال قمرى كامل است و كفايه نميكند داخل شدن در ماه دوازدهم چنانچه معتبر است در ابتداء ظهور ربح و معتبر نيست در جوب خمس اين قسم نصاب و نه انقضاء سال لکن جايز است تاخير تا بآخر سال بلكه احوطست بخلاف ساير اقسام كه وجوب در آنها فورى است و تاخير تا بآخر سال جايز نيست (س) كيفيه قسمة و مصرف خمس و شرايط ارباب خمس و نحو آنرا بيان فرمائيد (ج) منقسم ميشود خمس بشش قسم سه سهام آن از امام عليه السلام استكه در اين عصر متعلق بحضرت صاحب الامر (عليه السلام) است و سه سهم ديگر از ايتام و مساكين و ابن سبيل سادات است و شرطست در صحة خمس نيت بنحوى كه در زكوة گذشت از مالك يا وكيل يا وصى او مگر در آنچه ذمى ميدهد از زمينى كه از مسلم خريده است و باقى احكم بنحوى استكه در زكوة گذشت و لازم است تعيين اگر متعدد باشد در ذمه او خمس از سهم امام عليه السلام وغير

امام علیه السلام و در سه قسم غیر امام علیه السلام تعیین معتبر نیست و اگر خمسی را تعیین نمود و بقبض مقیر یا مجتهد داد جایز نیست عدول از آنچه نیت نموده بود بغیر آن (س) در اصناف سادات غیر از امام علیه السلام شرط است اینکه اثنی عشری باشند یا نه و عدالة در ایشان شرط است یا نه (ج) . بلی اثنی عشری بودن ایشان شرط است لکن عدالت شرط نیست (س) در سادات شرط است که از اولاد هاشم که جد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است باشد یا نه (ج) شرطست هر چند از اولاد امیر المؤمنین علیه السلام نباشد و کفایت نمی کند از اولاد برادر هاشم بودن «(س)» سادات باید از جانب پدری تنها باشد یا از طرف مادری هم میشود (ج) معتبر است که جانب پدر باشند نه از طرف مادر و نه انتساب زنا (س) ولد شبهه را خمس میتوان داد یا نه (ج) بلی میتوان داد (س) ولد شبهه چه کسی است (ج) کسی را میگویند که حرام زاده نباشد مثل آنکه مردی بخمال زن خود با زن دیگری مقاربت کرد بعد معلوم شد که دیگری بوده است حال از این مقاربت اگر اولادی بهم رسد او را ولد شبهه میگویند (س) در غیر سهم امام علیه السلام قسمت کردن واجبست یا نه (ج) واجب نیست لکن احوط قسمت کردن است (س) بفقراء سادات و ایتم ایشان از مؤنه سال زیادتر دادن جایز است یا نه (ج) جایز نیست باین سبیل از ایشان زاید از حاجت دادن و اما فقراء پس جواز دادن زیادتر از مؤنه سال اگر دفعه داده شود خالی از قوت (1) نیست مثل زکوة لکن احوط ندادن و نگرفتن زاید بر مؤنه سال است و معتبر در سان فقیر از وقت دادن خمس است و شرط است در یتیم فقر و در ابن سبیل در بلدی که خمس میگیرد نه غیر آن بلد چنانچه در زکوة گذشت (س) فرقی هست در وجوب خمس در میان حال حضور

ص: 157

امام علیه السلام و حال غیبه در میان سهم امام ع و غیر امام یانه (ج) فرق نیست و جایز است رسانیدن مالک غیر امام را باریاب آن و اما سهم امام علیه السلام اختیار آن با مجتهد عادل است (س) اگر ممکن نباشد رسانیدن بمجتهد عادل و نه حفظ نمودن آن تا اینکه خبر از ایشان برسد تکلیف چیست (ج) جایز است که خود یا عدول (1) مؤمنین از بابت سهم امام علیه السلام بسادات (2) بدهند (س) سیدی که خمس را گرفته و مالک شده بغیر سید میتوان داد یانه (ج) میتوان داد و همچنین فقیری که زکوة یا رد مظالم گرفت و مالک شد بسید میتواند بدهد (س) سید میتواند مبلغ کلی خمس را بجزئی مصالحه کند یانه (ج) ترضیع حقوق سادات و فقراء را بحیله مشکل است بلکه اگر حیله هم جایز باشد این عمل بی وجه است چون سید قبل از قبض مالک نیست و ولایة بر نوع سادات هم ندارد (س) اگر کسی خمس مال را بر ذمه بگیرد و تصرف در آن نماید بی اذن مجتهد جایز است یا نه (ج) جایز نیست مگر باذن مجتهد (س) بفقراء سادات و ایتم و ابن السبیل از ایشان مساوی دادن خمس لازم است یا نه (ج) لازم نیست بلکه تمام را بیکی از ایشان میتواند داد در وقت عدم حضور مستحق و لکن در وقت حضور مستحق و علم باضطرار توزیع احوطست (س) هر گاه سهم امام را بی اذن مجتهد بسادات بدهد محسوب میشود یا نه (ج) محسوب نیست بلکه دوباره باید بمجتهد بدهد یا اذن از او بگیرد بنا بر احوط (س) هر گاه کسی پیش از تعلق خمس بمال چیزی بسادات بدهد بعنوان قرض و وکیل شود که هر وقت خمس باو تعلق گرفت از جانب ایشان بردارد چه صورت دارد (ج)

ص: 158

1- احوط دادن خود مالک است باطلاع عدول خونساری مدظله

2- یا باهل علم مروج شرع خونساری مدظله العالی

صحیح است بشرط آنکه در استحقاق باقی باشد (س) اگر کسی درختی نشانند برای تجارت یا از برای امر معیشت در هر سال نمودی که میکنند بعد از وضع مؤنه خمس دارد یا نه (ج) اگر نشاننده باشد برای نجات بنمو آن مثل درخت بید و چنار و امثال آن در نمو آن بعد از وضع مؤنه خمس واجبست و اگر برای تجارت بثمره آن است پس اگر اصل آن خمس نداشته باشد یا آنکه خمس آنرا داده باشد بر نمو آن خمس تعلق نمیگردد(1) و همچنین اگر برای معیشت بثمره آن نشاننده باشد (س) شخصیکه خمس برذمه او بود نداد و فقیر شد تدریجا اگر بدستش بیاید باولاد خود که سیداند و فقیر باشند میتواند بدهد یا نه (ج) بلی میتواند و احتیاط (2) استیذان از حاکم شرع است (س) هر گاه ارباب مکاسب طلبی از اشخاص متفرقه دارند که بعد از سال وصول میشود آیا خمس آنرا باید در حال بدهد یا زمان وصول شدن (ج) اگر میداند که طلب وصول میشود مخیر است که حال بدهد یا هر وقت که وصول میشود خمسش را بدهد (س) سهم امام علیه السلام را بمجتهد غیر اعلم که جامع شرایط است میتواند داد یا نه (ح) بلی میتواند داد (3) بشرط آنکه کیفیت تصرف او کما وکیفا مثل اعلم باشد (س) هر گاه کسی طلبی از سید دارد و سید فقیر شد جایز است که بازای خمس طلب را باو حساب کند یا نه (ج) بلی جایز است و احوط اینستکه آن

ص: 159

- 
- 1- اقوی تعلق خمس است و هم چنین در فرع بعد خونساری مدظله العالی
  - 2- احتیاط در قسمت سهم سادات لازم نیست و در قسمت سهم امام علیه السلام قوی استیذان است خونساری مدظله العالی
  - 3- رعایت شرط لازم نیست خونساری مدظله



گرفت ولی اتفاقاً بجهت مهمان و غیره حاجت بر او میشود بعد از سال خمس بر آنها تعلق میگیرد یا نه « ج » خمس ندارد اگر چه از ارباب مکاسبش خریده باشد اگر چه سالی یکدفعه بر آنها محتاج شود مثل عید و غیره (س) و جویی غیر از خمس و زکوة و فطره در صدقه دادن از مال هست یا نه (ج) غیر از اینها واجب نیست مگر بنذر و عهد یا یمین با کفاره که بر کسی واجب میشود در اینها اخراج کردن از مال واجب میشود (س) تصدق دادن از مال مطلقاً چه صورت دارد (ج) سنة مؤکداست بقدر قوه و گنجایش حال شخص بشرط بلوغ و جواز تصرف در مال و نية قربة و ایجاب و قبول هر چند فعلی باشد و قبض باذن مالک (س) شرط است در گیرنده تصدق مستحب فقیر باشد یا نه (ج) شرط نیست چنانکه فقیر میواند بگیرد غنی میتواند تصدق مستحب را بگیرد (س) هر گاه تصدق را داد پس گرفتن جایز است یا نه (ج) جایز نیست با شرایطش س تصدق مخفی دادن بهتر است یا آشکار (ج) افضل مخفی دادن است مگر آنکه متهم شده باشد در میان مردم بترك مواسات یا آنکه قصد او از اظهار متابعت نمودن مردم باشد او را و اما در تصدق واجب افضل مخفی نداشتن است و سنه است ابتداء بچیزی دادن پیش از سؤال و مخفی شدن از فقیر بحاجبی یا ظلمتی سنة است بسیار تصدق نمودن در وقت حاجت و در ماه رمضان و بر اقارب خود خصوصاً ایتم ایشان و بر بنی هاشم خصوصاً علویین از ایشان و سنت است تصدق نمودن در اول روز و اول شب و در روز جمعه و در ماه رمضان و بدست خود دادن خصوصاً از برای مریض و امر نمودن مریض بلکه غیر مریض نیز فقیر را که دعا کند از برای او و سنت است بذل نمودن چیزی را که نزد او محبوب باشد و اختیار نمودن از برای تصدق کردن برگیرنده اموال و مساعدت نمودن برسیدن تصدق بفقیر و سنت است تقبیل نمودن دهنده دست

خود را بعد از تصدق کردن و تقبیل نمودن چیزی را که تصدق نموده بعد از دادن بفقیر «س» اظهار محتاجی و فقر نمودن چه صورت دارد «ج» مکروه است و مؤکد است کراهت در سؤال نمودن در مجالس (س) رد نمودن سائل چه صورت دارد «ج» مکروه است چنانچه اظهار کردن مکروه است «س» بر ذمی تصدق دادن جایز است یا نه (ج) بلی جایز است بلکه راجح است خصوصا اگر خویش شخص باشد و همچنین است حکم غیر شیعه از سائر اهل اسلام (س) جایز است زکوة گرفتن بنی هاشم یا نه (ج) جایز نیست مگر در حال ضرورت (1) یا آنکه زکوة از بنی هاشم باشد و حرام نیست بر ایشان صدقات واجبه غیر از زکوة از مندورات و کفارات و نحو اینها هر چند احوط نگرفتن است اما صدقه مندوبه جایز است گرفتن و دادن بایشان بی اشکال (س) فضایل و ثواب تجارت را بیان فرمائید (ج) از اهل تجارت یعنی مکاسبین فضل بسیار و ثواب بی شمار است چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه و وسلم فرموده اند هر که رنج از برای عیال خود بکشد همچون کسی است که جهاد میکند در راه خداونیز حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده ان الله يحب المتحرف الامین یعنی بدرستی که خدای تعالی دوست میدارد پیشه کار امین را و همچنین فرموده تجارت کنید تا برکت دهد خدای تعالی شما را بدرستی که شنیدم از رسول خدا فرمود که رزق ده جزء است به جزء در تجارت است و يك جزء در غیر آن و همچنین فرموده که

ص: 162

---

1- گذشت که میزان جواز شدت حاجت است بقدر رفع حاجت خونساری مدظله



خداوند تبارك و تعالی دوست میداود بغربت رفتن را دو طلب رزق و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرموده بس است مرد را گناه که ضایع گرداند عیالات خود را چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه واله و سلم فرموده ملعون ملعون من یضیع من یعول یعنی ملعون است کسی که ضایع گذارد کسی را که عیال او است (س) قسام مکاسبرایان فرمائید (ج) مکاسب بر پنج قسم است (اول) از آنکسب واجبست و آن وقتی است که قوت عیالش و خودش موقوف بر آن باشد و او را چیز دیگر نباشد غیر از کاسبی و احوط (1) و خوب آنست بجهت اداء دیون (دوم) کسب مستحب است و آن آنست که از برای فراخی معاش باشد یعنی وسعت دادن بر عیالات خود و صدقه دادن بر محتاجان سیم کسب مباح است و آن گاهی است که از آن مستغنی باشد و ضروری در آن نباشد و مایه گذران داشته باشد و بقصد خیرات نباشد و قصدی غیر از یاد کردن مال نداشته باشد (چهارم) کسب مکروهست و این بر وجهی است که اجتناب از آن کردن بهتر باشد چون صرافانی کردن و کفن فروشی و غله فروختن و حجامه کردن با شرط اجرت و بنده فروختن و قصابی کردن و قابله شدن با شرط اجرت و زرگری نمودن و اجرت گرفتن جهانیدن حیوان نر بر حیوان ماده و اکتساب باکانی که اجتناب از حرام در اموال مردم نمیکند و اجرت تعلیم قرآن و تجارت کردن در دریا و اجرت گرفتن کشیدن خصیه حیوانات و معامله کردن با ظلمه و با کسانی که پست طبیعتند بحیثیتی که باک نداشته باشد بآنچه در حق ایشان میگویند و با کسانی که صاحب عیب در بدن میباشند از قبیل خوره و پیسی و مانند اینها و بالطائفه کردها و ذمی

ص: 163

چون یهود و نصاری «پنجم» کسب حرام است و آن چند نوع است (اول) مبیعه چیزهاییکه نجس العین باشد چون بول و غایط انسان و سایر حیوانات که حرام گوشت باشند اما بول و غایط حیوانات حلال گوشت غیر بول شتر از برای استشفاء که اجماعاً جایز است پس در آن خلاف است واقوی اینستکه خریدن و فروختن همه اینها جایز است اگر منافع محلله مقصوده داشته باشد و همچنین حرام است مبیعه سایر نجاسات عینیه چون شراب و خون و خوک و سگ مگر سگ شکاری که تعلیم داده باشند و همچنین عبد کافر بیع و شراء او جایز است اگر چه مرتد هم باشد علی الاقوی و درسگیکه پاسبان حیوانات و بوستان و خانه باشد خلاف است. (1) احوط اجتناب است و همچنین احوط اجتناب است از مبیعه چیزهاییکه نجس شده باشد بملاقات نجاسات و قابل پاک شدن نباشد چون دوشاب نجس و مانند آن مگر روغن نجس که نجاست عارضی باشدنه ذاتی از قبیل دنبه مردار و نحوان زیرا که مبیعه این مشکل است بلکه جایز نیست و اما روغنیکه نجاست آن عارضی باشد پس جایز است فروختن آن با اعلام بنجاست آن از برای روشن کردن چراغ و اولی آنستکه از برای روشن کردن تحت السماء و غیر مسقف مبیعه نماید «دویم» مبیعه آلات اعمال حرام است چون طبل و نی و صرنا و نرد و شطرنج و مانند اینها و در حکم اینها است اجاره دادن خانه را یا مال بارکش را از برای چیزهاییکه حرام است از قبیل شراب و سوار شدن ظالم از برای ظلم و مانند اینها و همچنین است مبیعه چیزی که موجب اعانه بر معصیت باشد از قبیل فروختن شمشیر و نیزه و مانند اینها را بدشمنان دین در حال جنگ و همچنین بت «سیم» مبیعه چیزهاییکه در آنها هیچ

ص: 164

نفعی نباشد یا نفع معتد به نباشد چون خرس و عقرب و موش و مانند آن که بی نفع باشند « چهارم » عملی است که نهی از شارع در خصوص آن وارد شده باشد مثل تصویر ذی روح مطلقاً و همچنین است قماربازی کردن بنرد یا شطرنج و یا انگشتر بازی کردن و مانند اینها و همچنین است غناء خواندن و آن عبارت است از صوت لهُو یعنی آوازی که از روی لهُو والتذاذ از قوه شهویه بیرون آید اعم از آنکه در عرف عجم آنرا سرود و خوانندگی بگویند یا نگویند بواسطه آنکه کلمات آن آواز قرآن یا مرثبه باشد یا نباشد اگر چه مشتمل بر طرب نباشد پس فرق نیست در تحقق غناء میان اشعار و قرائت قرآن و مرثیه و مانند اینها چون اذان بلکه حرمت غناء در قرآن و مرثیه آکد است و معصیت آن بیشتر و عقاب آن مضاعف است بلی غناء زن مغنیه در عروسی از برای زنان در مجلسی که خالی از مردان باشد و با آلات لهُو نباشد و مشتمل بر باطل نباشد استثناء کرده اند و احوط اینست که از مطلق صدای خوش آورنده خواندن شعر بلکه مطلقاً اجتناب کنند و همچنین حرام است اجرت گرفتن از برای نوحه کردن بنوحه باطل باینکه وصف کند نوحه کننده میترا بچیزهایی که در او موجود نباشد و همچنین حرام است اجرت گرفتن از برای هجو کردن مومنین باین طریق که عیب های ایشان را ذکر کند بشعر یا بغیر آن و همچنین حرام است اجرت گرفتن از برای غیبت کردن مومنین باین طریق که در عقب برادر ایمانی اعلام نماید بچیزی که در او موجود باشد و او را از اظهار کردن آن ناخوش آید و همچنین دروغ بستن و سخن چینی و دشنام دادن و مذمت کردن کسیکه مستحق مدح است یا بعکس این و همچنین حرام است اجرت گرفتن از برای تعلیم دادن سحر و جادو عبارت است از کلامی یا کتابی که باعث حدوث ضرری

در بدن یا عقل مسحور شود و ملحق کرده اند باین بستن مرد را که بحلال خود مقاربه نتواند بکند و همچنین تسخیر ملائکه و جن و مانند اینها از اعمال محرمة «پنجم» حرام است اجرت گرفتن از برای چیزی که واجب است بجا آوردن آن بر انسان بالذات خواه واجب عینی باشد چون نماز کردن و خواه واجب کفائی(1) باشد چون غسل دادن اموات و کفن کردن و دفن کردن ایشان و همچنین شهادت دادن بامریکه شاهد است در آن و مانند آنها از واجبات شرعیه نه از قبیل بسیاری از صناعات که نظام امر معاش بسته است بآنها «س» در بیع و شراء یعنی خریدن و فروختن چند چیز شرط است (ج) در آن هشت چیز شرط است (اول) آنکه باید فروشنده و مشتری هر دو بالغ باشند پس معامله اطفال صحیح نیست هر چند ده سال داشته باشند بای هر گاه اطفال بمنزله آلت باشند از برای فروشنده یا آنکسیکه میخرد و شرط صحه مبایعه در ایشان موجود باشد و این امر بقرینه و مانند آن معلوم باشد ظاهرا این نوع از معامله فی الحقیقه معامله با صاحب مال که بالغ است میباشد و صحیح چنانکه متعارف است بشرط آنکه عوضی که بطفل میدهد یقین کند که بصاحب مالی که در دست طفل است رسیده تا آنکه معاطنیکه در بین دو بالغ است واقع شود و بهتر اینسکه صاحب مال بعضی از اهل تجارترا که معامله با ایشان میکند وکیل کند باین طریق که هر وقت طفل مثلا بیاید از برای خریدن فلان چیز تو وکیل میباشی که از جانب

ص: 166

---

1- در واجبات کفائیه عبادیه که مباشرت در قصد قربت نخواهد مثل غسل ضرر ندارد اجرت در مقابل تنزیل منزله منوب عنه ودرغیر عبادیه جایز است بدون تنزیل خونساری مدظله العالی

من قبول مبیعه کنی در وقتی که از جانب خود بنای مبیعه و فروختن داشته باشی (دویم) آنکه بایع و مشتری عاقل باشند و مرجع در ثبوت عقل وعدم آن ادراک بدی و خوبی است (سیم) آنکه بایع و مشتری رشید باشند یعنی ملکه اصلاح مال داشته باشند (چهارم) آنکه بایع و مشتری مختار و باقصد و شعور باشند و شائبه اکراه و اجبار و غفلت بوجه غلط یا خواب و مانند اینها نباشد مگر اکراه بحق مثل اکراه و اجبار حاکم شرع بر فروختن جنسی را که احتکار بکند یعنی غله را حبس یکند و بفروشد بطمع گران شدن و مردمان محتاج باشند بلی هر گاه آنکسیکه او را اجبار کرده اند بر مبیعه بعد از مبیعه اجازه بکنند از ظاهر علماء صحت آن مستفاد میشود و لکن احوط اعاده صیغه است (پنجم) آنکه بایع و مشتری هر یک مالک مالی باشند که خرید و فروش میکنند یا در حکم مالک باشند از قبیل پدر یا جد پدری یا وصی یا حاکم شرع که ولی صغار و مجانین و غایبین است و مانند اینها است و کیل یکی از اینها پس هر گاه شخصی مال غیر را بدون اذن و بدون ولایة شرعیه و بدون وکالت از جانب ولی شرعی بفروشد این معامله لزوم بهم نمیرساند و اگر از جانب خود بفروشد صحت آن و توقفش بر اجاره مالک خالی از قوه نیست اگر اجازه بجهة بایع غاصب نماید که ثمن از برای بایع باشد اگر چه خلاف مشهور است و اگر اجازه بجهة خود میکند صحت مشکل (1) است و اگر از جانب مالک بوجه فضولی بفروشد پس اقوی صحت آن است که بعنوان فضولی واقع شده چنانچه مشهور است در میان متأخرین که بیع فضولی صحیح است و موقوف است بر اجازه مالک که

ص: 167

---

1- اقوی صحت است و اشکال در صورت سابقه است خونساری مدظله العالی

اگر مالك اجازه کرد لازم میشود و الا باطل میشود و ظاهر اینستکه اجازه مالك باعث انتقال میشود و نمائی که بعد از عقد و قبل از اجازه حاصل میشود نماء(1) مبیع مال بایع و نماء ثمن مال مشتری است (ششم) آنکه مبیع و ثمن آن معلوم باشند بوزن یا کیل یا شماره یا مانند اینها که رفع جهالت کند و بسبب آن فریب نخورند در صورت امکان و با تعذر وزن یا مانند آن و یا تعسر آنها جایز است که يك وزن یا کیل یا نحو آن اعتبار کنند و باقی را بحساب اخذ کنند تا آنکه به تخمین و جزاف نشود و احوط آنستکه در امثال این صورت مصالحه کنند بلی هر گاه مثن یا ثمن از جمله چیزهایی باشد که مبیعه آنها بوزن یا مانند آن نباشد کافی است مشاهده آنها یا ذکر وصفی که رفع جهالت و فریب بکند (هفتم) آنستکه جنس نمین معین باشد و مفوض بخواهش هر يك یا دیگری نباشد (هشتم) آنستکه مالك هر يك از ثمن و مثن قادر باشند بر تسلیم آنها یا ضمیمه آنها (س) مستحبات تجار ترابیان فرمائید (ج) بدانکه مستحب است پیش از تجارت کردن مسائل آنرا یاد گیرد لکن استحباب تعلم مسائل تجارت قبل از اشتغال بتجارت در وقتی است که علم اجمالی بوقوع در حرام نداشته باشند اما بعد از اشتغال بتجارت هر گاه شك نماید در جواز قبض عوض که بآن معامله باو منتقل شده واجب است که مسئله همان معامله را تعلیم نماید اگر صحیح است قبض عوض نماید و الا فلا و لکن تعلم مسئله شرط صحت معامله نیست پس اگر بعد از معامله قبض عوض تعلم نماید و صحت آن معلوم شود کافیت لکن مادامیکه علم بصحت معامله حاصل نکرده تصرف نمودن در آنچه نقل شده است

ص: 168

---

1- اقوی این است که نماء مبیع مال مشتری و نماء ثمن مال بایع باشد خونساری مدظله

از ثمن یا مثنی حرام است و نیز مستحب است که میان مشتری پستی و بلندی که زیادتی دینی بسبب علم و عمل و نحواینها نداشته باشد تفاوت قرار ندهد بلکه اگر چنین کند مکروه است که قبول کند و ایضا مستحب است که اگر مشتری یا بایع خواهش اقاله و فسخ معامله کند اقاله کند و نیز مستحب است که بعد از مبیعه تکبیر و شهادتین بگویند و همچنین مستحب است گیرنده قدری سبک بگیرد و دهنده قدری سنگین بدهد بر وجهی که وزن بسبب آن در عرف و عادت مجهول نشود (س) مکروهات تجار ترا بیان فرمائید (ج) مکروه است که که بایع مالک مال مبیعه را مدح کند و مشتری مذمت کند و همچنین مکروه است قسم خوردن و پنهان (1) کردن عیبی که عاده مشتری بر آن مطلع میشود و اما در عیب خفی اقوی و خوب اظهار است و همچنین مکروه است نفع گرفتن از شیعه اثنی عشری بدون ضرورت در معامله که بیشتر نباشد از صد در هم که این زمان موافق است با پنجاه و دو قران و نیم ناصر الدین شاهی که وزن هر قرآن بیست و چهار نخود است و همچنین مکروه است معامله ما بین الطلوعین و زیاد کردن در وقت نداء دلالت یا زیاد کردن از برای میل دادن مشتری بلکه احوط (2) ترك است و حبس آذوقه یعنی گندم و جو و خرما و مویز و روغن و نمک و

ص: 169

- 
- 1- اخفاء عیب اگر باظهار سلامت است اقوی جرمت است و اگر بعدم اظهار عیب باشد اقوی استحباب اظهار است خونساری مدظله العالی
  - 2- این احتیاط ترك نشود خونساری مدظله

روغن زیت بنا بر احوط(1) که آنرا احتکار گویند قول به حرمت آن در صورتی که انحصار داشته باشد که کسی دیگر نداشته باشد بفروشد احوط بلکه خالی از قوه نیست (س) انواع مبیع را بیان فرمائید (ج) انواع مبیع بر دو قسم است اول درغله و میوه و مانند آن و سبزی ها جایز نیست بیع غیر از خضروات و سبزیها قبل از ظهور و پیدا شدن بیک سال بدون ضمیمه و در زاید بیک سال احوط ترك است بدون ضمیمه اگر چه اقوی جواز است و همچنین با ضمیمه اگر چه يك سال باشد بشرط آنکه ضمیمه قابل بیع و مقصود بالا صاله باشد و اما بعد از ظهور پس اگر بدو صلاح شده باشد بیع آنها جایز است مطلقا بلا اشکال بدون کرامه و اگر بدو صلاح نشده باشد پس اگر زاید بیک سال یا بضمیمه چیز دیگر اگر چه اصل درخت باشد یا بشرط بریدن بفروشد اقوی جواز است بدون کراهه و بدون یکی از این سه چیز مکروه است و اما خضروات و سبزیها پس جایز نیست قبل از ظهور مطلقا و بعد از ظهور جایز است چه يك چین باشد و چه زیاده و پیدا شدن صلاح در خرما آنست که رنگ بگیرد و در انگور آنکو غوره ببندد و در باقی میوها آن که شکوفه بریزد و دانه سخت کند و در سبزیها و خیار و بادنجان و خربزه آنکه ظاهر گردد و ببندد و جایز است بیع زراعه که خوشه کرده باشد ایستاده باشد یا درو کرده باشد و پیش از خوشه بشرط آنکه ببرد یا بگذارد تا محل درو مثل حنا و توت يك بریدن یا زیاده و در زراعه مثل خصیل که

ص: 170

---

1- اقوی عدم لزوم این احتیاط است در نمک خونساری مدظله العالی



درو کند و غوره و میوه که بچینند و واجب است بر مشتری که ببرد و بچیند پس اگر نبرد بائع را میرسد که ببرد یا طلب اجرت کند و جایز نیست بیع خرما بر درخت بخرما و بیع سنبل گندم و جو بگندم و جو خواه از همان گندم و جو باشد یا گندم و جو دیگر مگر يك درخت که از دیگری در خانه یا بستان این کسی باشد که جایز است که آنرا خرص نماید و حاصل آنرا بخرد یا قبول (1) نماید بشرط آن که احد عوضین بر حسب خرصی که کرده اند زاید بر دیگر نباشد (دویم) حیوان است خواه آدمی و خواه غیر آدمی اما آدمی را مالک میشود بقهر و غلبه و دزدی و نحو آن در حالتی که کافر حربی باشد و بعد از آن بندگی سرایه کند باولاد او اگر چه مسلمان شوند مادامی که آزاد نشوند و مرد مالک می شود هر کسی را غیر از یازده کس پدر و مادر وجد و جده مادری و پدری هر چند بالا روند و فرزندان پسر باشد یا دختر و فرزند فرزند هر چند که پائین رود و خواهر و عمه و خاله و دختر خواهر و دختر برادر و هر مردی که مالک شد یکی از این ها را آزاد می شود بر اوفی الحال و مالک میشود زن هر کسیرا غیر از پدر و مادر هر چند که بالا روند و فرزندان هر چند نشیب روند و مکروه است خویشی که غیر از اینها باشد و خویشان رضاعی حکم ایشان را دارد و آن چه از دار الحرب میگیرند بغیر اذن امام علیه السلام از آدمی و غیر آن از امام است و رخصت است شیعیان را در حال غیبت مالک شدن و وطی کردن آن اگر چه تمام آن از آن امام باشد یا بعضی و واجب نیست اخراج حصه غیر امام اعز آنجا و فرق نیست که مسلمان اسیر کرده باشد

ص: 171

---

1- بغیر حاصل آن درخت خونساری مدظله

یا کافر و هر که اقرار کند ببنده گی و حربۀ او معلوم نباشد قبول کنند و اگر مسلمان شود بنده کافری او را بمسلمانان فروشنند و از کسیکه مشهور (1) است ببنده گی اگر دعوی حریت کند قبول نکنند الا بگواه و مکروه است اطفال را از مادر جدا کردن پیش از هفت سالگی و نزدیکی کردن با زنی که از زنا حاصل شده و کنیز کی که و طی کرده باشند واجب است که او را استبراء نمایند پیش از بیع بیک حیض با چهل و پنج روز تا معلوم شود که آبستن نیست و یا آن که مشتری استبراء نماید و ساقط میشود استبراء مشتری اگر معتمدی که بقول او اطمینان دارد بگوید که استبراء شده با آن کنیزك ملك زني بوده یا یائسه یا کوچک یا حامل یا حیض باشد و حرام است آبستن را و طی کردن پیش از چهار ماه و ده روز و مکروه است بعد از آن پس اگر وطی کند و عزل نکند مکروه (2) باشد فرزند او را فروختن و سنت (3) است از میراث خود چیزی از برای او جدا کند و اگر کنیزی را بخرد و فرزند بیاورد و بعد ظاهر شود که کنیز ملك غیر بوده کنیزی را بر آورد کند باده یک قیمت اگر بکر بوده باشد و اگر غیر بکر بوده بیست يك و قیمت فرزند روزیکه متولد شده باشد و بر بایع رجوع کند و بهاء و قیمة ولد را بستاند و سنت است که بنده را چون بخرند تغییر نامش دهند و بشیرینی او را طعام دهند و صدقه (4) از برای او بدهند و

ص: 172

- 
- 1- با عدم سابقه تصرف و عدم ثبوت ید مشکل است ثبوت رقیت بصرف دعوی و شهرت خونساری مدظله
  - 2- بلکه احوط ترك است خونساری مدظله
  - 3- بلکه احوط این است او را آزاد کند و چیزی از مال خود باو بدهد در حال حیوة که با او زندگانی کند خونساری مدظله
  - 4- بچهار درهم خونساری مدظله

اما غیر آدمی از حیوانات اگر وحشی باشد مالک میشود بصید کردن و بانتقال شرعی و نتیجه آوردن در ملک این کس و هر حیوانی که ملک است صحیح است بیع او و بیع پاره مشاعی از او هم چون نیمه و دو دانگ نه پاره معین هم چون سرو دست الایع بنده گریخته تنها و مادر فرزند با وجود فرزند در بعض صور (س) انواع بیعرا بیان فرمائید (ج) انواع بیع بر چهار قسم است اول بیع نقدیست یعنی آنکه هیچ یک وعده نداشته باشد و آنرا نقد بنقد میخوانند و این هم بر چهار قسم است اول بیع کلی بکلی است که هر دو معلوم بوده باشد بوصف لکن فرد خاصی منظور نباشد مثل این که بایع بفروشد یک خروار گندم موصوف بوصف معینی را بیکدینار موصوف ، بوصف معین و مشتری قبول کند و صیغه آن باین نحو است که بایع بگوید بعثک یا بگوید شریئتک یا بگوید ملکتک المتاع المعلوم بالمبلغ المعلوم یا بگوید بعثک ما علم بالشی المعلوم یا بما علم ونحو آن پس مشتری میگوید قبلت یا میگوید ابتعت یا اشتريت یا تملکت هکذا و اگر احد متعاقدين وکیل باشد جایز است در ایجاب و قبول تصریح بموکل نه لازم پس وکیل بایع میگوید بعثک بالوكالة عن فلان ما علم بما علم و مشتری می گوید قبلت و اگر مشتری نیز وکیل کند کسی را پس وکیل بایع میگوید وكالة عن موکلي فلان بعثت موکلك بما علم و وکیل مشتری میگوید قبلت لموکلي فلات هکذا و جایز است که تصریح بوكالة اصلا ننماید بلکه قصد وكالة کافی است لکن معلوم نمی شود در ظاهر که این معامله از برای خودش است یا از برای غیر مگر باخبار قاصد و فائده ندارد تحمل شاهد بر اینمعنی مگر بر اصل اقرار مقرر و اگر بایع یا مشتری زن باشد پس بجای موکلی موکلتی بگوید و بجای

موكلتک بگویدا (قسم دوم) بیع جزئی بجزئی است و این در صورتی است که ثمن و مثن هر دو مشخص و جزئی باشند خواه هر دو حاضر باشند پس بایع میگوید در این وقت بعتک هذا المتاع المعین بهذه العشرة دراهم مثلا و مشتری میگوید قبلت یا مانند آن یا اینکه هر دو غایب باشند لکن معهود میان بایع و مشتری باشد پس بایع مثلا میگوید بعتک هذا بالشيء المعلوم یا بما علم ونحو آن و مشتری میگوید قبلت و نحو آن است و ثمن ان غایب است و معهود پس بایع مثلا میگوید بعتک هذا بالشيء المعلوم یا بما علم بهذا و مشتری میگوید قبلت البيع لنفسی وبالجملة اگر عین غایب باشد که مشتری مثلا او را ندیده باشد لازم است ذکر اوصاف بنحویکه رفع جهالت از آن بشود و در صورت وکالت حال آن از سابق معلوم است (قسم سیم) کلی بجزئی است و این در وقتی است که ثمن شئی خاصی حاضر یا غایب معهود باشد و مثن کلی موصوف باشد پس بایع میگوید بعتک ما علم بهذا یا بالشيء المعلوم یا بما علم و مشتری میگوید قبلت البيع لنفسی و اگر مشتری زن باشد در جمیع صور بایع میگوید بعتک بکسر کاف (قسم چهارم) بیع جزئی بکلی است و این در صورتی است که ثمن کلی و معهود و معلوم بوصف کلی و مانند آن باشد لکن مبیع و مثن شی خاص معین باشد خواه حاضر و خواه غایب معلوم پس بایع میگوید بعتک هذا بالمبلغ المعلوم یا بما علم و مشتری میگوید قبلت البيع و بدان که اگر در بیع خواسته باشند شرط کند چیزی را مثل تاجیل دین حالی یا قرار دادن رهنی بدین دیگر با ضمانت از دینی و نحو آن جایز

است پس بایع میگوید در صورت شرط تأجیل دین حالی بر او بعثتک هذا بكذا و شرطت عليك تأجیل دينك الفلانی الى سنة و در صورت شرط تأجیل دین حالی بر مشتری می گوید شرطت لك تأجیل دينك الفلانی الى سنة و در صورت شرط رهن بدین دیگر میگوید شرطت رهن هكذا رهن- ا بدین كذا و در صورت شرط تضمین میگوید شرطت ضمان فلان كذا و در صورت شرط سقوط خيار مجلس از طرفین بایع میگوید شرطت سقوط خيار المجلس من الجانبين و اگر شرط کند سقوط خيار غین را میگوید شرطت سقوط خيار الغین من الطرفين و در صورت شرط بایع خيار فسخ تا یکسال بایع از برای خود میگوید شرطت لنفسی الخيار هذه سنة و از برای مشتری اگر شرط کند خيار را بایع میگوید شرطت لك و اگر از برای هر دو باشد میگوید لی ولك الخيار مدة سنة و اگر شرط استرجاع مبیعرا بشرط رد ثمن یا مثلش کند میگوید و شرطت انك متى رددت الثمن او مثله الى سنة فسخت البيع ونحو اینها و در صورت برائة از عیب مخصوص بگوید بعثتک هذا بشرط البرائة من عيب كذايا وكذايا میگوید بشرط البرائة من جميع العيوب اگر شرط برائة از جميع عيوب نماید و در بیع ثمره بستان بایع میگوید بعثتک ثمره البستان الفلانی بكذا و در صورت انضمام به ثمره دو سال دیگر مثلاً یابشی دیگر میگوید بعثتک ثمره البستان المعلوم منضممة الى ثمره سنتين بكذايا بگوید منضممة الى الشيء الفلانی بكذا و بیع ثمره درخت پیش از نمایان شدن آن در یکسال بدون ضم چیزی که جایز است خرید و فروش آن جایز نیست بلکه فاسد است و اگر خواسته باشد بفروشد اشجار معینه موجوده را با ثمره اش که موجود است لکن قبل از بد و صلاح و بتهائی فروختن از ثمره جایز است پس بگوید بایع بعثتک هذه

الاشجار وثمرها بكذا و اگر تخمین کند در بیع عربیه خرهای نخله بیک تغار مثلا و بفروشد میگوید بعثک ثمره هذه النخلة بتغار تمر موصوف بصفات کذا و باید ذکر کند صفات سلم را در وقتی که آن تغار خرما ذمه باشد و الا باید اشاره کند بسوی موجود معین و جمیع آنچه در سابق ذکر شد از شروط اصالة و وكالة در جمیع جاری است (قسم دوم) بیع نسیه است و آن عبارت است از فروختن چیزی را که موجود باشد ویر بایع اداء آن بتعجیل لازم باشد بضمن مؤجل که زمان لزوم اداء آن موخر باشد و شرط است در صحت نسیه که زمان لزوم اداء ثمن معین باشد بنحوی که محفوظ باشد از احتمال زیاده و نقصان پس اگر معین نباشد مثل اینکه بگوید این چیز را بتو فروختم و تنخواه او را هر وقتی که میخواهی بده باطل خواهد بود و اگر بگوید هر وقتیکه توانستی بدهی بده این از بیع نسیه نخواهد بود بلکه داخل بیع نقد خواهد (1) بود که اداء ثمن موقوف بر تمکن است و همچنین اگر بگوید فروختم این چیز را بتو باین طریق که اگر نقد تنخواه او را بدهی یکتومان و اگر نسیه بدهی تا فلان وقت دو تومان باطل (2) است و همچنین باطل است اگر بگوید فروختم تا فلان زمان بفلان مقدار و نا فلان زمان دیگر بفلان مقدار ( و اما معاملات ) متعارفه میان مردم که در پیش بقال یا بزاز میروند و جنس میخرند بقصد اینکه تنخواه را بعد در وقت تمکن یا نحو آن بدهند جایز است با تراضی طرفین زیرا که داخل در بیع

ص: 176

---

1- صحت محل اشکال است خونساری مدظله العالی

2- اقوی صحت است باقل ثمنین و ابعداجلین خونساری مدظله العالی

نقد است و اگر بخزند بنسبه که هر وقت خواسته باشند بدهند باطل خواهد بود پس لازم است که تعیین زمانرا بکنند بقصد تسلط بر مطالبه در آن زمان و جنس بخرند اگر تمکن بهم نرسانند مثل سایر دیون مهلت دهند و همچنین باطل است اگر بگوید فروختم این چیز را بتو که تن خواه او را تا زمان ادراك غلات پانا زمان قدوم حاج و مانند اینها بدهی بلکه باید تعیین مدة بنحوی کند که قابل هیچ زیاد و کم نباشد مثل اینکه بگوید در اول مغرب شب جمعه اول فلان ماه یا اول طلوع آفتاب از روز جمعه اول فلان ماه از فلان سال و نحو اینها ولکن ظاهر اینست که تعیین روز مثلا در روز اول فلان ماه کافی است هر چند تعیین اجزاء روز نشود و اما کیفیت صیغه این بیع باین نحو است که بایع بگوید بعثک هذا المتاع بعشرة دراهم و اجلتک فی الثمن الی شهر یا آن که بگوید بعثک هذا المتاع و شرطت ان تعطینی الثمن بعد شهر و مشتری بگوید قبلت و رعایة امور سابقه از شروط و اصالة و وكالة بنحوی است که گذشت و واجب نیست بر مشتری دفع ثمن ببیع قبل از رسیدن زمان اگر چه بایع مطالبه نماید (قسم سوم) بیع سلف و سلم است که در فارسی آنرا خرید و فروش پیشکی میگویند و آن عبارتست از فروختن مالیرا که بر ذمه فروشنده باشد تا زمان مشخص بثمرن و بهائیکه حاضر باشد یا مثل حاضر باشد مثل اینکه بوصف مشخص کرده باشد و اداء آن ثمن بتعجیل لازم باشد بعکس بیع نسیه و بعد از اجراء صیغه حاضر کنند یا حاضر کرده را بدهند مقصود این است که قبل از تفرق تسلیم ثمن بشود و قدر متیقن از این بیع اینست که مبیع جنس باشد و بهاء آن نقد باشد نه جنس پس اگر هر دو نقد باشند جایز نیست بلی اگر هر دو جنس باشند جایز است در صورت اختلاف علی الاقوی لکن رعایة احتیاط

خوب است و جایز است در این بیع که ایجاب از هر يك از بايع و مشتری صادر شود چنانکه در صلح نیز جایز است پس اگر بايع صیغه ایجاب را بخواند جایز است که بگوید فروختم يك خروار گندم مثلاً که بفلان وصف باشد باین طریق که در اول ماه در فلان موضع مثلاً من یا قائم مقام شرعی من بتو یا قائم مقام شرعی تولازم باشد که بدهیم بفلان مبلغ که حاضر است یا فلان مبلغ موصوف بوصف معین که الان دادنی باشی پس مشتری بگوید قبول کردم و خریدم بهمین نهج و صیغه در صورتیکه بايع ابتداء بايجاب نماید این نحو است که بايع بگوید بعثك يا بعث منك ما علم على الوجه المعلوم بالمبلغ المعلوم و اگر خواسته باشد ذکر وصف در اصل صیغه بوجه صراحة نماید چنانکه در صیغ العقود محقق کرکی ره مذکور است مثلاً بگوید بعثك تغار حنطة یوسفیة عراقیة حمراء کبيرة لخب جدیدة جیدة مؤجلة الی شهرین مسلمة فی موضع کذا و مشتری میگوید قبلت و در صورتیکه مشتری ابتداء بايجاب نماید بگوید اسلفتك یا سلمت الیک المبلغ المعلوم فیما علم من الحنطة الموصوفة مؤجله الی الوقت المعلوم مسلمة فی الموضع المعلوم پس بايع میگوید قبلت بدانکه در بیع سلف پنج چیز شرط است (اول) آنکه جنس را ذکر کند یا وصفی که رفع جهالت کند بحیثیتی که نزاع عقلائی واقع نشود پس بدون ذکر وصف باوصافی که رفع جهالت نکند چنانکه در گوشت و نان بلکه پوست حیوان که ضبط وصف ممکن نیست بیع سلف صحیح (1) نیست بلکه اگر ذکر وصفی کنند که قلة وجود داشته باشد بنحویکه باعث نزاع شود مثل اینکه بگوید بهترین افراد فلان جنس نیز صحیح نیست علی بیع حیوان با

ص: 178



وصف رافع جهالت چون سن فلان و متاع و غله و میوه و مانند اینها که ضبط اینها بوصف رافع جهالت و نزاع ممکن است صحیح است و بالجمله مرجع در ذکر اوصاف بعرف است پس هر وصفیکه مختلف شود اغراض بسبب آن و قیمت زیاد و کم شود باعتبار آن بزیاده و نقصیه معتدبها واجب است تعرض آن والا فلا (دویم) آنستکه قبض کند بایع ثمن را پیش از آنکه از هم جدا شوند بلی بودن آن ثمن بر ذمه بایع در حکم قبض است علی الاظهر (سیم) آنست که تعیین کنند میعرا بوزن پاکیل هر چند چیزی باشد که در بیع نقدی وزن و کیلی در آنها معتبر نباشد چون بار هیزم و مانند آن بلی هر گاه تفاوت میان افراد آن کم باشد و باعث نزاع نشود بلکه در عرف تسامح میکند و سهل می شمارند چنانچه در بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ و مانند اینها ظاهر اینست که تعیین بوزن یا کیلی معتبر نباشد (چهارم) شرط است که تعیین زمان تسلط بر مطالبه نمایند بقسمی که احتمال زیاده نقصان در نزد بایع و مشتری نداشته باشد (پنجم) آنکه تسلیم آن جنس در وقت حلول اجل ممکن باشد اگر چه وقت عقد مثلا موجود نباشد بدانکه جمیع ماسبق از شروط خیارات در اینجا نیز جاریست و نیز چند امر باقی ماند در این مقام که ذکر آنها مناسب است اول آنکه جایز نیست فروختن میع بسلم را پیش از رسیدن وقت تسلط بر مطالبه بلی بعد از رسیدن زمان تسلط بر مطالبه جایز است فروختن آن اگر چه قبض نکرده باشد ولکن در غله کراهت دارد فروختن آن قبل از قبض و احوط آنست که زیادتر از آنچه خریده نفروشد در صورتی که بهمان جنسی که خریده بفروشد (دویم) آنکه بایع هر گاه بعد از رسیدن زمان تسلط بر مطالبه اداء کند جنس مسلم فیه را که بوصف مشخص

کرده بودند واجب است بر مشتری که قبول کند یا ابراء ذمه بایع کند و اگر امتناع کند حاکم شرع قبض (1) کند و اگر دستش بحاکم شرع نرسد واگذار جنس را بمشتری و تخلیه کند و هر گاه پست تر از انچیزی که قرار داده شد اداء کند قبول واجب نیست و در وجوب قبول بالانتر خلاف است احوط (2) وجوب قبول است اگر چه قول بعدم وجوب خالی از قوت نیست چنانکه اگر زیاده از قدر مبیع را اداء کند قبول آن واجب نیست (سیم) آنکه اگر بعد از رسیدن وقت تسلط بر مطالبه مبیع از اداء آن معتذر شود مشتری مختار است که فسخ مطالبه ثمن یا مثل آن کند یا اینکه صبر کند تا زمان قدرت بایع و بمحض تعذر عقد بیع منفسخ نمیشود و برهم نمیخورد (چهارم) آنکه بایع مدیون میشود غیر جنس بمشتری بدهد با رضای او (پنجم) آنکه در بیع سلف نیز جائز است شرط کردن چیزی که باعث جهالت نشود و محلل حرام و محرم حلال نباشد مثل اشتراط عمل مباح و هبه کردن چیزی و امثال اینها (قسم چهارم) بیع کالی بکالی است و آن عبارت است از بیع دین بدین که زمان هر دو مؤخر باشد و این قسم از بیع در شریعة مطهره محرم و باطل است (س) بیع باعتبار اخبار برأس المال و عدم آن بر چند قسم است (ج) بر چهار قسم است (اول) بیع مرابحه و آن بیعی است که باید خبر بدهد بسرمایه و زیاده آن نیز بگیرد پس مرابحه آن بیع برأس المال با زیاده و اخبار برأس المال لازم است اگر مشتری عالم بآن نباشد و صیغه آن باین نحو است که

ص: 180

---

1- بعد از اجبار حاکم او را و امتناع او خونساری مدظله

2- این احتیاط ترك نشود خونساری مدظله العالی

بایع بگوید بعد از اخبار بضمن بعثك ما علم بما اشتریته به و ربح در هم یا بگوید بعثك ما علم بما بذلت من الثمن فیه و مشتری میگوید قبلت و جایز است در محل بعثك شریتك یا ملكك و امثال آن بگوید چنانچه سابقاً ذکر شد و از برای مرابحه دو صیغه دیگر است یکی اینست که بایع بگوید بعثك ما علم بما قام علی و ربح گذار یکی دیگر آنست که بگوید بعثك ما علم بما هو علی و ربح کذا و فرق میان این سه صیغه اینست که صیغه اولی شامل نمی شود مگر ثمن به تنهایی را و سائر اخراجات مثل اجرت حمالی و کیالی و دلالی و مانند اینها داخل نیست اگرچه قبل از صیغه اخبار بآن نموده باشد و همچنین است مفاد صیغه ثلثه علی الاظهر و اما صیغه ثانیه پس در آن مندرج است، جمیع مؤن و اخراجانی که مقصود از آن استرباح بوده مثل اجرت دلالی و کیالی و حمالی و حراست و سفیدگری و خیاطی و قیمه رنك و اجرت ختان مملوك و گچ کاری و گل کاری خانه و امثال اینها که بذل اجرت همه را اخبار نموده باشد بقصد استرباح بشرطی که قبل از صیغه اخبار نماید بآن یا مشتری عالم باشد بآن بخلاف اخر اجات و مونه که مقصود از آن استرباح و منفعة یافتن نباشد بلکه غرضش مجرد بقاء ملك بوده باشد مثل نفقه عبد که عاده بقاء عبد موقوف بآن است و مثل اجرت مسکنش و کسوه ضروریه اش که لابد منها است و از این قبیل است علف دابه و اجرت اصطبل که جای آخور و ایستادن حیوان باشد و پالان و امثال آن و فرق میان اجرت خانه بجهة حفظ متاع و اجرت مسکن عبد و اصطبل غیر ظاهر است خصوصاً در وقتی که استبقاء عبد و حیوان بجهة تجارت فقط باشد بلکه اگر زیاده بر قدر معتاد علف دهد حیوان را انقدر

زاید نیز مندرج در صیغه خواهد بود و همچنین اجرت طیب را اگر مشتری بدهد در صورتیکه در حال مرض او را خریده و مرض از آن بر طرف شده و در دستش حادث نشده باشد و اگر عملی از اعمال مذکوره را خود بجا آورده باشد یا متبرعی تبرعا بعمل آورده باشد و اراده دارد شخص بایع که همه را داخل در صیغه کند پس اول اخبار میکند به اصل ثمن و باعمال و مصارفی که مقصود از آن استریاح است بعد از آن میفروشد و میگوید بعثک ما علم بما قام علی وریح کذا مشتری می گوید قبلت و بدانکه فرق دیگری نیز میان سه صیغه مزبوره هست و آن اینست که صیغه اولی صحیح نیست مگر در جائی که متاع را بایع بصیغه بیع خریده باشد پس اگر آن متاع بصلح یا بهبه مشروطه بعوض و نحو آن منتقل بار شده باشد بیع مرابحه باین صیغه صحیح نیست بلکه فاسد است و اما به صیغه ثانیه صحیح است و اما در صیغه ثالثه پس بعید نیست جواز در صورتیکه متاع ببایع منتقل شده باشد بصیغه صلح و اما اگر بصیغه قرض یا هبه مشروطه بعوض منتقل باوشده باشد پس در جواز بیع مرابحه بآن صیغه اشکال است و اگر بایع اخبار کند که رأس المال صد در هم است و بگوید بعثک هذا بمائة در هم وریح کل عشرة در هم و مشتری بگوید قبلت پس ثمن صد و ده در ه--م خواهد بود (دوم) بیع تولیه است و آن عبارت است از بیع براس المال بدون زیاده و نقصان پس لابد است اخبار ب سرمایه در صورتی که مشتری عالم بآن نباشد و الا اخبار لازم نیست پس می فروشد بهمان اصل سرمایه بدون کم و زیاد و صیغه آن باین نحو است که بایع بمشتری بگوید بعثک ما علم بما اشتريت یا بگوید ولیتک هذا العقد و امثال این و مشتری

بگوید قبلت یا بگوید تولیت هکذا و باید که ثمن ثانی مثل ثمن اول باشد جنسا و قدراً و وصفاً (سیم) بیع مواضعه است و آن عبارتست از اینکه بایع خبر دهد بسرمایه و کمتر بفروشد و مواضعه مثل مرابحه است در احکام و صیغه بلی در مواضعه باید اضافه کند لفظ و ضیعة گذارا و در مرابحه باید اضافه کند لفظ و ربح گذار را پس بایع میگوید بعثک هذا بما اشتریته و وضیعة کذا و مشتری میگوید قبلت و مکروه است در مرابحه و مواضعه نسبت ربح و صیغه را بسوی مال باین طریق که بگوید بعثک هذا برأس المال و ربح کل عشرة درهم یا وضیعة درهم من کل عشرة (چهارم) بیع مساومه است و آن عبارتست از اینکه بایع ذکر سرمایه نکند و بفروشد و این بهترین اقسام است بجهت تحرز از کذب عمداً یا غلطاً و صیغ این بیع از ماسبق ظاهر است پس همین قدر که باید بگوید بعثک المتاع المعلوم بالمبلغ المعلوم و مشتری بگوید قبلت کافیت (س) حکم معامله رویه را بیان فرمائید (ج) بیع ربوی حرام است مطلقاً بلکه معاوضه حتی صلح علی الاحوط بلی در صورت جهل جواز صلح با زیاده احد عوضین خالی از قوه نیست و در حدیث وارد است که يك در هم آن اعظم و بزرگتر است از هفتاد زنا که با محرم خود چون مادر و خواهر خود بکند و رباء عبارتست از زیادتی یکی از دو عوض که از يك جنس باشد و موزون یا مکیل باشند در زمان صاحب شریعت اگر چه در زمان مبیعه چنین نباشد و اگر حال آن در زمان صاحب شریعة معلوم نباشد پس اگر در زمان مبیعه در جمیع بلاد موزون یا مکیل باشد همین حکم را دارد و اگر در بعضی از بلاد موزون یا مکیل باشد و در بعضی نباشد در آن بلدی که موزون یا مکیل هست اخذ زیاده ربا است و در بلد دیگر خلاف است احوط

آنست که در آن بلد نیز بر وجه معاوضه اخذ زیاده ننماید (1) (س) جو و گندم در رباء از يك جنس محسوب است یا نه (ج) بلی از يك جنس محسوب میباید و هم چنین است گندم و آرد و نان و نشاسته و امثال اینها و هم چنین است خرما و شیر و انگور و دوشاب و مانند آن پس باید که در وقت مبیعه اینها اخذ زیاده ننماید بلکه مساوی اخذ نمایند اگرچه مثل معاوضه انگور بمویز یا معاوضه خرما برطب باشد بنا بر احوط بلکه احوط اجتناب است از معارضه مطلق تر و خشک که وزنی یا کیلی باشد چنانچه جمعی منع فرموده اند و هم چنین كَشَك و شیر از يك جنس محسوب است چنانچه شیر و پنیر و شیر و روغن نیز چنین است علی الاحوط بلی روغن گاو مثلاً با روغن گوسفند دو جنس محسوب است و هم چنین است گوشت آنها و سایر چیز هائی که از حیوان عمل میآید پس آنها تابع اصل خود میباشند مگر بز و گوسفند که يك جنس محسوب است چنانکه گاو و گامیش نیز از يك جنس میباشند پس هر گاه حاصل حیوانی را یا گوشت آن را معاوضه کنند با حاصل یا گوشت حیوان دیگر که شرعاً از جنس آن حیوان نباشد چون گاو و گوسفند جایز است که زیادتى در عوض اخذ نمایند اگرچه نسیه باشد علی الاقوی لکن با کراهة در نسیه و همچنین رباء نیست در معاوضه غیر موزون و مکیل مثل قماش و حیوان و مانند آن که اخذ زیاده در اینها نقداً جایز است بدون کراهت و در نسیه خلاف است قول بجوار مع الکرامة خالی از قوت نیست و اما در معدودات چون تخم مرغ و گردو پس در آن نیز خلاف است اقوی جواز آنست

ص: 184

---

1- هر چند اقوی جواز است خونساری مدظله

لکن احوط اجتناب از اخذ زیادہ در معاوضہ است و ہم چنین احوط (1) اینست کہ اخذ زیادہ نکنند در معاوضہ حیوان بگوشت خصوصاً اگر کشتہ باشد لکن یکی مکیل و دیگری موزون مثل گندم و آرد مثلاً۔ بیع احدہما بدیگری جایز است با مساوات در وزن و در کیل اشکالست و احوط سنجیدن و برابر نمودن است ہر دو را بوزن (س) در میان پدر و پسر و میان زن و شوہر و میان مملوک مختص و مولای او و میان مسلمان و کافر حربی اخذ رباہ حرام است یانہ (ج) حرام نیست ولکن کافر حربی از مسلمان نمیتواند اخذ زیادہ نماید (س) در میان جد و نوادہ و میان پدر و دختر و میان مالک و مملوک بیع رباعی چہ صورت دارد (ج) مابین پدر و دختر و مابین مالک و مملوک رباع نیست اخذ زیادہ جایز است و در مابین جد و نوادہ احوط (2) عدم جواز است و احوط اینست کہ شوہر و زوجہ منقطعہ نیز از یکدیگر اخذ (3) زیادہ ننمایند چنانچہ بعضی فرمودہ اند و احوط بلکہ اقوی عدم جواز اخذ رباہ از کافر ذمی چون یہود و نصاری کہ جزیہ میدہند (س) اگر در معاملہ اخذ رباہ نمودہ باشد عمدأ یا سہواً و عالم بحرمة بودہ باشد در زمان معاملہ واجب است رد بمالک آن یا نہ (ج) در این صورت اگر صاحب ہا را بشناسد باید باورد کند و اگر مشتبہ باشد مالک آن میانہ جمع محصوروی و تعیین آن ممکن نباشد با ہمہ مصالحہ کند و یا حلیت

ص: 185

- 
- 1- اقوی عدم جواز بیع گوشت است بحیوان بلی اگر حیوان مذبوح باشد جائز است لکن بشرط عدم زیادہ خونساری مدظلہ العالی .
  - 2- ہر چند اقوی جواز است خونساری مدظلہ العالی
  - 3- ہر چند اقوی جواز است خونساری مدظلہ .

اخذ کند و اگر مالک را نشناسد و قدر مال رباء را بداند مثل مال مجهول المالك بآن(1) عمل کند باین طریق که اگر ن مالک مجهول معلوم باشد که ط لم بوده است در آن مال ردمظ لم بدهد و اگر آن علم دارد که آن مال مال حلال او بوده ولكن بر ذمه او مظالم باشد اولی اینست که حاکم شرع بعنوان تقاص از جانب فقراء اخذ نموده و رد مظلّمه بدهد و اگر معلوم است که آن ملك مجهول ظالم نیست بهیچوجه با مجهول الحال باشد تصدق بدهد و اگر قدر مال رباء و مالک آنهر دو مجهول بالمره باشد خمس آنرا بدهد بسادات و اگر در زمان معامله حرام بودن ربا را نمیدانست پس کفایت توبه کردن در حق جاهل مقصر بلکه مطلقاً(2) محل تأمل است(س) در زمان معامله فرار نمودن از رباء بچند طریق ممکن است (ج) پنج طریق ممکن است (اول) آنکه تغییر جنس بدهند مثل اینکه ریال را با اشرفی معارضه نمایند پس از آن اشرفی را بدهند ریال دیگر که منظور بوده اخذ نمایند و یا این که جنسرا بنقد معاوضه نمایند پس از آن نقد را بدهند و آن جنسکه مقصود بود اخذ نمایند ولكن باید قصد معاوضه واقعیة داشته باشد (دویم) آنکه آن عوض را معاوضه نمایند بر وجه قرار دادن بذمه - بصیغة مبیعه یا مصالحه بجنس دیگر و پس از آن آن مثل را معاوضه بما فی الذمة نمایند (سیم) آنکه آن عوض ناقص یا با هر دو در صورت

ص: 186

---

1- احوط استیذان از حاکم است در هر سه صورت خونساری مدظله العالی

2- اقوی در جاهل قاصر کفایت است خونساری مد ظله العالی



اشتباه ناقص از غیر جنس چیزی را منضم نمایند مثل اینکه با ریال ناقص دستمالی را یا چیز دیگر را منضم نمایند و معاوضه کنند (چهارم) آنکه هر يك مال خود را بدیگری قرض بدهند (1) و پس از آن همدیگر را بری الذمه کنند اگر از خلوص قلب باشد یا آنکه بقدر مال ناقص را معاوضه نمایند و زاید را بری الذمه کنند (پنجم) آنکه هر يك مال خود را بدیگری هبه نماید و باید در ضمن عقد شرط هبه دیگری را ننماید (س) کیفیت بیع صرف را بیان فرمائید (ج) بیع صرف عبارتست از بیع هر در يك از طلا و نقره بدیگری و همچنین است علی الظاهر بیع طلا و نقره بطلا یا نقره یا بهر دو خواه مسكوك باشد یا غیر مسكوك و خواه سکه اسلام باشد یا غیر آن بلی بیع طلا یا نقره یا هر دو بیول سیاه داخل در بیع صرف نیست و هم چنین مصالحه طلا بطلا یا نقره یا بعکس حکم صرف را ندارد علی الاصح و شرط است در صحت بیع صرف علاوه بر سایر شروط بیع که ذکر شد قبض نمودن هر يك از عوض و معوض پیش از متفرق شدن خواه در مجلس عقد باشد و خواه در مکان دیگر باین طریق که بایع و مشتری هر دو با هم حرکت کنند و مفارقت نکنند تا اینکه قبض ثمن و مثن نمایند و در حکم صرف است فروختن چیزی که طلا کوب یا نقره کوب باشد چون شمشیر بالجام و امثال اینها که مفضض یا مذهب باشند پس اگر مقدار طلا و نقره معلوم باشد و بیع بجنس آن زیور باشد باید در ثمن زیادتی قرار دهند که در مقابل غیر جنس واقع شود تا اینکه ربا متحقق نشود و باید بقدر طلا یا نقره قد قرار بدهد و پیش از مفارقت داد و ستد بعمل بیاید تا اینکه شرط

ص: 187

---

1- بدون شرط هم چنانکه در همه ذکر خواهد شد خونساری مدظله العالی

صرف متحقق شود و اگر قدر آنها مجهول باشد مبیعه بجنس صورت ندارد مگر آن که علم بزیادتی عوض از مقدار مجهول طلا یا نقره داشته باشد و مبیعه بجنس مخالف بی اشکال است (س) کیفیت صلح و طریقه عقد آنرا بیان فرمائید (ج) صلح عبارتست از سازش دو شخص یا بیشتر و آن عقیدست از طرفین که مشروع شده از برای قطع نزاع بحسب اصل شرع و جایز است واقع ساختن مصالحه را با قرار مدعی علیه و با انکار او و همچنین جایز است مصالحه عین بعین و دین بدین و عین بدین و دین بعین و نیز جایز است با علم متصالحین بمقدار مالی که نزاع در آن واقع شده و با جهل ایشان و باطل نمیشود مصالحه مگر بفسخ و اقاله و جایز نیست مصالحه که حرام کند حلال خدا را یا حلال کند حرام خدا را و هر گاه مال المصالحه یا عوض آن مال غیر در آید یا اینکه قابل مملوکیت نداشته باشد مثل خوک صلح باطل خواهد بود بلی هر گاه تعلق بگیرد بچیزی که در ذمه باشد و قابلیت مملوکیت داشته باشد و آن چیزی که ادا شده چنین نباشد صلح صحیح است پس مطالبه بدل خواهد کرد و اگر معیب در آید خیار فسخ دارد و لابد است در تحقق صلح از ایجاب و قبول پس مصالح بعد از تعیین مال المصالحه بگوید صالحتک هكذا و مصالح له بگوید قبلت هكذا یا آنکه مصالح بگوید صالحتک علی ما استحقه فی ذمتک من جمیع الحقوق الشرعیه بالمبلغ المعلوم و مصالح له بگوید قبلت هكذا و این کفایت میکند در تحقق صلح و اگر اراده صلح نماید جهت قطع خصومت و نزاع ظاهری فقط پس مصالح گوید صالحتک علی قطع لمنارعة بینی و بینک من جهة الأمر المعلوم و دیگری بگوید قبلت اگر مراد صلح حق منازعه است صحیح نیست و اگر مراد از صلح آنستکه نزاع و مرافعه نکنند با کی

ندارد و بدانکه صلح عقدی است مستقل نه تابع عقدی از عقود بلی افاده میکند فائده عقود و ایقاعات چندی را مثل بیع و این در وقتی است که متضمن نقل عینی یعوض معلومی باشد و اجاره و این در صورتی است که مصالح علیه منفعت بوده باشد مثل اینکه منفعتی را که دارد آن را مصالحه میکنند بعین یا منفعت معلومه در مدت مشخصه پس صلح در این صورت مفید اجاره است و ابراء و حطیظه و این در صورتیست که طلبی داشته باشد در ذمه کسیکه مدیون است و مصالحه نماید اسقاط بعض معین آن دین و دادن بعض دیگر را بشخص داین و مصالحه بر این وجه جاری نمایند پس صلح پس صلح در اینصورت در اینصورت افاده میکند فائده ابراء را و هبه و آن در وقتی است که مصالحه نمایند عینی را بدون عوض پس در این صورت صلح افاده میکند ثمره همه را و عاریه و این در وقتست که مصالحه نمایند منفعت بردن از عینی بدون عوض و ظاهر جواز صلح است بر مثل حق شفعه بجهت اسقاط آن و بر تحجیر و اولویة سکنی در مدرسه و امثال آن و همچنین جایز است صلح بر اسقاط یمین و خیار و بر جاری ساختن آب را بر بام غیر در مدة معلومه و نیز ظاهر اشتراط است در ضمن عقد صلح چنانچه جایز است در بیع والله العالم (س) کیفیت ضمانت و شرایط آن را بیان فرمائید (ح) ضمانت عبارت است از اینکه کسی بر ذمه بگیرد مالیرا که در ذمه دیگری باشد اگرچه راضی نباشد و شرط است که ضامن مکلف باشد و تصرف او در مالش نافذ و جایز باشد باین معنی که سفیه و دیوانه نباشد و نیز مشروط است در لزوم ضمانت که مضمون له یعنی طلبکار راضی باشد بضمنت آن شخص ضامن چنانچه لزوم ضمان مشروط است باینکه آن ضامن مالدار باشد یا اینکه طلب کار عالم باشد بفقیر ضامن هنگام ضمانت ضمانت و باید و باید دانسته شود که بمحض ضامن شدن او مال از ذمه

مدیون منتقل میشود بدمه ضامن و مدیون بری الذمه میشود از آن دین بلی هر گاه ضمانت بخواهش مدیون واقع شود ضامن میتواند بعد از اداء دین باین مدیون رجوع نماید والا فلا و نیز باید دانست که ضمانت حالة و مؤجلة هر دو صحیح و جایز است پس اگر شرط کند اجلا واجب است که آن مضبوط باشد مثل یکماه و نحو آن نه مثل تازمان ادراك غلاة و قدوم حاج زیرا که بجهت عدم ضبط آن فاسد است و صیغه ضمان بدین نحو است که ضامن بگوید بطلب کار ضمانت لك ما تستحقه في ذمة زيد یا بگوید تحملت لك یا بگوید التزمت یا بگوید انا ضمین یا بگوید انا ضامن یا بگوید انا زعیم و نحو اینها از الفاظیکه برساند این معنی را و در قبول کفایة میکند لفظ قبلت (س) احکام قرض و دین را بیان فرمائید (ج) بدانکه احکام قرض و دین چند امر میشود (اول) آنکه در قرض دادن ثوابی است چنانچه در حدیث وارد است که ثواب تصدق دادن يك در هم ده برابر آنست و ثواب قرض دادن يك در هم برابر هیچده در هم است و اخبار در ثواب قرض بسیار است (دویم) آنکه عقد قرض جایز است از طرفین بمعنی اینکه داین هر وقتیکه خواسته باشد مطالبه بدل نماید میتواند ولو بمجرد فراغ از صیغه قرض باشد و همچنین مدیون نیز هر زمانی که خواسته باشد اداء آن نماید میتواند اگرچه بعد از فراغ از صیغه بلا فاصله باشد و ثمره قرض تمليك عین است با رد عوض پس در مثلی رد مثل لازم است و در قیمی رد قیمت روز(1) قرض و قرضی که بر وجه یقین باعث مالک شدن قرض گیرنده میشود آن قرضی است که مشتمل باشد بر ایجاب و قبول لفظی و قبض و صیغه آن باین طریق است که صاحب مال بگوید اقترضتك هذا و قرض

ص: 190

گیرنده بگوید قبلت و بعد بتصرف او بدهد و همچنین اگر ترجمه آن را بگوید مثل اینکه مالك بگوید قرض الحسنه دادم این مال را بتو و قرض گیرنده بگوید قبول کردم صحیح است قصد قربة لازم نیست بلی ترتب ثواب موقوف بقصد قربة است و اگر بدون صیغه بدهد مالی را بشخصی بقصد قرض تصرف در آن از برای آن شخص مباح و جایز بلکه موجب انتقال باوست مثل معاطات در بیع ( امر سیم ) آنکه باید قرض دهنده شرط نفع نکند زیرا که نفع در قرض حرام است و با شرط کردن انتقال بقرض گیرنده حاصل نمیشود هر چند نفع بسبب زیادتی در وصف باشد علی الاصح مثل اینکه در عوض شکسته صحیح را اخذ کند بلی هرگاه قرض گیرنده تبرعاً چیزی بقرض دهنده بدهد ضرر ندارد ( امر چهارم ) آنکه هر چیزی که ممکن است تعیین کردن آن بحسب قدر و وصف جایز است قرض دادن آن پس جایز است قرض طلا و نقره که بوزن و وصف مشخص شده باشد و هم چنین جایز است قرض دادن گندم و جو و مانند اینها خواه بوزن مشخص شده باشد و یا بکیل و همچنین جایز است قرض دادن نان که بوزن مشخص شده باشد و اگر نان بعدد و شماره مشخص شده باشد قرض دادن جایز است علی الاصح با انضباط مقدار عرفا و احوط اینستکه تفاوت میان عوض و معوض نباشد بلکه مساوی در وزن باشد و اعتباری متفاوت در قیمت نیست ( امر پنجم ) آنکه مالیرا که قرض میدهند یا مثلی است یا قیمی است مثلی آنستکه اجزاء آن مال مساوی باشد و در قیمه و منفعة و در صفات باهم نزدیک باشد مثل جو و گندم و روغن و قیمی آنستکه تفاوت داشته باشد مثل حیوانات پس اگران مال مثلی باشد در صورت اراده ردعوض اگر ممکن باشد باید رد مثل کند و الا باید رد قیمت آن بکنند و اگر قیمت زمان قرض گرفتن

و زمان رد بدل تفاوت داشته باشد ظاهر این است که قیمة زمان و فارا باید بدهد و اگر قیمی باشد قیمة آن در روز (1) قرض بر ذمه قرض گیرنده قرار میگیرد چنانچه قول مشهور است (امر ششم) آنکه بنابر اصح نمیتواند قرض دهنده بعد از اجراء صیغه و تصرف دادن رجوع کند بعین مال بلی میتواند مطالبه حق خود بکند چنانچه گذشت در معنی جو از عقد پس قرض گیرنده اگر همان مال را رد کند جایز است چنانکه اگر بدل آنرا رد کند نیز جایز است اگر چه احوط در صورت وجود عین رد عین است (امر هفتم) آن است که هر گاه مالیرا قرض دهند و شرط کنند که تا زمان معین قرض باشد اقوی آنست پیش از آن زمان حق مطالبه ندارد با زنده بودن قرض گیرنده (امر هشتم) آنکه اگر از برای مدیون آثار موت ظاهر شود و اجبست که وصیت کند بلکه احوط اینست که مقدار دین را جدا کند (امر نهم) آنکه دیون مؤجله که زمان تسلط آنها نرسیده باشد بسبب مفلس شدن معجل نمیشود لکن بسبب موت مدیون معجل میشود باین معنی که بعد از مردن مدیون طلب کار میتواند مطالبه کند طلبی را که زمان تسلط بر مطالبه آن مؤخر باشد پس اگر ترکمه کمتر از قرض میت باشد تمام طلبکاران مساوی باشند در استحقاق مطالبه از آن تر که بحساب حق خود هر چند عین مالی که از بعضی از ایشان اخذ نموده بود موجود باشد بلی هر گاه کمتر نباشد صاحب مال اولی و احق خواهد بود علی الاقوی (امر دهم) هر گاه مدیون بی چیز باشد و قادر نباشد بر کسب لایق بحال که بآن بتواند اداء دین کند باید او را مهلت داد و اگر بی چیز نباشد یا قادر بر کسب لایق بحال باشد و طلب کاران مطالبه حق خود کنند

ص: 192

---

1- بلکه روز قبض کما اینکه گذشت خونساری مدظله

او مطالعه کند حبس او جایز است و همچنین است در صورت جهل بحال او مگر آنکه ثابت شود بی چیز بودنش ( امر یازدهم ) آنکه خانه لایق بحال و لباس لایق بحال و مانند اینها را لازم نیست که مدیون زنده بطلبکار بدهد علی الاقوی و همچنین نفقه روز و شب او و عیال واجب النفقة او ( امر دوازدهم ) آنکه هرگاه طلب کار دین را بغیر بفروشد و منتقل کند بعوضی که کمتر از اصل طلب باشد بر وجهی که ریاء و مانند آن لازم نیاید صحیح است پس مشتری میتواند مطالبه تمام طلب را نماید علی الاصح و بعضی گفته اند بیشتر از آن مقدار که بیایع داده نمیتواند طلب کند و این احوط است و اگر در مقدار زائد صلح و اقع شود عمل با احتیاط شده ( امر سیزدهم ) آنکه جایز است شرط کردن وفاء بقرض را در بلد دیگر و اگر مطالبه کند مقرض در غیر بلد قرض با عدم شرط واجب است بر مقرض وفاء بر آن با عدم ضرر و متحقق میشود ضرر باین که قیمت مثلی در موضع مطالبه زیادتر باشد (س) طریقه حواله کردن را بیان فرمائید (ج) حواله عبارت است از نقل کردن مالی از ذمه شخصی بدمه شخص دیگر که مشغول - الذمه باشد بمثل آن مال بحسب جنس و وصف اگر چه غیر نقد باشد و حواله بر کسیکه بری الذمه باشد در آن خلاف است اصح جواز آنست پس نقل میشود مال از ذمه اش بدمه آن شخص دیگر که بری الذمه باشد و شرط است در حواله رضایت شخص حواله کننده و حواله کرده شده بلا اشکال و اما رضایت محال علیه پس اگر حواله بر بری باشد یا بمخالف آنچه در ذمه او است رضایت او نیز معتبر است بلا اشکال و در غیر این دو صورت پس اعتبار اشتراط رضایت او محل اشکال است اقرب<sup>(1)</sup> شرط بودن رضایت او است چنانچه مشهور است و واجب نیست قبول کردن حواله بر شخص محتال اگر چه محال علیه

ص: 193

---

1- اقوی عدم شرط بودن است خونساری مدظله

مالدار باشد و باید که محال علیه در وقت حواله کردن مالدار باشد و اگر مالدار نباشد باید بداند شخص محتال اینکه محال علیه مالدار نیست و اگر در وقت حواله عالم باعسار او نباشد و بعد از حواله ظاهر شود اعسار او از برای محتال اختیار فسخ است پس اگر بخواهد فسخ حواله کند میتواند بلی اگر ظاهر شود که در وقت حواله مال دار بوده بعد بی چیز شده اختیار فسخ ندارد پس نمیتواند که رجوع نماید بمحیل و در هر صورت همینکه حواله شرعیه بعمل آمد شخص محیل که مدیون محتال است بری الذمه میشود پس محتال نمیتواند که دیگر رجوع با و نماید مگر بفسخ در جائیکه از برای او ثابت باشد چنانچه باو ذکر شد و چون حواله عقدیست لازم پس لابد است در آن از ایجاب محیل و قبول محتال پس محیل یعنی حواله کننده میگوید احتلتك علی فلان با المبلغ المعلوم و محتال میگوید قبلت یا میگوید احتلت و جایز است اجراء صیغه حواله بفارسی نیز اگر چه عربی اولی و احوط است با امکان چنانچه در سایر عقود لازمه غیر نکاح گذشته و شرایطی که اعتبار شده در سایر عقود لازمه از قبیل بلوغ و عقل و نحو آن در حواله نیز معتبر است پس باید هر يك از محیل و محتال و محال علیه بالغ و عاقل و جایز التصرف باشند و مسلوب القول والفعل (1) نباشد (س) کیفیت رهن و صیغه آنرا بیان فرمائید (ج) رهن عبارتست از وثیقه که در صورت تعذر اخذ دین از مدیون استیفاء حق از آن نماید و رهن عقدیست لازم از طرف راهن و لابد است (2) در آن از ایجاب

ص: 194

- 
- 1- مگر در محال علیه آنجایی که رضایت او شرط نیست خونساری مدظله
  - 2- بعید نیست جریان معاطات در رن و اهزوم آن خونساری مدظله العالی



و قبول مثل اینکه مالک بگوید ارهنتک علی الدین المعلوم پس صاحب طلب بگوید قبلت یا ارتهنت یا چیزی که جاری مجرای آن بوده باشد و شرط است که آن وثیقه (1) عین و مملوک باشد بلکه بنا بر اقوی قبض نیز شرطست و باید هر یک از رهن و مرتهن جایز التصرف باشند در مال خود و جایز نیست از برای مالک تصرف در رهن بفروختن ووقف کردن و اجاره دادن و نحو اینها و همچنین جایز نیست از برای مالک و طی جاریه مرهونه و مرتهن اولی است از سایر طلبکاران در استیفاء حق خود از رهن هر چند مالک مرده باشد پس اگر مأذون باشد که بخود نیز بفروشد میتواند از برای خود بخرد و عقد رهن قابل شروط است اگر آن شروط از جمله آن شروطی نباشد که منافی مقصود عقد رهن باشد پس اگر شرط کند در ضمن رهن که اصلاً عین مرهونه فروخته نشود صحیح نخواهد بود بجهت اینکه شرط منافی مقصود از رهن است و هم چنین صحیح نیست اگر شرط کند که عبد مسلم را بکافر بفروشند و اگر شرط کنند دخول نماء متجدد را در رهن یعنی ثمره و میوه و حمل حیوانات صحیح است چنانچه نماء موجود منفصل داخل در عین مرهونه نمیشود بدون شرط و اگر عین را برهن بگذارد نزد کسی باین نحو که تا فلان مدت رهن باشد اگر در سر آن مدت اداء آن دین نماید مدیون آن عین مرهونه مبیع بوده باشد چنین رهن و چنین بیع فاسد است چنانچه مشهور است غایة الاشتهار و جایز نیست از برای مرتهن تصرف در رهن بیع و نحو آن قبل از رسیدن زمان مطالبه مگر

ص: 195

---

1- بعد نیست تحقق رهن در دین هر چند احوط رعایت عینیت است خونساری مدظله

باذن مالك و در صورت حلول اجل و تعذر از اداء (1) دين نمیتواند رهن را بفروشد و استيفاء حق نمايد مگر باذن حاكم شرع على الاحوط و هر گاه رهن اعتراف برهن نكرده باشد و مرتهن خوف داشته باشد كه رهن يا وارث انكار كنند و او متمكن نباشد از اثبات آن در نزد حاكم شرع رجوع نمايد احتياطاً بعدول مؤمنين و اگر آنها هم ممكن نشد ميتواند استيفاء حق خود از رهن نمايد بعد از رسيدن زمان مطالبه و اما قبل از حلول اجل جايز نيست (2) و هو العالم (س) احكام و شرايط اجاره را بيان فرمائيد (ج) اجاره عقديست لازم از طرفين و عبارتست از تملك منفعت معلوم بعوض معلوم و باطل ميشود بسبب اقاله و اما بسبب بيع باطل نميشود و همچنين باطل نميشود بعق و به ارتداد بلکه اقوى عدم بطلان است بموت هر يك از موجر و مستاجر خصوصاً اگر موجر بميرد و مستاجر زنده باشد بلى در چند صورت باطل ميشود (اول) آنكه عين موجره پيش از قبض يا بعد از قبض بلا فاصله تلف شود پس در اينصورت اجاره باطل ميشود (دوم) آنكه اجاره عين براى انتفاع مستاجر بنفسه باشد پس باطل ميشود بموت مستاجر قبل از استيفا منفعت (سيم) آنكه عين موجره وقف باشد و موقوف عليه آنرا اجاره دهد از براى صلاح خود پس در اين صورت بموت موجر باطل (3) ميشود اجاره بلى اگر متولى وقف بملاحظه صلاح وقف و بطون لاحقاً اجاره داده باشد پس بموت موجر

ص: 196

- 
- 1- و امتناع از اذن در فروش خونسارى مد ظله
  - 2- مگر در ميت كه بموت رهن اجل دين حال ميشود خونسارى مد ظله
  - 3- بعد نيست اجراى حكم فضولى كه در صورت اجازه مالك بعد صحيح باشد و وجه اجاره به او برسد خونسارى مد ظله

اجاره باطل نمیشود (چهارم) آنکه موجر مالك منفعت مدت حيوۀ خود باشد بسبب وصيت مالك عين پس بموت اين موجر اجاره باطل ميشود بدانكه اجاره دادن مثل باغ را از برای مالك شدن مستاجر حاصل آنرا چون خرما و انگور و انار و انجیر و خربزه و مانند اينها و اجاره دادن گاو و گوسفند و امثال اينها را جهة مالك شدن شیر و روغن و مانند اينها را جایز و صحيح نيست زیرا كه اجاره موجب انتقال منافع است نه اعيان و مفروض اينست كه امثال خرما و انگور و شیر و روغن از اعيان محسوب هستند نه از منافع پس بايد چیزی كه مستاجر مالك ميشود بسبب عقده اجاره غير عين باشد مثل نماز كردن و نشستن در زمين و نحو آن پس در مالك شدن حاصل درختها با مانند اينها موقوف است بر مصالحه يا آنكه اجاره دهند درخت و مانند آن را برای منفعت ديگر اگر منفعتی داشته باشد و شرط كنند كه حاصل آنها در سال اجاره برای مستاجر باشد و يا اين كه بيع كنند خود درخت را باخيار فسخ از طرفين پس ماداميكه بيع فسخ نشده حاصل مبيع به تبع ملكيت آن از برای مشتری خواهد بود و مانند اينها و شرط است در صحت اجاره كمال متعاقدين ببلوغ و عقل و اينكه جایز التصرف باشند و اينكه منفعت واجرة و مدت معلوم باشند و بايد منفعت ملك (1) موجر باشد خواه عين مؤجره ملك او باشد و خواه نباشد چون مستاجر كه جایز است از برای او كه بعد از اجاره از مالك بغير اجاره دهد مگر در صورتی كه شرط کرده باشد كه استفياء منفعت را مستاجر بنفسه نمايد و مالك ميشود موجر اجر ترا بنفس عقد و واجب است تسليم

ص: 197

---

1- ويا ولايت بر مالك داشته باشد و يا وكيل او باشد و الا فضولي است محتاج باجازه است خونساری مدظله العالی

آن بتسلیم عین مؤجره مگر اینکه شرط کرده باشند تأجیل در اجر ترا باجل مشخصی پس در این صورت بمقتضای شرط باید عمل نماید و بالجمله چون اجاره عقدیست از عقود لازمه از طرفین پس معتبر است در آن هر چیزی که معتبر است در سایر عقود لازمه از حیثی لزوم عقد مثل فوریه قبول بعد از ایجاب و نحو آن و در اجراء صیغه شخص مؤجر میگوید مثلاً اجرتك الدار المعلومة سنة بالمبلغ المعلوم مستأجر میگوید قبلت و اگر مؤجر بجای لفظ اجرتك اكریتك بگوید یا آنکه ملكتك سکنی هذه الدار شهرا بالمبلغ المعلوم کفایت میکند چنانکه در قبول نیز کفایت میکند هر لفظی که دلالة بر قبول نماید مثل قبلت و استأجرت مانند آن و منعقد نمیشود اجاره بلفظ بیع و عاریه و صحیح است اشتراط چیزی که منافی مقصود از عقد اجاره نباشد در ضمن آن از شروط سایغه و نیز لازم است وفاء بشرط در ضمن آن والله العالم (س) کیفیت شرکت و احکام آنرا بیان فرمائید (ج) در شرکت پنج مطلب است (اول) آنکه شرکت عبارتست از اجتماع حق دو مالک یا بیشتر در مالی یا منفعتی که از يك جنس باشد بر وجهیکه امتیاز داده نشود از همدیگر و جایز نیست از برای احد از شرکاء تصرف در آن مگر باذن سایر شرکاء و مقصور است مقدار نصرف بر مقدار اذن و زیاده جایز نیست پس هر گاه تعدی نماید از مقدار اذن ضامن خواهد بود (مطلب دوم) اینکه اشتراك گاهی اختیاری میشود و گاهی اضطراری اما اختیاری در صورتیست که با اختیار خود مخلوط کنند مال همدیگر را بر وجهی که از هم امتیازی نداشته باشد یا آنکه مالی بشراکت بخرند و اضطراری آنست که حاصل بشود بسبب ارث و ارث و نحو آن پس گاه شخص بمیرد و از او ترکه باقی بماند و وارث متعدد باشد آن

وارثها در ترکه آن میت شریک خواهند بود قهراً و اضطراراً و شرکت اختیاریه که بقصد تجارت باشد آنرا شرکت عنانیه گویند و این شراکت با کافر مکروه است و لکن صحیح است و در این شراکت اگر حقها مساوی باشند در نفع نیز همه شرکاء شریک خواهند بود و اگر تفاوت استحقاق اصل مال داشته باشند در نفع نیز بحسب آن تفاوت خواهند داشت و همچنین است در ضرر و اگر شرط کنند که یک نفر از ایشان در نفع زیادتى داشته باشد با عدم تفاوت در اصل مال پس اگر آن یک نفر عامل باشد یا عمل او زیادتر باشد در این صورت شرط زیادتى برای آن ندارد و در غیر آن دو صورت محل اشکال است اگرچه صحت غیر (1) بعید بلکه خالی از قوه نیست (مطلب سیم) آنکه شراکت بدنی و عملی باطل است باین معنی که هر گاه دو نفر یا بیشتر با هم قرار دهند که هر یک کاری کنند در حاصل و اجرت عمل با هم شریک باشند این قسم از شرکت در شرع شریف باطل است بلکه حاصل عمل هر یک مخصوص بشخص خود اوست و هم چنین شرکت وجوه نیز باطل است باین معنی که هر گاه دو نفر صاحب اعتبار و آبرو بیمال باشند و قرار دهند که بر ذمه هر یک مال بخرند و بفروشند و تنخواه صاحب مال را بدهند و در نفع آن که باقیمانده با هم شریک باشند یا اینکه صاحب اعتبار مالی را ابتیاع نماید و بکسی که بی اعتبار است واگذارد که معامله کند و در نفع آن با هم شریک باشند یا آنکه آن صاحب اعتباریکه بیمال باشد و بی اعتباری که مال دار باشد قرار دهند که مال شخص بی اعتبار را آن معتبر بفروشد بدون آنکه آن مال را بدست او بدهد و در نفع آن با هم شریک باشند یا اینکه آن معتبر مال را بنفع زاید

ص: 199

---

1- بلکه بعید است خونساری مدظله

بفروشد تا اینکه بعضی از نفع مال او باشد پس در اینصورت مذکوره شرکت حاصل نخواهد شد شرعا و هم چنین شرکت مفاوضه نیز باطل است باین معنی (1) که هر گاه دو نفر یا بیشتر قرار دهند که آنچه کسب میکنند با هم شریک باشند (مطلب چهارم) آنکه اگر بعضی از شرکاء خواهش کنند که مال مشترک را قسمت کنند واجب است بر دیگری که اجابت کند در صورتیکه قسمت باعث ضرر نشود و مشتمل بر رو نباشد و اگر باعث ضرر شود و یا اینکه مشتمل بر رد (2) باشد قسمت کردن موقوف است بر رضاء شرکاء و این را قسمت اختیاری گویند و در غیر اینصورت اجابت لازم است اگر چه سرمایه جمع آوری نشده باشد و در موری که اجابت لازم است هر گاه اجابت نکنند حاکم شرع اجبار نماید بر قسمت و این را قسمت اجباری گویند (مطلب پنجم) آنکه شریکی که مأذون در تصرف باشد ضامن نیست در تلف مال مگر در صورت تقصیر بتعدی یا تقریط (س) قراض و مضاربه چیست (ج) قراض و مضاربه عبارتست از اینکه شخصی مالی را بدهد بغیر که معامله کند باین طریق که در نفع با هم شریک باشد بحصه معینی مثل نصف ربح یا ثلث آن یا مانند اینها خواه مطلق باشد و خواه مقید باشد بزمان معینی و شرطست که آن مال عین طلائی مسکوک یا نقره مسکو که باشد. پس صحیح نیست در دین و در غیر

ص: 200

- 
- 1- بلکه باین معنی که قرار دهند آنچه را که هر یک از هر راهی استفاده کنند و او از باب ارث یا لقطه یا ارش جنایت بین آنها مشترک باشد و هم چنین ضرر خونساری مدظله
  - 2- در صورتی که رد مستلزم ضرر با حرج باشد خونساری مدظله العالی

تقدین و این عقدی است جایز پس کفایت میکند هر چیزی که دلالة بر آن نماید اگر چه احوط و اولی اینست که با ایجاب و قبول لفظی واقع سازند و با هم متصل باشند پس صاحب مال بگوید این مال را بتو دادم که معامله بکنی باین طریق که نصف نفع آن مثلا مال تو باشد و نصف دیگر مال من باشد پس شخص عامل بگوید قبول کردم و هرگاه بخواهند بعربی جاری نمایند پس مالک بگوید ضاربتك بكذا عامل بگوید قبلت هكذا یا آنکه مالک بجای ضاربتك بگوید قارضتك یا بگوید عاملتك علی هذا المال علی ان الربح بیننا نصفین و در قبول نیز هر چیزی که دلالت بر رضایت مینماید اگر چه بایمء و اشاره باشد کافیهست (س) کیفیت وصیت را بیان فرمائید (ج) وصیت عبارتست از تملیک عین یا منفعت بغیر بعد از وفات موصی یا مسلط کردن کسی در تصرف بعد از وفات موصی و بهر تقدیر اخبار در فضیلت وصیت بسیار است بلکه در بعضی از اخبار وار شده اگر کسی بدون وصیت بمیرد مثل اهل جاهلیة مرده است و در حدیث است که سزاوار نیست از برای مسلمان که در شب نخواست مگر آنکه وصیت نامه اش در زیر سر او باشد و نیز وارد شده است که وصیت حق است بر هر مسلمانی و اخبار و احادیث از این قبیل بسیار است (س) در وصیت صیغه ایجاب و قبول معتبر است یا (ج) بلی معتبر است در وصیت ایجاب چه در وصیت بجهت خاصه مثل وصیت بمالی برای فقراء و زوارها و مساجد یا مدارس و نحواینها و اما قبول پس آن لازم است علی الاحوط در وصیت بجهت خاصه و لکن در وصیت بجهت عامه قبول لازم نیست اما ایجاب پس باین طریق است که شخص موصی بگوید اوصیت بكذا یا بگوید افعلا کذا یا بگوید

اعطوا فلانا بعد وفاتی کذا یا بگوید لفلان کذا بعد وفاتی و امثال اینها از الفاظیکه دلالة بر وصیت کند و لفظ خاصی شرط نیست در قبول بلکه بروصیت کفایت میکند هر چیزی که دلالة بر کند برضاء بلکه همان عمل بمقتضای وصیت نیز کافی است و جایز است از برای وصی که در حال حیوة موصی رد وصیة کند اما بعد از ممات جایز نیست رد بلکه واجبست قبول و اگر وصی در حال حیوة موصی رد وصیت کند و پیش از رسیدن خبر رد بموصی آن موصی وفات کند لازم میشود قبول چنانچه اگر وصی بهیچ وجه مطلع نشود بر وصی بودن مگر بعد از وفات موصی لازم است قبول (س) هر گاه موصی وصیة کند ، بواجب مالی مثل قرض و حج و خمس و زکوة و رد مظالم یا وصیت نکنند و وارث مطلع باشد از اصل مال باید داد یا از ثلث (ج) از اصل مال باید داده شود اما در حج کفایت میکند حج (1) میقانی اگر وصیة بحج بلدی نکرده باشد (2) والا باید حج بلدی از برای او بگیرند (س) هر گاه شخصی در حال مرض موت مالی چند ببخشد یا بفروشد باقل از قیمت چه صورت دارد (ج) منجزات مریض و معاملات محاباتی اش صحیح است و از اصل مضی است نه از ثلث (3) علی الاقوی (س) وصیت از برای معدوم جایز است یا نه (ج) جایز نیست لکن از برای حمل موجود اگر زنده متولد شود صحیح و نافذ است (س) هرگاه کسی

ص: 202

- 
- 1- بلکه احوط اقتصار بر اقرب المواقیت است در صورت عدم رضاء ورثه یا بودن صفار در بین آنها خونساری مدظله العالی
  - 2- در صورت کفایت مال و عدم تعیین موصی از غیر بلد و در صورت عدم کفایت از هر کجا که ممکن است و در صورت تعیین از هر جا تعیین کرده در صورت کفایت خونساری مدظله العالی
  - 3- بلکه از ثلث علی الاقوی و در صورت زائد از ثلث محتاج به اجاره ورثه است خونساری مدظله العالی



وصیت کند در واجب مالی و غیر واجب اما ثلث و فاء بوصیت نکند چه کند «ج» واجب را بر غیر واجب مقدم دارد اگر وصیت کرده باشد که همه را از ثلث بدهند و هم چنین واجب مالی را بر واجب بدنی مقدم بدارد (س) اگر کسی وصیت کند پس از آن بصد آن وصیت کند بکدام وصیت عمل کنند (ج) باید بوصیت ثانی عمل کنند (س) ولی صغیر میتواند مال صغیر را قرض بر دارد یا نه (ج) خالی از اشکال نیست مگر آنکه صلاح صغیر باشد و قیم هم مال دارد باشد بلکه وثیقه بگذارد علی الاحوط (س) کیفیت احکام ارث را بیان فرمائید (ج) کیفیت آن بدین طریق است که بیان فرایض و موجبات ارث ذکر میشود اما مراد از فرایض سهام مقدره در کتاب الله است و موجب ارث یا نسب است یا سبب اول سه مرتبه دارد و میراث نمیبرد احدی از مرتبه تالیه با وجود يك نفر از مرتبه سابقه که خالی باشد از موانع ارث (مرتبه اول) پدر و مادر است بدون ارتقاع و ولد است با انحطاط - الاقرب فالاقرب (مرتبه ثانیه) اجداد و جدات مع الارتقاع علی الترتیب و اخوه و اخوات و با عدم آنها اولاد آنها مع انحطاط الاقرب فالاقرب (مرتبه ثالثه) اعمام و عمات و اخوال و خالات است و در صورت نبودن آنها اولاد آنها اگرچه پایین روند و بعد از آنها اعمام ابوین و عمات ابوین و اخول ابوین و خالات ابوین است و با نبودن آنها اولاد آنها هر چه پائین رود الاقرب فالاقرب و اما سبب پس زوجیه است و ولاء اول جمع میشود با جمیع وراث دوم جمع نمیشود و آن سه مرتبه دارد بترتیب (اول) ولاء عتق (دوم) ولاء ضامن جریره (سیم) ولاء امامت و اما ولاء اسلام و ولاء استحقاق حال که معمول به نخواهد بود اگر چه دوم مندرج است در تحت ولاء عتق (س) موانع ارث را بیان فرمائید (ج) موانع ارث یکی کفر است پس هرگاه وارث کافر باشد و مورث

مسلم کافر وارث نیست و اما مسلم وارث کافر میشود و وارث مسلم اگر چه ابعد باشد میراث میبرد و کافر اگر چه اقرب باشد میراث نمی برد و یکی قتل است پس هر گاه کسی قتل نماید بناحق مورث خود را میراث از او نمی برد اما قتل بحق مانع ارث نیست و اگر قتل بخطا باشد قاتل وارث است از مخلفات مقتول غیر دیه را (س) اگر کسی قتل نماید پدر خود را و قاتل ولدی داشته باشد این ولد ارث مقتول که جدش است مییابد یا قاتل که ولد مقتول است (ج) ولد قاتل وارث است نه خود قاتل و اگر وارث نباشد سوای قاتل میراث از مال امام ع است (س) اگر این مقتول اخوة و اخوات مادری داشته وارث دیه مورث میشود یا نه (ج) نمیشوند و اما اخوة و اخوات ابوینی یا ابی وارث دیه میباشند و اما غیر از اخوة و اخوات و اولاد آنها از متقربین بام وارث بودن آنها از دیه اشکال دارد احوط صلح است (س) زوجان وارث دیه میباشند یا نه (ج) وارث میشوند در صورتیکه دیه عوض باشد از قتل شبیه بعمد با خطاء و اگر عوض از قصاص باشد ظاهر ایست که آن هم چنین است یعنی اگر مصالحه شود قصاص بدیه زوجان هم مثل سائر ورثه است اعم از آنکه مصالحه بمساوی باشد یا دیه که شرعا مقدر است یا اکثر از آن باشد یا انقص و هر گاه ولی مقتول و قاتل راضی شوند بدیه بدون وقوع مصالحه آن هم مثل مصالحه است در میراث بودن از جهت زوج و زوجه خواه تراضی بقدر معادل بادیه مقدره واقع شده باشد یا از ید یا انقص و خواه تراضی بجنس دیه شده باشد یا بغیر جنس (س) اگر راضی شوند وارث و قاتل بدیه بعد از آن رجوع از دیه نمایند قصاص جایز است یا نه (ج) بلی جایز است و اگر بعض ورثه مصالحه نمایند حق القصاص خود را ظاهر اینست که زوجان میراث میبرند

(س) ديه خطاء در حکم مال ميت است يانه (ج) بلی در حکم مال ميت است و قضای ديون و اخراج وصایا از آن میشود و همچنين ديه قتل عمد در صورت مصالحه نمودن قصاص در حکم مال ميت است و اخراج وصایا از او میشود و اگر ديان خواسته باشند منع نمایند وارثا از قصاص ميتوان گفت که تسلط در اين باب ندارند و اقرب الحاق شبیه عمد است بعمد در منع از ارث از خصوص ديه و ظاهر اين است که بعضی تسبیيات عقليه و عاديه هست که اگر موجب قتل بشود حکم آن حکم مباشرت است که آنهم مانع از ارث میباشد و دایر مدار صدق قتل است و هر گاه صبی غیر ممیز یا نائم قتل نمایند ممنوع از ارث نمیشوند و اما صبی ممیز اگر عمداً قتل نماید پس ممنوع بودن آن از ارث محل(1) تأمل و اشکال است (س) هر گاه وارث مشارکه نماید در قتل چه صوره دارد (ج) حکم آن هم مثل قتل است (س) اگر وارث شهادت بدهد از روی ظلم در حق مورث خود که موجب قتل مورث بشود منع از ارث نمودن شاهد مذکور میشود یا نه (ج) در اينصورت منع نمودن او از ارث خالی از اشکال(2) نیست و اگر شهادة مذکوره از وارث صادر شود بعد از حکم حاکم مانع از ارث نیست بلا اشکال (س) هر گاه جراحتی بزند احد ولدین بر پدر خود و ولد دیگر بر مادر خود و هر دو فوت شوند حکمش در ارث بردن چیست (ج) هر يك از اين دو ولد وارث آنکه نکشته است میباشد و ميتواند قصاص بر دیگری نماید و اگر در اين صوره عفو نماید احد ولدین آن دیگری را آن

ص: 205

---

1- هر چند اقوی عدم منعست خونساری مد ظله العالی

2- هر چند اقوی منعست خونساری مد ظله

دیگری میتواند قصاص نماید این را و اگر مبادرة نماید احد ولدین مذکورین بقتل ظاهر اینست که قصاص از او ساقط است نظر باینکه مفروض اینست که وارث دیگر نیست (س) رقیق یعنی بندگی مانع از ارث است یا نه (ج) بلی مانع از ارث است و هرگاه وارث یا مورث رق باشند میراث نخواهند برد و اگر وارث بعید حر باشد و وارث قریب رق باشد میراث مختص است بوارث حر اگرچه بعید است دون رق اگرچه قریب است و اگر وارثی نباشد سوای امام (ع) و مملوک و آن مملوک احد ابوین باشد یا هر دو یا باقی اقارب مملوک باشند باید جبر کرده شود مولای او براهذ قیمه او بعد از آن آزاد کرده میشود و ما را تصرف میکند و بعید(1) نیست حکم چنین باشد اگر وارثی نباشد غیر از مملوک قریب و معتق با ضامن جریره و ظاهر اینستکه فرق نیست در این حکم میان آنکه مملوک خالص باشد یا مدبر یا مکاتب در صورتی که اداء ننموده باشد از مال الکتابة چیزی را با ام ولد و اگر مکاتب اداء ننموده باشد قدری از مال الکتابة را ظاهر اینست که آزاد کرده میشود باقی آن از میراث اگرچه وارث است بسبب آن جزء که حراست و اگر وفاء نماید ترکه بقیمه ملوک اقرب آنست که آزاد میشود بمقداری که ترکه وفاء کند و مانعیت رق مختص نیست باینکه مملوک خالص باشد بلکه مانعست اگر مدبر باشد یا مکاتبی که اداء ننموده باشد چیزی از مال الکتابة رابلی اگر مدیر از اقبای مولی باشد و از برای او ورثه متعدد باشد که با مدبر دریک طبقه باشند یا طبقه او مقدم بر آنها باشد پس در اینصورت مدیر ارث خواهد برد زیرا که بمجرد موت مولی آزاد میشود پس داخل در آزا

ص: 206

---

1- بلکه ارث به معتق و ضامن جریره می رسد خونساری مدظله العالی

شدن قبل از قسمت است پس ارث یا مخصوص باو است یا آنکه با سائر ورثه شریک میشود و هر گاه مملوک مبعوض باشد باینکه بعضی او حر باشد و بعضی دیگر او مملوک باشد و مکاتب باشد میراث میرد بقدری که حریت دارد و اگر غیر مکاتب باشد ظاهر اینست که آنهم وارث باشد بقدر حریت و ممنوع باشد بقدر رقیت (س) میراث مفقود الخبر هر گاه معلوم نباشد حیوة و موت او حکمش چیست (ج) باید انتظار او را کشید تا موت او محقق شود (س) سهام ارث که مقدر است در کتاب الله چند قسم است (ج) بر شش قسم است از آن جمله نصف و ربع و ثلثان و ثلث و ثمن و سدس است اما نصف پس آن سهم زوج است با نبودن ولد برای زوجه و ولد و ولد هم مثل ولد است و از برای بنت واحده است در صورتیکه مذکری نباشد و از برای خواهر پدری و مادری است یا پدری تنها در صورتیکه پدری و مادری نباشد اگر مذکری در میان نباشد اما (قسم دوم) که ربعست پس آن سهم زوج با وجود ولدی که برای زوجه است اعم از اینکه از این شوهر داشته باشد یا از شوهر دیگر و از برای زوجه است هم با نبودن ولد برای زوج اعم از اینکه از این زوجه باشد یا از زوجه دیگر (قسم سیم) ثمن است پس آن سهم زوجه است با بودن ولد برای زوج اعم از اینکه از این زوجه باشد یا غیر آن و فرقی نیست میان وحدت و تعدد زوجه حتی آنکه هر گاه هشت زوجه وارث باشند قسمت مینمایند ربع یا ثمن را اثمانا و این در زوج مریض اتفاق میافتد که طلاق بگوید چهار زوجه خود را و چهار دیگر تزویج نماید و دخول کند (قسم چهارم) ثلثان است پس آن سهم بنتین است فصاعداً در صورتیکه از جانب پدر و مادر هر دو باشند یا پدری تنها در صورت نبودن از هر دو طرف اگر مذکری در میان نباشد

(قسم پنجم) ثلث است پس آن سهم مادر است در صورتیکه حاجبی نباشد یعنی ولد و اخوه در میان نباشد و سهم دو نفر است فصاعداً از اولاد مادر اعم از آنکه همه مذکر باشند یا همه مؤنث و یا بعضی مذکر و بعضی مؤنث (قسم ششم) سدس است پس آن سهم هر يك از ابوين است با بودن ولد برای میت و ظاهراً فرق نیست میدان ولد و ولد و سبب است با بودن حاجب که ولد و اخوه باشد و سهم یکی از برادر یا خواهر مادری که او را کلاله امی میگویند (س) واحد و متعدد بودن هر يك از وارث را بیان فرمائید (ج) وارث در صورتیکه واحد باشد وارث است همه مال را لکن اگر از ذوی الفروض است میراث میبرد بعض آن مال را بالفرض و بعض دیگر را بالقرباه و اگر غیر از ذوی الفروض است میبرد همه مال را بالقرباه و هر گاه وارث زیاده بر واحد بوده باشد و میراث بعض آنها بالفرض و بعض دیگر بالقرباه بوده باشد و نبوده باشد بعض آنها حاجب بعض دیگر اول صاحب فرض را میدهند و باقی مال ورثه است و اگر میراث جمیع بالفرض باشند پس اگر منطبق شود سهام بر فریضه اشکال نیست و اگر ناقص باشد فریضه از سهام زائد مال انسابت نه عصبه و فاضل تر که رد میشود بر صاحبان سهام سوای زوج و زوجه و مادر با بودن حاجب و برادر و خواهر مادری با بودن خواهر ابوینی یا پدری و اگر ناقص باشد سهام از فریضه داخل میشود نقص بر بنت و بنات و اخت و اخوات پدری و مادری یا پدری فقط (س) در مرتبه اول از ورثه اگر منفرد باشد وارث چه ارث میبرد (ج) در این صورت وارث همه مال است بالقرباه و اگر دو پسر یا زیادت است بالسویه تقسیم مینمایند بالقرباه و اگر بنت واحده است میراث میبرد همه مال را نصفی بالفرض و نصفی بالقرباه و اگر دو بنت یا زیادت است

همه مال از اینها است دو ثلث مال بالفرض و باقی بالقرباه و اگر وارث پدر به تنهاییست همه مال را وارثست بالقرباه و اگر مادر بتنهائست همه مال را وارثست ثلث آن بالفرض و باقی بالقرباه و اگر وارث ابوان بوده باشند مادر ثلث میبرد بالفرض در صورت عدم حاجب و باقی مال پدر است بالقرباه و اما در صورت حاجب مادر سدس میبرد بالفرض و باقی را پدر میبرد بالقرباه و اخوه در صورتیکه حاجب باشند خودشان وارث نیستند و هر گاه اولاد ذکور و اناث هر دو باشند همه بالقرباه وارث میباشند للذکر حظ الانثیین و اگر ابوان با ولد مذکر وارث باشند هر یک از ابوین سدس را وارث میباشند و باقی مال ولد مذکر است و اگر احد ابوین یا ابوین با اولاد ذکور و اناث باشند و سدس یا سدسان مال احد ابوین یا ابوین است و باقی مال اولاد است للذکر مثل حظ الانثیین و اگر ابوان با اولاد مذکر باشند سدسان مال ابوینست و باقی مال اولاد است علی السویه و اگر ابوان یا زوجه یا زوج و اولادی که مختلف باشند سدسان مال ابوین است و زوجه یا زوج ثمن یا ربع را میبرند و باقی مال اولاد است للذکر مثل حظ الانثیین و اگر ابوان یا بنت واحده باشند چه اخوه هم باشند یا نباشند سدسان مال ابوین است بالفرض و نصف مال بنت است بالفرض و باقی منقسم میشود بنسبت سهام پس لازم است اخماساً تقسیم شود اگر اخوه نباشند و اگر احد ابوین باشد یا بنت واحده سدس مال احد ابوین است و نصف مال بنت و باقی بالنسبه پس ارباعاً تقسیم میشود و اگر ابوان باشد یا بنتین فصاعداً سدسان مال ابوین است و ثلثان مال بنتین و یبانات و اگر احد ابوین باشد یا بنتین فصاعداً سدس مال احدهما است و ثلثین مال بنتین و باقی رد . میشود اخماساً و اگر زوج با زوجه یا ابوین یا احد ابوین و بنت یا

بنّین فصاعدا باشد زوج با زوجه نصیب ادنی را وارث میباشند و باقی مال بنت است یا بنات و در صورت حصول نقص کسر بر بنت یا بنات است و در صورت وجود حاجب مادر ممنوع از رد است و هر گاه حاجب در میان نباشد رد میشود بر بنت یا بنات واحد ابوین یا هر دو دون زوج و زوجه اگر زوج یا زوجه یا ابوین بوده باشند زوج یا زوجه نصیب اعلی را وارث میباشند و مادر ثلث را وارثت در صورت عدم حاجب و باقی مال پدر است و هر گاه ولد و ولد با ابوین بوده باشد ولد و ولد قائم مقام ولد است و در صورت وجود ابن این میراث باین ابن ابن نمیرسد و کیفیت قسمت اولاد اولاد قسمت اولاد است اعم از آنکه اولاد ابن باشد یا اولاد بنت و ولد و وارثت نصیب ولد را بنا بر این ولد ابن وارثت ثلثین را اگر چه بنت واحده بوده باشد و ولد بنت وارث است ثلث را اگر چه صد نفر مذکر بوده باشند و چنانچه ولد حاجب مادر است از کمال نصیب او زوجین همچنین است ولد و ولد و حجب اخوه مادر را از کمال نصیب مشروط است بچند شرط اول دو برادر یا زائد یا یک برادر و دو خواهر یا چهار خواهر و بیشتر بجهة میت بوده باشد دویم آنکه از جانب پدر و مادر یا از جانب پدر تنها بوده باشد سیم وجود پدر است چهارم آنستکه کافر نباشد و همچنین رق نبوده باشد و قاتل هم نباشد اگرچه (1) احوط صلحست هر گاه قاتل باشد بلکه این احتیاط ترك نشود پنجم آنکه در زمان موت مورث آنها زنده باشند ششم آنکه منفصل شده باشند بولادت هفتم مغایرت میان حاجب و محجوب هشتم آنکه آنها منفی از پدر نشده باشند بسبب ملاءنه و اولاد اخوه حاجب نخواهند بود (س) حکم متعلق بمرتبه دویم رایبان

ص: 210



فرماید «ج» هر گاه نباشد برای میت احد ابوین و نه ولدی تا پائین ترکه از ولد و ولد باشد و هکذا و بوده باشد برای میت اخوه پس اگر انتساب از جانب پدر و مادر هر دو است و این شخص منسوب مذکر است همه مال را میراث میبرد بالقرباه اعم از آنکه واحد باشد یا متعدد و اگر مؤنث باشد وارثت نصف را بالفرض و نصف را بالقرباه در صورت وحدت ثلثین را بالفرض و باقیها بالقرباه در صورت تعدد و کیفیت انقسام تساوی است در ذکوریت و انوئیت و اختلافست در صورت اختلاف و اگر انتساب از جانب پدر فقط است آنهم همین طریق است و اما اگر انتساب از جانب مادر فقط باشد پس اگر یکنفر است سدس را وارثت بالتسمیه و باقیها بالرد و اگر متعدد است همه شریکند در ثلث و فرق نیست میان مذکر و مؤنث و اگر اخوه متفرقه باشند آنچه متقرب از جانب پدر فقط است ساقط میشود بسبب اخوه متقرب بابوین و تمام ما بقیرا بعد از فرض اخوه امی اخوه ابوینی بالقرباه میبرند و ردی در این مال نیست مگر آنکه متقرب بابوین اخت واحد یا متعدده بوده باشد که نصف را با ثلثین را بفرض میبرد و اگر چیزی زیاد بماند رد میشود باخت یا اختین ابوینی و از برای اخوه امی ردی نیست بنا بر اظهر و هر گاه متخلف شود از میت جد و جد پدری مال منقسم میشود بینهما للذکر مثل حظ الاثین و اگر جد و جد مادری باشند اقرب اقسام بالسویه است و هر گاه اجداد مختلف باشند اقرب اینستکه ثلث مال متقرب بام است اعم از آنکه یکنفر باشد یا بیشتر و دو ثلث دیگر مال کسی استکه متقرب باب باشند و اگر با اجداد زوج یا زوجه هم بوده باشند هر يك از زوج و زوجه نصیب اعلای خود را وارث می باشند و ظاهر اینستکه ثلث اصل مال را میدهند بمتقرب بمادر و باقی

مال متقرب پیدر است و اگر جدادنی با جد اعلی هر دو باشند اول حاجب دویمی است حجب حرمانی و اگر اخوه با اجداد بوده باشند ظاهر اینستکه جد و جدہ پدری مثل خواهر و برادر پدری میباشند و لکن هر گاه متخلف شود از میت جدہ یا جد مادری با خواهر پدری اخراج نصف میشود برای خواهر و اخراج ثلث میشود برای متقرب بمادر و زائد رد میشود بخواهر فقط علی الاظهر و هر گاه از برای میت از دو طرف اجداد بهم رسد که هشت جدہ و جد بوده باشند چهار از طرف پدر که پدر و مادر پدر پدر میت و پدر و مادر مادر پدر میت بوده باشند و چهار از جانب مادر که پدر و مادر پدر مادر میت باشند و پدر و مادر میت بوده باشند دو ثلث مال را باید داد بمتقربین باب و دو ثلث از این دو ثلثرا بدهند پیدر و مادر پدر پدر میت اثلاثاً و ثلث از این دو ثلثرا بدهند پیدر و مادر مادر پدر اینهم اثلاثاً و ثلث اصل مال را بدهند بمتقربین بام علی السواء للک در این تقسیمات اجداد ثمانیہ احوط مراعاة صلح است و جد مقاسم میشود با اخوه و اخوات مطلقاً و اگر اخوه و اخوات نباشند اولاد آنها اگرچه پایین روند قائم مقامند و لکن ترتیب شرط است در استعلاء چنانچه شرط است در تنزیل و میراث میرد هر یک از اجداد و اولاد اخوه نصیب کسیرا که بواسطه او بمیت تقرب بهم رسانیده و اقتسام میان اولاد اخ با اخوه و اولاد اخت یا اخوات پدری متساوی است در صوت تساوی و مختلفست در صورت اختلاف و اقتسام میان اولاد و اخوات مادری فقط بالسویہ است اگر چه در صورت اختلاف باشد (س) حکم متعلق بمرتبه سیم ارثرا بیان فرمائید (ج) حکم آن اینستکه هر گاه در این مرتبه وارث عم فقط یا عمه فقط باشد همه مال از او است و همچنین هر گاه برای او اعمام است اقتسام بالسویہ است و همچنین عمات

و عمان و عمتان و هر گاه اعمام و عمات هر دو بوده باشند پس اگر همه از جانب ابوین میباشند یا از جانب پدر فقط کیفیت اقسام بر سهیل  
تفاضل است و اگر همه از جانب مادر باشند اقرب آنستکه بالسویه است و اگر بعض از اینها از جانب پدر و مادر هر دو باشند یا از جانب  
پدر و بعض دیگر از جانب مادر سدس مال را باید بمتقرب بمادر داد در صورت وحدت و ثلث را در صورت تعدد و اقسام بالسویه یا  
بالتفاضل خالی از اشکال نیست و احتیاط بصلح ترك نشود و همچنین ترك نشود احتیاط بصلح در صورت تعدد و اختلاف و باقی تر که را  
باید داد به متقرب پدر و مادر یا متقرب پدیر در صورت نبودن متقرب بابوین و اقسام آن بطریق تفاضل است در صورت تعدد و اختلاف  
و متقرب باب ساقط میشود در صورت وجود متقرب بابوین و در صورت عدم متقرب بابوین قائم میشود متقرب ناب مقام او و میراث  
نمیبرد از اعمام و احوال آنکه ابعداست در صورت وجوب اقرب در اجتماع ابن عم پدری و مادری با عم پدری که در این صورت ابن اعم  
اولی بمیرانست از عم و اگر زوج با زوجه موجود باشد نیز حکم چنین است علی الظاهر و همچنین در صورتیکه عم یا ابن عم متعدد  
باشند و تعدی نمودن از عم بعمه و از ابن عم ببن عم و همچنین در صورتیکه خال موجود باشد و غیر ذلك مشکست و هر گاه وارث  
خال منفرد باشد همه مال را میبرد و همچنین خاله منفرد و احوال و حالات اگر در جهة واحده باشند مثل اینکه همه پدری و مادری باشند  
یا همه پدری فقط یا همه مادری فقط کیفیت اقسام بالسویه است اگرچه احوط در این صورت و صورآتی صلح است و اگر بعض آنها  
پدری و مادری باشند و بعض دیگر مادری

فقط و بعض دیگر پدری فقط متقرب باب فقط ساقط است با وجود متقرب بابوین و با عدم متقرب به ابوین قائم میشود مقام او متقرب باب فقط و از برای کسانی که متقرب بمادر میباشند سدس است در صورت وحدت و ثلث است در صورت تعدد و اقتسام فی ما بین آنها علی السواء است و باقی مال میت از کسانی است که متقرب بابوین یا بباب فقط باشد و در کیفیت اقتسام میان آنها احوط رجوع بصلح است در تفاضل بین تسویه و تضعیف حصه ذکر از حصه انثی و هر گاه مجتمع شوند اعمام و احوال متحد باشند در جهة قرابت اقتسام بالسویه است و اگر متفرق باشند در جهة قرابت از برای متقرب بام سدس ثلث است اگر یکی باشد و ثلث - ثلث است اگر متعدد باشند بالسویه نیز و باقی مال متقرب باب یا ابوین است با احتیاط مذکور در سابق و ثلثین میراث اعمام است سدس ثلثین از مال آنها است که متقرب به مادر می باشند در صورت وحدت و ثلث ثلثین مال آنها در صورت تعدد بالسویه و باقی میراث اعمام متقربین باب است بالتفاضل و هر گاه خال یا خاله یا عم یا عمه وارث باشند ثلث ترکه میراث خال یا خاله است و دو ثلث آن برای عم یا عمه است و هر گاه مجتمع شود با اعمام و احوال زوج یا زوجه هر يك از زوج یا زوجه نصیب اعلی را میبرد (س) طبقات اعمام و احوال و احکام آنها را بیان فرمائید (ج) بدانکه اعمام و احوال چند طبقه است طبقه اولی اعمام میت است و عمات میت و احوال و خالات میت و بعد از آن اولاد آنها در صورت عدم آنها بعد از آن اولاد اولاد و هکذا علی الترتیب

(طبقه دویم) اعمام پدر میت و اعمام مادر میت و عمات پدر و مادر و احوال آنها و خالات آنها بعد از آن اولاد اینها و اولاد اولاد اینها و هکذا علی الترتیب (طبقه سیم) اعمام جد و جده و عمات اینها و خالات اینها بعد از آن اولاد اینها هر قدر که پایین روند علی سبیل الترتیب پس اگر مجتمع شوند هم پدر میت و عمه پدر میت و خال پدر میت و خاله پدر میت و همچنین از جانب مادر همه اینها وارث میباشند نظر باتحاد طبقه و اما کیفیت ثلث میراث اقربای اربعه بواسطه مادر بوده باشد ارباعا و دو ثلث از متقرین پیدر باشد ثلث این دو ثلث از برای خال او و خاله او بالسویه و دو ثلث این دو ثلث برای عم و عمه او بالتفاضل و اولاد هر بطنی نصیب کسی را که بواسطه او تقرب بهم رسیده میبرد بنا بر این ولد یا عمه اخذ مینماید ثلثین را اگر چه اثنی بوده باشد و ولد خال با خاله ثلثرا میبرد اگر چه مذکر باشد و اخذ مینماید ابن عمه ثلث را و بنت عم ثلثین را و اخذ مینمایند ابن خال مثل ابن خاله و بنت خال مثل بنت خاله (س) اجتماع سببین ارث را بیان فرمائید (ج) هر گاه دو موجب ارث در کسی جمع شود و حاجب نشود احدهما دیگری را و اقرب از او نباشد در احد سببین یا هر دو سبب ارث میبرد این مشخص در این حالت از هر دو سبب و منع مینماید صاحب سبب متعدد کسی را که آن هم طبقه است با این و صاحب یک سبب بوده باشد بنا بر این هر گاه زید مثلا برادری داشته باشد از جانب پدر عمر و نام و خواهری داشته از جانب مادر هند نام و تزویج نمایند عمر و هند را و ولدی بهم رسد خالد نام در این صورت زید عم خالد است از جانب پدر و خال خالد است از جانب مادر پس هم میراث عمومه پدری می برد و هم خوله مادری از خالد اگر فوت شود و اگر زید را پسری

باشد و خود زید نباشد آن پسر ابن عم پدری است و ابن خال مادری است نسبت بخالد بنابر این میراث از هر دو جهت میبرد بنابر این اگر هم از جهت پدر و مادر هر دو بهم رسد مانع ابن عم پدری است و سهم عمومه را مانعست اما سهم خوله را مانع نیست (س) میراث زوج و زوجه را بیان فرمائید (ج) زوجان از جهة میراث بردن داخل در جميع طبقات میباشند و محجوب نمیشوند از احدی حجب حرمانی پس میراث میبرد زوج از زوجه خود در صورتیکه ولد غیر ممنوع الارث از برای آن زوجه نباشد نصف ترکه را و میراث میبرد زوجه از زوج خود در صورت نبودن چنین ولدی از برای آن زوج ربع ترکه را و هر يك از این دو نفر نصف این نصیب را میراث میبرد در صورت وجود ولد برای مورث و همچنین ولد هر چند پائین رود و باقی مال از سایر طبقات است اگرچه معتق یا ضامن جریره باشد و هر گاه یافت نشود وارثی سوای امام علیه السلام اقوی این که رد میشود زاید نصیب اعلای آنها بر زوج یعنی در صورتی که زوجه فوت شده باشد و غیر از زوج وارثی نداشته باشد سوای امام علیه السلام نصف تر که را بالفرض وارث است و نصف دیگر آنها باید رد شود بزوجه بخلاف آنکه اگر زوج فوت شود و وارثی نداشته باشد سوای زوجه و امام علیه السلام ربع ترکه را من باب الفرص وارث است و زاید بر این رد بزوجه نمیشود بلکه مال امام علیه السلام است و هرگاه زوجه زیاده از يك نفر باشد ربع یا ثمن منقسم میشود میان آنها بالسویه و فرق نیست در اینکه زوجه مدخوله باشد یا نه و توارث بین الزوجین ثابت است مادامیکه محکوم بزوجیت باشند اگر چه بعد از طلاق در اثناء عدة رجعیه باشد و اگر طلاق دهد زوجه را

در حالتیکه مریض باشد میراث میبرد زوجه مذکوره از آن مرد که زوج او است اگرچه طلاق باین باشد در صورتیکه بیرون نبوده باشد سال از وقوع طلاق تا زمان موت زوج در صورتیکه از برای زوج برء حاصل نشده باشد از مرض که طلاق داده است او را در آن و زوجه تزویج ننموده باشد و طلاق(1) بخواش زوجه نباشد پس در مختلعه و مبارات این حکم جاری نیست و اما آن نکاح که در حال مریض بودن زوج واقع میشود هر گاه قبل از دخول موت زوج برسد مهری نخواهد بود برای زوجه و میراثهم نمی برد (و اما مقدار میراث) زوجین پس زوج که وارث زوجه است از جمیع تر که زوجه خود میراث می برد و فرق نیست میان آنکه زوجه ذات ولد باشد یا نه و زوجه مطلقا میراث نمیرد از زوج خود از زمین اصلانه از عین و نه از قیمت آن چه زمین بیاض باشد یا مشغول باشد بزرع و شجر و بناء و غیر اینها و اما از شجر و بنا ارث میبرد از قیمت آنها نه از عین آنها و در بودن قیمه بر سبیل استحقاق یا رخصت برای ورثه اشکال است اگرچه بر سبیل استحقاق بودن خالی از قوت نیست و طر مق تقویم آنست که قیمت کرده میشود مستحق البقاء در زمین مجاناتا وقتی که فانی شود و هر گاه مشتبّه شود زوجه مطلقه در میان چهار زن و تزویج نموده باشد خامسه را خامسه نصیب خود را بالتمام وارث است یعنی ربع ثمن یا ربع ربع را وارث است و باقی تقسیم میشود میان مشتبّهات بالسویه (س) ارث که بواسطه ولاء بهم میرسد بر چند قسم است (ج) بر سه قسم است (اول) ولاء عنق و وارث است عتیق خود را نه عکس و شرط است تبرع بودن عنق و عدم تبری از جربره حین الاعتاق و عدم وجود مناسبی برای

ص: 217

عتیق اگر چه بعید باشد و اگر معتق متعدد باشند هر دو وارثند بالسویه اگر متساوی باشند در حصه والا هر يك بنسبة حصه خود میبندند اگر چه مختلف باشند در ذکوریت و انوٹ و اگر زوج یا زوجه با معتق بوده باشند اخذ مینمایند نصیب اعلای خود را و باقی میراث معتق است و اگر معتق معدوم شده باشد پس اگر آن زن بوده است ظاهر اینست که ولاء برای عصبه آن زن است نه اولاد آن زن و اگر مرد است منتقل میشود مال باولاد او بذکور فقط و ظاهر اینست که پدرك مشارك می شود اولاد را و همچنین جدواخ از جانب اب مشاركت مینمایند هم دیگر را و اما مادر مشارک نمیشود و دور نیست که ولاء ارث برده شود چنانچه بواسطه ولاء میراث برده میشود و ظاهر اینست که معتق وارث اولاد عتیق خود میباشد و گاه هست که منجر میشود ولاء از - مولای مادر بسوی مولای پدر در صورت بودن اولاد که مولود شده باشد بر وجه حریت بواسطه تحریر مادر آنها و باید دانست که هر گاه مولی و قرابة مولی که وارث باشند در میان نباشند ظاهر اینست که مولای معتق وارث است و اگر آنها نباشد قرابة مولای مولی بتفصیل قرابة مولی در صورت فقد جمیع میراث میبرد معتق بدر معتق بعد از آن معتق ابن معتق و لکن در این و باقی مراتب اشکال است و احوط در همه صلح است (قسم دوم) ولاء ضامن جریره است و صورت عقد آن این است که میگوید عاقدتک علی ان تنصرني وتدفع عني وترثني وضامن میگوید قبلت و هر گاه عقد مشترك باشد یکی میگوید عاقدتک علی تنصرني و انصرک و تعقل عني واعقل عنک وترثني وارثک یا عبارتی که



همین معنی را داشته باشد و قبول مینماید آن دیگری پس در چنین حلتی ثابت میشود برای ضامن میراث در صورت اولی و توارث بینهما در صورت ثانیه با نبودن مناسب و معتق که وارث باشد نزد موت مضمون و زوج و زوجه وارث میباشند نصیب اعلی را و باقی مال ضامن است (قسم سیم) ولاء امانت است پس هر گاه هیچ وارثی بهم نرسد نه مناسب و نه مسابب حتی ضامن جریره میراث مال امام علیه السلام است و زوجه مشارک میشود امام را لکن امام زوج را مشارک نمیشود چنانچه گذشت (س) ولد ملاءنه آیا ممنوع از ارث است یا نه (ج) بلی لعان بجهت نفی ولد موجب امتناع از ارث میشود از جانب پدر و ولد پس هیچ کدام از یکدیگر ارث نخواهند برد و همچنین از جانب ولد و کسانیکه اقربای او هستند از جانب پدر پس توارث بین ولد و آنها نخواهد بود لکن بین ولد و مادر و اقربای او از جانب مادر توارث خواهد بود مثل ولد غیر ملاءنه و هر گاه تکذیب نماید پدر نفس خود را ولد وارث او خواهد شد و خود او وارث ولد نخواهد شد پس اگر ولد فوت شود و پدر و مادر و یک نفر دختر یا زیاده داشته باشد میراث میبرد او را مادر و اولاد و پدر وارث او نیست نصف مال او از یک نفر دختر است یا دو ثلث در صورت زیادتر و سدس مال او نصیب مادر او است و باقی رد میشود بهر دو و تقسیم میشود ارباعا یا اخماسا و اگر بجای دختر پسری باشد بعد از وضع سدس مادر باقی نصیب او است و اگر مادر نباشد و ولدینت واحده باشد نصف مال را بالفرض وارث است و نصف دیگر را رد باو باید نمود و اگر بنتین فصاعدا باشد ثلثان را بالفرض مالک اند و باقی را بالرد و اگر مذکر است همه مال رامالک است و اگر متعدد باشد بالسویه تقسیم مینمایند و هر گاه وارثی نیست وارث او امام (ع) است و هر گاه پدر بعد از لعان تکذیب کند

نفس خود را و اعتراف کند بولدیه ولد و ولد وارث او خواهد شد و او وارث ولد نخواهد شد ولکن ولد میراث نمی برد از غیر پدر با اعتراف مذکور و آنها هم وارث نیستند و هر گاه ابن ملامنه فوت شود واخوة پدری و مادری داشته باشد قسمت ترکه او میان متقرب باین و متقرب بامادر تنها علی السواء است (س) لد زنا وارث زانی هست یانه (ج) وارث زانی نیست و همچنین زانی وارث ولد الزنا نیست و اقرب اینستکه توارث در میان ولد الزنا و مادر زانیه و اقارب مادر هم نیست پس ولد الزنا را میراث میبرد ولد او و هر قدر که پائین رود و زوج و زوجه هم ارث میبرد و اگر وارثی نباشد در همه طبقات و زوج یا زوجه هم نباشد میراث او از امام است (س) کیفیت میراث حمل را بیان فرمائید (ج) حمل وارث است اگر منفصل شود در حالتی که حیوة داشته باشد و ظاهر عدم اشتراط استقرار حیوة او است نزد موت مورث (س) کیفیت میراث خنثی و کسی که هیچ فرج نداشته باشد و کسی که دو سر و دو بدن داشته باشد بر حقوق واحد بیان فرمائید (ج) خنثی اگر بول نماید از ذکر خود میراث ذکوریت را میبرد و اگر از فرج بول نماید میراث انوثیت را میبرد و اگر از هر دو بول میکند میراث می برد از هر کدام که مبادرت مینماید و اگر از هر دو مبادرت نماید ظاهر اینست که میراث بردن او تابعیت آن عضو را که آخر بول از آن منقطع میشود و اگر این دو مخرج مساوی باشند در خروج و انقطاع اقرب آن است که منقسم شود مال بر فرض بودن او مذکر یکدفعه و بر فرض

بودن او مؤنث یکدفعه و نصف این نصیب را می برد اگر چه احوط صلح است و اما کسی که نیست برای او فرج رجال و نساء اقرب عمل بقرعه است و احوط آنست که نوشته شود بر سهمی عبدالله و بر سهمی امة الله بعد از آن مقرر بگوید اللهم انت الله لا اله الا انت عالم الغیب الشهادة انت تحکم بین عبادك فیما کانوا فیه یختلفون قد اشتبه لنا امر هذا لمولود کیف یورث ما فرضت له فی الکتاب بعد از آن طرح کرده میشود ایندو سهم در سهام مبهمه بعد از آن بر هم زده میشود سهام را میراث میرد بر همان که بیرون آید و اما کسی که دو سر داشته باشد و دو بدن در حقو واحد در وقتی که در خواب است او را باید بیدار نمود یا آنکه صیحه زده میشود بر او اگر هر دو بیدار شدند يك نفر محسوب میباشند و اگر یکی بیدار شد دون دیگری دو نفر محسوب میشوند (س) کیفیت میراث غرقى و مهدوم علیهم را بیان فرمائید (ج) دو نفر میان آنها توارث باشد و یکدفعه خراب شود دیواری بر هر دو و فوت شوند یا هر دو با هم جمع شوند در غرق شدن وارث میشوند بعض آنها بعض دیگر و پس اگر غرق بشود پدری و پسری میراث می برد پدر از پسر خود نصیب خود را بعد از آن پسر ارث میرد از اصل تر که پدر خود نه از آن چه میراث برده بود پدر از او و بعد از آن میدهند نصیب هر يك از آن دو نفر را بوارث او و اگر یکی از این دو نفر وارثی داشته باشد دون دیگری آنچه حاصل شده برای صاحب وارث بوارث او میدهد و آنچه برای دیگر است مال امام (علیه السلام) است و اگر هیچیک وارث دیگر نداشته باشند منتقل میشود مال هر يك به دیگری بعد از آن منتقل میشود از آنها بامام (علیه السلام) و توارث مذکور مشروط است بچند شرط (اول) آنکه برای متوارثین یا برای احدهما

مالی باشد پس اگر هیچ مالی نداشته باشند چه توارثی و اگر احدهما داشته باشد دون دیگری منتقل میشود آن مال آن شخص عدیم المال و از او منتقل میشود بوارث او که زنده میباشد (دوم) بودن توارث میان دو نفر اگر چه بمشارکت باشد پس هر گاه نباشد استحقاق ارثی بالکلیه یا آنکه استحقاق باشد و مانع موجود باشد مثل کفر یارق یا حاجبی باشد حجب حرمانی توارث ثابت نخواهد بود بنا بر این هر گاه غرق شوند دو برادر و برای آنها ولدی باشد ولد هر يك از این دو نفر حاجب میشوند برادر را و اگر بوده باشد برای احد اخوین ولد دون دیگری منتقل میشود مال صاحب ولد بولد او و مال غیر صاحب ولد بوارث خودش غیر از برادر (سیم) آن است که موت متقدم بر موت متأخر مشتبّه باشد و همچنین تقارن پس اگر معلوم باشد افتران موت میان این دو نفر توارث نخواهد بود و هر گاه سبب موت غیر غرق و هدم بوده باشد مثل قتل و حرق و شبه آن توارث بین المشتبهین در سبق و تقارن اشکال دارد اگر چه اقوی عدم توارث است (س) پسر بزرگ که حبوه میبرد از پدر می برد یا از مادر (ج) از پدر میبرد نه از مادر و مراد از پسر بزرگ پسری ست که در حال موت پدر زنده باشد و از دیگران بزرگتر باشد اگر پسر دیگری باشد اگر چه از دختر کوچک تر باشد بلکه اگر چه بعد از پدر تولد پسر شده باشد (س) پسر بزرگ چند چیز را حبوه میبرد «ج» چهار چیز را قرآن و انگشتر و لباس و شمشیر (س) هر گاه پدر انگشتر یا قرآن با شمشیر متعدد داشته باشد تماماً بحبوه پسر بزرگ میرسد یا نه (ج) آنچه لباس است تماماً شامل است مثل پیراهن و زیر جامه و قباو غیر اینها واقوی آن است که در صورت تعدد انگشتر

و قرآن و شمشیر همه را می برد مثل لباس اگر چه احوط صلح است با ورثه در اینها و در ثیاب اگر متعدد از نوع واحد باشد (س) کیفیت احکام صیغ نکاح و متعه و تحلیل را بیان فرمائید (ج) عقد دائم را بهر يك از لفظ نکاح و تزویج میتوان واقع ساخت و لکن من باب رعایة کمال احتیاط بهر دو لفظ جاری نمایند صیغه را اولی است (س) در دختر بکر عاقله بالغه رضایت او کافی است یا نه (ج) کافی است و لکن احوط (1) اینست که برضای ولی و دختر هر دو واقع شود اما در ثبیه و بکر که پدر و جد پدری او که ولی میباشند مرده باشند رضای آن بکر بدون اشکال کافیست (س) اجراء عقد دائمی بچند صورت میباشد (ج) در او هشت صورت میباشد چنانچه خالی از این نیست که وکیل مرد با وکیل زن صیغه میگوید یا مرد با زن صیغه میگوید یا وکیل زن با مرد یا وکیل مرد با زن و در هر صورتی با صورتی است که رضاء و اذن ولی مراعات باید بشود و او من باب الاحتیاط مثل آنکه زن بکر باشد و ولی هم داشته باشد یا غیر آن صورتست مثل آنکه ثبیه باشد یا ولی نداشته باشد و اینها در صورتی است که ناکح و منکوحه هر دو بالغ باشند و اگر هر دو نابالغ باشند صورت نهم خواهد بود که رضاء رضای ولی خواهد بود و رضای زن و شوهر اعتبار نخواهد داشت و چهار صورت دیگر هست که مرد بالغ باشد و دختر نابالغ یا بعکس و علی - التقدیرین یا ولی طفل نابالغ صیغه میگوید یا با وکیل بالغ پس مجموع سیزده صورت میشود (اول) آنکه وکیل زن با وکیل مرد صیغه می گوید و زن بکر باشد و ولی حاضر داشته باشد در این صورت وکیل

ص: 223

---

1- این احتیاط ترك نشود خونساری مدظله

زن احتیاطاً هم از جانب زن وکیل میشود و هم از جانب پدر یا جد پدری و این صورت بچندین قسم جایز است که خواننده شود لکن اولی و احوط رعایت جمیع است اول آنکه وکیل زن میگوید انکحت موکلك موکلتی علی المهر المعلوم واگر اسم ناکح را بعد از موکلك واسم منکوحه را بعد از موکلتی و مقدار مهریه را بجای علی المهر المعلوم ذکر نماید اولی خواهد بود پس وکیل مرد بلافاصله بگوید النکاح لموکلی علی المهر المعلوم (دوم) آنکه وکیل زین بگوید زوجت موکلك موکلتی علی المهر المعلوم وکیل مرد بلافاصله بگوید قبلت التزویج لموکلی علی المهر المعلوم «سیم» آنکه وکیل زن بگوید زوجت موکلك بموکلتی علی المهر المعلوم وکیل مرد بگوید قبلت التزویج لموکلتی علی المهر المعلوم (چهارم) وکیل زن اسم ناکح و منکوحه را ذکر خواسته باشد نماید پس وکیل زن مثلاً بگوید زوجت محمدا زینب علی المهر المعلوم وکیل مرد بگوید قبلت التزویج لموکلی علی المهر المعلوم (پنجم) در صورت ذکر اسم ناکح و منکوحه و ذکر ولی منکوحه وکیل زن بگوید انکحت نفس موکلتی زینب وکالة عنها وعن ابیها او عن جدھا من موکلك محمد علی المهر المعلوم وکیل مرد بگوید قبلت النکاح لموکلتی علی المهر المعلوم (ششم) وکیل زن بگوید زوجت بنت موکلی من موکلك علی المهر المعلوم وکیل مرد بگوید قبلت لموکلی علی المهر المعلوم (هفتم) وکیل زن بگوید انکحت زینب من موکلك علی المهر المعلوم وکیل مرد بگوید قبلت لموکلی علی المهر المعلوم (صورت دویم) آنکه زن و مرد خود صیغه جاری نمایند وزن ولی داشته باشد و بکر نیز باشد پس زن بگوید زوجتک نفسی علی المهر المعلوم. پس مرد بگوید

قبلت التزويج لنفسی علی المهر المعلوم یا اینکه زن بگوید انکحت نفسی علی المهر المعلوم پس مرد بگوید قبلت لنفسی هكذا یا آنکه زن بگوید زوجتک نفسی باذن ابی او باذن جدی علی المهر المعلوم پس مرد بگوید قبلت التزويج لنفسی علی المهر المعلوم یا اینکه زن بگوید انکحت نفسی من نفسک علی المهر المعلوم پس مرد بگوید قبلت هكذا و اگر پدر صیغه را با ناکح جاری نماید از جانب دختر باید وکیل شود پس میگوید بناکح زوجتک بنتی علی المهر المعلوم یا میگوید زوجتک بنتی زینب وکالة (1) عنها علی المهر المعلوم پس ناکح گوید قبلت لنفسی هكذا یا اینکه پدر منکوحه میگوید انکحتک بنتی ولایة علیها علی المهر المعلوم پس ناکح بگوید قبلت لنفسی هكذا یا اینکه پدر بگوید زوجت بنت زینب منک وکالة عنها و ولایة علیها علی المهر المعلوم پس ناکح گوید قبلت لنفسی هكذا یا اینکه پدر بگوید زوجتک بنتی زینب علی المهر المعلوم پس ناکح گوید قبلت لنفسی هكذا ( صورت سیم) آنکه وکیل مرد یا وکیل زن صیغه جاری نمایند و زن بکر نباشد یا ولی نداشته باشد بنحوی که در صورت اول گفتم صیغه ها را باید خواند و وکالة پدر را از لفظ باید انداخت و اگر وکیل زن بگوید به وکیل مرد انکحت و زوجت نفس موكلتی زینب من موكلك محمد علی المهر المعلوم پس وکیل مرد بگوید قبلت النکاح والتزويج لموکلی محمد علی المهر المعلوم کفایت میکند ( صورت چهارم ) آنکه زن با مرد صیغه را جاری نمایند و زن بکر نباشد یا ولی نداشته باشد در این صورت صیغه بنحوی است که در قسم دوم مذکور شد الا بصیغه

ص: 225

---

1- احوظ ترك عنوان وکالت و ولایت است یا جمع بین هر دو مثل صیغه ثالثه است خونساری مدظله العالی

که تلفظ بآن نباید کرد ( و اما صورت پنجم و ششم و هفتم و هشتم) که مرکب است از اقسام مذکوره پس ایجاب را از قسمی باید برداشت و قبول را از قسم دیگر و ذکر هر يك بتفصیل مورث تطویل است ( صورت نهم ) آنکه هر دو صغیر باشند و بولایت عقد کنند پس ولی دختر میگوید زوجت ابنك بنتی علی المهر المعلوم ولی پسر بلافاصله میگوید قبلت التزویج لابنی علی المهر المعلوم یا ولی دختر میگوید زوجت ابنك بنتی ولایه علیها علی المهر المعلوم ولی پسر بگوید قبلت التزویج لابنی ولایة علیه علی الصداق المعلوم یا آنکه بجای زوجت انکحت بگوید و احوط(1) ترك جمع بین این دو لفظ است در صیغه واحده و هوانکحت و زوجت بنتی زینب من ابنك محمد علی المهر المعلوم و باقی صورتها از آنچه مذکور شد ظاهر میشود و باید کسیکه مرتکب وکالة میشود از طرفین عارف(2) بعربیت بوده باشد بنحوی که اعراب و مخارج حروف را صحیح اداء نماید و الفاظ را غلط اداء نکنند و همچنین مراعات وقف و وصل نیز بر وجه صحیح باید بنماید علی الاحوط و الاولی و اما متعه پس در آن تعیین مدت و مبلغ شرط است پس وکیل زن میگوید متعت نفس موکلتی من موکلك من الان الی طلوع الشمس بدرهم وکیل مرد میگوید قبلت لموکلی هکذا یا آنکه وکیل زن بعد از تعیین مدت مبلغ بگوید متعت نفس موکلتی من موکلك فی المدة المعلومه بالمبلغ المعلوم پس وکیل مرد بگوید قبلت لموکلی هکذا و اگر مرد وزن هر دو خود صیغه را خواسته باشند جاری نمایند بدون توکیل غیر پسر

ص: 226

1- ظاهراً ضرر ندارد

2- در صورتی که خواسته باشد بعربیت اجراء کند هر چند لازم نیست خونساری مدظله



زن گوید متعتك نفسى فى المدة المعلومة بالمبلغ المعلوم و مردگوید قبلت لنفسى هكذا و جایز است بجای متعت لفظ انكحت و یا زوجت بگوید لكن باقید مدت مثل اینکه زن بگوید انكحتك نفسى من هذا الزمان الى شهر باربع شاهیات یا اینکه بگوید زوجتك نفسى فى المدة المعلومة بالمبلغ المعلوم یا اینکه زن بگوید انكحتك و زوجتك نفسى فى المدة المعلومة بالمبلغ المعلوم پس مرد در هر يك از این صیغه ها بگوید بلافاصله قبلت لنفسى هكذا و اکتفاء بیکی از این صیغه ها می توان نمود و اگر همه را بخوانند که جمع شود بهتر است اگرچه لازم نیست (س) جاری ساختن يك نفر ايجاب و قبول را در صیغه دوم و متعه کافیهست یانه (ج) بلی کافیهست لكن احوط این است که يك نفر ايجاب و قبول را در صیغه دوام و متعه جاری نسازد بلکه دو نفر بخواند باتمکن و اگر دو نفر ممکن نباشد خواندن يك نفر ضرر ندارد اگرچه زوج بتنهائی بخوهد وکالت از زوجه و اصاله از جانب خود عقد را واقع بسازد باین نحو متعت نفس موکلتى لنفسى فى المدة المعلومة بالمبلغ المعلوم بعد بلافاصله از - از جانب خود بگوید قبلت لنفسى هكذا و اما تحلیل احوط اینست که در صیغه تعیین اجل نیز نمایند اگرچه عدم اشتراط خالی از قوت نیست چنانچه اقوی عدم اشتراط تقييد بمهر است اگرچه آن نیز احوط است و صیغه تحلیل بر دو قسم است یکی آنکه اکتفاء بآن وفاقی است و قسم دوم خلافی است اما وفاقی پس منحصر است در دو صیغه یکی آنکه مولای جاریه بگوید بعد از تعیین اجل بنا بر احوط احللت لك و طي جاريتي المعهودة في المدة المعلومة پس آن شخص قابل بلافاصله بگوید قبلت التحليل هكذا و نیز اکتفاء بلفظ قبلت بتنهائی نیز میتوان نمود چنانچه در دوام و انقطاع گذشت و اگر وکیل ايجاب نماید پس بجای جاريتي جاریة موکلتى بگوید و اگر قابل هم وکیل قرار دهد در قبول

پس وکیل در ایجاب بجای لك لموكلك بگوید و صیغه دوم که اکتفا بآن نیز وفاقی است این است که موجب یعنی مولی بگوید بآن قابل جعلتک فی حل من وطی جاریتی المعلومه فی المدة المعلومه پس قابل بگوید بلافاصله قبلت لنفسی هكذا و صورت وکالت نیز از ما سبق ظاهر و واضح میشود و اگر خواسته باشد که تحلیل نماید همان مقدمات وطی را نه وطی را مثل نظر ولمس و تقبیل و امثال آن پس بگوید حلت لك النظر الی بدن جاریتی المعلومه اولمسها او تقبیلها مثلا پس قابل بگوید قبلت (قسم ثانی) از صیغه تحلیل که در اکتفاء بآن خلاف است لفظ ابحت و اذنت و سوغت و جوزت و ملک و وهبت و امثال این الفاظ میباشد پس در اکتفاء بهر يك از اینها که بجای احللت گفته شود اشکال و خلاف است احوط اینست که اقتصار نماید بهمان دو صیغه از قسم اول و اگر جاریه مشترک باشد میان دو نفر و خواسته باشند تحلیل نمایند پس هر دو وکیل نمایند کسی را که اجراء صیغه نماید از جانب هر دو باین نحو که عن موکلی احللت لك وطی جاریتهما المعلومه فی المدة المعلومه و قابل قبول نماید بنحوی که گذشت و اگر از این در شریک هر يك خود خواسته باشند صیغه را جاری سازند نیز جایز است و لکن در اینصورت هر يك باید بگویند احللت لك وطیها پس اگر هر يك بگویند احللت لك و طی حصتی صحیح و کافی نخواهد بود و معتبر است در قبول با احلال دو شریک که از برای هر تحلیلی يك قبول لازم است و اگر تحلیل نماید مولی وطی جاریه اشرا مقدمات وطی نیز حلال است و مباح میشود بخلاف عکس که تحلیل در مقدمات مستلزم تحلیل در ذی المقدمه نخواهد بود (س) جایز است که عتق کنیزش را صدق آن کنیز قرار دهد یا نه (ج) بلی جایز است هرگاه خواسته

باشد او را تزویج نماید پس آزاد میکند او را و تزویج مینماید و عتق را مهرش قرار میدهد و فرق نیست میان تقدیم عتق و (1) تزویج وصیغه آن اینست که مولی بگوید اعتقك و تزوجتك و جعلت عتقك مهرک و در اشتراط قبول جاریه در این صورت اشکال و خلاف است لکن احوط اشتراط است و اما صیغه فسخ در نکاح بسبب عیب یا عتق یا نحو آن پس فاسخ فاسخ میگوید فسخ النکاح الذي بيني وبين المرثة الملوثة اگر مرد باشد و اگر زن باشد بجای المرثة الملوثة الرجل المعلوم و اگر ترجمه کلام مزبور را در مقام انشاء فسخ بالفاظ داله بر آن نماید مجزی و کافیست و اگر کنیز خودش را بنکاح عبدش در آورده باشد اکنون میخواهد تفریق و فسخ نماید پس بگوید فسخ عقد کما با امر کند هر يك از همدیگری کناره بجویند و دوری کنند و لکن اگر وطی واقع شده باشد، مولی نزدیکی نکند با کنیز مگر بعد از دیدن یکحیضه و بدانکه عقد نکاح بجمیع اقسامش قابل شروط سایغه است که منافی مقتضای عقد نباشد پس هر چه از این قبیل شرط که در متن عقد واقع شود وفاء بان واجب و لازم است (س) کیفیت احکام و شرایط طلاق را بیان فرمائید (ج) بدانکه طلاق بر سه قسم است طلاق باین طلاق رجعی و طلاق عدی اما طلاق باین پس آن عبارت است از طلاقى که صبح نیست از برای طلاق دهنده رجوع بزوجه بدون عقد یا بجهت عدم عده بالمره چون طلاق یائسه و زوجه غیر مدخول بها و صغیره و یا بجهت عدم امکان رجوع در عده ابتداء اگر چه فی الجملة ممکن الرجوع باشد چون طلاق مختلعه و مبارات مادامیکه زن رجوع ننماید ببذل

ص: 229

---

1- احوط تقدم تزویج است بر عتق خونساری مدظله العالی

پس زوج را نمیرسد که رجوع نماید ابتداء مادامیکه زوجه مختلعه یا مبارئه رجوع ننماید به بذل و همچنین است زنیکه سه طلاق داده شود که بعد از طلاق اول و ثانی عقد یا رجوع کرده باشد زوج پس بطلاق سیم در حره حرام میشود که نمیتواند رجوع یا عقد کند مگر بعد از محلل اگر خواهد او را بگیرد بعقد جدید و اما طلاق رجعی پس عبارت است از طلاقیکه صحیح است بآن طلاق رجوع زوج بزوجه مطلقه در اثنای عده و متواند هم که رجوع نکند و اما طلاق عدی عبارت است از هر سه طلاق که بعد از اول و ثانی آن رجوع و مواقعه هر دو اتفاق بیفتد پس در طلاق سیم حرام میشود بر زوج درباره حره و حرام میشود بر زوج در باره جاریه در هر طلاق ثانی ولکن حرمت ثابت است تا وقتیکه محلل واقع شود باینکه غیر آن زوج شخص دیگری که بالغ باشد او را بعقد دوام اختیار کند و وطی قبلا نیز متحقق شود پس در اینصورت این زوج ثانی هر گاه او را طلاق دهد یا بمیرد جایز و حلال میشود که زوج اول او را بعد انقضای عده اش اگر صاحب عده باشد اختیار نماید بعقد دوام یا انقطاع و این طلاق عدی باین نحوی که تفسیر شد اگر برسد بنحو مزبور بطلاق نهم پس در مرتبه نهم حرام مؤید خواهد شد اگر حره باشد اما انسه طلاقی که رجوع واقع شود بعد از طلاق اول و ثانی آن بدون وطی یا اینکه بعقد جدید او را اختیار نماید بعد از طلاق اول و ثانی اگر بعد از هر طلاق عده اش منقضی شده باشد اگر چه در اینصورت وطی نیز بعمل آورده باشد پس این قسم نیز اگر چه بطلاق سیم حرمة متحقق میشود که محتاج بمحلل مزبور خواهد بود لکن تحریم ابدی حاصل نمیشود اگر برسد بطلاق نهم بلکه بهمین نحو یعنی با رجوع بدون وطی در اثنای عده یا با عقد بعد از طلاق اول و ثانی در صورت عدم عده هر

قدر زیاد شود اگرچه بصد طلاق برسد بشرط حصول محلل مزبور بعد از طلاق سیم حرام مؤبد نمیشود آن ضعیفه بر زوج مطلق پس از آنچه ذکر شد ظاهر شد فرق میان طلاق عدی و غیر آن زیرا که در طلاق عدی تحریم ابدی چنانچه ذکر شد در مرتبه نهم حاصل میشود بخلاف غیر عدی و در عدی بعد از طلاق اول و ثانی در هر سه طلاق رجوع با واقعه معتبر است بخلاف سایر اقسام طلاق رجعی که رجوع بتنهائی در اثنای عده با عقد مجرد با عدم عده کافی است اگرچه وطی حاصل نشود و بدانکه شرط است در مطلق بلوغ و عقل و اختیار و قصد پس اعتباری نیست بطلاق صبی و مجنون(1) و سکران و مجبور(2) بر طلاق و شرطست در مطلقه زوجیت بعقد دوام و شرط است در صحت طلاق حضور عدلین که استماع صیغه طلاق نمایند و اینکه ضعیفه در طهر غیر مواقعه(3) باشد و اینکه آن ضعیفه حیض و نفساء نباشد در حین طلاق بشوط حضور شوهر بلی اگر در سفر باشد و بخواهد طلاق بگوید و ممکن نباشد او را که استعمال حال ضعیفه نماید(4) یا اینکه ضعیفه حامل باشد صحیح است طلاق در حین حیض و خلواز حیض و نفاس در این فرض معتبر نیست و نیز شرطست تلفظ بصیغه طلاق بلفظ(5)

ص: 231

- 1- مگر در جنون ادواری در اوقات افاقه خونساری مدظله العالی
- 2- مگر اجبار بحق باشد محمدتقی خونساری مدظله العالی
- 3- در صورتیکه مدخول بها باشد خونساری مدظله
- 4- و صبر نماید يك ماه و احوط صبر تا سه ماه است خونساری مدظله العالی
- 5- علی الاحوط در صورت محمد تقی تمکن خونساری مدظله

عربی مگر در اُخرس که ایماء و اشاره مفهمه در طلاق آن کافی است و باید معلق نباشد بر شرطیکه ممکن باشد وقوع و عدم وقوع آن مثل قدوم مسافر و نحو آن و همچنین معلق نباشد بر صفة مقطوعة الحصول مثل طلوع شمس و غروب آن و بدانکه طلاق بر دو قسم است یکی طلاق بدون عوض و دیگری طلاق باعوض و این بر دو قسم است (اول) آنکه کراهة صریحه از طرف زوجه باشد فقط ((دوم) کراهة از طرفین موجود باشد هم از طرف زوج و هم از طرف زوجه اول از قسم دویم طلاق با عوض که کراهة صریحه از طرف زوجه فقط موجود باشد طلاق خلع است که کراهت زوجه فقط در آن معتبر و شرط است و معتبر نیست که آن را بصیغه خلع جاری ساخت بلکه بصیغه طلاق نیز واقع میشود با حصول شرایط و قسم دویم مبارات است که کرامت طرفین شرطست در آن و لازم نیست بصیغه مبارات آن را واقع سازند بلکه بصیغه طلاق نیز واقع میشود علی الاقوی اما کیفیت صیغه هر یک پس در طلاق رجعی چنانچه زوج خواسته باشد که خود صیغه طلاق جاری نماید بگوید زوجی طالق هی طالق طلقه هی طالق مره و اگر وکیل زوج بگوید پس بجای زوجتی زوجه موکلی بگوید و لابد است در آن از لفظ صریح بنحویکه ذکر شد و اگر خواسته باشد رجوع نماید بر جوع لفظی که بهمین اکتفاء نماید میگوید رجعتک و راجعتک و امثال اینها با قصد چنانچه کفایت میکند رجوع فعلی مثل وطی و تقبیل و لمس از روی شهوت بشرطیکه با قصد باشد نه مثل نائم و ساهی و اما در طلاق خلع پس گذشت که لابد است از کرامة زوجه و کیفیت آن این نحو است که زوجه چیزی بدهد بشرطیکه آن چیز معین و معلوم بوده باشد و مالیت داشته باشد چنانچه در هر فدیة معتبر است یا آنکه ابراء

نماید او را از مهریه که بر ذمه او دارد از برای اینکه خلع کند و طلاق دهد او را شوهرش پس وکیل زن میگوید بوکیل مرد عن موکلتی بذلت لموکلک المبلغ المعلوم لیخلعها علیه ویطلقها به پس وکیل زوج بلافاصله گوید خلعت زوجة موکلی علی المبدول فهی طالق طلقه و هی طالق مرة و یا اینکه مرد یا وکیل مرد گوید فهی مختلعة علی ما بذلت فهی طالق طلقه و هی طالق مرة و اگر زوج خود خواسته باشد صیغه اول را جاری نماید بدون اخذ وکیل پس در موضع خلعت زوجة موکلی گوید خلعت زوجتی یا گوید خلعتها چنانچه وکیل نیز می تواند خلعتها بگوید و وکیل زن نیز در صورت عدم وکیل زوج بجای لموکلک بگوید لك و بجای لیخلعها که بصیغه غیبت است لتخلمها بصیغه خطاب باید بگوید و اگر آن فدیة ابراء مهریه باشد پس در سؤال بجای بذات لموکلک المبلغ المعلوم بگوید وکیل زوجة ابرئت ذمة موکلک عن مهرها المسمى فی العقد و در جواب بجای علی ما بذلت بگوید علی ما ابرئت چنانچه جایز است بجای ما بذلت علی المبدول و بجای ما ابرئت جایز است بگوید علی الابرء و بهر تقدیر فوریت جواب شرط است و اگر عوض خلع ابراء مهریه و بذل شیئی دیگر هر دو باشد باشند پس باید در سؤال و جواب هر دو را جمع نماید باین نحو که وکیل زن بوکیل مرد بگوید عن موکلتی بذلت لموکلک المبلغ المعلوم و ابرئت ذمته عن مهرها المسمى فی العقد لیخلعها علیهما ویطلقها بهما پس بلافاصله وکیل مرد گوید فهی حینئذ مختلعة علی المبدول و الابرء فهی طالق طلقه فهی طالق مرة و در اشتراط ذکر لفظ طلاق بعد از خلع چنانچه در صیغ مزبوره رعایت شده چنانچه در مبارات بلا اشکال

واجب و لازم است ذکر طلاق بعد از لفظ مبارات و اما صیغه مبارات مثل صیغه خلع است در جمیع آنچه ذکر شد مگر اینکه در اینجا وکیل زن لیبارتها باید بگوید در موضع لیخلعها و وکیل شوهر با خودشوهر مبارته بگوید در موضع مختلعه و جمیع آنچه اعتبار و شرط شده است در خلع در اینجا نیز معتبر و شرط است علاوه بر این چند چیز در مبارات اعتبار شده است که در خلع اعتبار نشده کراهة صریحه از طرفین است چنانچه گذشت دوم آنکه فدیة باید بقدر مهر یا کمتر باشد نه زیاد تر بخلاف خلع که این شرط در آن معتبر نیست سیم اجماع اصحاب بر وجوب ذکر طلاق است بعد از لفظ مبارات دون خلع که در لزوم آن بعد از لفظ خلع خلاف است اگرچه احوط رعایة است چنانچه گذشت چهارم جواز ذکر ابانه است در موضع مبارات دون خلع اگرچه رعایت احتیاط طریق سداد و نجات است والله العالم بحقایق الاحکام (س) کیفیت ظهار و صیغه آن را بیان فرمائید (ج) ظهار عبارت از آن است که زوج بزوجه اش در حضور عدلین بعد از تحقق و شروطی که ذکر میشود بگوید انت علی کظهر امی یا بگوید زوجتی علی کظهر امی او اختی او بنتی مثلا- و هر گاه در موضع انت علی بگوید انت منی یا بگوید انت عندی یا بگوید انت معی نیز کافیت و همچنین است اقتصار به گفتن انت کظهر امی بخلاف اینکه هر گاه بگوید انت علی کامی(1) زیرا که این کافی نیست و شرط است که بلفظ ظهر واقع شود پس غیر ان لفظ اعتبار ندارد و بد آنکه معتبر است در ظهار شروطیکه(2)

ص: 234

- 
- 1- احتیاط در دادن کفاره بگفتن این صیغه و بعض صیغ دیگر کبطن امی او کر جل امی و نحوذالك با داشتن قصد ظهار ترك نشود - خونساری مدظله العالی
  - 2- ونیز معتبر است دخول در خصوص ظهار خونساری مدظله



اعتبار شده است در طلاق مثل اشتراط حضور عدلین با استماع ایشان و بودن ضعیفه خالی از حیض و نفاس با حضور زوج و همچنین باغیبت زوج در صورتیکه معرفه (1) بحال زوجه داشته باشد و عدم حمل و بودن در طهر غیر موافقه و اینکد شخص مظاهر کامل باشد به بلوغ و عقل و قصد و اختیار و نیز باید دانسته شود که بعد از اجراء صیغه ظهار حرامست بر مظاهر وطی مظاهره قبل از كفاره دادن و كفاره آن عتق رقبه است با امکان والاصیام شهرین متتابعین است و اگر قادر بر آن نیز نباشد باید اطعام شصت مسکین نماید پس ترتیب مزبور معتبر است و اگر عاجز از كفاره مزبوره باشد اجتزاء باستغفار خالی از اشکال نیست بلکه احتیاط ترك نشود پس مجامعت ننماید تا وقتیکه كفاره بدهد بعد از تمکن از آن و اگر قبل از تكفیر وطی کند دو كفاره لازم است یکی بجهت ظهار و یکی دیگر بجهت وطی قبل از تكفیر بلکه احوط (2) لزوم كفاره است بمجرد عزم بر وطی اگرچه وطی واقع نشود لکن اقوی اینست که استقرار نمییابد و جوب كفاره مگر بوطی و اگر نسیاناً وطی واقع شود چیزی برناسی نخواهد بود و اما جاهل بحکم مسئله پس اقوی اینست که معذور (3) نباشد و اگر وطی قبل از تكفیر مکرر واقع شود كفاره وطی نیز به تکرار آن مکرر میشود پس اگر دو وطی حاصل شود سه كفاره لازم است دو كفاره بجهت وطی و یکی بجهت ظهار و اگر سه دفعه وطی بعمل آورد چهار كفاره لازم

ص: 235

---

1- اگر معرفت نداشته بشد تاثیر ظهار در صورتی است که يك ماه بگذرد خونساری مدظله

2- نسبت بكفارة ظهار محمدتقی خونساری مدظله

3- نسبت بكفارة ظهار نه نسبت بكفاره وطی خونساری مدظله العالی

میشود که سه كفاره جهت وطى و يكى بجهتظهار و هكذا و فرقى نيست در حكم مزبور مابين آنكه كفاره وطى را بعد از هر وطى بدهد و بعد وطى ديگر بعمل آورد يا نه پس مادامى كه كفارهظهار نداده بوطى متعدد ميشود كفاره و اما كفارهظهار متكرر نميشود بتكرر وطى بلى بتكرر صيغةظهار مكرر ميشود على الاقوى باعدم قصد تاكيد و على الاحوط با آن و اگر بعد از وقوعظهار طلاق بدهد آن ضعيفه مظاهره را خواه بطلاق رجعى باشد يا بطلاق باين وعده اش نيز منقضى شود پس حلال ميشود ضعيفه بر او بدون كفاره يعنى ميتواند كه او را بعقد خود در آورد بدون كفاره بلى اگر در زمان عده رجوع نمايد پس كفاره نيز عود مينمايد باين معنى كه حرام است و طى او ماداميكه كفاره نداده است مثل صورت قبل از طلاق (س) عقد نكاح فضولى صحيح است يا نه (ج) صحيح است (س) ولايه طفل مجنون متصل ببلوغ كه با پدر و جد است هر گاه پدر يا جد عقد كردند بعد از بلوغ يا عاقل شدن اختيار فسخ دارد يا نه (ج) اختيار فسخ ندارد مگر آنكه معلوم شود كه مفسده در آن كرده اند (1) (س) در اختيار داشتن حاكم يا وصى در عقد طفل چه صورت دارد (ج) اشكال (2) دارد (س) هر گاه شخص زنيا عقد كند و مقاربت نمايد اشخاصيكه باو حرام ميشوند چه كسانند (ج) پدر شوهر و پدر پدر شوهر و پدر مادر شوهر و پسر شوهر و پسر

ص: 236

- 
- 1- بلکه با مفسده احتياج باجازه بعد دارد خونسارى - مدظله العالى
  - 2- جواز نكاح وصى كه وصايت او شامل تزويج باشد خصوصا ياعموها بعيد نيست محمدتقى خونسارى مد ظله

پسر شوهر هر چه باشند و بیایند حرام مؤبد میشود (س) هر گاه زنیرا عقد نمایند پیش از مقاربت او دختران زن با خواهر او بر شوهر او محرم است یا نه (ج) محرم نیست و اگر مقاربت اتفاق افتاده دختر محرم میشود لکن خواهر زن محرم نمیشود ذاتاً (س) هر گاه زنیرا عقد کرد و مقاربت نکرده میتواند خواهر زن را با دختر آن زن را عقد کند یا نه (ج) تا زن در حباله او است نمیتواند عقد کند بلا اشکال (س) دختر برادر زن و دختر خواهر زن را بی اذن زن میتواند بعقد در آورد یا نه (ج) نمیتواند بلی هر گاه بعد از عقد اجازه کند صحیحست (س) کسیکه زنا بعمه خود با خاله خود کند دختر ایشان باو حرام می شود یا نه (ج) بلی حرام مؤبد میشود (س) کسیکه دو کنیز داشته باشد که هر دو خواهر باشند و طی ایشان جمعاً جایز است یا نه (ج) جایز نیست (س) در عقد دائم زیاده از چهار زن آزاد داشتن جایز است یا نه (ج) جایز نیست بخلاف انقطاع که هر چه باشند ضرر ندارد (س) هر گاه کنیزی را بی اذن و اجازه زن حره عقد کنند جایز است یا نه (ج) جایز نیست بلکه عقد آن باطل است (س) هرگاه حره بر سرآمه بیاورند و او علم باین مطلب نداشته باشد اختیار فسخ دارد یا نه (ج) اختیار فسخ عقد خودش را دارد (س) زن شوهر دار اوزنیکه بداند در عده است و عقد کند چه صورت دارد «ج» حرام مؤبد میشود اما اگر نداند که در عده است عقد باطلست و اما اگر مقاربت نماید حرام مؤبد است و اگر اولادی بهم رسد اولاد شبهه است و ملحق پدیر است و احتیاج بطلاق دادن آن زنهم نیست (س) اگر کسی زیرا که محرم باشد عقد کند او را چه صورت (ج) حرام مؤبد میشود و اگر جاهل هم باشند این عقد باطلست (س) اگر کسی زن خود را پیش از نه سالگی افضاء کند

حکمش چیست (ج) و طی او حرام مؤبد (1) میشود اما حباله او بیرون نمی‌رود و تمام مهرش را باید بدهد (س) هرگاه کسی نعوذ بالله با پسری و طی (2) کند یا پیش از بلوغ یا بعد از آن مادر و خواهر و دختر آن پسر بر واطی حرام مؤبد میشود دینانه (ج) حرام مؤبد میشود (س) هرگاه مردی بداند که شوهر زنی بسفر رفته و خبر وفات او را ندارد و ضعیفه میگوید شوهرم وفات کرده و متهمه باشد آن مرد میتواند آن ضعیفه را بعقد خود در آورد یا نه (ج) نمیتواند بنا بر احتیاط بلکه اگر متهمه هم نباشد مگر از برای هر دو یقین بموت او حاصل شود (س) از برای مردی که اراده دارد نکاح کند زیرا که صلاحیه از برایش دارد نظر کردن بر مو و محاسن او جایز است یا نه (ج) یلی جایز است اگر بقصد لذت نباشد (س) نظر کردن بر محارم خود غیر عورتشان چه صورت دارد (ج) جایز است (س) نظر کردن بر وجه و کفین اجنبیه بدون لذت و ربه حرامست یا نه (ج) حرام نیست در مقام حاجت و در غیر آن احتیاط شدید بترك آنست (س) نکاح کردن برای کسیکه بترك آن بحرام بیفتد واجب است یا نه (ج) بلی واجب (3) است (س) استمنا یعنی طلب منی کردن حرام است یا نه (ج) حرام است اگرچه خوف آن را داشته باشد که اگر استمنا نکند بحرام بیفتد (س) هرگاه ضعیفه بشرط بکاره خود را بعقد غیر در آورد در حالتیکه ثبیه باشد شوهر اختیار فسخ دارد یا نه «ج» اگر در ضمن عقد شرط بکارت را کرده باشد اختیار فسخ دارد و الا فلا (س) هرگاه احتیاطاً در صبغة نکاح

ص: 238

1- علی الاحوط خونساری مدظله

2- بلکه بایقاب صادق است بدخول بعض حشفه این احکام جریان دارد هر چند جنب نیست خونساری مدظله

3- اقوی عدم وجوب است خونساری مدظله

اول صیغه فارسی را بخواند بعد تلفظ بعربی نماید جایز است یانه (ج) بلی جایز است (س) هرگاه ضعیفه خود را بعقد غیر در آورد مشروط باینکه او را مثلاً از نجف اشرف بیرون نبرد این شرط جایز است یانه (ج) بلی جایز است و باید زوج بشرط خود وفا کند (س) هرگاه کسی بدیگری نوشت که فلان زن معینه را بعقد من در آور چه صورت دارد (ج) جایز است (س) درگاه زوج با زوجه یکی یا هر دو راضی نباشند یا جبراً اذن دهند در عقد چه صورت دارد (ج) صحیح نیست مگر آنکه بعد راضی شود و اجازه کند ولکن احتیاط در اعاده صیغه است (س) اگر کسی بگوید فلان کنیز معین را یکشنبه روز بتو حلال کردم کفایت میکند یانه (ج) بلی کفایت میکند لکن احوط عدم اکتفاء بفارسی است در تحلیل پس باید بگوید احللت لك وطیها و در جواب بگوید قبلت (س) در عقد فضولی هرگاه وکیل زن بگوید زوجهت‌ها من علی الصداق‌المعلوم و در جواب مرد بگوید قبلت کفایت میکند یا نه (ج) بلی کفایت میکند و همچنین اگر باین صیغه بگوید انکحتها و زوجهت‌ها ایاه علی الصداق‌المعلوم و در جواب گوید قبلت له کافیت (س) به لعان و قذف زوجه بر زوج حرام میشود یا نه (ج) حرام مؤبد میشود با شروط مقررہ (س) لمان و قذف چیست (ج) لعان عبارت از مباحله ایست که میان زوج و زوجه اتفاق میافتد که نسبت زنا بزوجه خود میدهد بیشهادت بینہ و زوجه انکار دارد بعد در پیش حاکم شرع بخواهند از اله حد نمایند. چهار مرتبه بتلقین حاکم در صورت قذف زوج بگوید اشهد بالله الی لمن الصادقین فیما رمیت زوجتی به من الزنا و در مرتبه پنجم بگوید لعنة الله علی ان کنت من الکاذبین پس در این صورت حکم قذف که حد است از زوج

زائل میشود و آن زوجه مستحق حد شرعی میشود مگر اینکه زوجه نیز از حد از خود نماید بگفتن چهار مرتبه بتلقین حاکم شرع یا منصوب او اشهد بالله انه من الكاذبين فيمار مانی به و در مرتبه پنجم بگوید ان غضب الله على انكان من الصادقين و اگر قذف یا نفی ولد هر دو جمع شود پس زوج(1) باید اضافه در آخر صیغه شهادت در هر يك از چهار مرتبه لفظ و ان هذا الولد من الزنا و ليس مني را و هر گاه نفی ولد کند بدون قذف پس باید اكتفا(2) کند زوج بگفتن چهار مرتبه اشهد بالله اني لمن الصادقين في نفى الولد و در مرتبه پنجم نیز بگوید ان لعنة الله على ان كنت من الكاذبين (س) جایز است از برای مسلم اینکه نکاح کند غیر کتابیه را ابتداء یا نه (ج) جایز نیست و همچنین جایز نیست زن مسلمه بعقد کافر در آید (س) از برای مومنه جایز است که بعقد مخالف در آید یا نه (ج) بعید نیست جواز آن ولکن احتیاط ترك نشود (س) اگر کسی زنیرا بمبلغ معینی منقطعه کرد و شرط نمود که نفقه و کسوه او را بدهد بعد از دخول مدتش را بخشید حکمش چیست (ج) باید تمام مهر را بدهد ولکن در نفقه و کسوه اشکال است (س) هر گاه زنیرا منقطعه کرد و پیش از دخول مدتش را بخشید مهرش باومیرسد یا نه (ج) بلی نصف مهرش را باید باو بدهند (س) زن منقطعه ارث می برد یا نه (ج) ارث نمیرد و حق مضاجعه و خرج زمان عده هم ندارد

ص: 240

- 
- 1- واحوظ اضافه زوجه است و فی ان الولد ليس منه را در آخر هر يك از چهار شهادت خونساری مد ظله
  - 2- احوط گفتن زوجه است مذکورات خود را ایضاً محمدتقی خونساری مد ظله العالی

و اگر حمل داشته باشد خرج زمان حمل باو نمیرسد (س) زنیکه منقطعه است هر گاه مقاربت نشده مدتش ببخشد یا اینکه مدتش بسر رود باید عده نگاه دارد یانه (ج) عده ندارد اما اگر شوهرش وفات کند باید عده وفات بگیرد (س) منقطعه را در حیض میتوان مدتش را بخشید یا نه (ج) بلی میتوان بخشید بخلاف عقد دائمی که در حیض طلاق او صحیح نیست (س) عده منقطعه چقدر است (ج) اگر حیض ببیند باید دو حیض بگذرد و اگر نبیند چهل و پنج روز بگذرد کافی است و اگر حمل داشته باشد بعید نیست بعد از وضع حملش عده اش تمام شود لکن خالی از اشکال (1) نیست احوط مراعات ابعداجلین است از وضع حمل و گذشتن 45 روز و اگر حامله باشد و شوهرش بمیرد عده اش ابعداجلین است (س) زنیکه بسبب ظهار حرام میشود اگر خواهد مرخص بشود زوج او را طلاق بدهد یا نه (ج) بلی باید طلاق بدهد (س) هرگاه زنی یا مردی محرم یا غیر محرم حتی مادر و فرزند که خواسته باشند اماله یا تطهیر عورت یکدیگر کنند حکمش چیست (ج) کیسه یا چیز دیگر در دست کنند که دست ایشان بر عورتیکه حرام است لمس آن نرسد و همچنین نظر کردن نیز حرام است لکن در حال اختیار نه اضطرار (س) نظر کردن غلام بر بدن بی بی خود یا لمس نمودن بیدن او چه صورت دارد (ج) جایز نیست و بهیچ قسم محرم نیست مگر اینکه دخترش را مثلا بعقد او در آورد ولو بیک ساعت آنوقت تحقق محرمیت واقع میشود اگر دختر کبیره باشد یا آنکه ولی دختر اجراء عقد کند یا باذن و اجازه او عقد واقع شود (س) هر گاه زن غیر سیده که پنجاه سال تمام یا سیده که شصت سال تمام ندارند و در عده

ص: 241

باشند و عالماً ایشان را عقد کنند چه صورت دارد «ج» حرام مؤبد میشود و اگر ندانند و بعد از مقاربت معلوم شود نیز حرام ابدی میشوند (س) گاه با زن شوهر دار نعوذ بالله کسی زنا کند یا اینکه در عده باشد بر این شخص حرام میشود یا نه (ج) بلی حرام ابدی میشود ولی در ثانی شرطست که عده رجعیه باشد (س) زنیکه در عده رجعیه بمیرد شوهرش ارث میبرد یا نه (ج) بلی ارث میبرد و همچنین بعکس (س) زن بر بدن مرد اجنبی میتواند نظر کند یا نه (ج) نمیتواند حتی بر گردن جایز نیست و همچنین بعکس اما بر مرد واجب نیست بپوشد بدن خود را لکن نهی منکر کند از نگاه کردن و اعانه بر معصیت ه-م نماید (س) نگاه کردن بدن ممیزه پیش از تکلیف چه صورت دارد (ج) احتیاطاً نظر نکند و همچنین زنها مو و بدن خود را از پسر ممیز غیر بالغ بپوشند (س) زنهاییکه مو و بدنشان را از نا محرم نمیپوشند مثل ایلات و بادیه نشینان چه اعراب و چه غیر اعراب چه صورت دارد (ج) باید مردان چشمشان را از ایشان بپوشانند (س) زن زانیه عده دارد یا نه (ج) ندارد لکن احوط صبر کردنست تا معلوم شود که حمل دارد یا نه (س) دختر زانیه یا مادر زانیه را زانی بگیرد جایز است یا نه (ج) جایز نیست (1) لیکن اگر خود زانیه را بگیرد ضرر ندارد اگر از راه دیگر موجب حرمت ابدیه نشود (س) هرگاه زوج مهری معین کرد از برای زوجه و قصد دادن آنرا ندارد عقدش صحیح است یا نه (ج) بلی عقدش صحیحست (س) هرگاه زن قابل تمتع بوده باشد و زوج

ص: 242

---

1- علی الاقوی در بنت عمه و خاله و علی الاحوط در مادر و دختر غیر عمه و خاله خونساری مدظله



خود را منع کند ناشزه است یا نه (ج) بلی ناشزه است و مستحق نفقه و کسوه و سکنی نمیباشد (س) مدت منقطعه را شخص بخشید یا سر آمد در عده جایز است که او را بعقد در آورد یا نه (ج) جایز است (س) زنیکه مانع شود شوهر را از مقاربه بدون عذر حکمش چیست (ج) نفقه و کسوه و سکنی ندارد اما میتواند مهر را بگیرد (س) هرگاه زن صیغه شود بشرط آنکه شوهر با او مقاربه نکند صحیح است یا نه (ج) بلی صحیحست و تمتع دیگر غیر از مقاربه با او جایز است (س) هرگاه مرد خدمتی بدون رضاء بزن خود بفرماید معصیت دارد یا نه (ج) جایز نیست اما زن اگر اقدام بآن نمود نمیتواند اجرت خدمت از مال شوهر بر دارد اگر بقصد تبرع بوده باشد (س) برزوج نفقه و کسوه و سکنی زن دائمی واجب است یا نه (ج) بلی واجبست مگر آنکه ناشزه باشد و هرگاه نفقه با کسوه یا سکنی را ندهد دین است بر ذمه اش (س) هرگاه زنی در سنی هست که ممکن است حیض شود یعنی در سن من تحیض بوده لکن حیض نمیبیند و شوهرش می خواهد که او را طلاق بدهد حکمش چیست (ج) اگر مقاربه شده سه ماه شوهرش با او مقاربه نکند و بعد طلاق دهد او را و بعد سه ماه دیگر هم عده بدارد (س) هرگاه زنی بعد از طلاق یکساعت گذشت وضع

حملش شده عده اش گذشته یا نه (ج) بلی بمحض حملش عده اش گذشته (س) صغیره و یائسه و غیر مدخوله عده طلاق دارد یا نه (ج) عده طلاق ندارد اما عده وفات را دارند اگرچه منقطعه باشد (س) هرگاه مردی در سفر وفات کند اول عده زوجه اش از چه وقتست (ج) از وقت خبر رسیدن بضعیفه است اگر چه بعد از ده سال باشد (س) کیفیت تحریم و محرمیت رضاع و سبب آنرا بیان فرمائید (ج) اگر شیر دهد. بطفلی

اولاد نسبی و اولاد اولاد نسبی آن زن چه رضاعی باشد و چه نسبی هر چه بیابند و پدر و مادر او هر چه بالا روند تمام باین طفل حرامند و اما اولاد رضاعی زن که اولاد رضاعی فحل نیستند بلکه از شیر شوهر دیگر شیر داده بر طفل حرام نیستند اما شوهر ضعیفه که صاحب شیر است و خویشانش آنچه برای ضعیفه شمرده شد علاوه بر آن اولاد رضاعی و نسبی آنهم هر چه پایین روند و عمو و عمه مرد و خاله و خالوی او هر چه بالا بروند رضاعی و نسبی بر آن طفل حرامند (س) اولاد نسبی این ضعیفه و اولاد رضاعی و نسبی شوهر این ضعیفه که صاحب شیر است بر پدر طفل شیر خوار حرامست یانه (ج) بلی حراست زیرا که در حکم اولاد اویند (س) اولاد رضاعی ضعیفه بر پدر طفل محرم است یانه (ج) محرم نیستند لکن احوط ترك نمودن نکاح است اما برادر و خواهر طفل شیر خوار بر اولاد آن زن و آن مرد محرم نیستند و اگر احتیاط کنند و بعقد یکدیگر در نیابند بهتر است و همچنین خواهر های طفل شیر خوار بشوهر ضعیفه شیر ده همین حکم را دارد (س) رضاع بچند شرط حاصل میشود (ج) بهشت شرط (اول) آنکه شیر از زن جی باشد نه از میت و نه از مرده و غیره (دوم) از حمل با تولد طفل از حلال یا شبهه بهم رسیده باشد نه از حرام (سیم) آنکه از پستان بخورد نه آنکه بحلقش بریزند (چهارم) آنکه شیر خالص باشد نه آنکه چیزی مخلوط آن باشد مگر آنکه آن چیز مستهلک باشد « پنجم » آنکه شیر از یک شوهر باشد پس اگر زن شیر ده طلاق گرفته و زن دیگری شده موافق شرع حمل برداشت و شیرش متصل بود نزدیک وضع حملش که شده ده دفعه مثلا طفلیرا شیر داد که وضع حمایش شد از این شوهر ثانی بعد پنج دفعه دیگر هم شیر داد نشر حرمت نمیکند (س) اگر شیرش قطع شده بود

بجۀ حمل باز بهم رسید این شیر از شوهر او است یا از شوهر ثانی «ج» از شوهر ثانی است «ششم» آنکه باید طفل در بین دو سال باشد که اگر يك دفعه آخر مثلا بعد از بیست و چهار ماه شیر بخورد نشر حرمت نمیکند اما ضعیفه شیر ده هر چه از وضع حملش گذشته باشد ضرر ندارد و نشر حرمة میکند «هفتم» آنکه طفل مریض نباشد و شیر را قی نکند اگر بچنین باشد احتیاط کند بترك نکاح و نظر محرمانه «هشتم» آنکه طفل آنقدر شیر زنیرا بخورد که از آن شیر بیدنش گوشتی روئیده و استخوانش قوت گرفته یا يك شبانه روز متصل شیر بخورد که شیر دیگری یا طعام در بین نخورد مگر قلیلی که غذا بآن صدق ننماید یا 15 مرتبه متصل شیر بخورد که يك مرتبه صدق بکند تمام يك مرتبه است اما باید شیر دیگری در بین فاصله نشود پس بهر يك از این سه قسم با شرایط مذکوره نشر حرمة میشود و اما در ده مرتبه چون بعضی قائل شده اند نشر حرمة را احتیاط کند (س) اگر يك زن شیر کامل بصد طفل بدهد از شیر يك شوهر همه آنطفالها با او و با هم و با شوهرش محرم میشود یا نه «ج» بلی تماما با هم و با شوهرش محرم میشوند «س» هر گاه زنی شیر دهد پسری را و دختری را از شیر يك شوهر خواهر و برادر اینطفل با هم محرم میشوند یا نه «ج» محرم نمیشوند و بهتر آنست که احتیاط کنند در نکاح «س» مادر رضاعی زن و دختر رضاعی از زن مدخوله بر شخص حرامند مثل نسبی یا نه «ج» بلی حرامند «س» هر گاه طفل صغیره را مادر شخص با زن پدر او چه بنده و چه آزاد یا جد یا زن پدر پدر و یا خواهر با زن برادر او و یا اولاد خواهر او و یا اولاد برادر او یا اولاد ایشان شیر کامل دهند چه صورت دارد «ج» آنطفل صغیره بر آن شخص حرام میشود ابد او

اگر در عقد آن شخص باشد باطل میشود عقد «س» اگر مادر زن از شیر پدر زن یا غیر آن با زن پدر زن از شیر پدر زن شیر دهد طفل شخصیرا چه از این زن باشد طفل چه از زن دیگر این زن بر او حرام میشود یا نه «ج» بلی این زن حرام ابدی میشود زیرا که پدر طفل نمیتواند دختر صاحب شیر را گرفته باشد و همچنین اولاد نسبی مرضعه را «س» آداب رضاع را بیان فرمائید «ج» آداب رضاع سنه است اختیار کردن دایه مؤمنه عاقله عقیفه جمیله و مکروه است اختیار کردن دایه کم عقل و احمق و غیر اثنی عشری یا بد صورت یا بد سیره یا کج خلق یا آنکه خود او حرام زاده یا اولاد او حرام زاده باشند زیرا که شیر را تاثیر زیادی است در مزاج طفل و بهتر از همه مادر طفل است و سزاوار است که اجرت نگیرد و اولی اینست که شوهر اجرت بدهد و اگر زیادتر از دایه اجرة بگیرد میتواند که طفل را از او گرفت و بدایه داد و سنه است که زنها را نهی کنند بهر کس شیر ندهند شاید يك وقت ظاهر شود که خواهر خود را گرفته و سنه است خویشان رضاعیرا حرمة بدارند اما ارث و حقهای نسبی را نمیبیرند و همچنین سنه است که طفل را دو سال کامل شیردهند مگر بجهت ضرورت که زیادتر یا کمتر بشود ضرر ندارد «س» گناهای که اجتناب از آنها لازم است و از گناهان کبیره شمرده میشوند بیان فرمائید «ج» گناهان کبیره که علامه ره در کتاب قواعد و تحریر فرموده اینست که حق تعالی بر آن وعده آتش داده است و شیخ طبرسی ره در تفسیر مجمع البیان اسناد این مضمون را باصحاب میدهد که گناهان همه کبیره اند بالنسبة بگناهان ما تحت خود مثل بوسیدن زن مردم نسبة بزنا صغیره و نسبة بنظر حرام کبیره است و اما آنچه بعض علماء تصریح بگناهان کبیره بودن آنها نموده اند

77 عدد است اگرچه در کبیره بودن بعضی از آنها تأمل است بلکه منع است که ذکر میشود یکی از آنها گمراه کردن از راه خدا است و دیگری کذب بر خدا و افتراء بر خدا و کشتن کسیکه حرام است کشتن او و فساد در زمین و ظلم کردن و اعانة کردن ظالمین و تکبر کردن و ترك نماز و منع زکوة و تخلف از جهاد و منع از جهاد و کریختن از جهاد و خوردن مال یتیم و نا امیدى از رحمت خدا و ایمن بودن از غضب خدا و حکم غیر ما انزل الله و ترك حج و فتنه انگیزی و شرب خمر و عاق والدین و کافر شدن بخدا مثل تکذیب قرآن و شرك و نفاق و جحود یعنی انکار خدا و مجادله با خدا و محاده بخدا و مشاققة الرسول و انکار رمعاد و انکار حشر اجساد بلکه انکار هر چه ضروری دین است و دیگر اعراض کردن از ذکر خدا و ملحد شدن در بیت الله و منع از مساجد خدا و نسبة زنا بزنان عقیفه دادن و نسبة بلواط و استهزاء بمؤمنین و شهرت دادن فاحشه را نزد مردم و شکستن عهد و یمین وزنا لواط و غنا و قمار و دف مگر در عروسی با شرایط و مساحقه و قسم دروغ و شهادت دروغ و هتك حرمة کعبه و ترك احرام و دزدی و رفتن در بلادی که عالمی در آنجا نباشد که مسائل دین را از او اخذ کند و خوردن مردار و خوردن گوشت خوک و خوردن ذبیحه که بغیر اسم خدا ذبح شده و کسب مال حرام و کم دادن در کیل و وزن و حبس حقوق مردم بدون عذر شرعی و اسراف و تبذیر و خیانت و مشغول شدن بلهو لعب و اصرار بر گناهان صغیره و قوادى کردن یعنی دو حرام را بهم رسانیدن و دیوئی نمودن و غضب و سخن چینی و قطع رحم و تاخیر نماز از وقت و دروغ گفتن خصوص بر پیغمبر صلی الله علیه و اله و زدن مسلمانان بناحق و پوشیدن شهادت و چغلی کردن پیش ظالم و

تاخیر حج بدون عذر شرعی وظهار کردن زن خود را و قطع الطريق یعنی راه در بیابان «س» احکام نافله شب و شب را بیان فرمائید «ج»  
ناقله شب و صبح 13 رکعت است که هشت رکعة آن از شب است که وقت آن بعد از نصف شب است چنانکه در پیش بیان شده است و  
دو رکعة شفع است و يك رکعة نماز وتر است که بعد از نماز شفع باید کرد و سنت است در نماز شب در دو رکعة اول از آن در هر رکعتی  
30 دفعه خواندن سوره قل هو الله احد و در باقی از آن سوره های طولانی مثل انعام وکھف و انبیاء رحم هر گاه وقت باشد و سنه است  
خواندن سوره بزرگتر را در رکعت اول و سوره کوچک تر را در رکعة دوم و خواندن قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و قل هو الله  
احد در شفع و وتر یا قل هو الله احد در هر سه رکعة و مناسبست در قنوة وتر دعا نمودن چهل مومن چونکه از اسباب استجابت دعا و دفع  
مکروه و جالب رزقست باین نحو بگوید اللهم اغفر لفلان و طفل و خنثی و ممسوح و زنا محسوب در عدد ندارد و در قنوت وتر هفتاد  
مرتبه استغفار مؤکد است و بگوید هذا مقام العائذ بك من النار هفت مرتبه و سنت است در حال استغفار دست چپ را بلند کند و بدست  
راست بشمارد(1) و مداومت کند بر هفتاد استغفار چنانچه گفتن صد مرتبه استغفار افضلست و صورت استغفار اینست استغفر الله  
لجميع ظلمي و جرمي و اسرافي في امري و اتوب اليه يا استغفر الله و اتوب اليه يا استغفر الله ربي واتوب بي سنة است نیز در قنوت مذکور  
سیصد دفعه العفو گفتن و

ص: 248

---

1- و مداومت تا يك سال هم منصوص است محمدتقی خونساری مد ظله المعالی

ترتیب در میان دعاء بر مومنین و استغفار و العفو بنهج مذکور بهتر است و در سفر نوافل روز ساقط میشود و در سقوط نافله عشاء در سفر اشکالست اقوی عدم سقوط و احوط بجا آوردن آنست رجاء والله العالم و أما نافله مغرب و نافله صبح ساقط نمیشود و لکن سقوط نوافل در وقتیست که قصر در آن سفر واجب معین باشد و اما در سفری که نماز در آن باید تمام کرد یا مخیر است (1) در میان قصر و اتمام ساقط نیست و همچنین باقی نوافل غیر مرتبه از موقته و غیر موقته ساقط نمیشود و اگر دیر بیدار شود و وقت تمام نماز شب را نداشته باشد اکتفاء کند بنماز شفع و وتر « در بعض مسائل نیست متفرقه که از نظر مبارك حضرت آية الله آقای آقا سید ابو الحسن ارواحنا فداه گذشته و اجوبه آنها را امضا فرموده اند» (س) رد سلام زن را چنانچه معمول و رسم است بصیغه مذکر میکنند مبرء ذمه میشود یا بصیغه مؤنث مثل عليك السلام یا علیکن السلام رد کنند «ج» امر در تانیث و تذکیر سهل است و جواب سلام باید صحیحاً واقع شود پس اگر اراده شخص نماید و تذکیر باعتبار شخص باشد ظاهراً صحیح است بلکه اگر اراده هم نماید چون وجه صحیح دارد صحت بعید نیست «س» مزیه یا طبل و شیپور و صنج در تعزیه داری سید الشهداء «ع» زدن چه صورت دارد شرعی است یا نه (ج) شرعی نیست و حرام است و تعزیه داری مسوغ آن نیست (س) زید جمیع ما یملک خود یا بعض اموال خود را بمصالحه شرعیة بکسی منتقل مینماید بشرط اینکه اگر تا ده سال مثلاً خداوند عالم اولادی بزید کرامه نماید اختیار فسخ داشته باشد و بعبارت اخری شرط میکند خیار را در مدت معلومه بشرط حصول اولاد آیا این معامله صحیح است یا نه و بر فرض

ص: 249

عدم حصول اولاً در فوت زید قبل از انقضای زمان خیار آیا ورثه زید حق خیار فسخ را دارند یا نه اگر خیار را در زمان معینی بنفس خود شرط کند بحیث لا ینتقل الی الورثة چه صورت دارد جواب مسئله را بیان فرمائید (ج) معامله درست و صحیحست و بفوت زید خیار منتقل بورثه نمیشود چون خیار فعلاً از برای خود او حاصل نشده بود تا آنکه داخل ماتر که المیت باشد و خیار تعلیقی اگرچه از برای او بود مثل خیار مشروط به رد ثمن در بیع شرط معروف لکن معلوم است که شرط خیار حصول ولد برای مصالحه بود و این شرط معتذر الحصول است بعد از فوت او پس ممکن نیست برای ورثه خیار حاصل شود و در بیع شرط معروفهم اگر خیار معلق باشد باینکه بائع بنفسه و بمباشرته رد ثمن را نماید بعد از فوت او خیار از برای ورثه نخواهد بود و جعل خیار را از برای خود بحیث لا ینتقل الی الورثة صحیح نیست و تغییر حکم شرعی است لکن اگر خیار را مشروط کند بفعالی از افعال خود مثل آنکه شرط کند که یک سوره بخواند بلسان خود و بعد فسخ کند مختص بخود او خواهد بود ظاهراً و منتقل بورثه نمیشود (س) اگر مأموم قبل از امام سهوا تکبیرة الاحرام بگوید حکمش چیست بیان فرمائید «ج» باید اعاده نماید (س) اعوان ظلمه کیست و غیبتش آیا جایز است یا نه (ج) کسانی که اعانت آنها نمایند بر ظلم یا آنکه از اعوان و اجزاء و مستخدمین خاص آنها شمرده شوند از اعوان ظلمه میباشند و غیبت آنها در خصوص امور راجعه باین صفت جایز است قطعاً بلکه در غیر (1) آن نیز علی وجه اقوی (س) استعمال ساعت طلا و نقره که بر ساعت میبندند و از بیرون با اندرون

ص: 250

---

1- از آنچه مادون آن است علی الاقوی محمد تقی خونساری مد ظلّه العالی



گریبان آویزان میکنند آنهم جایز است یا نه (ج) استعمال ساعت طلا و نقره در حال نماز و غیره باکی ندارد و همچنین استعمال زنجیر نقره بنحو مسطور لکن استعمال زنجیر طلا بر وجه (1) مسطور جایز نیست (س) مبیع موزونیرا بدون وزن و مصالحه با تراضی طرفین و کذا ثمنش را تصرف کردن جایز و حلالست یا نه (ج) اگر بعنوان خرید و فروش نباشد بلکه اباحه گند مال خود را بعوض معین با تراضی طرفین ظاهراً جایز و حلالست (س) کافر حربی کیست و مالش بر مسلم حلالست یا نه (ج) کفاری که در بلاد خود مقیم هستند و جزیه نمیدهن یا آنکه در غیر بلاد خود باشند و در پناه احدی از مسلمین نباشند و معاهده با سلطان مسلمین نداشته باشند حربی میباشند و مال آنها بر مسلمین حلالست (س) مقلدین حضرت تعالی مأذون هستند مال امام را در اینجا بسادات بدهند یا نه جزئی باشد یا کلی (ج) هرگاه سید ظاهر الصلاحی آنجا در ضرورت باشد بقدر رفع ضرورت مأذون هستند و چون امروزه حوزه علمیه شیعه قائم بنجف اشرف و مضطربین در آن غیر محصورند زائد از رفع ضرورت را بنجف که حفظ و ادامه حوزه علمیه بآن بشود انشاء الله (س) صحت قرآن کسیرا نمیدانم یعنی جهراً از او نشنیده ایم تا بدانیم صحیح میخواند یا غلط بر فرض عدالت باو اقتداء میتوانیم کنیم یا نه (ج) بلی میتوان باو اقتدا کرد (س) نماز پدر و مادر یا یکی از آنها غلطت و پسر میگوید که این باطلست درست کنید اعتناء نمیکند در حالتیکه خودشان هم میدانند که غلطست آیا بعد از مردنشان باز هم قضایشان بدمه پسر بزرگ میباشد یا نه (ج) حکم بوجوب

ص: 251

---

1- بر وجه مسطوریت اقوی جواز است مگر آنکه زینت محسوب شود عرفاً محمدتقی خونساری مدظله

قضاء مثل این نماز بر ولی مشکلت و احوط(1) آنستکه قضاء کند از آنها مثل این نماز را نیز «س» سر را با قمه و نحو آن مجروح کردن در عاشورا جایز است یا نه «ج» رجوع بغیر نمایند اگر مجتهد عادل تجویز کند در انباع او مأذون هستند «س» کسیرا نمیدانیم که نماز میگذارد یا نه و بر فرض که میگذارد آیا صحیح میگذارد یا غلط بچنین کس فطره یا رد مظلمه دادن جایز است یا نه «ج» فقیر باشد جایز است والله العالم «س» اهل کتاب پاکند یا نه و مراد از آنها آیا ارمنی و روس و انگلیس و فرانسه و جهودانند یا غیر از اینها «ج» همه اینها از اهل کتابند و قول بطهاره آنها در امامیه نادر است «س» اگر بعد از وضو و غسل مانعی در اعضا یافت شود و شك کند که قبل از وضوء آن مانع در آنجا بود یا بعد شده چه کند «ج» هر گاه شك بعد از فراغ از وضوء حادث شده اعتناء نکند و احوط در غیر صورت اطمینان اعاده وضوء است «س» اگر کسی از جائی پول بیابد که زیاده از در هم باشد و بتعریف نیاید آیا تملك میتواند کرد یا نه مثل يك مجیدی و یا امپریال و یا دو هزاری مجرد و اسکناس هم مثل آنها است یا نه «ج» اگر بهیچوجه نشانه ندارند که بتوان تعریف نمود ظاهر آنستکه بتوان تملك کرد با یاس از ایصال بصاحبش و احوط آنستکه صدقه بدهد بعنوان صاحبش با نیت آنکه اگر صاحبش پیدا شد ضامن باشد برای او و اگر خودش فقیر است هم باین طور تملك میتواند بکند والله العالم «س» اگر بدهن از خارج نجاستی برسد مثل اینکه لبش خونی شده ولیسیده و یا بنحو دیگر رسیده تطهیرش چطور است «ج» احوط(2) آنکه يك مرتبه دهن

ص: 252

---

1- این احتیاط ترك نشود خونساری مدظله

2- اقوی کفایت زوال عین نجاست است از باطن در طهارت آن محمد نقی الموسوی الخونساری مدظله

را بکر برساند یا آب قلیل در دهن بگرداند و بریزد «س» اگر عادل واحد خبر دهد بصحت رساله و یا به نبودن غلط مضر آیا بآن رساله عمل میتوانیم کنیم یا نه «ج» با حصول اطمینان بصدق قول او میتوان عمل نمود واللہ العالم «در وزن کر و وزن زکوة فطره است» بدانکه کر آب عبارتست از هزار و دو بیست رطل عراقی و آن به وزن شاه که عبارت از 16 عباسی است 64 من بنقیصه بیست مثقال میشود و کر بوزن تبریزی هشت عباسی صد بیست و هشت من بنقیصه بیست مثقال میشود کر بوزن حقه کربلای معلی 533 مثقال و ثلث مثقال صیرفی که بیست و چهار نخود است میشود هشتاد و پنج حقه و نیم مع یک ربع و نیم بقالی و دو مثقال و دوازده نخود و بوزن من بمبئی که چهل سیر و هر سیری هفتاد مثقال صیرفی بیست و چهار نخودی است میشود بیست و نه من و ربع «در وزن زکوة فطره است» بدانکه مقدار زکوة فطره یک صاع است و آن ششصد و چهارده مثقال و ربع مثقال صیرفی است و بوزن تبریزی یکمن الا بیست و پنج مثقال صیرفی و ربع است و بوزن شاه جدید نیم من الا بیست و پنج مثقال صیرفی و سه ربع آنست و اما بوزن کربلای معلی پس زکوة فطره دو وقیه و نصف بقالی و نیم ربع وقیه باسه مثقال و ربع صیرفی الاثنا نخود میشود و بوزن بمبئی هشت سیر و نیم و هفت توله و نیم و هشت وال میشود و ایضاً صاع موافق شش رطل بمبئی و پنج توله و نیم و هشت وال میشود لا یخفی توله دو مثقال و نیم صیر فیسست و وال یک نخود و نیم است و رطل بمبئی مثقالست تمت الرساله بعون الله و حسن توفیقه فی (13) رجب المرجب سنه 1365 بقدر قوه سعی در تصحیح و مقابله این نسخه شریفه نمودم امید است ناظرین محترم از دعای خیر فراموشم نفرمایند الاحقر رضا الطهرانی

غفر الله له ولوالديه و ختم اموره بالسعادة آمین یا رب العالمین

در اخبار و علائم ظهور مهدی موعود امام زمان عجل الله فرجه که حضرت حجة الاسلام آقای سید محمد حسن جزایری از کتاب بشارة الاسلام تالیف علامه بزرگ سید مصطفی کاظمی آل حیدر بفارسی ترجمه و استاد بزرگوار آقای میرزا خلیل کمره ای مد ظله بر آن حواشی افزوده اند .

این کتاب در دو جزء و خلاصه بیست و هفت کتاب معتبر و مهم بشرح ذیل میباشد

کمال الدین - غیبت نممانی - ارشاد مفید - غیبت طوسی - بحار الانوار - ینایع المودة - البیان - کشف الاسناد - مناقب این شهر آشوب - مشارق الانوار - رضه کافی - غایة المرام - احتجاج - اعلام الوری - شرح ارشاد مفید - فتوحات مکیه - انوار نعمانیه - کشف الغمه العدل المختصر شهاب الدین بن حجر - روضة الواعظین - مجالس طوسی

جزء اول - مشتمل بر یک دیباچه و پانزده باب و یک خاتمه حاوی این مطالب در حکمت غیبت امام زمان و اخباری که بطریق خاصه و عامه بسندهای معتبر از حضرت رسول و امیر المومنین و امام حسن و امام حسین و امام زین العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق و امام موسی کاظم و امام رضا و امام محمد تقی و امام علی النقی و امام حسن عسگری علیهم السلام و خود امام زمان عجل الله فرجه در باب غیبت و علائم ظهور نقل و روایت شده است

جزء دوم متضمن سه باب و خاتمه

باب اول در پر چمداران امام زمان - باب دوم در شماره یاران امام زمان باب سوم در روش امام زمان بعلاوه چهل حدیث حافظ ابونعیم و بیست و پنج حدیث بنقل ابو عبد الله بن محمد بن یوسف گنجی





ص س غلط صحیح

15 3 خداواز خدا از

17 11 بعداز وال بعد از زوال

19 15 حاصل بشود حاصل نشود

3 19 ازله ازاله

2 21 یا سنك یا آهك یا سنك نجس به پختن آهك

11 22 خصوص باطن ایشان و از خصوص باطن انسان

24 آخر نموده باشد نموده باشد

5 25 نماند نماند

« 6 تعدی تعدی غیر معتاد

8 26 ورودخانها ودرخانها

26 در حاشیه هر چند اقوی الخ اینحاشیه زائد است

5 28 بخر وارد بجز عوارد

« 12 ناقص ناقص

10 33 ساتر درساتر

5 34 بلکه احوط بلکه

20 36 شرایط وضوء ج شرایط وضوء

21 38 با یا رایا

5 40 ضرری خوف ضرری

19 40 تلقش تلقش

11 40 عامیه علمیه

12 41 این اب این دواب

3 44 مسح بر جبیره مسح بر بشره و مسح بر جبیر

13 44 تیمم و تیمم

18 44 معتذر متعذر

1 45 مسح کننده عضو مسح کننده

45 اخر مطلقه مطلقا

3 47 نماز مگذارند بنا میگذارند

3 47 بنا نماز

13 47 ناقص ناقض

47 « ناقص ناقض

5 87 میشود میشود

4 50 چیز است چند چیز است

ص: 257



ص س غلط صحیح

12 50 مشکل و مشکل

19 50 دخول بدخول

11 53 تیمم یا بقدر زمان تیمم باشد

13 53 حرام و حرام است

11 54 مگر آنکه وضوء بسازد یا تیمم بدل از غسل نماید اگر آب نیابد یا آنکه

15 54 درقت در وقت

20 55 نك اوصیائك

11 56 در زیاد است

« 18 تعیین و تعیین

« 19 جائز است و جائز است

18 57 باعتراف باعتراف غسل کند

20 59 طواف طواف ووقوف بعرفات

2 60 و این و این دو

« 3 و غیر و غیر آن

1 3 17 62

10 63 دو در

8 24 باشد باشد یاداشته باشد

« 17 تمام کند لیکن ظاهر اینسکه اگر چنین نکند نماز را تمام کند

1 70 اسمر از استمرار

« 3 است نمیشود

771 برولا ضامن جزیره بر ولاء ضامن جریره وضامن جریره

774 از مال از اصل مال

« 18 حایز نیست و جائز نیست

375 دار الفکر دارالفکر

176 اگر پدر و اگر پدر

378 خواری و خواری

1180 رکعات شبانه رکعات فریضه شبانه

« 14 امام (ج) کلمه بعد از امام زائد است.

1881 تجدید شده تجدید شده

2082 عامیه عامه

2282 عملی عمل

ص: 258

ص س غلط صحیح

23 82 و رفتن در متن

5 83 والا حوط والا حوط

10 83 استحباب بر سبیل استحباب

10 83 در حاز در حال

12 83 و پیش و و پیش

17 83 بسبت بسبب

20 84 و سرد و سره

21 84 ماس و نه مابین

5 85 مفصلی مصلی استجب

10 85 (ج) (س)

11 85 (2) (ج)

18 85 علی الا حوط علی الا حوط (2)

14 86 (ج) (س)

87 آخر اقوی هر چند هر چند اقوی

22 88 اعم است هم است

22 87 از قبل از از قبل از رکوع

23 88 و پیش از رکوع و بعد از قرائت و پیش از رکوع

20 88 برکوع برکوع می رود

12 89 و معتبر است در و معتبر است در آن

16 89 با همزه بدو همزه

90 « (ج) (س)

11 90 واحوط و احوط (1)

13 90 چیزی و چیزی

21 90 بیائیه بنائیه

9 91 اما امام

15 91 و در نماز جهریه و بهار در نماز جهریه و بهتر

21 91 و مایل و یا تلذذ آن

8 92 احتیاطا احتیاطا (2)

9 92 اصل اصل رکوع

2 92 (2) (3)

6 93 یصح بما یصح

10 93 پاکها پاها

10 93 یا یا

13 93 شکم شکم دستها بر زمین چکنند (ج) باید پشت دستها را بدل از شکم

ص: 259

ص س غلط صحیح

20 93 (ج) پنجم

20 93 اعتدال اعتدال و اطمینان

8 94 و اگر آنهم نشود بیک چشم اشاره نماید زائد است

19 95 سله سعه

12 95 در ضیق و در ضیق

2 95 تشهد آورد تشهد) تشهد او را تشهد مسنی

20 96 از نماز قصد از نماز قصد خروج در وقت سلام دادن بلکه با وجود نیت خلاف و قصد

22 96 و اجزاء آن و اجزاء آن و با عمل آوردن چیزی از آن

15 101 بجانب یا بجانب

19 101 و غیر در غیر

19 102 پروا از برآواز

4 103 در صورتیکه در صورتیکه

15 106 با دو رکعت یا دو رکعت (2)

18 106 و دو رکعت (2) و دو رکعت

13 107 نماز زائد است تا آخر سطر بعد

2 108 این سطر تماماً باید موخر باشد از سطر سوم

2 108 گوار رکعت و اگر یک رکعت

13 108 مطلبی مطلبی

16 110 و یسار و یسار بوده ظاهر این است که نمازش باطلست و اگر بما بین یمین و یسا

1 111 بودن زائد است

18 111 بهه بجهه

111 سطر خرر این سطر زائد است

22 112 تحیر تحیر

17 112 بسواند بخواند

21 114 اگر چند اگر چند نفر

19 115 باتحاد با اتحاد

21 118 بتیمم بتیمم

21 118 صحیح القواعد صحیح القرائه

22 118 قوائه قرائت

18 118 بعد شود بعد معلوم شود

ص: 260

118 با امام با امام حاضر و او را عادل میدانند و خیالش که او زید است بعد معلوم شد که

17 119 این سطر زائد است

9 120 نشده باشد نشده باشد لکن خواندن حمد منافی متابعت باشد

20 120 ظهرش ظهرش را بعصر امام اقتدا کند بقصد آنکه در دو رکعت آخر فرادی کند

22 121 تحقیق تحقیق

21 121 این سطر زائد است

22 123 رسیدس ( مردان و وطن رسیدن (س) مراد از وطن

12 125 بلد و بلد

9 126 خطی شطی

حاشیه 126 راجع به 127

8 127 اقصر قصر

13 127 از تلف یا از تلف

11 128 عامی علمی

11 128 پس گر پس اگر پس

17 128 (2) (3)

23 128 ام لعد العدم

8 130 اگرچه اگر

10 135 مرد مرده

12 136 با نردد یا تردد

7 137 آنها در آنها بلکه در

139 آخر رصورت در صورت

139 آخر احتیاطاً احتیاط

141 5 ارقاب اقارب

141 6 ارقاب اقارب

142 10 واجب واجب (1) اقوی (1) عدم وجوب است حاشیه افتاد

142 21 باشد و بشرط باشد والازکوة احوط است بشرط آنکه

143 3 گرم گم

143 11 قوی اقوی

145 1 مسافت مسافات

ص: 261



ص س غلط صحیح

17 145 او اول

17 149 یا و یا

14 151 اجناس اجناس

14 151 یا با

18 152 باینده باینده

23 153 اقوی وجوب است (4) ظاهراً حال مهر حال عوض خلع است خونساری مدظله صحیح

6 154 واجب نیست واجب (2) نیست اقوی رجوب است خونساری حاشیه افتاده

1 156 مستلزم مستلزم

2 156 خرج خرج

3 156 مه خارجی مخارجی

14 156 جب وجوب

2 157 مقیر فقیر

14 157 مقارب مقاربت

159 ماقبل آخر اع قوی ع اقوی

1 160 وحه وجه

8 161 بلوغ بلوغ وعقل

12 162 از اهل از برای اهل

1 163 دو در

163 قسام اقسام

19 163 اجرت اجرت (2) ظاهر کراهت خصیه کشیدن حیواناتست مطلقاً خونساری مدظله حاشیه افتاده

8 164 مرتد مرتد فطری

21 166 تنزیل تنزیل خود

21 171 اع زع از

7 172 ویا آن و همچنین

14 172 برآورد برآورد کند

11 174 قع رفع

174 آخر با یا

8 175 غین غین

14 175 بشرط بشرط

1 176 نخله نخله را

18 176 جنس جنس را

ص: 262

ص س غلط صحیح

6 177 باید بهتر است

7 177 اول زیاد است

12 180 جهلت جهالت

3 181 ملكك ملكتك

13 181 اخبار اختيار

19 181 كه جای كه طویلله و جای

11 183 وصیع وصیغ

12 183 باید بابع

13 183 زویة ربویة

2 186 ن آن

4 186 ظالم ظالم

6 186 ملك مالک

6 186 ضلم ظالم

20 187 قد نقد را

5 188 عقديست عقديست لازم

6 188 باقرار باقرار

22 188 الامر المعلوم بالمبلغ المعلوم

8 189 اسقاط بر اسقاط

16 189 اشتراط جواز اشتراط

19 189 اگرچه اگر چه آن دیگری

8 190 بگید بگوید

1 192 زمان قرض گرفتن و زمان تعذر مثل و زمان تعذر رد بدل

16 192 ترکمه ترکه

12 194 مقترض مقترض

10 193 احتلتك احتلتك

194 آخر دررن واخو در رهن و لزوم

17 196 باطل (3) میشود حاشیه این راده متعلق به صفحه بعد سطر 3 بعد از میشود است خونساری مدظله

4 198 حیثی حیثیت

18 199 نماند نماید

7 200 بررو بررد

2 202 برکند کند

202 آخر اجاره اجازه

6 204 ارث اورث

ص: 263

ص س غلط صحیح

14 204 ایست اینست

21 206 درآزا در آزاد

12 208 با اولا با اولاد

5 210 اوین ابوین

8 210 کیفه ابوین

3 212 میباشد وجد و جدہ مادری مثل برادر و خواهر مادری میباشند و لکن افتاده

12 213 ناب باب

7 214 احوال و احوال ثلث میراث از اخوانست و اگر احوال افتاده است

13 215 بنت عم بنت غمة

17 215 مشخص شخص

15 217 قوت اشکال

15 217 طرمق طرین

21 217 تبرع تبری

4 220 بابن بابوین

5 221 الشهاده والشهادة

13 221 دو نفر دو نفر که

19 223 یاولی یا باولی

10 224 لموکلتي لموکلي

16 224 لموکلتي لموکلتي

11 225 بنت بنتی

221 آخر در صورت در صورت ممکن

22 223 در صیغ مزبوره اتفاق افتاده است خلاف است احوط (1) اشتراط است بنحویکه در صیغ مذکوره رعایت متن اعتبار نشده و بهمین جهت فرق اعتبار حاصل میشود میان خلع و مبارات اول از چند چیزی که اعتبار شده در اینجا و در خلع اعتبار نشده کراهة صریحه متن افتاده است

1 238 حباله از حباله

242 آخر اگر اگر زنی

1 245 شوهر او شوهر اول

10 245 بخورد که بخورد او اگر زمان قلیلی صبر کند و نفس تازه کند بوماز بخورد که متن افتاده است

2 248 راه راه زنی

16 250 اعاده نماید منفرد میشود

7 253 صد بیست و صد و بیست

933 533 8 253

15 253 ربع سه ربع

20 252 متقالست هزار متقالست

ص: 264

کتابخانه حضرت آیت الله علوی بروجردی

شماره ثبت 2652

ص: 265







بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

